معالجه اخلاق

براساس منابع
اهل سنت

تألیف
بابک محمودی کهریز

سنی بوک_بزرگترین مرجع کتب و نرم افزار اسلامی

www.sunnibook.net

آدرس اینترنتی	عنوان سایت
www.SunniBook.net	سنی بوک | دریافت سریع کتب اهل سنت
www.SunnatDownload.com	سنت دانلود | مرکز دانلود فایل های اسلامی
www.Aqeedeh.com	عقیده | کتابخانه آنلاین اهل سنت
www.SunniOnline.us	سنی آنلاین | پایگاه اطلاع رسانی اهلسنت ایران
www.SunnatOnline.com	سنت آنلاین | دریافت آخرین اخبار و مقالات اهل سنت
www.SunniWeb.org	سنی وب | مرکز طراحی و آموزش سایت های اهل سنت

این کتاب

ازکتابخانه سنی بوک دانلود شده برای دریافت کتب بیشتر مارا از طریق آدرس اینترنتی و کانال تلگرام سنی بوک دنبال کنید.

آدرس اینترنتی : www.SunniBook.net

کانال تلگرام : https://telegram.me/sunnibookarchive

فهرست

با کلیک روی موضوع به صفحه مربوطه منتقل می شوید

پیشگفتار ۵
مقدمهٔ مؤلف : ۷
خَشم ۸
دلایل وجود خشم ۱۴
اسباب تحریک خشم ۱۶
سبب اول ، غرور است ۱۶
سبب دوم ، حرص و طمع به دنیا است ۱۷
سبب سوم ، جدل کردن است ۱۸
سبب چهارم ، عقده حقارت است ۱۸
پیامدهای خشم ۱۹
معالجه خشم ۲۱
فضیلت نرم خویی ۲۷
فضیلت خوش اخلاقی ۲۹
غرور ۳۲
دلایل پدید آمدن غرور ۳۵
چه کسی لیاقت فخر کردن را دارد؟ ۴۶
آیا کسی را جز خدا سراغ دارید که همه این کمالات در او باشد؟ ۴۸
غرور شکنی ۴۹
چه کسی بزرگ است؟ ۵۱
فضیلت فروتنی ۵۲
از خود گذشتن و خود را ندیدن ۵۶
لزوم بخشش ۵۹
حسد ۶۲
محاسبه حسد در قلب ۶۷
روانشناسی حسد ۶۹
معالجه حسد ۶۹
نمونه هایی از مضرات حسادت : ۷۰

بُخل ۸۰
اسبا ب بوجود آمدن بخل ۸۳
مُعالجه بُخل ۸۶
فضيلت سخاوت ۹۱
فضيلت ايثار........ ۹۷
حرص و طمع........ ۹۹
مُعالجه ی حرص و طمع........ ۱۰۷
حقيقت ورع ۱۱٤
حرفی از ته دل........ ۱۱٥
انسان شصت ساله ۱۱۷
حقيقت دنـيا ۱۱۹
نشان دادن دنيا با مثال........ ۱۲۳
فوايد ثروت........ ۱۲۸
خطرات ثروت ۱۳۰
فريبكاريهای دنيا ۱۳۱
معالجه دنيا طلبی و پول پرستی........ ۱۳٥
ريـاكـاری ۱٤۱
پـرهـيـز از تـظـاهـر........ ۱٤۲
نـشانـه ها و علائم ريـاكــار ۱٤٤
عوامل تهييج حس خود نمايي و ريا ۱٤۷
درجات ريا........ ۱٥۲
معالجه رياكاری........ ۱٥۳
حقيقت اخلاص........ ۱٥۸
حقيقت صدق نيت........ ۱٦۰
خطرات چشم ۱٦٦
بزرگترين عامل چشم چرانی ۱۸۳
تفسير علمی شهوت........ ۱۸٥
راه های ورود شيطان به قلب........ ۱۸۸
دشمنان داخلی و خارجی........ ۱۹۰
مرزهای ورود دشمنان خارجی ۱۹۰
مرزهای ورود دشمنان داخلی........ ۱۹۲
منبع اصلی شهوت و عامل شهوت پرستی ۱۹٤

معالجه چشم چرانی ۱۹۶
مجاهده با نفس ۲۱۱
مناظره بانفس........ ۲۱۵
فضیلت حیا ۲۱۷
حیا درخلوت........ ۲۱۸
شناخت زبان وخطرات آن ۲۲۱
خطراوّل زبان، (بیهوده گویی) ۲۲۳
خطر دوّم زبان. (زیاده گویی) ۲۲۴
خطر سّوم زبان. (ازروی بی علمی جواب سؤالی را دادن) ۲۲۵
خطر چهارّم زبان, (گرفتار سخنان باطل شدن) ۲۲۶
خطر پنجم زبان,(طعنه زدن است) ۲۲۹
خطر ششم زبان, (روی مردم لقب های زشت گذاشتن است) ۲۳۱
خطر هفتم زبان (جدل کردن است) ۲۳۱
خطر هشتم زبان, (فحش دادن است) ۲۳۴
خطر نهم زبان , (لعنت کردن است) ۲۳۶
خطر دهم زبان , (شعر و ترانه خوانی) ۲۳۹
خطر یازدهم زبان، (افشای اسرار خود و دیگران است) ۲۴۱
خطر دوازدهم زبان(نجوی کردن است) ۲۴۲
خطر سیزدهم زبان، (دروغ گفتن است) ۲۴۶
خطر چهاردهم، (وعده دورغ است) ۲۴۹
خطر پانزدهم زبان،(سوگند دروغ است) ۲۵۱
دورغ مصلحت آمیز ۲۵۲
روانشناسی دورغ ۲۵۳
خطر شانزدهم زبان (غیبت کردن است) ۲۵۵
انواع غیـــبـــت........ ۲۶۰
انواع غیبت در زاد المقونین ۲۶۴
عوامل غیبت ۲۶۶
نتایج غیبت........ ۲۶۷
مجازات غیبت کنندگان ۲۶۷
معالجه غیبت........ ۲۶۹
عذرهای غیبت ۲۷۴
خطر هفدهم زبان، (نمامی است) ۲۷۵

خطر هجدهم زبان، (نفاق است). ۲۸۰
خطر نوزدهم زبان، (تعمیم کردن است)........ ۲۸٤
خطر بیستم زبان، (مداحی کردن است). ۲۸۵
خطر بیست و یکم زبان، (شوخی های بی مورد است). ۲۸۷
مرضــــهای خنـــــده ۲۸۸
فوایــــد تبـــــسّم ۲۸۹
استفاده درست اززبان برای نجات جان خویش ۲۹۰
فضیلت سکوت........ ۲۹۲
علامتهای نادان ۲۹۵
فضیلت ذکر........ ۲۹٦
فضیلت خوف........ ۳۰۹
فضیلت امیدواری به رحمت خدا ۳۱۹
فضیلت شُکر ۳۲۳
فضیلت تفکر در افرینش........ ۳۳۵
تفکُّر در خلقت زمین ۳٤۰
تفکُّر در خلقت کوه ها ۳٤۱
تفکُّر در زیبایی دریاها........ ۳٤۲
تفکُّر در ساختار شُتُر ۳٤۳
تفکُّر در ساختار عنکبوت ۳٤٤
تفکُّر در ساختار مگس ۳٤٦
تفکر در میوه جات........ ۳٤۸
تفکر در ساختار پرندگان........ ۳٤۹
تفکر در نظم سیارات ۳۵۰
تفکر در نظم ستارگان ۳۵٤
تفکر در عظمت کهکشانها ۳۵٤
تفکر در ملکوت الهی........ ۳۵٦
تفکر به روز قیامت از روی طبیعت........ ۳۵۸
خاتمه ۳٦۰

پیشگفتار

در مقطعـــی از تـــاریخ بشـــر ، جهـــان خصوصـــاً عربســـتان درگیـــر فتنـــه هـــا و تعصّـــبات قـــومی و طایفـــه ای بـــود . دیـــن مقـــدس اســـلام بـــه طریـــق نـــو و منســـجم ، پـــا بـــه عرصـــه ظهـــور نهـــاد و بـــا پرســـتش غیـــر خـــدا و رفتارهـــای غیـــر اخلاقـــی و ضـــد ارزشـــی مبـــارزه کـــرد و اخـــلاق نیـــک ، تواضـــع ، تقـــوا و حـــس انســـان دوســـتی را بـــرای انســـانها بـــه ارمغان آورد .

ایـــن دیـــن بـــدون در نظـــر گـــرفتن رنـــگ، پوســـت ، نـــژاد و اختلافـــات قبیلـــه ای ، شعار ممتازی رابرای خود ارائه نمود وآن :

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴾[۱]

ای مـــردم ماشـــما را از یـــک مـــرد وزن آفریـــدیم وتیـــره هـــا و قبیلـــه هـــا قـــرار دادیـــم تـــا یکـــدیگر را بشناســـید ولـــی گرامـــی تـــرین شـــما نـــزد خـــدا بـــا تقـــواترین شماســـت ، خداونـــد دانـــا و خبیر است .

برتـــری جـــویی یـــک امـــر فطـــری اســـت ، امـــا دیـــن اســـلام اختلافـــات طبقـــاتی ، فرهنگی ، اقلیمی و قبیله ای را ساقط کرد و اختلاف را تنها در تقوا مشاهده نمود .

همـــه ی مـــردم در پیشـــگاه خداونـــد ماننـــد دانـــه هـــای شـــانه بـــا هـــم برابرنـــد ولـــی از نظـــر تقوا مانند پنج انگشت یک دست باهم متفاوتند .

---

[۱] حجرات/ ۱۳

این مکتب آمده است به ما بگوید ، هیچ یک از شما بیهوده به دنیا نیامده اید و بیهوده نیز از دنیا نخواهید رفت و خریک از شما برای هدف خاصّی آفریده شده اید .

﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴾ [1]

مسلماً در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه هایی (روشن) برای صاحبان عقل و خرد است .

سبحان الله ! چگونه ممکن است دستگاه آفرینش بیهوده باشد در حالیکه نظام هستی با نظم خاصی مرتباً در حال تغییر و تحول است و هر روز گوشه ای از بدایع و شگفتیهای آن کشف می شود .

در فصل بهار ، درختان برگ می دهند ، تابستان میوه می آورند ، پاییز برگ می ریزند و در زمستان به خواب می روند .

همانطوریکه انسان ها هنگام مرگ کفن کرده می شوند گویا طبیعت نیز با بارش برف کفن کرده می شود ، خداوند متعال از طریق طبیعت نیز با انسانها حرف می زند و آنها را به طرف خود دعوت می کند . انسان ها به عنوان خلیفه الهی نباید این آفرینش را با چشم عبث بنگرند و باید مدام در به دست آوردن رضایت خالقشان بکوشند .

یکی از عبادتهایی که انسانها را به معبودشان نزدیک می کند ورضایت الله تعالیٰ را معطوف انسان می گرداند داشتن اخلاق حسنه است .

---

[1] آل عمران /۱۹۰

اخلاق حسنه انسان هم عندالله و هم عندالخلق محبوب می سازد ، بدون شک یکی از نیازهای مبرم هر جامعه بخصوص جوامع اسلامی ، داشتن اخلاق نیک است .

در این مقطع زمانی نیاز به اخلاق به مراتب بیشتر از زمانهای گذشته احساس می شود و علت این امر ، حب دنیا ، رقابتهای مادّی ، خود نمایی و غرور است به طوریکه برخی انسانها حاضرند حتی دوستان خود را هم وسیله ی رسیدن به منافع شخصی خود قرار دهند .

مقدمهٔ مؤلف :

شکر و سپاس مخصوص خداوندی که بشر را باقوهٔ زبان و ادراک از سایر جانداران متمایز کرد و بر سائر مخلوقات برتری داد ، براستی که نعمتهای او بر ما فراوان و شکر ما نسبت به او اندک است .

ستایش می کنیم خدایی را بر آنچه که می گیرد و می دهد و آزمایش می کند وآگاه می سازد وبه تحقیق ، نعمت دادنش از رحمت اوست و نعمت گرفتنش از حکمت اوست .

بندهٔ حقیر بیشتر سعی کرده ام در این کتاب اخلاقهای ناپسند و مذموم راشناسایی و دلایل و عواملی را که باعث تحریک این خلق و خوهای پست می شود را توضیح دهم و از طرفی با تجویز داروهای قرآنی و روایتی سعی کرده ام مرضهای اخلاقی فراموش شده را تقویت نمایم .

داشتن اخلاق نیکو بر هر مسلمان و صاحب خردی لازم و ضروری است ، چرا که اخلاق حسنه از پایه های اساسی و اصلی ایمان است .

امـــروزه افـــراد بیشـــماری هســـتند کـــه بـــه خـــاطر حســـادت کـــردن از بیماریهـــای قلبـــی رنـــج مـــی کشـــند و بـــه خـــاطر کینـــه تـــوزی بـــه مشـــکلات گوارشـــی دچـــار شـــده انـــد و بـــه خـــاطر خشـــم و پـــر خاشـــگری هـــای زیـــاد بـــه قرصـــهای آرام بخـــش و کپســـولهای اعصـــاب ماننـــد fluoxetion و propranolol پنـــاه آورده انـــد ولـــی در هیچیـــک از ایـــن مـــوارد آرامـــش حقیقـــی و ســـلامتی واقعـــی یافـــت نمـــی شـــود ، بلکـــه آرامـــش روح و روان در گـــرو ســـلامتی جسم است و سلامتی جسم در گرو دین و اخلاق پسندیدهٔ توأم با آرامش می باشد .

روزی اصـــحاب (رضـــی الله عـــنهم اجمعـــین) از رســـول خـــدا (صـــلی الله علیـــه وسلم) پرسیدند : چه چیزی از نشانه های ایمان است ؟

فرمود : صبر کردن برمشکلات چ داشتن اخلاق نیکو .

مســـلماً اگـــر تمـــام افـــراد جامعـــه بـــه داشـــتن اخـــلاق نیـــک تشـــویق شـــوند و از اخلاقهـــای مـــذموم دوری گزیننـــد باعـــث مـــی شـــود کـــه جامعـــه از آفـــات هـــر گونـــه پرخاشـــگری ، بـــد زبـــانی ، کینـــه ، غیبـــت ،حســـد و بیماریهـــای روحـــی و روانـــی و عقـــده هـــای درونـــی پـــاک شـــود . امیـــد و انتظـــار دارم کـــه ایـــن کتـــاب بخـــوبی وظیفـــه اصـــلی خـــود را در بارور کردن مکارم اخلاق ایفا نماید .

خَشم

بایـــد دانســـت کـــه خشـــم یکـــی از خصوصـــیات اخلاقـــی اســـت کـــه خداونـــد آنـــرا در وجود تمام انسانها امانت گذاشته است .

خشـــم در وجـــود انســـان هماننـــد آب گرمـــی در داخـــل دیـــگ یـــا شـــعله ای در داخـــل چـــراغ اســـت و خاصـــیّت گرمـــا ، حرکـــت دادن اســـت ، زمانیکـــه دیـــگ پـــر از آب مـــی جوشـــد درب دیـــگ ، خـــود بـــه خـــود بـــه حرکـــت مـــی افتـــد و هـــر گـــاه آتـــش خشـــم در قلـــب شـــعله

ور می گردد نوعی جنبش و حرکت در اعضاء و جوارح انسان پدید می آورد و آنها را به جَست و خیز وامی دارد .

به همین علت است که افرادی که خشمگین می شوند اغلب سعی می کنند اشیاء را پرتاب نمایند ، از آثار دیگر خشم پرخاشگری و آمدن حرفهای رکیک و زشت بر زبان است .

انجام چهار چیز در دنیا بسیار سخت است ؛ عفو هنگام ناراحتی ، صدقه هنگام تنگدستی ، ترک دنیا با وجود ثروت و غلبه بر زبان هنگام خشم .

خشم یکی از سپاهیان شیطان ، و صبر یکی از سپاهیان خداوند است . هنگام عصبانیت ، اگر نیروی ایمان شخص بیشتر باشد ، سپاهیان شیطان در مقابل سپاهیان خداوند شکست می خورند و صبر و حوصله متولد می شود ، در غیر اینصورت پیروزی نصیب سپاهیان شیطان‌می شود و شیطان در مملکت قلب حکمرانی می نماید و رفتارهای پست را در فرد بروز می دهد .

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید : ﴿ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾[1]

فرو خورندگان خشم و عفوکنندگان تقصیر از مردم ...

از این آیه می شود فهمید که یکی از راههای بزرگی که باعث کنترل خشم و جلب رضایت خداوند می شود ، همانا فرو بردن خشم است .

---

[1] آل عمران ۱۳۴.

امسان تا سن چهل سالگی تحت تأثیر شهوت ، غرور ، احساسات و خشم است و بیشتر به همین دلیل است که خداوند متعال پیامبران خود را چهل سالگی تحت نظر خود تربیت می کند سپسآنها را به پیامبری مبعوث می کند .

انسان هر چه عالمتر ویا تواناتر باشد باز نوعی خامی و بی تجربگی را قبل از چهل سالگی دارد . بعد از گذر از چهل سالگی منطق و بینش انسان نسبت به جهان اطرافش صحیحتر و قویتر می شود و تأثیر نیروی شهوت وخشم در انسان کمتر می گردد و قدرت درک و فهم او افزایش می یابد از طرفی کثرت نیروها در بدن انسان جوان ، تأثیر و دخالت عقل را در امور برای او کم رنگ تر می کند .

حضرت علی کرم الله وجهه می فرماید : عصبانیت نوعی جنون است که در بدن به حرکت در می آید و افراد غضبناک فوری پشیمان می شوند و کسی که بعد از خشم پشیمان نشود دیوانگیش ریشه دار است .

خداوند متعال فرموده : ﴿ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ ﴾[1] وکسانیکه از گناهان کبیره و اعمال زشت اجتناب می ورزند و هنگامی که خشمگین می شوند عفو می کنند .

خشم یا غضب ، اخلاق و رفتار نامطلوب است و کسانیکه این آیه را در اعمال خود پیاده می کنند مطمئناً از فواحش دور می مانند و موقع خشم به راحتی می توانند خود را کنترل نمایند .

هنگامخشم قدرت فرمان پذیری انسان از دیگران کمتر می شود و علت آن است که عقل تصمیم گیری صحیح خود را از دست می دهد ، برای نمونه اگر دقت

[1] سوره شوری /۳۷

شود در مسابقات ورزشی اکثر بازیکنان به تصمیمات داور که مجری عدالت در زمین است اعتراض و به قضاوت او طعنه می زنند و علت این امر خستگی و خشم بازیکنان است .

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود : خشم از شیطان است وشیطان از آتش است و آتش جز با آب خاموش نمی شود پس هر کدام از شما هنگامیکه خشمگین شود وضو بگیرد .

خشم زود هنگام نه تنها انسان را به هدفش نمی رساند بلکه او را در پیشگاه خداوند مبغوض و در میان مردم منفور می کند .

طبیعتاً هر چیزی را باید با ضد آن از بین برد ، سردی را با گرمی ، تندی را با نرمی و تاریکی را با روشنایی ، و این حدیث رسول الله صری الله علیه وسلم که هنگام خشم انسان را به وضو گرفتن تشویق می کند این را می رساند که موقع خشم ، در بدن گرما ایجاد می شود .

بنابراین این گرمای بدن نیاز به رطوبت دارد ، و وضو یا غسل گرفتن ، با دفع این کمبود از بدن ، علاوه بر تسکین اعصاب ، نوعی آرامش روحی در انسان ایجاد می کند ، حتی آنحضرت از انجام حکم قضاوت در حالت خشم نیز ما را نهی فرموده اند .

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده است : هنگام خشم نه تصمیم بگیرید ، نه دستور دهید و نه تنبیه کنید .

روزی عمر بن عبدالعزیز رحمة الله علیه مشروب خواری را برای اجرای حد بازداشت کرد ، مجرم به او ناسزا گفت و عمر بن عبدالعزیز فوری او را آزاد کرد بعداً علت را از او پرسیدند : گفت : اگر او را تازیانه می زدم به خاطر خشمم بود .

در یکی از جنگها ، حضرت علی رضی الله عنه پشت فاسقی را بر زمین زد ، شخص فاسق به صورت او تف انداخت و آنحضرت بعد از یک دور زدن او را کشت ، اطرافیان حکمت کارش را از او پرسیدند: فرمود : اگر او را در وحله اول می کشتم حتما به خاطر خشمم بود نه به خاطر خدا .

امام محمد غزالی فرموده است : فرو نشاندن خشم از مهمات دین است .[1]

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : پهلوان کسی نیست که زود حمله کند بلکه کسی است که در وقت خشم خود را کنترل کند و فرمود : خشم ایمان را تباه می کند چنانکه صبر (شیره درخت بسیار تلخ) عسل را تباه می کند .

از زبان خداوند در انجیل آمده است : ای بنی آدم هنگام خشم ، مرا یاد کن من هم هنگام خشمم تو را یاد می کنم ، از مدد من راضی باش زیرا نصرت من از مدد تو بهتر است .

ابولیث سمرقندی فرموده : روزی شیطان نزد حضرت موسی (علیه السلام) آمدو گفت : ای پیامبر خدا می خواهم توبه نمایم نزد خدا برو و برای من کاری بکن ، موسی (علیه السلام) از این امر خیلی خوشحال شد و با خود فکر کرد که اگر شیطان توبه کند دیگر مشکل گناه کردن حل خواهد شد بنابراین بعد از دعا کردن فرمود : پروردگارا توبهٔ شیطان را قبول کن ، خداوند فرمود : ای موسی ابلیس دروغ می گوید و می خواهد تو را فریب دهد اگر می خواهی ، او را آزمایش کن و به او بگو بر قبر آدم سجده نماید تا من او را ببخشم . حضرت موسی این شرط را آسان دید و این پیشنهاد را به گوش شیطان رساند ، با این پیشنهاد شیطان خشمش شعله ور شد و گفت : مگر من هنگام زنده بودن آدم این کار را با او کردم که حالا

---

[1] اربعین /ص۱۲۴

اینکـــار را بکـــنم ؟ ای موســـی چـــون تـــو ایـــن احســـان را بـــرای مـــن انجـــام دادی مـــن هـــم بخاطر تشکر سه چیز را برایت می آموزم :

اوّل آنکـــه هیچگـــاه خشـــمگین مشـــو ، چـــون مـــن هنگـــام خشـــم در رگهـــای انســـان ماننـــد خـــون بـــه حرکـــت مـــی افـــتم ، دوم آنکـــه هرگـــز بـــا زن بیگانـــه ای منشـــین کـــه مـــن هـــر جـــا دو نـــامحرم باشـــند ، وکیـــل آنهـــا میگـــردم و آنهـــا را بـــه یکـــدیگر متمایـــل مـــی ســـازم ، ســـوم آنکه به کسی حسادت مکن چون هنگام حسد نیکی هایت نابود می شوند .

لقمـــان حکـــیم بـــه پســـرش گفـــت : ســـه کـــس در ســـه وقـــت شـــناخته مـــی شـــوند ، حلـــیم در وقت خشم ، شجاع در وقت جنگ و دوست هنگام غربت .[1]

از ابـــو هریـــره رضـــی الله عنـــه روایـــت اســـت کـــه گفـــت : مـــردی خـــدمت رســـول اکـــرم(صـــلی الله علیـــه وآلـــه وســـلم) حاضـــر شـــد و گفـــت : ای رســـول خـــدا خلاصـــه ای از دین را برای من بگو ، فرمود : لا تغضب یعنی: عصبانی مشو .

حســـن بصـــر ی(رحمـــة الله علیـــه) فرمـــود : هـــر گـــاه خشـــمگین شـــدی حملـــه مـــی کنـــی بعید نیست ، دست به حمله بزنی که در اثر آن به آتش دوزخ بیفتی .

بـــه عبـــدالله بـــن مبـــارک گفتـــه شـــد اخـــلاق حســـنه را در یـــک جملـــه بـــرای مـــا خلاصـــه کن ، فرمود : خشم را ترک کنید .

پیـــامبر اکـــرم (صـــلی الله علیـــه و آلـــه وســـلم) فرمـــود : هـــرکس خشـــم خـــود را فـــرو بـــرد پروردگـــار ســـبحانه و تعـــالی دل او را از رضـــا پـــر مـــی کنـــد و بـــاز فرمـــوده : هـــرکس بـــه خـــاطر خـــدا خشـــمش را فـــرو بـــرد ، روز قیامـــت خداونـــد نـــدا مـــی دهـــد کجاینـــد کســـانی کـــه بـــه

[1] تنبیه الغافلین

خاطر من خشمشان را فرو می برند اکنون بیایند از حورها هر کدام را که بخواهند برای خود انتخاب نمایند .

امام محمد غزالی صفات انسانی را به چهار دسته تقسیم کرده است .

۱- **صفت ربوبیت :** که در آن صفاتی مانند فخر ، عُجب ، غرور و حبّ مدح و ثنا وجود دارد . غرور انسان به جایی می رسد که مانند فرعون می گوید :«أَنَا رَبُّكُمُ الأعلىٰ » .

۲- **صفات شیطانی :** که از آن عقده هایی مانند حسد ، ظلم و تجاوز بر می خیزد .

۳- **صفت بهیمیّت:** (حیوانیّت) که از آن صفاتی مانند حرص و طمع و رقابتهای مادی بوجود می آید .

۴- **صفت درندگی :** که از آن خصلتهایی مانند خشم ، کینه و عداوت به وجود می آید .

دلایل وجود خشم

نبود نیروی شهوت در بدن دلیلی بر نقص است به همان صورت نیز نبود نیروی خشم دلیلی برای ناقص بودن است . همانگونه که فانوس بدون شعله بی ارزش است خشم بدون رضای الهی نیز بی فایده است . کسانی که به عصبانیت عادت کرده اند و در هر موقع غضبناک می شوند مانند کسانی هستند که در هر موقعیتی از سلاح خود استفاده می کنند بدون آنکه استفاده درست و محلّ مناسب آن را بلد باشند .

خداوند در جای جای قرآن کریم ، خود را به حکیم بودن توصیف نموده است چگونه ممکن است تعبیه خشم در وجود انسان بی حکمت باشد . وجود کوه های بلند ، جنگلها ، دریاها ، و صحراها در دل طبیعت ، وجود چشم و گوش و زبان در صورت انسان و وجود نیروی شهوت ، غضب ، ترس و عقل در بدن و زندگی انسان که تکمیل کنندهٔ یکدیگرند هیچ کدام خالی از حکمت نیست.

دلیل اول وجود خشم ، این است که شخص خود را هنگام خشم کنترل نماید و بر ضعف و قدرت خود در مقابل نفسش آگاه شود .

دلیل دوم خشم ، دفاع از حق است چون استفادهٔ درست و به موقع از خشم باعث دفع ضرر و جلب منفعت می شود و وجود این غریزه در انسان لازم و ضروریست چرا که شخص باید در مواقعی از حق و حقوق خود و دیگران دفاع نماید .

دلیل سوم وجود خشم ، دفع اجانب و دفاع از شرف و ناموس و دین است . در طول زندگی مواقعی است که انسان باید با نهایت خشم وارد عرصه شود . مانند جهاد با کفار و مشرکین ، خداوند متعال به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴾[۱]

ای پیامبر با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنها سخت بگیر ، جایگاهشان جهنم است و بد جایگاهی است .

---

[۱] تحریم /۹ .

از این آیه مشخص می شود که خداوند متعال ، پیامبر رحمت وخوش قلب خود را به برخورد شدید علیه کفار و منافقین دستور داده است **(واغْلُظْ عَلَيْهِم)** چون شدت خشم بر باطل واجب است .

وجود خشم در پیامبر یک امر عادی است **(اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم)** من نیز بشری مثل شما هستم . **(أغضَبُ كَما يَغْضَبُ الْبَشَر)** من هم مانند انسانهای دیگر خشمگین می شوم . اما بکار بردن خشم از جانب پیامبران فقط به خاطر احقاق حق است نه به خاطر خشنودی نفس و منفعت شخصی .

در جای دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید : خشم و خوشحالی من فقط به خاطر خداست .

اسلام دین میانه روی را هدف قرار داده است ، کم شدن نیروی خشم باعث ترس و بیشتر شدن آن باعث خشونت و اعتدال آن بردباری ، پایداری و شجاعت است .

کم شدن نیروی شهوت باعث رخوت و ازدیاد شهوت باعث بی عفّتی و اعتدال آن باعث پاکدامنی است . کم شدن نیروی عقل باعث کودنی و زیاد شدن آن باعث عُجب و فریبکاری و اعتدال آن باعث حُسن تدبیر و هوشیاری می شود .

اسباب تحریک خشم

سبب اول ، غرور است .

وقتی که در وجود انسان ، بزرگ بینی وجود داشته باشد ، مردم را در نظر خود کوچک می بیند و خود را پیش مردم بزرگ می پندارد . فرد مغرور هنگام راه رفتن میان مردم ، سایرین را در ذهن خود تماشاگرهای فرضی احساس می کند که

او را تعریف و تحسین می کنند در حالیکه واقعیّت غیر از این است چون مردم همیشه از شخص مغرور نفرت دارند .

خداوند متعال می فرماید :

﴿ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ [۱]

روی زمین با تکبر راه مرو ، تو نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوهها نمی رسد . غرور چسم انسان را از دیدن عیبهایش کور می کند به همین دلیل زمانیکه پیش مغرور دیگری را تعریف و ستایش می کنند فوری خشمگین می گردد .

سبب دوم ، حرص و طمع به دنیا است .

حرص و طمع انسان را بندهٔ پول می کند و به کسانیکه در جمع آوری ثروت با او رقابت می کنند غضبناک می سازد زیرا آنها را مانع زود رسیدن به ثروت می داند . خداوند متعال می فرماید : ﴿ انّ الإنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً ﴾ [۲]

همانا انسان حریص و بی صبر آفریده شده است . هلوع در زبان عربی به شتری گفته می شود که سری السّیر است ، شتری که سخت به خاطر اضطراب می دود وقلبش تند تند می زند . خداوند حکیم با این مثال حکیمانه اش انسان را به هلوع تشبیه می کند که انسان سخت به خاطر آینده و فقر در اضطراب است .

---

[۱] سوره اسرا / ۳۷
[۲] سوره معارج / ۱۹

سبب سوم ، جدل کردن است .

جـدل کـردن یکـی از صـفات مـذموم انسـانی اسـت ، برخـی انسـانها عـالم نیسـتند ولـی بـه خـاطر خـود نمـایی ومطـرح کـردن خـود پـیش مـردم ، در مباحـث شـرعی و علمـی شـروع بـه جـدل بـا طـرف مقابـل مـی کننـد تـا اورا بـی سـواد جلـوه دهنـد و خـود را عـالم ، نمـایش دهنـد و هـر کسـیکه بـا نظـر و دیـدگاه او مخالفـت ورزد بـا خشـم و پرخاشـگری جـواب اورا مـی دهـد ، ایـن اشـخاص نـه تنهـا عـالم نیسـتند بلکـه جاهـل و بـی سوادند زیرا عالم واقعی هرگز از خود خشونت نشان نمی دهد .

سبب چهارم ، عقده حقارت است .

برخـی مـردم خـود را از لحـاظ ثـروت ، پـایین تـر از دیگـران مـی بیننـد ، بعضـی از نظـر قیافـه خـود را زشـت تـر از دیگـران احسـاس مـی کننـد و عـدّه ای مقـام دنیـوی خـود را کـم تـر از دیگـران مشـاهده مـی نماینـد و ایـن عوامـل باعـث رشـد کینـه و خشـم در انسان ها می شود .

مـادامی کـه قـرآن کـریم برتـری را در تقـوا معرّفـی مـی کنـد چـرا بایـد بـه خـاطر مقامهـای مجـازی و خیـالی دنیـا خـود را خشـمگین و ناراحـت نمـود . خداونـد متعـال مـی فرماید :

﴿ اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ۖ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا ۖ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ﴾ [1]

---

[1] سوره حدید ۲۰

بدانید کن زندگی دنیا تنها بازی ، سرگرمی ، آرایش و پیرایش ، نازش در میان همدیگر ، و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس . دنیا همچون باران است که گیاهان آن ، کشاورزان را به شگفت می آورد ، سپس گیاهان رشد و نمو می کنند ، و بعد گیاهان را زرد و پژمرده خواهی دید ، و آنگاه خرد و پر پر می گردند . در آخرت عذاب شدیدی (برای دنیا پرستان) و آمرزش و خوشنودی خدا (برای خدا پرستان) است . اصلا زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست . ﴿ ومَالْحَیاةُ الدّنْیَا الا متاع الغرور﴾

پیامدهای خشم

پیامد و نتایج خشم، تاثیر منفی و تلخی در روح و روان انسان بجا می گذارد که بیشتر، او را به سقوط اخلاقی می کشاند و چهار پیامد به شرح ذیل به دنبال دارد:

۱- **بدخلقی:** زیاد خشمگین شدن مقدمه بدخلقی است و بد خلقی مقدمه بد رفتاری و بد دهنی است. شخص بد اخلاق همیشه در ذلت زندگی می کند، اطرافش خالی و دشمنانش زیادند. عبادت کم با خوش اخلاقی بهتر از عبادت زیاد با اخلاق بد است.

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله سلم) فرمود: بد اخلاقی عبادتها را تباه می کند همانگونه که زهر، شربت شیرین را تباه می سازد.

۲- **غیبت:** فرد غضبناک به دلیل داشتن کینه دیرینه از دیگران، هنگام سخن راندن از آنها مدام از آنها بدگویی کرده و آنها را محکوم می سازد. خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی کرد: ای موسی کسیکه غیبت می کند اولین کسی است که وارد دوزخ می شود و کسی که از غیب توبه می کند آخرین کسی است که وارد بهشت می شود.

۳- کینه: به گفته برخی علما کینه فرزند خشم است. هرگاه فرد به دلیل ناتوان و قاصر بودنش بتواند خشمش را در مقابل شخص قوی و توانا تخلیه نماید خشم او در قلبش فروکش می شود و باعث تولد کینه می گردد. همانطور که با بنزین، آتش بهتر و بیشتر مشتعل می شود بوسیله کینه هم آتش خشم شعله ور می شود، چون کینه مانند بنزین برای شیطان است که با آن اعمال صالح انسان را به آتش می کشاند.

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) می فرماید:

« **المومن لَیْسَ بحقود**: مومن کینه توز نیست.» / رواه مسلم.

۴ حسادت: شخص غضبناک برای اینکه طرف منفورش را به نابودی بکشاند به علت ضعیف و فقیر بودنش به حسد کردن روی می آورد. او نه تنها با این کارش چیزی را از محسود کم نمی کند بلکه اسباب هلاکت خود را نیز فراهم می سازد. او همانند عقربی است که می خواهد مورچه ای را که در پشتش قرار گرفته است نابود سازد ولی با نیش زدن به مورچه خودش را نابود می سازد.

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) می فرماید: **« ایاکم وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ یأکل الْحَسَنَاتِ کما تأکل النَّارِ الْحَطَبَ ».** از حسد بر حذر باشید چرا که حسد نیکی ها را میخورد همانگونه که آتش هیزم را می سوزاند.

معالجه خشم

هر دردی که در بدن احساس شود باید قبل از پیشرفت، آنرا معالجه و از بدن ریشه کن نماییم. حالا داروهایی که باعث از بین رفتن این مرض اخلاقی می شوند را نام می بریم:

۱- داروی اول، علم است: علم در همه امور زندگی مانند چراغی است که بر تاریکیها و جهالتها پرتو افشانی می کند، علم ما را از ضررهای دنیوی و اخروی خشم آگاه می سازد.

خشم باعث ساییده شدن اعصاب، تاریکی در مغز، بالا رفتن فشار خون و ناراحتی کبدها می شود.

خداوند متعال خصلت خشم و غضب را که حالت آتش دارد در سرنوشت انسان آفریده است و آن را به حالت غریزه، آمیخته فطرتش ساخته است. هرگاه مانعی سد راه رسیدن او به خواسته هایش شود آتش درونش شعله ور می گردد و خون به جوش می آید به طوری که رگ های بدن به فشار در می آیند و به سوی مغز و قسمت بالای بدن حرکت می کنند، همانگونه که آتش به طرف بالا زبانه می کشد، خون جریان بیشتری پیدا می کند و رنگ صورت و چشم سرخ می گردد و پوست صورت با توجه به شفافیتی که دارد رنگ خون را نشان می دهد همانگونه که شیشه رنگ آب یا شربت را نشان می دهد و اگر خشم گیرنده ضعیفتر از فرد مقابل باشد از خشمش کاسته می گردد و در چنین حالتی انقباض و فروکش کردن خون از رگ ها به سوی قلب پدید می آید و موجب حزن و اندوه شخص می گردد و رنگ صورت به طرف زردی می گراید.[۱]

---

[۱] احیاء العلوم الدین/ جلد۲

انتقام گرفتن غذای خشم است و فرد خشمگین با انتقام گرفتن لذت می برد و آرام می گیرد. مطالعه در زندگی رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) به ما می آموزد که ایشان عالمترین و عادلترین شخص روی زمین بود، او به امت خود و جهانیان در مورد خشم می فرماید:

ای مردم هنگام خشم خدا را یاد کنید که خشم او از خشم شما بیشتر و هولناکتر است، خشم شما لحظه ای و تمام شدنی است اما خشم خدا، ابدی و آمدنی است و قرآن کریم می فرماید ﴿ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيراً ﴾[1]

خداوند بر آنها غضب کرده و آنها را از رحمت خود دور ساخته و جهنم را برای آنها آماده کرده و چه سرنوشتی است (منظور مردان و زنان منافق و مشرک که به خدا گمان بد می برند).

رسول اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) فرموده است:

بهترین شما کسی است که دیر خشمگین شود و زود رضایت دهد و بدترین شما کسی است که زود خشمگین شود و دیر رضایت دهد و هر کس از شما دیر خشمگین شود و دیر رضایت دهد با هر کس از شما که زود خشمگین شود و زود رضایت دهد عملش مساوی است یعنی نه گناهی مرتکب شده و نه صوابی انجام داده است.

۲ داروی دوم، صبر است: صبر کردن تلخ است اما ثمره اش شیرین است. صبر را پیامبران و اهل ایمان به کار می برند و عجله کردن عمل شیطان است.

---

[1] سورة فتح / ۶

روزی رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) خدمتکاری را برای کار فرستادند، خدمتکار در کارش تاخیر کرد؛ هنگام آمدن، رسول اکرم از او خشمگین بودند، فرمود: اگر فردای قیامت انتقام پروردگارم نبود حتما تو را تنبیه می کردم.[1]

ابو لیث سمر قندی میفرماید: پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) فرمود: دو قطره نزد خدا با ارزشند یکی قطره خون شهید و دیگری قطره اشکی که به خاطر خدا ریخته شود و دو قدم نزد خدا محبوبند اولی قدمی که به طرف نماز انداخته شود و دومی قدمی که برای عبادت مریض یا صله رحم برداشته شود و دو فرو بردن نزد خدا خیلی دوست داشتنی اند یکی فرو بردن خشم و دیگری فرو بردن بلا و مصیبت با صبر کردن و کسانی که صبر پیشه می کنند خداوند آنها را دوست دارد و همیشه همراه آنهاست،﴿ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴾

۳- داروی سوم، عاقبت اندیشی است: عاقبت اندیشی عملی است که شخص را تا حدی از فعل بد منصرف میسازد، شخص با اندیشیدن به عاقبت خود را در می یابد که او در مقابل عظمت پروردگارش هیچ است و در آینده ای نه چندان دور تبدیل به گوشت و استخوانی بی فایده خواهد شد که در قبر خواهند گذاشت و نگهبانان قبر که صدایشان مانند رعد و نور چشمشان مانند برق است او را مواخذه میکنند و در روز قیامت با نگهبانانی که به مراتب از آنها هم خشن تر هستند روبرو می شود.﴿مَلاَئِكَةٌ غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَ يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾[2] آتشی که فرشتگان بر آن گمارده شده اند بسیار خشن و سختگیرند و هرگز مخالف فرمان خدا را نمی کنند و دستورات او را دقیقا انجام می دهند. این عاقبت نگری و دوراندیشی شخص را به غلبه بر خشمش راسخ تر می کند.

۴ داروی چهارم، ترک کبر است: تکبر بزرگترین عامل خشم است، انسانهای متکبر همیشه از مدح کردن لذت می برند و از نکوهش نفرت دارند و اگر کسی از

---

[1] کیمیای سعادت / ج ۲
[2] سوره تحریم / ٦

آنها انتقاد کند خشمگین می شوند و جوابش را به تندی می دهند. متکبر همیشه خود را کاملتر از دیگران می بیند بنابراین اگر کسی وی را به کوچکی و ضعف توصیف نماید با اسلحه خشم از خود دفاع می کند.

گناه کبیره کبر اولین بار از ناحیه شیطان واقع شد، قرآن کریم در مورد کبر شیطان میفرماید:

﴿ وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴾ [1]

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم تا بر آدم سجده کنند همگی سجده کردند جز شیطان که سرباز زد و تکبر ورزید (و به خاطر این نافرمانی) از کافران شد.

تواضع ضد کبر است پس هر کس تواضع کند تا حد زیادی به تضعیف خشمش کمک کرده است.

۵- داروی پنجم، ترک حسد است: حاسدان همیشه خشمگین هستند و زندگی را علیه خود و به نفع مردم می بینند و دائما از قضا و قدر و امور رسیده به خود شکایت می کنند و عصبی و غمگین هستند که چرا دنیا به آنها وفا نمی کند. عشق ورزیدن به مردم ضد حسد است، کسی که مردم را دوست بدارد پیش خدا و مردم محبوب می شود و این عادت عالی باعث خنثی شدن خشم می شود.

۶- داروی ششم، خوش خلقی است: خشم افراد خوش اخلاق در مقایسه با افراد حسود بسیار اندک است.

[1] سوره بقره / ۳۴

ابوحنیفه (رحمه الله علیه) می فرماید: بدانکه اگر به توده مردم بدی کنی با تو دشمنی می کنند حتی اگر پدر و مادرت باشند و اگر به مردم خوبی کنی با تو مانند پدر و مادر می شوند حتی اگر دشمنانت باشند.

۷- داروی هفتم، ذکر کردن: بیشترین تاثیر خشم بر زبان است و تقریبا محال است کسیکه خشمگین می شود حرفهای تند و رکیک بر زبانش نراند و لهذا اذکار گوناگونی وجود دارد که باید آنها را رطب اللسان بنامیم چون ذکر کردن باعث شیرینی زبان و آرامش قلب می شود. ﴿ أَلاَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾

ذکرهایی مانند: «**سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاشریک لَهُ لَهُ الملک وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلِيٌّ کل شَيْءٍ قَدِيرٌ**» که از بزرگترین ذکرها نزد خداوند محسوب می شود. خشم از افراد ذاکر به ندرت دیده می شود چون به وسیله ذکر با ذات اقدس ارتباط پیدا می کنند و هر جا ذکر خدا باشد فرشتگان آنجه حضور می یابند.

و سقراط حکیم در مورد خشم می گوید: داروی خشم خاموشی است.

۸- داروی هشتم، از بین بردن خصومت و انتقام از قلب است: به چه بهایی باید در مملکت قلب، به جای (الله) غضب و کینه های شیطانی حکومت کنند؟

هر گاه خشم بر انسان حاکم شده، به دنبال آن خصومت و عداوت نیز ایجاد شده است چون رابطه خشم و انتقام مانند رابطه سوارکار و اسب است و خشم و انتقام همیشه ملازم یکدیگرند.

کسانی که چاقوی انتقام خود را با سنگ خشم تیز می کنند به افرادی وسواس و فاقد قدرت و تصمیم گیری تبدیل می شوند.

وقتی شخص غضبناک حس انتقام جویی اش شعله ور می شود بلافاصله شیطان با دسیسه های خبیثش وارد عمل می گردد و به فرد خشمگین ندا سر می دهد: انتقام خود را از طرف مقابل بگیر و الا مردم به ضعیف بودنت پی می برند حال آنکه تو شخص شجاع هستی، چگونه جواب دوستانت را خواهی داد؟

ای برادر تو که در میان مردم خشمگین می شوی برای چند لحظه که شده رفتارت را از چشم و زبان مردم بنگر یا حداقل به صورت اشخاصی که خشمگین می شوند توجه کن و ببین تا چه حد مثل درندگان شده اند.

خشم صفت سگان و درندگان است ولی فرو بردن خشم و صبر کردن بر آن، عمل پیامبران و حکیمان است، حالا انتخاب با خودت است، آیا میخواهی شبیه درندگان شوی یا شبیه پیامبران؟

هنگام انتقام، انتقامجویی پروردگارت را هم از یادت نبر که در این مورد قرآن می فرماید:﴿ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴾[1]

)۱ براستی انتقام پروردگارت بسیار شدید است.

در مورد صفت خشم، علتهای وجود آن، عوامل تحریک، پیامدها و راههای درمان و معالجه آن به اختصار توضیح دادیم امید است با به کار گیری این روشها تا حد زیادی از خشم و عصبانیتهای بی مورد کاسته شود.

---

[1] سوره بروج / ۱۲

فضیلت نرم خویی

زمانیکه آبی از رودخانه می گذرد اگر سنگی جلوی حرکت آن را بگیرد اگر چه نمی تواند آن را سوراخ نماید اما به راحتی خود را از اطراف و بالای سنگ عبور می دهد، این از نرم خویی آب است انسان هم باید خود را در مشکلات و سختی های زندگی همانند آب نرم و روان سازد تا از جوانب مشکلات براحتی گذر نماید.

نتیجه عصبانیت پشیمانی است و نتیجه نرم خویی سلامتیست، اکثر افراد بعد از خشمگین شدن شروع به عذر خواهی کردن می کنند اما نرم خویان نه از کارشان پشیمان می شوند و نه از کسی عذر خواهی می کنند. حضرت علی (رضی الله عنه) می فرماید: مرد هرگز کاری انجام نمی دهد که بعد از آن عذرخواهی نماید.

موفقیت و سربلندی انسانها در دنیا و آخرتشان در گرو ملایمت و نرمی در کارهایشان است. خداوند متعال می فرماید: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾[1]

عفو لازم گیر و به کارهای پسندیده امر کن و از نادانان اعراض کن. و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴾[2]

و هر که صبر پیشه کند و ببخشد این صفت در کارها مقصود است.

از حضرت انس (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: هیچ ابریشم نازک و درشت را احساس نکردم که از کف رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم)

---

[1] سوره اعراف /۱۹۹
[2] سوره شوریٰ/۴۳

نرمتر باشد و هیچ بویی را هرگز استشمام نکردم که از بوی رسول الله بهتر باشد، همانا ده سال در خدمت آن حضرت بودم نه أف گفت و نه به کاری که انجام دادم گفت چرا چنین انجام دادی و چرا چنین نکردی؟.[1]

رسول اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ وَ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الْأَمْرِ كله**».[2] همانا خداوند نرم رفتار است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می دارد.

و فرمود: نرم رفتاری در هیچ چیز نمی باشد جز اینکه آن را زینت می دهد و از هر چیزی که دور باشد آن را تباه میسازد./ صحیح مسلم

از ابن مسعود روایت شده است که آن حضرت فرمود: آیا شما را با خبر نسازم از کسی که دوزخ بر او حرام است؟ اصحاب گفتند: بله یا رسول الله، فرمود: بر هر آسانگیر، نرم رفتار و نرم خو.

حضرت انس (رضی الله عنه) می گوید: همراه آن حضرت بودم که مرد عربی به نزد او آمد و ردایش را به شدت کشید به طوریکه بر گردن مبارک او سرخی دیده می شد، گفت: ای محمد امر کن تا برایم از مال خداوند که پیش تو است بدهند، آن حضرت با تبسم به او نگاه کرد و امر نمود تا چیزی به او بدهند.[3]

شخصی نزد دوست دانشمند خود رفت، آن حکیم برای او غذا آورد اما همسرش با عصبانیت به مهمان او ناسزا گفت. آن مرد با حالت ناراحتی از خانه او خارج شد و مرد حکیم به دنبالش رفت و به او گفت: یاد داری فلان روز مهمان تو بودم مرغی بر روی سفره ما افتاد و همه چیز را به هم ریخت؟ اما هیچ یک از ما

---

[1] بخاری و مسلم.
[2] صحیح مسلم.
[3] صحیح بخاری.

ناراحت نشدیم گفت: آری به یاد دارم، حکیم گفت: پس چنان فرض کن که این زن من هم مرغ بوده است.

آن مرد با شنیدن این سخن خشمش فروکش کرد و به خانه حکیم برگشت و گفت: حلم و صبر دوای هر دردی است.[1]

فضیلت خوش اخلاقی

خوش اخلاقی نعمتی است که صاحبش را در دنیا و آخرت خوشبخت می سازد. کسانی که خوش اخلاقند دوستانشان زیاد، و دشمنانشان اندک است. اینگونه افراد هرگز از کرده هایشان پشیمان نمی شوند چون در همه حال با دیگران مدارا می کنند و کارهایشان را با خونسردی انجام می دهند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَ لْيَصْفَحُوا أَ لاَ تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾[2]

و باید عفو کنند و درگذرند آیا دوست نمی دارید خدا شما را بیامرزد.

در آیه دیگر می فرماید:

﴿ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴾[3]

پس درگذر (و آنها را به خاطر بی ادبیشان) ملامت نکن.

---

[1] احیاء العلوم / جلد ۲
[2] سوره نور/۲۲
[3] سوره حجر /۸۵

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) فرموده است: بهترین شما نزد خداوند خوش اخلاق ترین شما نزد مردم است.

و فرمود: هیچ چیزی در قیامت در ترازوی بنده مومن سنگین تر از اخلاق حسنه نیست و خداوند، بدکردار و بدگفتار را زشت می دارد.

از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت شده که از آن حضرت پرسیدند: چه چیزی بیشتر از همه، مردم وارد بهشت می کند؟ فرمود: تقوای خدا و اخلاق نیکو، و دوباره سوال شد چه چیزی بیشتر از همه مردم وارد دوزخ می سازد؟ فرمود: زبان و شرم گاه.[۱]

روزی شخصی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله کل دین را برای من خلاصه کن؟

فرمود: کل دین اخلاق حسنه است. در حدیث دیگر فرمود: من برای کامل کردن کرامات اخلاقی مبعوث شده ام.

حضرت فضیل (رحمة الله) فرمود: در نزد من نشستن با یک منافق خوش اخلاق بهتر از صحبت با هزار عابد بداخلاق است.

حضرت یحیی بن معاذ (رحمة الله) فرمود: عبادت بدون اخلاق هیچ ثمره ای ندارد.

حضرت امام محمد غزالی می فرماید: اخلاق نیک تمام گناهان را از بین می برد همچنانکه گرمای آفتاب یخ را ذوب می کند.

---

[۱] صحیح ترمذی

حضـــرت علـــی بـــن ابـــی طالـــب (رضـــی الله عنـــه) فرمـــود: بـــه ســـجده هـــای طـــولانی و ذکرهای گوناگون شخص نگاه نکنید بلکه به رفتار و اخلاق او توجه نمایید.

روزی حضـــرت عیســـی (علیـــه الســـلام) از جـــایی گـــذر مـــی کردنـــد، مـــرد نـــادانی پـــیش او آمـــد و از او ســـوالی کـــرد و آن حضـــرت جـــوابش را داد، ســـپس آن مـــرد بـــه حضـــرت عیســـی فحشـــهای رکیکـــی داد و حضـــرت عیســـی در جـــواب هـــر فحـــش او تعریـــف و تحســـین مـــی کـــرد، مـــردی از آنجـــا عبـــور کـــرد، گفـــت: ای ســـرورم اجـــازه بدهیـــد تـــا او را بـــه خـــاطر بـــی ادبـــیش نســـبت بـــه شـــما تنبیـــه نمـــایم. حضـــرت عیســـی فرمـــود: لازم نیســـت، مـــن در جـــواب هـــر فحـــش، او را تعریـــف مـــی کـــنم چـــون مـــن از او عـــاقلترم و او از مـــن جـــاهلتر اســـت، عقـــل و خـــوبی مـــن در او اثـــر مـــی کنـــد امـــا ســـفاهت و نـــادانی او در من بی اثر است.

همانگونـــه کـــه آب بـــا نرمـــی و ســـماجتش در ســـنگ و آهـــن نفـــوذ مـــی کنـــد افـــراد خوش اخلاق هم اینچنین در دل مردم جای می گیرند.

غرور

غـرور در معنـای لغـوی و فارسـی بـه معنـی کبـر، نخـوت و خـودبینی اسـت. وقتـی غـرور وجـود انسـان را فـرا مـی گیـرد مقدمـه‌ی کوچـک شـدن او در نـزد پروردگـارش ایجاد می‌شود.

غـرور یکـی از صـفات مـذموم ونکـوهش شـده‌ای اسـت کـه دیـن اسـلام بشـدت آنـرا نهی کرده است.

خداونـد متعـال در جـای جـای قـرآن کـریم بـا ایـن صـفت زشـت مبـارزه کـرده است.از جمله:

﴿ فَلاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴾ [۱]

پس ستایش مکنید خویشتن را، خدا داناتر است به آنکه پرهیزگاری کرد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴾ [۲]

کسـانیکه خـود را بزرگتـر از آن می‌داننـد کـه مـرا بـه فریـاد بخواننـد و پرسـتش کنند به زودی خوار و پست داخل جهنم می‌شوند.

﴿إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴾ [۳]

همانا خداوند مستکبران را دوست نمی‌دارد.

---

[۱] سوره نجم\۳۲
[۲] سوره غافر\۶۰
[۳] سوره نحل\۲۳

﴿وَ اللَّهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ [1]

و خداوند هیچ مستکبر و فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.

﴿لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوّاً كَبِيراً﴾ [2]

واقعا آنها که خویشتن را بزرگ پنداشتند و در ظلم و تجاوز عصیان کردند.

خداوند متعال می‌فرماید: بزرگی و عظمت به منزله لباس مخصوص من هستند هرکس نسبت به یکی از این دو صفت با من مبارزه کند، بدون هیچ اهمیتی او را وارد دوزخ می‌سازم.

محمد بن حسین بن علی(رحمةالله) می‌گوید: هیچ مقدار تکبر وارد قلب انسان نمی‌شود مگر آنکه همان مقدار از عقل او را کم کند.

وهب بن ودود(رحمةالله) می‌گوید: وقتیکه خداوند بهشت را خلق کرد به آن نظر انداخت و فرمود: تو حرام شدی بر هر متکبر و خودبینی.

ابوهاشم(رحمةالله) می‌گوید: با سوزن کوه را کندن آسانتر از خارج کردن کبر از دلهاست.

حضرت عیسی(علیه‌السلام) می‌فرماید: فردای قیامت صاحبان منبر، متواضعان هستند.

---

[1] سوره حدید\٢٣

[2] سوره فرقان\٢١

امام شافعی(رحمة‌الله) می گوید: غرور از شرک فرو تر است اما از همه‌ی گناهان بزرگتر است.

امام محمد غزالی می‌گوید: روزی تمام حیوانات، دیو، جن‌ها پرندگان، و مردم گرد حضرت سلیمان(علیه‌السلام) جمع شدند، باد او را گرفت و تا آسمانها برد تا حدی که آواز و تسبیح ملائکه را نیز می‌شنید، اندکی کبر در دل سلیمان آمد و با خود گفت: چقدر مقامم بزرگ شده است. خداوند به خاطر این کبر سلیمان او را به زمین فرو برد تا آنکه به قعر دریاها رسید، آنگاه آوازی شنید که فرمود: اگر یک ذره کبر در دل سلیمان باشد قبل از آنکه او را به آسمانها ببرم او را به قعر زمین فرو می‌برم.

خداوند متعال به رسول اکرم(صل الله‌علیه وسلم) فرمود: تو زمانی پیش ما بزرگ و با قدر هستی که خودت را پیش مردم کوچک و بی قدر بدانی و زمانی پیش ما کوچک و بی قدر هستی که خود را پیش مردم بزرگ و صاحب قدر بدانی.

پیامبر اکرم(صل الله علیه و سلم) فرمود: روزی مردی با فخر لباسش را پوشید و راه رفت خداوند متعال او را به قعر زمین فرو برد، هنوز هم در داخل زمین است و تا قیامت نیز باقی خواهد ماند.[1]

حضرت علی(رض) می فرماید: **ضَعْ فَخْرَکَ:** خودخواهی را ترک کن، **وَاحطُط کِبرَکَ:** بزرگ فروشی را ترک کن، **وَاذکُر قَبرَکَ:** و به یاد قبرت باش.

و فرمود: در تعجبم از کسیکه مغرور است در حالیکه دیروزش نطفه بد بو بوده است و فردایش لاشه‌ی گندیده می‌شود، در تعجبم از کسیکه مغرور است در حالیکه عرقش او را می گنداند، در شگفتم از کسیکه برخود می نازد حا آنکه پشه او

---

[1] ریاض الصالحین

را بـه نالـه در مـی آورد، تعجـب مـی کـنم از کسـیکه متکبـر اسـت ولـی آب در گلـویش گیـر مـی کنـد و او را خفـه می‌سـازد و در تعجـبم از کسـیکه در دلـش کبـر دارد در حالیکه مرضهایش پنهان و مرگش مخفی است.[۱]

دلایل پدید آمدن غرور

یـک پزشـک زمـانی مـی توانـد بیمـارش را خـوب معالجـه کنـد کـه مرضـهایش را یـک بـه یـک شناسـایی کنـد. حـالا کسـی کـه از دلایـل بوجـود آمـدن غـرور آگـاه شـود بـه خوبی می‌تواند این مرض را از خود دور نماید.

۱- دلیـل اول، قیافـه و جمـال اسـت: بـه گفتـه برخـی علمـا ایـن کبـر، کبـر زنانـه اسـت چـون زنـان در قیافـه بـاهم رقابـت می‌کننـد و از مـواد آرایشـی و زینتـی کـه هـیچ فایـده هـم بـرای بـدن نـدارد بکـار مـی برنـد تـا از قافلـه زیبـایی عقـب نماننـد. خداونـد متعـال مـی فرمایـد: (یـا ایهـا الانسـان مـا غـرک بربـک الکـریم، الـذی خلقـک فسـواک فعـدلک، فـی ای صـورت ماشـاء رکبـک)۱ ای انسـان چـه چیـزی تـو را در مقابـل پرودگـارت مغـرور سـاخته اسـت؟ همـان خـدایی کـه تـو را آفریـد ومـنظم سـاخت، و در هـر صـورتی که می‌خواست تو را ترکیب نمود.

متکبـر خـوش قیافه از کسـانی کـه در نظـرش بـد قیافـه هسـتند عیـب مـی گیـرد، او با این کار در واقع از خدا عیب می گیرد.

اگـر فلانـی را صـورت زیبـا نیسـت.	**او را سـیرت زیبـا اسـت**
اگـر بـه صـورت آدمـی انسـان بـدی	**احمـد و بوجهـل هـم یکسـان بـدی**

---

۱ نهج البلاغه/۱۹۳

امروزه کسانی هستند که به زیبایی خدادای خود قانع نیستند و سعی می کنند قانون الهی را با دست خود تغییر دهند و بسپارند کسانیکه جان خود را زیر تیغ جراحی به خاطر زیباتر کردن خود از دست می‌دهند.

انسان خودباخته و غافل به جای زیبا کردن باطن و درونش، فریته زیبایی ظاهری و زود گذرش شده است. باید این نکته را از باد نبریم که گرفتاری آخرت به زشتی سیرت است نه صورت.

۲- دلیل دوم، قدرت بدنی و اندام است: آنهایی که خداوند به ایشان اندام و هیکل زیبا بخشیده است هنگام دیدن افراد لاغر اندام یا افرادی که با آنها کینه دارند به عضلات پرورش یافته‌ی خود مثل طاووس مسخ شده می نازند و خود را جبار و همه کاره جلوه می‌دهند.

روزی رسول اکرم(صل الله علیه و سلم) با صحابه خود از مکانی گذر می‌کردند، گروهی را دیدند که در برداشتن سنگ سنگین باهم مسابقه می‌دهند. به آن جمع فرمود: من سنگی را می شناسم که از همه این سنگها سنگینتر است، پهلوان واقعی کسی است که آن سنگ را بردارد. همه با تعجب گفتند :آن سنگ کجاست؟

فرمود: آن سنگ غضب است هر کس آنرا فرو برد پهلوان حقیقی است.

انسان نباید این را از نظرش دور بدارد که قدرت مطلق فقط مخصوص خداست. قرآن کریم در برخی آیاتش خدا را با قدرت توصیف نموده‌ایت. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾[1] خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

---

[1] سوره حدید|۲۵

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [1] خداوند بر هر چیزی قادز است.

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [2] خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

۳- دلیل سوم، مال و ثروت است: علت علاقه‌ی شدید انسانها به ثروت به خاطر حب مالی است که در ذات آنها گذاشته است. کسی که در جمع آوری ثروت خود را به زحمت اندازد وآنرا در راه صحیحش خرج نکند مانند کسی است که مار سمی را در آستینش پرورش می‌دهد.

شخص ثروتمند نسبت به فقیران مغرور است و نسبت به بالاتر از خود گردنکشی می‌کند تا در رقابت از او هم جلو افتد.

روزی صحابه به پیامبر اکرم(صل الله علیه و سلم) گفتند: ای رسول خدا در این محله شخص فقیری زندگی می کند که اگر برای پسرش به خواستگاری برود، هیچ کس به او دختر نمی دهد، فرمود: اگر در روی زمین، او تنها اینچنین باشد خداوند باز او را دوست می‌دارد و تمام توجهش اوست.

دوباره عرض کردند: ای رسول خدا در کنار خانه او مرد ثروتمند و مغروری زندگی می‌کند که همه به او احترام می‌گذارند و اگر برای پسرش به خواستگاری برود فورا به او جواب مثبت می‌دهند.

[1] سوره عنکبوت\۲۰
[2] سوره مجادله\۲۱

فرمود: اگر تمام زمین از این افراد پر شوذ باز رب من ذره‌ای به آنها توجه نمی‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ [1] میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست.

﴿ وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لاَ يَفْقَهُونَ ﴾ [2] خزائن آسمانها و زمین مخصوص خداست و لکن مناففان نمی‌فهمند.

۴- دلیل چهارم،طایفه و نسب است: گروهی به سید و علوی بودن، برخی به انصاری و حسینی بودن و عده‌ای دیگر به کثرت افراد طایفه خود افتخار می‌کنند و نسبت به آن فخر می‌نمایند.

در حدیث آمده که دو نفر پیش حضرت موسی(علیه‌السلام) آمدند و در مورد نسب خود به همدیگر فسخر کردند، بطوریکه یکی از آنها تا نه نفر از جدش را پیش آنها نام برد، از جانب پروردگار به حضرت موسی(علیه‌السلام) وحی آمد: ای موسی به او خبر بده، نه جد او در دوزخند و او هم دهمین نفر آنهاست.[3]

روزی سقراط حکیم با یکی از اعیان زادگان روبرو شد، اعیان زاده نام پدران خود به سقراط شمرد و به آنها افتخار کرد و سقراط را تحقیر نمود. او به سقراط گفت: خاندان تو پستند. سقراط حکیم جواب داد: خاندان تو بزرگند ولی تو پستی اما من نسبم را از خود شروع می‌کنم و در رأس خانواده آغاز شده هستم ولی خاندان تو به تو ختم شده و تو ننگ خاندانت هستی.

---

[1] سوره حدید\۱۰
[2] سوره منافقون\۷
[3] کیمیای سعادت\ج ۲

پیامبر اکرم(صل الله علیه و وله و سلم) خطاب به دخترش حضرت فاطمه فرمود: ای دخترم نباید نسبت به من که پدرت هستم افتخار کنی بلکه با رعایت تقوا و پاکدامنی خودت را از معصیت دور نگاه دار، چون در روز قیامت نه پسر برای برادر و نه پدر برای پسر و نه هیچ طایفه و قوم برای انسان سود و فایده می‌رساند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لاَ أَوْلاَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾[1]

هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت و در روز قیامت جدایی میانتان انداخته می شود و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است.

۵- دلیل پنجم، عبادت است: عبادت زیاد دلیل بر بزرگی نیست بلکه دلیل بندگی است.

در حدیثی آمده: خداوند متعال نماز را برای از بین بردن غرور، بر انسان واجب کرده است چون تنها با نماز است که بهترین قسمت بدن(پیشانی) به پست ترین نقطه(زمین) برخورد می‌کند.

روزی رسول اکرم(صل الله علیه و سلم) به صحابه خود عرض کردند: آیا می دانید چرا من شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟ گفتند: خدا و رسولش میدانند. فرمود: به خاطر اینکه در دلتان اندکی کبر وجود دارد. خداوند می‌فرماید:من تنها عبادت کسی را قبول می‌کنم که متواضع باشد، فخر نسبت به عبادتها و نیکیهای خود، عجب (خودپسندی) را بوجود می آورد. این بلا با سرعت تمام به طرف علمای بی عمل و عابدهای بی اخلاص حرکت می‌کند.

[1] سوره ممتحنه۳

کسی که بیماری عجب دچار شود به سایر مرضهای روحی هم مبتلا می‌شود از جمله: از بین رفتن لذت عبادت، بوجود آمدن ریا، غفلت از یاد مرگ، از یاد بردن گناهان، به یاد آوردن نیکیها و قناعت به عبادت کم.

حضرت علی بن ابی طالب(رضی الله عنه) هنگام وفات به پسرش حضرت حسن فرمود: ای حسن! چند چیز به تو یاد می‌دهم که اگر رعایتشان کنی به ثروت ابدی میرسی و اگر به آنها عمل نکنی به فقر ابدی دچار می‌شوی. ای پسرم هیچ ثروتی بهتر از عقل نیست و هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ تنهایی ترسناکتر از عجب نیست. اگر انسان بعد از گناه کردنش پشیمان و ناراحت شود بهتر از آنست که بعد از عبادت و احساناتش دچار عجب و غرور شود.

حضرت عبدالله بن مسعود(رض) فرمود: سه چیز موجب هلاکت مرد است:اولی عجب، دومی بخل، سومی هوای نفس.

در زمان حضرت موسی(ع) در قوم بنی اسرائیل دو عابدی بودند که عابدتر از آنها نبود و فاسقی در شهر آنها وجود داشت که همه مردم از او نفرت داشتند، او را بدلیل فسق و فجورش از شهر بیرون کرده بودند. روزی دو عابد در کنار کوهی مشغول صحبت کردن بودند که فاسق از راه رسید، او می‌خواست با آنها همراه شود تا خداوند به خاطر آن دو عابد او را مورد بخشش قرار دهد اما آنها با دیدن مرد فاسق خود را از آن محل دور کردند، خداوند به خاطر عجب آن دو عابد به حضرت موسی(ع) وحی فرستاد: ای موسی به آن دو عابد خبر بده که من عملهایشان را به خاطر عجبشان حبط کردم پس دوباره عبادت خود را از اول شروع کنند، و به آن فاسق خبر بده که من تمام گناهش را بخشیدم پس عبادت مرا انجام بدهد.[1]

---

[1] کیمیای سعادت\ج ۲

حضرت مطرف(رض) می‌فرماید:اگر همه شب را بخوابم و دیر از خواب بیدار شوم ولی در قلبم ترس الهی باشد بهتر از آنست که همه شب را عبادت کنم و صبح با تکبر بیدار شوم.

۶- دلیل ششم، علم و دانش است: بزرگترین فضیلت در نزد خداوند علم است. گروهی در گذشته بودند و امروزه هم هستند که علم را فقط به خاطر جدل و فخرفروشی یاد می‌گیرند. امام محمد غزالی می‌گوید: عالم واقعی کسی است که وقتی به جاهلتر از خود بنگرد بگوید من در نزد خدا پست تر از او هستم زیرا او تکلیف ندارد ولی من در نزد خدا تکلیفم زیادتر است. وقتی به کودک نگاه کند بگوید او گناهی نکرده اما من سر تا پا گناهکارم، اگر کافری را ببیند بگوید اگر من هم وظایفم را درست انجام ندهم مثل او کافرم و وقتی به پیرمردی نگاه کند بگوید من از او کوچکترم چون او بیشتر از من تجربه و اگاهی نسبت به مردم دنیا دارد.

رسول اکرم (صل الله علیه و آله و سلم) فرمود: آفت علم دانشمندان تکبر کردن است.

بلعم بن باعور یکی از علمای بزرگ زمان حضرت موسی(ع) بود. علم او به درجه‌ای رسیده بود که در اکثر علوم زمان خود صاحب نظر بود اما به خاطر تکبر و دنیاپرست بودن او خداوند در قرآن او را مورد نکوهش قرار می‌دهد و در حق او می‌فرماید ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ...﴾[۱] مثل او همچون سگ(هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند (گویی آنچنان تشنه دنیاپرستی است که سیراب نمی‌شود) این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند ولی آنها به خودشان ستم کردند.

---

[۱] سوره اعراف\۱۷۶

عالمی که به علم خود عمل نکند و به آن فخر بورزد در واقع با یکی از آلات شیطان خود را نابود می سازد.

کعب الاحبار می گوید: علم زیاد نیز همانند ثروت زیاد صاحبش را سرکش می‌کند.

۷- دلیل هفتم، زیاد بودن فرزندان است: آدمی با بالا رفتن سنش، چهره‌اش از زیبایی می‌افتد و چروکیده می‌شود، بدنش ضعیف و چشمانش کم سو می‌شود، موهایش سفید و بدنش لاغر می گردد، حرص و طمعش به دنیا زیاد می‌شود و مرگش نفس به نفس به او نزدیک و کبرش قدم به قدم روی زمین نسبت به فرزندانش افزایش می‌یابد.

برخی کفار به کثرت فرزندان خود افتخار می‌کردند و آنرا مایه‌ی خوشبختی خود می‌دانستند.

﴿ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَ أَوْلاَداً وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴾ [۱] و گفتند: اموال و اولاد ما (از همه بیشتر است (و این نشانه علاقه‌ی خداوند به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلاَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾ [۲] همانا اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش هستند و اجر و پاداش عظیم نزد خداوند است

---

[۱] سوره سبا\۳۵
[۲] سوره تغابن\۱۵

به جای اینکه به خاطر فرزندان فخرفروشی شود باید آنها را طوری تربیت کنند که برای مردم و جامعه مفید واقع شوند.

۸- دلیل هشتم، زیاد بودن افراد و لشکر است: برخی افراد وقتیکه به فرماندهی لشگری یا رئیس گروهی انتخاب می‌شوند نوعی احساس خدایی بودن به آنها دست می‌دهد مثل مرغی که جلوتر از چند جوجه حرکت کند و احساس کدخدایی کند.

سرکشی فرعون به خاطر جاه و مال و قدرت و لشگرش به جایی رسیده بود که آشکارت به مردم می‌گفت: ﴿ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴾ من پروردگار بزرگ شما هستم!

در جنگ حنین لشگر مسلمانان از لشگر کفار زیادتر بود اما مسلمانان در آن جنگ به خاطر عجب و غروری که نسبت به دشمن داشتند شکست خوردند. ﴿وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً ﴾[۱] و در روز حنین چون به بیشتر بودنتان مغرور شدید هیچ سودی (از طرف خدا) به شما نرسید.

۹- دلیل نهم، پست ومقام است: انسانی که آرزویش دست یافتن به مقام بالا باشد باید این را همبداند که با بالا رفتن مقام انسان، مسؤلیتش نیز در قبال مردم و جامعه بیشتر می‌شود و اگر او از انتظاراتی که مردم نسبت به او دارند شانه خالی کند به اندازه‌ی مقامش پیش مردم سقوط می نماید. رئیس اداره بودن، رئیس بانک بودن و پادشاه مملکت بودن دلیل بر بزرگی انسان نیست چون تقوا بزرگترین پادشاهی است.

اگر انسان اسمش پادشاه هم باشد آخرین اسمش تنها جسد است، اگر انسان لباسش از ابریشم خالص باشد آخرین لباسش تنها کفن است و اگر انسان در

---

[۱] توبه ۲۵

کاخهای مجلل و باشکوهی زندگی کند آخرین منزلش تنها لحد است. انسان با این تفکرات معنوی در هر پست و مقامی که باشد می‌تواند عجب و غرور خود را تباه سازد.

۱۰- دلیل دهم،حرفه و تخصص است: ارزش هر شخص به تخصص و حرفه اوست. اشخاصی که نسبت به شغل خود فخرفروشی می‌کنند بدون شک در کارهایشان خیانت و ریا وجود دارد. چرا باید هر کدام از ما شغل و حرفه‌ای که داریم نسبت به همدیگر فخرفروشی نماییم حال آنکه اگر همه‌ی ما وظایفمان را در هر شغلی که باشیم بخوبی انجام دهیم باعث پیشرفت و سربلندی جامعه و ملتمان خواهد شد.

غرور نسبت به حرفه‌ی خود از جهل انسان ناشی می شود چون انسان دارای محدودیتهای زیادی است، به عبارت دیگر هیچ مکانیکی نمی‌تواند در علم پزشکی نظر دهد و هیچ پزشکی هم نمی‌تواند در علم اقتصاد دخالت نماید.

هیچ کس مثل خدا در هیچ رشته و فنی کامل نیست. اگر انسان بخواهد در هر موقعیتی غرور خود را پایمال کند باید قدرت بی انتهای خداوند در همه چیز در نظر بگیرد.

بهترین پزشک تنها خداست، چون با یک آیه کوتاه منشأ تمام بیماریها را به ما معرفی می‌کند. ﴿كُلُوا

وَ اشْرَبُوا وَ لاَ تُسْرِفُوا﴾ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.

امروزه علم پزشکی به این نتیجه رسیده است که مبدأ همه‌ی بیماریها از پرخوری ناشی می‌شود و مادر تمام سلامتی‌ها کم خوریست.

پیـــامبر اکرم(صـــل الله علیـــه و آلـــه و ســـلم) فرمـــوده اســـت: کـــم خـــوری دوای هـــر دردی اســـت. همچنـــین او بـــا متصـــل بـــودن بـــه علـــم بـــی انتهـــای پروردگـــارش بـــدن انســـان را بـــه ســـه قســـمت تقســـیم کـــرده اســـت، یـــک ســـوم بـــرای آب، یـــک ســـوم بـــرای غـــذا و یـــک ســـوم برای هوا. اگر تنها در این مورد توضیحاتی بدهیم دهها صفحه، پر خواهد شد.

بهترین مکانیک خداوند است، ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴾ [1] همان خداییکه آفرید ومنظم کرد.

و در سوره ملک می فرماید: ﴿ أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَ يَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴾ [2] آیا به پرندگانی که بالا سرشان گاه بالهایشان را گسترده و گاه بالهای خود را جمع می‌کنند نگاه نکردند؟

بهترین اقتصاد دان خداوند است، او با پایه گذاری زکات خواسته است تا فقر و ثروت را از بین ببرد و بین بندگانش مساوات و برابری ایجاد نماید. ﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لاَ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ...﴾ [3]

آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند از آن خدا و رسول ، وخویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است. (تا این ثروت عظیم دست به دست ثروتمندان نگردد).

مثـــال فقـــر و ثـــروت ماننـــد گرســـنگی و ســـیری اســـت، هـــر انـــدازه انســـان ســـیر گـــردد بـــه همـــان انـــدازه سســـت و خـــواب آلـــود می‌شـــوذ، و هـــر انـــدازه گرســـنه شـــود بـــه همـــان انـــدازه بدنش ضعیف و ذهنش مضطرب می‌گردد.

---

[1] سوره اعلی\2
[2] سوره ملک\19
[3] سوره حشر\7

جهانی که امروز دم از پیشرفت، تمدن و عدالت می زند، فقر دامن اکثر مردم فرا جهان را گرفته و ثروت هم در دست عده ای اندک افتاده است.

آن اشخاص جاهل با خودخواهی و هوس بازی خود سرطان اقتصادی در جهان ایجاد کرده اند و تورم را بشدت رشد داده اند.

شخصی با دوازده ساعت کار، دوازده هزارتومان می گیرد ولی فوتبالیست مغروری با تبلیغ یک گوشی موبایل در شبکه های ماهواره ای و تلویزیونی در عرض دوازده ثانیه چندین میلیون دلار دریافت می کند.

چه کسی لیاقت فخر کردن را دارد؟

چه کسی لیاقت فخر کردن را دارد؟ هیچ کسی جز خداوند عزوجل نمی تواند در این مقام باشد او را در سوره حشر خود را قدوس، عزیز و جبار معرفی می کند. ﴿ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلاَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾[١]

او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزه است، به کسی ستم نمی کند به مومنان امنیت می بخشد و مراقب همه چیز است، شکست ناپذیری که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، او شایسته بزرگی است، خداوند منزه است از آنچه برای او شریک قرار می دهند.

الله ذوالجلال کارهایش را بدون وسیله انجام می دهد و مخلوقاتش را با کن فیکون می آفریند، همه محتاج او هستند و او بی نیاز از همه است، هرگز سست و خسته نمی شود و هیچ عرقی از او نمی آید.

---

[١] سوره حشر / ٢٣

چه کسی جز او لایق فخر کردن است؟ نه می خوابد، نه چرت می زند، همیشه بوده و تا ابد خواهد بود، تمام آنچه که در آسمانها و زمین است او را به پاکی یاد می کنند، توان و قدرتش نامحدود است، مال و ثروتش فراوان است، علمش همه چیز و همه جا را فرا گرفته است. ﴿وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلاَمٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [۱]

اگر تمام آنچه روی زمین است همه درخت شوند و همه دریاها مرکب گردند تا علم او را بنویسند و هفت برابر (به آنها) افزوده شود باز همه آنها تمام می شود اما علم (نامحدود او) تمام نمی شود.

در همه امور، همه چیز و همه صفات بی مانند است او با قدرتش تمام کهکشانهای عظیم را می چرخاند چگونه ممکن است مشکل و دعای کوچک ما را حل و برطرف نکند.

﴿يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ﴾ هر که را بخواهد عذاب می دهد و به هر که بخواهد رحم می کند. کسی جلودار فرمان او نیست، نه می ترسد، نه شک می کند و نه پشیمان می گردد.

در یک لحظه می تواند دوزخ را بهشت و بهشت را دوزخ نماید، هر کسی را بخواهد سلامت می گرداند و هر کسی را اراده کند بیمارش می نماید. زیباترین، مهربانترین، سخاوتمندترین و ثروتمندترین شخص و مالک دنیا و آخرت تنها اوست و او تنها کسی است که در زبانهای قاصر و عقلهای ناقص ما وصف کردنی نیست. کتاب و نامه او (قرآن) برعکس سایر کتب با هر بار خواندن، تازه تر و جذاب تر می شود.

---

[۱] سوره لقمان / ۲۷

آیا کسی را جز خدا سراغ دارید که همه این کمالات در او باشد؟

آیا تا به حال فخری از جانب پروردگارتان مشاهده کرده اید؟ اگر دیده اید پس چرا گفته است هر که در دست یتیم چیزی بگذارد مثل اینست که در دست من آن چیز را گذاشته است، هر که تشنه ای را آب دهد مثل این است که مرا سیراب گردانده است و او همیشه همراه فقیران، یتیمان، صابران و متواضعان است.

غرور شکنی

بدانکه برای شکستن غرورت باید اول خودت را بشناسی و به ضعفها و کمبودهایت پی ببری سپس عملی انجام دهی که ضد غرورت باشد.

متکبران مغروری که به توانایی های خدا عیب می گیرند آیا تا به حال این را دانسته اند که چه کسی در سه لایه تاریک شکم، به آنها رزق و روزی میرسانده؟ پس آنها کیستند که اکنون پا درآورده اند و زبان باز کرده اند و فخرآمیز روی زمین قدم برمیدارند و از خدا عیب جویی می کنند؟ تو اگر از کافران پ مشرکان عیبجو و مغرور نیستی، پس از مسلمانان مغرور نیز نباش!

کسی که به قیافه و چهره اش می نازد باید این را بداند که تنها اگر سه روز صورت خود را با آب شستشو ندهد، آب بینی و دهانش صورت او را بدبو و زشت می نماید پس زباله های بیرون به مراتب از او بهترند.

کسی که به اجدادش افتخار می کند باید این را بداند که دیگر، از آنها برایش کاری ساخته نیست چون آنها تبدیل به خاک شده اند و از خاک چیز پست تری وجود ندارد.

کسی که به فرزندان و نوه های خود افتخار می کند باید این را بداند که آنها تا دیروز در دو پهلوی او نطفه بودند و چیزی نجس تر از نطفه نیست.

کسی که به بزرگی اندام و قد خود فخر می کند باید بداند که فیل از او به مراتب بزرگتر و قویتر است در حالی که از موش کوچکی فرار می کند.

کسی که به قدرتش مغرور است باید بگوییم که دروغ می گوید چون اگر خار کوچکی به پایش و سوزنی به دستش فرو رود فورا داد و فریاد به راه می اندازد در

حالی که گاوها و گوسفندان هنگام رفتن به چراگاهشان روزانه هزاران خار در پا و بدنشان فرو می رود حتی یکی از آنها به رویش هم نمی آورد، کسی که اینگونه باشد گاوها و گوسفندان از او قدرتمند ترند.

کسی که به نسبتش افتخار می کند باید این را بداند که تا به حال کسی به خاطر نسبش به بهشت نرفته است که او دومی باشد.

کسی که به زیاد بودن علمش مباهات می کند باید این را بداند که هر چه به علمش افزوده شود باز از علم غیب بی بهره است و عالم مغرور به قول پیامبر گرامی اسلام (صل الله علیه و آله وسلم) زغال دوزخ است.

کسی که به زیاد بودن علمش مباهات می کند باید این را بداند که هر چه به علمش افزوده شود باز از علم غیب بی بهره است و عالم مغرور به قول پیامبر گرامی اسلام (صل الله علیه و آله وسلم) زغال دوزخ است.

کسی که به زیاد بودن علمش مباهات می کند باید این را بداند که هر چه به علمش افزوده شود باز از علم غیب بی بهره است و عالم مغرور به قول پیامبر گرامی اسلام (صل الله علیه و آله وسلم) زغال دوزخ است.

کسی که به مدل بالا بودن ماشین خود می نازد با این کارش در واقع ماشین را جعبه غرور خود ساخته است و فراموش نکند که سوار چهار لاستیک بادی است که اگر یکی یا دوتای آنها منفجر شود بدون شک او نیز سالم نخواهد ماند.

کسی که به ساختمان و خانه چند طبقه خود فخر فروشی می کند باید بداند ساختمانهای اصلی در بهشت با معماری خداوند و از جنس یاقوت، مروارید، طلا و نقره ساخته شده اند و مثل ساختمانهای دنیوی از سنگ و گچ و شیشه و پلاستیک

ساخته نشده است و کسی که ساختمان بلندی را فقط برای غرور و نشان دادن به مردم درست کند باید در حق او بگوییم، ساختمانش بیشتر به تابوت عمودی می ماند.

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) فرموده است: هر کس در دنیا به چهار چیز شاد و مغرور شود در آخرت به چهار چیز ناراحت و محزون می شود.

اول هر کس از خوردن مال حرام شاد شود هنگام مجازات رسوا می شود،

دوم هر کس به عمر طولانی خود خرسند شود در وقت سکرات مرگ اندوهناک می گردد،

سوم هر کس از گناه کردن لذت ببرد هنگام مردن از عذاب کشیدن رنج می کشد و

چهارم هر کس به بزرگی خانه و وسعت منزلش کبر بورزد از تنگی و تاریکی قبرش ناله می کند.

چه کسی بزرگ است؟

دنیا محل گذر کردن و رفتن است نه ماندن و لذت بردن، انسان بزرگ کسی است که نفسش را خوار کند، خشمش را فرو خورد، شهوتش را رام کند، بغض و کینه را از قلبش بیرون سازد و غرورش را پایمال نماید. همیشه و در همه حال خود را کوچکتر از مردم ببیند، کم حرف بزند و زیاد گوش کند.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: بزرگی انسان به این بستگی دارد که تا چه اندازه به فکر دیگران باشد. انسان همیشه به فکر خود، خودخواه است و هر خودخواهی مغرور است و شخص مغرور روح کوچکی دارد و همیشه در بند ذلت می باشد.

فضیلت فروتنی

فروتنی مقامی است که به جز انسانهای بزرگ منش کسی به آن نمی رسد. فروتنی آن است که خودت را بشناسی و بدانی اولت چه بوده و آخرت چه خواهد شد.

بدان که برای رسیدن به این مقام باید دائما با کبر و غرورت مبارزه کنی و بزرگی مجازی و تخیلی را فراموش کنی تا به بزرگی حقیقی که جز در تقوا یافت نمی شود دست پیدا کنی.

تواضع پادزهری است که غرور را از قلب و وجود انسان پاک سازی می کند.

خداوند می فرماید ﴿ وَ اخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ﴾ [۱] و بال و پر خود را برای مومنانی که از پیروی می کنند بگستران.

رسول اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) فرمود: هیچ صدقه ای مال را نقصان نکرده است، هیچ بنده ای با عفو و بخشش جز به بزرگی خود نیفزوده است و هیچ کس برای خدا فروتنی نکرده است مگر اینکه خداوند او را برتری داده است.[۲]

حضرت امام حسن (رضی الله عنه) فرمود: حقیقت تواضع آن است که چون از خانه بیرون آمدی، هر کس را ببینی در دلت بگویی او از تو بزرگ است.

شاعر عرب می گوید:

لَئِنْ فَخَرْتَ بِإبَاءٍ شَرَفٍ   **لَقَدْ صَدَقْتَ لکن بِئْسَ وُلِدُوا**

---

[۱] سوره شعرا / ۲۱۵
[۲] ریاض الصالحین

اگر تو به پدران صاحب شرفت افتخار می کنی راست می گویی که آنان با شرف بوده اند اما اولاد بدی از خود به جای گذاشته اند.[1]

یکی پیش شیخ شبلی آمد و گفت من انسم! شیخ فرمود: من هم خاک پایت هستم

حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: فروتن باشید چون فردای قیامت صاحبان منبر متواضعان می باشند.

حکیمی گفت: ثمره صبر راحتی و ثمره تواضع محبت است، افتخار مومن پروردگارش و عزتش، دین اوست و افتخار منافق نسب و عزتش مال اوست.

خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد: ای موسی صد نفر از بهترین های بنی اسرائیل را انتخاب کن. حضرت موسی طبق دستور انتخاب کرد. بار دوم وحی آمد ای موسی از میان صد نفر ده نفر از بهترین ها را انتخاب کن، حضرت موسی انتخاب کرد. بار سوم وحی آمد که ای موسی حالا یک نفر را به عنوان بهترین از میان ده نفر انتخاب کن و حضرت موسی این کار را کرد سپس از جانب پروردگار به حضرت موسی فرمان آمد: اکنون حلقه ای به بهترین فرد انتخاب شده بده تا آن را به گردن فاسق ترین شخص شهر بیندازد و او را به تمام مردم معرفی نماید. زمانی که این ماموریت به بهترین شخص بنی اسرائیل داده شد، میان مردم به پرس و جو پرداخت تا بدترین شخص را پیدا نماید. همه مردم با انگشت خود قصابی را به او نشان می دادند و می گفتند او بدترین شخص این شهر است. آن شخص لحظه ای که میخواست حلقه را به گردن قصاب بیاویزد به این فکر افتاد که اگر او را به مردم معرفی کند در واقع آبروی وی میان همگان خواهد رفت و این کار از یک مومن بسیار قبیح است. سپس آن حلقه را به گردن خود آویخت و

[1] احیاء العلوم الدین

پیش موسی (علیه السلام) رفت و گفت: ای موسی همانا بدترین مرد را پیدا کردم و او کسی نیست جز من! خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) وحی فرستاد: ای موسی همانا بهترین شخص امتت در پیشت ایستاده است و در نزد ما بزرگی به زیاد عبادت کردن و روزه گرفتن نیست بلکه به این است که تا چه اندازه خود را پیش سایرین و خدا پست بپنداری.

امام عبدالوهاب شعرانی در کتاب اخلاق سلف می فرماید: سلف صالح بقدری در اخلاق و تواضع به مقام بالا رسیده بودند که هر چه مقامشان نزد خدا بزرگ می شد بر تواضع آنها افزوده می شد، بر خلاف شخصی که در کنار چراغی قرار دارد هر چه به چراغ نزدیک می شود به همان اندازه سایه خود را بزرگ تر می بیند. آنها وقتی عظمت خدا را مشاهده می کردند خود را از بال مگس هم حقیرتر می دیدند.

ابن سماک می گوید: بزرگترین تواضع این است که خود را از هیچ کس برتر ندانی و هر کس را مشاهده نمودی از خود افضل تر و بزرگتر بدانی، پس تو نیز هر یک از معاصران خود را افضل بدان، امید است که رحمت الهی نصیب تو گردد.

حضرت سلیمان (علیه السلام) به سبب خشوع خود تا لحظه مرگ خود نیز به آسمان نگاه نکرد و هر گاه با فقیری می نشست می فرمود: فقیری با فقیری نشست.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: بهترین نامی که مرا با آن صدا می کنید (یا مسکین) است.

حضرت علی می فرماید: از میان اسمهای انتخاب شده برای من (مرتضی، حیدر، کرار و فتی، فاتح خیبر و اسدالله) هیچ اسم و لقبی در نزد من محبوبتر از ابوتراب (پدر خاک) نبوده است.

شخصی به یکی از بزرگان دین گفت: یا حمار (ای خر) فرمود: بیست سال است که مرا با نام اصلی ام صدا نکرده اند که تو اکنون آنرا به زبانت جاری کردی.

حضرت حاتم اصم فرمود: به شکل و صورت علماء، درویشان و قاریان امروزی نگاه نکنید (فریبشان را نخورید) زیرا آنها از پادشاهان و حکام نیز متکبرند.

ابن مبارک (رحمة الله) می گوید: حقیقت تواضع آنست که هر که در دنیا کمتر از تو باشد خود را پیش او پست تر کنی تا او خود را حقیر نپندارد و هر که از تو ثروتش بیشتر باشد تو خود را از او افزون تر بدانی مثل اینکه او پیش تو اصلا قدری ندارد.

حضرت علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) فرمود: غرور در مقابل مغرور عین تواضع است، و چه نیکوست تواضع ثروتمندان به فقیران برای کسب ثواب و چه نیکوتر است تکبر فقیران به ثروتمندان به خاطر اعتماد و توکل به خداوند.

یکی دیگر از آفات غرور در جامعه آنست که مردم نسبت به شخص مغرور بدبین و عصبانی هستند. تواضع جواهری است که انسانها را هم از درون و هم از بیرون زیبا می کند. همانگونه که سنگ طلا بعد از ذوب شدن قیمتی می شود، غرور انسان هم به وسیله تواضع ذوب می گردد و قیمت انسان را هم پیش مردم و هم پیش خدا بالا می برد.

از نگاه دیگر تواضع ارث و یادگار پیامبرانی چون نوح، عیسی، موسی، ابراهیم و حضرت محمد (صل الله علیه و آله وسلم) است و تکبر یادگار ظالمانی همچون فرعون، نمرود، قارون و شداد است.

از خود گذشتن و خود را ندیدن

حبـاب هـوا در آب دریـا زمـانی مـی توانـد خـودش را جزئـی از دریـا کنـد کـه بـه وسـیله تـرک برداشـتن، هـوای درونـش را تخلیـه سـازد. انسـان نیـز اگـر دایـره غـرور و عجبش را از میان بردارد می تواند خدایی شود و از بندگان مخلص خدا گردد.

اصـحاب رسـول الله (صـل الله علیـه و آلـه وسـلم) بـا تـاثیر از اعمـال آن حضـرت بقـدری تواضـع و گذشـت داشـتند کـه حاضـر بودنـد خـود گرسـنگی بچشـند ولـی دیگـران سـیر باشـند و آنهـا همیشـه راحتـی خـود را وقـف سـختی دیگـران مـی کردنـد تـا از دام غرور و بخل رهایی یابند.

انسـانهای والا مقـام بخشـش را فقـط بـه خـاطر کسـب رضـای الهـی انجـام مـی دهنـد و ذره ای کسب منفعت مادی و شهرت در دل آنها وجود ندارد.

روزی شـقیق بلخـی (رحمـة الله) هنگـام رسـیدن بـه مکـه ابـراهیم ادهـم را دیـد و از او سـوال کـرد طریقـه معـاش شـما چگونـه اسـت؟ ابـراهیم ادهـم گفـت: اگـر چیـزی برسـد شـکر مـی کنـیم و اگـر نرسـد صـبر مـی کنـیم. شـقیق بلخـی گفـت: سـگهای بلـخ نیـز ایـن عمـل شـما را انجـام مـی دهنـد (هنگـام غـذا رسـیدن بـرای تشـکر دم تکـان مـی دهنـد و هنگام نرسیدن صبر می کنند).

ابـراهیم ادهـم گفـت: پـس طریقـه شـما چگونـه اسـت؟ شـقیق گفـت: اگـر چیـزی بـه مـا برسـد ایثـار مـی کنـیم و اگـر نرسـد شـکر مـی کنـیم. ابـراهیم ادهـم سـر او را بوسـید و گفت: به والله تو استادی.

روزی عبـدالله بـن عمـر (رضـی الله عنـه) کلـه پاچـه ای را بـه همسـایه خـود داد، همسـایه او نیـز کلـه پاچـه را بـه همسـایه نزدیکتـرش داد، او نیـز کلـه پاچـه را بـه همسـایه دیگـر داد، تـا ایـن کـه کلـه پاچـه بعـد از دسـت بـه دسـت شـدن از هفـت همسـایه دوبـاره بـه

دست عبدالله بن عمر رسید. وقتی غرور و حسادت در جامعه از بین برود، از خودگذشتگی و به فکر هم بودن جای آنها را می گیرد.

شخصی بود که خانه اش پر از موش شده بود و زندگی را برای او سخت و دشوار کرده بودند روزی دوستش به او گفت: چرا گربه ای برای خودت پیدا نمی کنی تا برای همیشه از شر موش ها خلاص شوی؟ او در جواب گفت: میترسم با این کارم، موش ها به طرف خانه همسایه ام فرار کنند و من از این وضعیت راضی نیستم.

خوشا به حال کسانی که نیاز خود را به خدا احساس می کنند و به خاطر او گذشت می نمایند. کسانی که بر نفس و احساسات خود غلبه می کنند و هنگام زخم زبان شنیدن از دیگران سکوت می نمایند و بر ناسزاگویی های دیگران صبر می کنند، در حقیقت جایگاه والای خود را یافته اند.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: گفته شده است که هر کس مرتکب قتل شود محکوم به مرگ می باشد، اما من می گویم حتی اگر نسبت به برادرت خشمگین شوی باید تو را محاکمه کرد و اگر برادرت را ابله خطاب کنی باید تو را به دادگاه برد و اگر به دوستت ناسزا بگویی، سزایت آتش دوزخ است. گفته شده اگر کسی چشم دیگری را کور کند باید چشم او را کور کرد و اگر دندان کسی را بشکند باید دندان او را شکست، اما من می گویم اگر کسی به تو زور بگوید، با او مقاومت نکن؛ حتی اگر به گونه راست تو سیلی بزند، گونه دیگرت را پیش ببر تا به آن نیز سیلی بزند. اگر کسی تو را به دادگاه ببرد تا پیراهنت را بگیرد، عبای خود را هم به او ببخش. اگر یک سرباز رومی به تو دستور دهد تا باری را به مسافت یک میل حمب بکنی، تو آن را دو میل حمل بکن. اگر کسی از تو چیزی خواست به او بده و اگر از تو قرض خواست او را دست خالی روانه مکن.

آیا شنیده اید که می گویند با دوستان خود دوست و با دشمنان دشمن باشید؟ اما چقدر خوب است دشمنان خود را نیز دوست بدارید، و اگر شما را لعنت کنند شما برای آنها دعای خیر و برکت نمایید، و چقدر زیباست کسانی که از شما نفرت دارند به آنها خدمت کنید و اگر کسی به شما ناسزا بگوید شما او را تعریف کنید، این کار را از هیچ کس نه بلکه از خداوند بیاموزید، زیرا به او فحش می دهند ولی خداوند به آنها رزق می رساند، برای خداوند شریکان و فرزندانی قرار می دهند، اما خدا به آنها فرصت می دهد، خداوند متعال آفتابش را بر همه می تاباند هم بر خوبان و هم بر بدان و باران خود را فرو می ریزد هم بر نیکوکاران و هم بر ظالمان، اگر فقط به آنهایی که شما را دوست می دارند خوبی کنید و با بدان بد رفتاری کنید، با کافران چه تفاوتی خواهید داشت؟ زیرا آنها چنین می کنند، پس شما کامل باشید و از خودگذشتگی نمایید و تواضع را در خود رشد دهید.

اگر میخواهی به سفر حج و زیارت خانه خدا بروی، صبر کن و ببین آیا دل کسی را به ناحق شکسته ای یا نه؟ اگر چنین باشد باید اول از او عذرخواهی نمایی!

اگر می خواهی گوسفندی را قربانی کنی، دست نگه دار، و ببین آیا کسی از تو رنجیده است؟ اگر چنین است فورا دلش را بدست بیاور سپس قربانی خود را ادا کن.

اگر کسی از تو شکایت کند و تو را به دادگاه ببرد، کوشش کن قبل از آن که به دادگاه برسید و قاضی حکم زندانی کردن تو را صادر نماید، با شاکی صلح کنی و از او معذرت خواهی نمایی و گر نه در زندان خواهی ماند و تا دینار آخر را نپردازی بیرون نخواهی آمد.

لزوم بخشش

غـرور، حسـد و انتقـام هرگـز کینـه هـا را در دل از بـین نمـی بـرد و تنهـا مایـه آرامش قلب، بخشش و از خود گذشتن است.

پتـرس بـه حضـرت عیسـی (علیـه السـلام) گفـت: ای اسـتاد بـرادری را کـه بـه مـن بـدی مـی کنـد تـا چنـد مرتبـه ببخشـم؟ آیـا هفـت مرتبـه بهتـر اسـت؟ عیسـی (علیـه السـلام) فرمـود: نـه، هفتـاد مرتبـه بهتـر اسـت او را ببخشـی، چـون ملکـوت الهـی ماننـد جریـان آن پادشـاهی اسـت کـه تصـمیم گرفـت حسـابهای خـود را تصـفیه کنـد. در جریـان ایـن کـار یکـی از دوسـتانش بـه پادشـاه بـدهکار بـود، امـا چـون پـول نداشـت قرضـش را بپـردازد پادشـاه دسـتور داد در مقابـل قرضـش، او را بـا زن و فرزنـدان و تمـامی دارایـیش بفروشـند، ولـی آن مـرد بـه پـای پادشـاه افتـاد و التمـاس کـرد و گفـت: ای پادشـاه از شـما اسـتدعا دارم بـه مـن مهلـت بدهیـد تـا همـه قرضـم را تـا بـه دینـار آخـر تقـدیم نمـایم. پادشـاه دلـش بـه حـال او سـوخت، سـپس او را آزاد کـرد و قرضـش را بخشـید. ولـی وقتـی بـدهکار از دربـار پادشـاه بیـرون آمـد فـوری بـه طـرف همکـارش رفـت کـه فقـط صـد تومـان بـه او طلـب داشـت. پـس گلـویش را فشـرد و گفـت: زود بـاش پـولم را بـده! بـدهکار بـه پـای او افتـاد و التمـاس کـرد و گفـت: خـواهش مـی کـنم مهلتـی بـه مـن بدهیـد تـا تمـام قرضـتان را بـدهم، امـا طلبکـار راضـی نشـد و او را بـه زنـدان انـداخت تـا پـولش را تمـام و کمال بپردازد.

وقتـی دوسـتانش ایـن مـاجرا را بـه گـوش پادشـاه رسـاندند، پادشـاه خشـمگین شـد و بلافاصله دستور داد تا آن مرد را پیشش بیاورند .

وقتـی آن مـرد را آوردنـد پادشـاه خطـاب بـه او گفـت : ای بـدجنس ؛مـن بـه خـواهش تـو آن قـرض کـلان را بخشـیدم آیـا حقـش نبـود تـو هـم بـه همکـارت رحـم مـی کـردی ؟

پادشاه دستور داد او را به زندان بیندازند و شکنجه دهند و تا دینار آخر را نپرداخته آزادش نکنند .

بلی خداوند متعال این چنین با شما رفتار خواهد کرد اگر شما از ته دل برادرتان را نبخشید.

در سیرت حضرت عیسی (علیه السلام)آمده که او سی بیمار را معالجه کرد و کورهای زیادی به دست او شفا یافتند ،اما همه آنها دشمن او گردیدند.

خوشا به حال ماتم زدگان چون ایشان تسلی خواهند یافت .خوشا به حال فروتنان زیرا آنها مالک جهان خواهند شد.خوشا به حال آنها که گذشت می کنند زیرا از آنها گذشت خواهند کرد .هرگاه به شما ناسزا بگویند یا تهمت بزنند خوشحال باشید زیرا در پیشگاه خدا پاداش بزرگی خواهید یافت .

دکتر عائض القرنی در کتابش (لاتحزن) می گوید : دکتر کارل مانینگر یکی از متخصصان روانشناسی گفته است :بهترین دارو برای درمان اضطراب ،عفو گذشت است ویکی از بزرگترین فواید بخشش آرامش دل است .

دکتر راسل سیسیل (استاد دانشگاه)می گوید: یکی از شایع ترین عوامل التهاب مواصل عبارتند از :مشکلات مادی،غم واندوه و کینه ورزی است .

ارسطو می گوید : انسان ایده آل کسی است که از کارهایی که برای دیگران انجام می دهد خوشحال شود و از کارهایی که دیگران برای او انجام می دهند شرمنده شوند .و در حدیث آمده:دست بالا(بخشنده) از دست پایین (گیرنده)بهتر است .

حضرت عیسی (علیه السلام)می فرماید: دشمنان خود را دوست بدارید تا از مرض کینه ورزی و عقده سالم بمانید .

سخاوت نیز مانند بخشش کردن داروی مؤثری برای درمان بیماریهای قلب است.

ابن مبارک همسایه یهودی داشت ، او اول به همسایه اش غذا می داد سپس به فرزندانش رسیدگی میکرد و قبل از آنکه به بچه هایش لباس بخرد برای یهودی لباس می خرید .مردم به یهودی گفتند:خانه ات را به ما بفروش ،مرد یهودی گفت :خانه ام را دو هزار دینار می فروشم ، هزار دینار قیمت خانه و هزار دینار قیمت همسایگی .ابن مبارک وقتی این سخن را شنید دستهایش را بلند کرد و گفت :خدایا او را به اسلام هدایت فرما ،آنگاه آن یهودی به برکت دعای ابن مبارک مسلمان شد .

حسد

یکـــی دیگـــر از بیماریهـــای روحـــی ،قلبـــی و آفـــات اخلاقـــی حســـادت بـــه دیگـــران اســـت و حســـود بـــه شخصـــی مـــی گوینـــد کـــه بـــه تقسمات پروردگـــارش راضـــی نباشـــد ،از بـــد حـــالی مـــردم خوشـــحال شـــود و از خوشـــحالی مـــردم ناراحـــت گـــردد و آنچـــه را کـــه در دســـت دارد بـــد و کـــم بـــه حســـاب آورد و آنچـــه را کـــه در دســـت مـــردم اســـت خـــوب و زیـــاد بپنـــدارد .و بـــالاخره حســـود بـــه شخصـــی مـــی گوینـــد کـــه بـــا حســـد کـــردن ،قلـــب خـــود را گـــرم کنـــد و صـــفای دلـــش را از بـــین ببـــرد و رگهـــای چشـــمش را پـــر از خـــون نمایـــد و فشـــار خـــونش را بالا ببرد و خودش را دشمن و قاتل خود بگرداند .

کســـانیکه حســـد میکننـــد در واقـــع از شـــیطان تقلیـــد میکننـــد .زیـــرا شـــیطان نخســـتین کسی بود که نسبت به خلافت حضرت آدم (علیه السلام)فخر و حسادت ورزید .

ســـاختن ســـاختمانهای زیبا،خریـــد ماشـــین هـــای مـــدل بـــالا ،برنـــده شـــدن در قرعـــه کشـــی هـــای بانـــک ،دســـت یـــابی بـــه مـــدارک تحصـــیلی بـــالا و غیـــره ...مســـاوی اســـت بـــا شـــعله ورشـــدن آتـــش حســـد و کینـــه در قلـــب برخـــی افـــراد ؛انســـانی کـــه بـــه عنـــوان خلیفـــه خـــدا برگزیـــده شـــده و اگـــر اعمـــالش را بـــرای خـــدا خـــالص گردانـــد در نـــزد خـــدا از فرشـــتگان نیـــز بزرگتـــر مـــی شـــود و بـــه قـــول حضـــرت علـــی (رضـــی الله عنـــه)قیمـــت آدمـــی از بهشـــت هـــم بیشـــتر اســـت چـــرا بـــه خـــاطر آب و خـــاک و چنـــد آجـــر پلاســـتیک بـــی ارزش ایـــن دنیـــا حسادت و کینه توزی نماید ؟!

خداوند متعال می فرماید ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ﴾ [۱]

آیا به نعمتی که خداوند به بندگانش می بخشد حسادت می کنند.

---

[۱] سوره نساء /۵۴

پیـــامبر اکـــرم (صـــلی الله علیـــه وســـلم)مـــی فرمایـــد:ایاکم والحســـد فـــان الحســـدیاکل الحســـنات کمـــا تاکـــل النـــار الحطـــب .از حســـد بـــر حـــذر باشـــید چـــرا کـــه حســـد نیکیهـــا را چنـــان می خورد که آتش هیزم را .[1]

و در حــــدیث دیگـــــر مــــی فرمایــــد: « **لَا تَحَاسَـــدُوا وَ لاَ تَقَـــاطَعُوا وَ لاَ تَبَاغَضُـــوا وَ لاَ تَـــدَابَرُوا وَ کونـــوا إِخْوَانـــاً** ».بـــه یکـــدیگر حســـد نکنیـــد،باهم قطـــع رابطـــه نکنیـــد ،بـــه هـــم دیگـــر بغض نورزید و به یکدیگر پشت نکنید در حالیکه از بندگان خدا باشید .

حسد اثرش بر انسان از بخل نیز شدیدتر است چون کسی که بخل می ورزد تنها مال خود را به دیگران نمی بخشد ،ولی شخص حسود هم از بخشش مال ناراحت است و هم از بخشش کردن دیگران .قوم یهود نسبت به سایر اقوام بیشتر مورد عنایت پروردگار قرارگرفته بودند از این رو راضی نبودند به کسی غیر از اقوام آنها نعمتی برسد.وبرخی دیگر به علت اینکه خود را هم از نظر مالی و هم از نظر قدرت بزرگتر از رسول الله(صلی الله علیه وسلم)و صحابه می دیدند و از طرفی چون احترام سایرین بر علم و فضل آنحضرت را مشاهده می کردند بیشتر دچار حسد و کینه می شدند ﴿ وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ ﴾[2]

بســـیاری از اهـــل کتـــاب بنـــابر حســـادتی کـــه در درونشـــان نســـبت بـــه تـــو شـــما دارنـــد ،دوست دارند که شما را بعد از اینکه ایمان آورده اند به کفر برگردانند .

پیـــامبر اکـــرم (صـــلی الله علیـــه وســـلم)فرمـــود: ســـه چیـــز اســـت کـــه در هـــرکس یافـــت شود رستگار می شود .

اولی ظن بد،دومی فال بد و سومی حسد است .

---

[1] ابو داود

[2] سوره بقره /۱۰۹

و فرمود :شش گروه است که به خاطر شش گناه بی حساب وارد دوزخ می شوند :۱ پادشاهان با ستم ۲ تاجران با خیانت ۳ ثروتمندان با تکبر ۴ اهل روستا با نادانی ۵ عرب تعصب ۶ علما با حسادت .

و در حدیث دیگر می فرماید:حسد در دو چیز وجود ندارد :اولی کسی که علم دارد و تقوا پیشه کند و دومی کسی که ثروت دارد و به دیگران کمک کند .

حضرت موسی (علیه السلام)فرمود:زیر سایه عرش الهی شخصی را دیدم ،پرسیدم او کیست ؟و چه عملی انجام داده تا به این مقام دست پیدا کرده است ؟گفتند:او مردی است که سه کار را انجام نداده است ،اول آنکه والدینش را آزار و اذیت نکرده است ،دوم آنکه هرگز میان مردم سخن چینی نکرده است و سوم آنکه هرگز به کسی حسادت نورزیده است .

ابن سیرین (رحمة الله)می گوید:هرگز به کسی حسد نکرده ام چون به خود گفته ام اگر بهشتی باشم چرا نعمتهای آن را برای خودم سیاه سازم ،و اگر دوزخی باشم با حسد کردن تمام دنیا هم مال من باشد چه سودی برایم دارد .

حضرت علی بن ابی طالب در سخن حکیمانه اش می فرماید:تعجب میکنم از کسی که فقیر است و به ثروتمندان حسادت می کند ،ولی به ثروت آنها دست پیدا نمی کند ،در نتیجه در دنیا فقیر و بیچاره گون زندگی می کند ودر آخرت در صف ثروتمندان محاسبه می شود .

حسد از گروه تمایلاتی است که از نقص توحید ناشی می شود ،چون عادتهایی مثل بخل ،حسد ،کبر ،دروغ ،ترس ،آزمندی و عدم قناعت تمایلات مختلفی هستند که از سوء ظن به خدا ایجاد می شوند .

کسی که درک حقیقی نسبت به توحید داشته باشد خواهد فهمید که تقسیم حقیقی فقط در دست خدا ست .اوست که هرکس را بخواهد تا شب نرسیده گدایش می کند و تا روز نرسیده ثروتمندش می سازد .

خداوند متعال می فرماید ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾[1]

ما وسایل و امکانات زندگی را در میانشان توزیع و تقسیم کرده ایم .

ودر جای دیگر می فرماید: ﴿وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ ﴾[2]

و روزی شما در آسمانها است و آنچه وعده داده می شود .

پادشاه گفت: بسیار خوب او را آزمایش می کنیم. حسود وقتی از پیش پادشاه فارغ شد مستقیما نزد مرد نیکو کار رفت و به او گفت : شما امروز نزد من مهمان هستید.

سپس غذایی تهیه کرد و به آن مقدار زیادی سیر مخلوط کرد و به او خوراند. مرد نیکوکار پس از غذا خوردن پیش پادشاه رفت و همان جمله معروفش را تکرار نمود. پادشاه به او گفت: نزدیک بیایید ، او در حالی به پادشاه نزدیک می شد که دستش را جلوی دهان و بینی خود گرفته بود ، از ترس اینکه مبادا بوی سیر به مشام پادشاه برسد. پادشاه حرف حسود را باور کرد و از این حالت بسیار خشمگین شد و دست به قلم برد و نامه ای به یکی از فرمانده هانش نوشت و دستور داد هر

[1] سوره زخرف /۳۲
[2] سوره ذاریات /۲۲

گـاه حاصـل ایـن نامـه نـزد شـما آمـد او را بکشـید و پوسـتش را بکنیـد و از علـف پـر کنیـد و نزد من بفرستید.

مـی گوینـد : عـادت پادشـاه ایـن بـود کـه بـا خـط خـودش فقط بـرای مـردم بخشـش و عطـا را مـی نوشـت. وقتـی مـرد نیکوکـار از کـاخ پادشـاه بیـرون رفـت ، حسـود بـا او ملاقـات کـرد و از او پرسـید : ایـن نامـه چیسـت ؟ نیکوکـار گفـت : حتمـا جـایزه اسـت ، زیـرا پادشـاه چیـز دیگـری را جـز جـایزه بـا خـط خـود نمـی نویسـد ، حسـود گفـت : آیـا مـی توانیـد آنـرا بـه مـن هدیـه دهیـد ؟ شـخص نیکوکـار حـرفش را پـذیرفت. حسـود نامـه را گرفـت و پـیش فرمانـده بـرد ، فرمانـده وقتـی نامـه را خوانـد محتـوا را بـه اطـلاع حسـود رسـانید. حسـود بـا حالـت گریـه گفـت : شـما را بخـدا دربـاره ایـن ایـن موضـوع از پادشـاه کسـب اجـازه کنیـد ولـی فرمانـده گفـت : مـن چـاره ای نـدارم بایـد دسـتور پادشـاه را اجـرا کنم. فرمانده طبق دستور پادشاه شخص حسود را مجازات کرد.

پـس از مـدتی شـخص نیکوکـار نـزد پادشـاه رفـت ، پادشـاه پرسـید نامـه چـه شـد ؟ نیکوکـار گفـت : فـلان شـخص آنـرا از مـن گرفـت و بـرای خـود بـرد. پادشـاه گفـت : او دربـاره شـما مـی گفـت تـو مـی گـویی بـدنم بـوی بـد میدهـد. مـرد نیکوکـار گفـت : هرگـز چنـین نیسـت ! پادشـاه گفـت پـس چـرا وقتـی شـما را نـزد خـود صـدا کـردم دسـتت را بـر دهان گذاشته بودی ؟

نیکوکـار گفـت : بـرای اینکـه دهـانم بـوی بـد مـی داد ، چـون آن مـرد بـه مـن سـیر خورانـده بـود مـی خواسـتم بـوی بـد سـیر بـه مشـام شـما نرسـد. پادشـاه گفـت : بسـیار خـوب ! شـما راسـت گفتـه ایـد ، بـه راسـتی بـرای کیفـر بـد کـار بـدی او بـرایش کفایـت مـی کنـد. مولانا جلال الدین رومی می گوید :

بهـــر مظلومـــان همـــی کندنـــد چـــاه　　　　در چـــه افتـــادن و میگفتنـــد آه[1]

محاسبه حسد در قلب

لازم اسـت بـرای پـی بـردن بـه بیمـاری خطرنـاکی همچـون حسـد ، در قلبتـان بـه ارائه سوالاتی در مورد خودتان بپردازید.

۱- اگـر پسـر عمویتـان ماشـین مـدل بـالایی سـوار شـود ناراحـت مـی شـوید یـا خوشحال ؟

۲- اگر همسایه شما ساختمان بلندی درست کند چه حالی پیدا می کنید ؟

۳- اگـر بشـنوید دوسـت یـا همکلاسـیتان در کنکـور سراسـری رتبـه خـوبی بدسـت آورده ، از نـاراحتی بـه فمـر فـرو مـی رویـد یـا فـوری بـا او تمـاس مـی گیریـد و بـه او تبریک می گویید ؟

۴- اگـر کسـی ، دوسـت شـما را تعریـف و تمجیـد کنـد و از خـوبی هـای او بـه شـما بگوید چه حسی به شما دست می دهد آیا افسرده می شوید یا شاد ؟

۵- آیـا کسـی از شخصـی کـه شـما از او کینـه داریـد بـدگویی کنـد ، از او طرفـداری می کنید یا نه ؟

[1] حسادت /محمد قاسم قاسمی.

۶- اگـر یکـی از دوسـتان یـا آشـنایان ثروتمنـدتان بـه بیمـاری خطرنـاکی مبـتلا شـود یـا در طـی حادثـه تصـادفی ، پـدر و بـرادرش را از دسـت دهـد ، آیـا بـا او همـدردی مـی کنید یا اینکه در قلبتان به خاطر این حادثه شادی می نمایید ؟

۷- اگـر در یـک مهمـانی ، زنـت و همچنـین سـایر زنـان پـیش رویـت را بـاهم ، هـم صـحبت شـوند و یکـی از رفقـای تـو را بـه پولـداری توصـیف نماینـد و در مـورد او بگوینـد مـرد بسـیار زحمـتکش و پـر تـلاش اسـت کـه در عـرض یکمـاه در آمـد یـک سـال را در مـی آورد و همسـرش را از همـه چیـز بـی نیـاز مـی کنـد ، آیـا تـو از تعریـف آنهـا در مـورد دوسـتت لـذت مـی بـری یـا رنـج مـی کشـی ؟ و یـا هنگـام رفـتن بـه خانـه ، زنـت را تـوبیخ مـی نمـایی کـه فلانـی آدم بـدی اسـت و بـا طمـع کـاری و کـلاه بـرداری بـه ایـن مرحلـه رسـیده اسـت ، اگـر مـن هـم مثـل او حـرام مـی خـوردم و طمـع مـی کـردم الان وضعییت مثل او را داشتم !

بـرادر و خـواهر عزیـز ، مادیـات در ایـن عصـر بقـدری پیچیـده و پیشـرفته شـده اسـت کـه برخـی انسـانها را آلـت دسـت خـود نمـوده اسـت و ایـن علاقـه بـه دنیـا ، محبـت و دوستی را از انسانها سلب کرده است.

برخـی از ایـن بـدبختهای روزگـار ، خوشـبختی را در چنـد آجـر و ظـروف چینـی و چنـد ماشـین آلمینیـومی و آهنـی مشـاهده مـی کننـد ، و بـدبختی را در سـاده زیسـتی و قناعـت و توکـل مـی بیننـد. اگـر شـما هـم از خوشـبختی و پیـروزی دیگـران ناراحـت مـی شـوید و از ضـرر کـردن و پسـرفت دیگـران خوشـحال مـی شـوید ، از همـین حـالا بدانیـد کـه بیمـاری و مـرض خطرنـاک حسـادت در شـما هـم ریشـه دوانیـده اسـت ، پـس فـورا بـه فکـر عـلاج و درمـان ایـن بیمـاری بیفتیـد زیـرا روح و روان شـما را همیشـه آزار خواهـد داد.

روانشناسی حسد

حسد رفتار درونی است که از عقده حقارت ناشی می شود و فکر و ذهن و جوارح را نیز به ترتیب تحت تاثیر قرار می دهد.

آقای مجتبی حورایی (روانشناس) در مورد حسد می گوید : حسد حالت درونی است که انسان از مشاهده موفقیت ها و کامیابی های مادی و معنوی دیگران آزرده می شود و اساسا برایش سخت است که نعمتی را در دست دیگری ببیند و خود از آن بی نصیب یا کم بهره است.

در چنین حالتی انسان از درون تمایل دارد که نعمتی از دیگران سلب شود یا به نقمت و بلا تبدیل شود. او هنگام آمدن گرفتاری و بلا بر سر دیگران خوشحال می شود و از دیدن نعمت در دست دیگران ناراحت می گردد.

هر کس می تواند نفس و درون خود را مطالعه و ارزیابی کند تا ببیند آیا به این بیماری خطرناک گرفتار شده است یا خیر. از آنجا که ممکن است حسد به عمق قلبمان رسوخ کرده باشد و ما از آن بی اطلاع باشیم لازم است با دقت و احتیاط به خود بنگریم نه با اغماض و تغافل ، به ویژه اگر صفات اخلاقی مثل حسد ، حرص ، بخل و امثال آن (هر چند ناچیز و کمرنگ) اگر در وجودمان باشند باید بلافاصله درمان شوند چون اگر نسبت به این امراض بی توجهی شود به تدریج وجودمان را خواهند گرفت و اخلاق و رفتارمان را متاثر می سازند.

معالجه حسد

حسد مرض خطرناکیست که هم ضرر مادی دارد و هم ضرر معنوی ، هم به جسم آسیب می رساند و هم به روح ، هم در دنیا وبال آرامش انسان است و هم در آخرت مایه بدبختی و خسران است.

انسانها غالبا برای دست یابی به مادیات و امکانات به هر طرف سر می زنند و برای پرس و جو به هر شخص زنگ می زنند تا مبادا در معامله یا در کارهایشان ضرر کنند ولی برای حفظ سلامتی جسم روح خود هیچ تلاشی ندارند.

نمونه هایی از مضرات حسادت :

ضرر جسمی حسد آنست که به عقیده بسیاری از پزشکان ، اکثر بیماریهای قلبی و گوارشی از حسادت است ، ضرر روحی آنکه اعمال صالح و حسنات به وسیله حسادت تباه می شوند ، ضرر دنیوی آنکه همیشه با خشم و پرخاشگری زندگی می کند و یک شب خواب راحت ندارد و ضرر اخروی حسد آنست که انسان را بعد از مرگ با عذابهای دردناک و غیر قابل تحمل روبرو می سازد.

داروهایی وجود دارند که عمل به آنها حسادت را در انسان ضعیف و از بین می برند.

۱ داروی اول ، علم است : علم از بزرگترین داروهاست که آسیب ها و ضررهای حسادت را به انسان می فهماند. اگر انسان صالح بداند که حسادت ، اعمال صالحش را همچون میوه کرم زده می کند و خاصیت اعماش را تباه می سازد هرگز حسادت نمی کند.

شخصی از امام سفیان ثوری (رحمةالله) پرسید : نظرت در مورد ابو حنیفه چیست ؟ فرمود : او شخص بسیار بخیلی است ! آنشخص با تعجب از او پرسید : ما که شنیده ایم او خیلی بذل و بخشش می کند ، سفیهان گفت : از این جهت بخیل است که نیکی های خود را به کسی نمی دهد اما نیکی های دیگران را می رباید.

شرح این قضیه این است که مردم به خاطر علم و فضل امام ابو حنیفه (رحمةالله) به او حسادت می ورزیدند و پشت سر ایشان غیبت می کردند ، لذا مردم

با این روش نیکی های خود را به نامه اعمال امام منتقل می کردند ، اما ابو حنیفه نه بر کسی حسادت می کرد و نه غیبت و بد گویی دیگران را می نمود ، لذا از این نظر شخص بخیل است. درباره ایشان معروف است که به شاگردان خود توصیه می کرد ، از حسادت و غیبت دوری کنند تا نیکی هایشان در حساب دیگران جمع نگردد و فرمود : به همین جهت من از کسی غیبت نمی کنم و اگر چنین کاری را انجام دهم از مادرم غیبت می کنم تا نیکی هایم به کسی دیگری نرود و به مادرم برسد.

این سخن ابو حنیفه بسیار ژرف و پر معنی است ، در واقع ما را به این نکته متوجه می سازد که حسود بی خرد چنین می پندارد که با حسادتش در واقع به دیگران ضربه می زند ولی در حقیقت خود و اعمالش را نابود می کند و به شخص مورد نظر به جای ضرر منفعت می رساند.[1]

یکی از علمای بزرگ دین در مورد حسد می فرماید : حسد از همه گناهان با انصاف تر است چرا که اول صاحبش را نابود می سازد.

دکتر عائض القرنی در مورد حسد می گوید : حسد موریانه ای است سمج که استخوان را می خورد و از بین می برد و کینه هم بیماری مزمنی که جسم را تباه می سازد. کینه توز و حسود آرام و قرار ندارند آنها ستگری هستند در لباس ستمدیده و دشمنی هستند در لباس دوست ؛ آفرین بر حسد که اول حسود را می کشد و او را از پای در می آورد.

از این رو قبل از آنکه به دیگران رحم کنی به خودت رحم نما. مثال حسود مانند شخصی است که تنوری را روشن کرده و خودش را در آن می سوزاند. حسود

---

[1] حسادت / مفتی قاسم.

زندگی آرام خود را با حسادت تباه و سیاه می سازند و با اسلحه حسادت به جنگ عدالت پروردگار می رود.

حسد بلایی است که به نظر من (مؤلف) هفتاد درصد بیماری های بدن از آن ناشی میشود و کسی که می خواهد بدنی سالم و عمر طولانی داشته باشد باید حسادت را ترک نماید. تنها آرامش حسود در این است که مردم به بلا و مصیبت دچار شوند و نعمتهای خود را از دست بدهند اگر حسودی با تو هم صحبت شود تنها چیزی که حسد او را نابود می کند این است که بگویی هر چه داشتم از دست دادم و اصلا در آمدی ندارم و تمام استعدادهایم نیز به باد رفته است تا اینکه حسود کمی از شر حسادتش خلاص شود و آرام بگیرد.

از حسد حسود همیشه به خدا پناه ببرید (و من شر حاسد إذا حسد) و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد.

چهار چیز باعث تنفر مردم از انسان می شود : **اولی** تکبر است ، **دومی** حسادت ، **سومی** دروغ گفتن و **چهارمی** سخن چینی است.

شاعر عرب می گوید :

كل الْعَدَاوَاتِ قَدْ تُرْجِي إزَالَتُهَا إلّا عداوه مِنْ عاداك مِنْ حَسَدِ

یعنی : هر عداوت امکان دارد از بین برود مگر عداوتی که ناشی از حسد باشد.

یک عرب بدوی می گوید : هیچ ظالمی که شبیه تر به مظلوم باشد مانند حسود ندیده ام. چون او نعمت خدا را بر تو غضب بر خود می داند.[1]

۲ داروی دوم ، تفکر است : اینکه تفکر کند توزیع ، پخش و تقسیم نعمتها همه به دست خداوند رزاقی است که این کار را از قبل انجام داده و دیگر نیازی به خشمگین شدن ، نارضایتی و حسادت ندارد. فقط لازم است کمی حسود فکر کند که با حسادتش چیزی جز خوشحالی محسود و ناراحتی جسم و روحش هیچ عایدش نمی شود.

از حکمتهای خداوند متعال است که به یکی زیبایی می بخشد و به دیگری علم و دانش ، به برخی مردم ثروت هنگفت می دهد و به بعضی استعداد های فراوان ، با این همه اگر با دیده انصاف بنگریم خواهیم دید که نعمتها و عدالت خداوند متعال در حق کسی کم نبوده و نخواهد بود. اگر با اندکی انصاف در مورد سیستمها و دستگاههایی که خداوند در بدنمان کار گذاشته است تفکر نماییم خواهیم دید که اگر یکی کم باشد باعث اختلال در کل بدن می شود.

﴿ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ ﴾[2]

بگو او کسی است که شما را آفریده برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد اما کمتر سپاس گذاری می کنید.

﴿ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ❀أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبّاً ❀ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقّاً ❀فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبّاً ❀

[1] احیاء العلوم الذین/ج۲
[2] سوره ملک/۲۳

وَ عِنَباً وَ قَضْباً ۞وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلاً ۞وَ حَدَائِقَ غُلْباً ۞ ﴾ [1]

آیا انسان به غذای خود نمی نگرد ، ما آب فراوانی از آسمان فرو ریختیم ، سپس زمین را از هم شکافتیم ، و در آن دانه های فراوانی رویاندیم ، و انگور و تاکستانهایی ، و زیتون و درخت خرما را.

آیا این همه نعمت از جانب پروردگارت کافی نیست ؟ انسان قدر این نعمات را کی و چگونه خواهد فهمید ؟

سید مجتبی حوایی در مورد حسادت می گوید : انسان باید بیندیشد در این مدتی که به دیگران حسادت کرده ام چه چیزهایی به دست آورده ام ؟ آیا به واسطه حسادت نعمتی از او به طرف من آمده است ؟ آیا بر اثر اینکه من به موفقیتهای مالی و تحصیلی دوستم حسادت می کنم ، از سرمایه و دانش او کم شده است و به داشته های من افزوده شده است ؟ حسادت من به محبوبیت دیگری ! آیا از عزت و محبوبیت من افزوده است ؟ هرگز چنین نیست و حسادت هیچ دستاوردی نداشته و نخواهد داشت.

حالا انسان از یک طرف محاسبه کند که چه چیزهایی بابت حسد از دست داده است ، **اول** اینکه اندیشه کند حسادت آرامش و آسودگی خاطر و خواب راحت را از من گرفته است ، همان آرامشی که بستر انجام کارهای خوب و مفید است. **دوم** اینکه اوقات زیادی از دقایق ارزشمند زندگی را با حسادت ورزیده ام. **سوم** آنکه حسادت تمرکز انسان را برای دستیابی به موفقیتهای خود کاهش می دهد و تمام توجه انسان معطوف به کار خود نمی باشد. **چهارم** آنکه در حدیث آمده حسد ایمان را می خورد چنانکه آتش هیزم را می سوزاند. ایمانی که انسان با ترک گناه و

---

[1] سوره عبس/۳۰-۲۴

نافرمانی خدا و اطاعت اوامر او بدست می آورد همه در قلبش به وسیله حسد می سوزند.

پنجم اینکه انسان تأمل کند که حسد برای او زمینه ساز چه گناهانی بوده است. **ششم** اینکه از خود بپرسد مگر نعمتی که اکنون در دست شخص مورد حسد است از جانب کسی غیر از خدای مهربان به او عطا شده است ؟

آیا بهتر نیست به جای اینکه اعمالمان را با حسد خاکستر کنیم ، همان نعمتها و موهبت ها را از خدای یگانه طلب نماییم ؟ حتی بیشتر و بهترش را. **هفتم** آنکه انسان باید بیندیشد که حسادت کار را به جایی می رساند که حتی به خدای متعال ظن بد بزنیم و حکمتها و کارهایش را زیر سوال ببریم.

شخص حسود با دیدن نعمت در دست دیگران می رنجد و از خود می پرسد چرا خدا این نعمت را به او داده مرا از آن محروم ساخته است ؟ **یعنی خدا کاری کرده که نباید آن را انجام می داد !**

۳- داروی سوم ، مراقبت از سلامتی جسم و جان است : ای کاش برخی انسانها می دانستند که چقدر با حسد کردن سلامتی خود را هدف قرار داده اند. کسانی که با عمل حسادت ، خود را می رنجانند باید به فکر عمل قلب و رفتن به زیر تیغ جراحی در آینده نه چندان دور نیز باشند ، حسادت بلایی است که علاوه بر اضطراب ، ضعف اعصاب را با خود نیز می آورد.

حضرت علی بن ابی طالب می فرماید: صحه الجسد من قله الحسد. یعنی : سلامتی بدن از کمی حسادت است.

۴- داروی چهارم ، محبت کردن است : محبت به مردم پاد زهری است که ریشه حسد را می خشکاند. کسانی که از داروهایی مانند سلام کردن ، صدقه دادن و محبت کردن به دیگران استفاده می کنند خود را از بلای حسد دور می. سازند.

حکایتی آورده اند که : روزی آدم (علیه السلام) در جایی نشسته بود که شش فرشته نزد او آمدند، سه نفرشان سفید در سمت راست حضرت آدم و سه نفرشان سیاه در سمت چپ آنحضرت نشستند. آنحضرت از اولین فرشته سفید پرسید اسم تو چیست ؟ گفت : من عقل هستم و مکانم در سر انسان قرار دارد. سپس از دومی پرسید که اسمت چیست ؟ گفت : من محبت هستم و جایگاهم قلب انسان است. سپس اسم سومی را پرسید او جواب داد : من هم حیا هستم و محل من در چشم انسان است. سپس حضرت آدم رو به طرف چپ کرد و همان سؤالش را از آنها نمود ، اولی گفت : من تکبر هستم و جایگاهم سر انسان است حضرت آدم از او پرسید : سر که محل عقل است ؟ او گفت : بله ولی زمانی که من می آیم عقل از آنجا می رود. دومی گفت : من حسد هستم و جایگاهم قلب انسان است.

حضرت آدم پرسید قلب که محل محبت است ؟ او گفت : بله ولی وقتی من می آیم محبت می رود. سومی گفت : من طمع هستم و جایگاهم چشم انسان است و زمانیکه من می آیم حیا از چشم بیرون می رود.

حسادت و محبت ضد هم هستند. حسادت باعث قتل و دزدی می شود و محبت باعث ایثار و از خود گذشتگی می شود. حسادت موجب قتل هابیل به دست برادرش قابیل شد و محبت باعث شد یوسف (علیه السلام) از خیانت برادرانش چشم پوشی نماید.

۵- داروی پنجم ، دعا کردن برای حسود است : یکی از سخت ترین و تلخ ترین داروهای حسد ، دعا کردن در حق محسود است. بدیهی است که هر چه دارو

تلخ تر باشد اثرش بهتر و زودتر است و هر کس اگر تلخی دارو را تحمل نکند نمی تواند مزه شیرین شفا را بچشد.

علامه محمد تقی عثمان (حفظه الله) می گوید : یکی از نسخه های مهم برای درمان حسد این است که انسان در تنهایی بنشیند و به شخص مورد حسد دعا نماید. براستی که اینگونه دعا کردن بر انسان سخت است مثل این است که خود را با چاقو می زند ، اما اجبارا باید این کار را انجام دهد و چنین دعا کند : پروردگارا فلان نعمت را تو به فلان کس داده ای و باعث حسادت من به او می شود ، الهی این حسد را به لطف خود از دلم بیرون کن و مرا ببخشای ، آنچه را به او عنایت

فرموده ای در حق وی مبارک بگردان و به نعمتهای او بیفزای. إن شاءالله با استعمال این نسخه معنوی ، بیماری حسد مداوا خواهد شد و ریشه اش از دل کنده خواهد گشت.[1]

۶- داروی ششم ، قناعت کردن است : براستی قناعت داروی دو بیماری است یکی حسادت و دیگری حرص و طمع.

قناعت نکردن در مال دنیا ، ریشه حب دنیا و حب جاه و مقام را در دل محکم تر می کند ، حب ثروت لازمه اش ارتباط با اشخاص ثروتمند است و کسی که با ثروتمندان زیاد نشست و بر خواست نماید اخلاق آنها را خواهد گرفت از طرفی با مشاهده امکانات مادی و پیشرفته آنها ، عطش ثروت طلبی در او پرورش می یابد و رضایتش کم کم به زندگی خود کاهش می یابد و چشمش از دیدن نعمتهای الهی ناتوان و قلبش به تقسیم خداوند خشمگین و دلش از حسادت پر میشود.

---

[1] حسادت /۲۹

پیـــامبر (صـــلی الله علیـــه وســـلم) فرمـــود : از مردگـــان ، خـــود را دور ســـازید صـــحابه عـــرض کردنـــد : مـــرده هـــا کیســـتند ؟ فرمـــود ثروتمنـــدان خســـیس. اگـــر انســـان بـــا فقیـــری ارتبـــاط بـــر قـــرار نمایـــد و انـــدک مـــدتی بـــا او رفـــت و آمـــد کنـــد رضـــایتش از زنـــدگی خـــود بیشـــتر ، حســـادتش بـــه دیگـــران کمتـــر و شـــکرش نســـبت بـــه نعمتهـــای خداونـــد زیـــادتر مـــی گردد و تازه می فهمد که کمتر از او هم در دنیا وجود دارد.

خوشـــا بـــه حـــال چوپـــان فقیـــری کـــه در دره ای شـــیر گوســـفندان را مـــی دوشـــد و مـــی نوشـــد و بـــه هـــیچ کـــس و هـــیچ چیـــز حـــرص و طمـــع نـــدارد و بـــدا بـــه حـــال ثروتمنـــد طمـــع کـــاری کـــه در ســـاختمان چنـــد طبقـــه زنـــدگی مـــی کنـــد و هـــر روز بـــا زنـــش دعـــوا مـــی کنـــد و دکتـــر بـــه او گفتـــه فشـــار خونـــت بـــالا رفتـــه اســـت نبایـــد شـــیرینی و گوشـــت بخـــوری و زیـــاد از حد بیرون بمانی.

حضرت عبدالله بن مبارک (رحمةالله) می گوید : من مدتی میان ثروتمندان زندگی میکردم و با آنها رفت و آمد داشتم ، در آن زمان خیلی غمگین و نگران بودم ، هر کسی را نگاه می کردم می دیدم لباسهایش از لباسهایم گرانبهاتر ، مرکبش از مرکبم بهتر و منزلش از منزلم زیباتر است. احساس می کردم که از همه کمتر و فقیرتر می باشم. بالاخره از آن محل به محل دیگری منتقل شدم ، این محل محله فقرا و افراد کم در آمد بود. وقتی با آنها نشست و بر خواست می کردم احساس راحتی و سبکی می نمودم زیرا در اینجا وضعیت من از همه بالاتر و بهتر بود و از این طریق هیچ گونه احساس نگرانی در خود نمی یافتم و به این نتیجه رسیدم که معاشرت با فقرا باعث آرامش قلب و از بین رفتن حسادت و نگرانی می شود.[۱]

به سقراط حکیم گفتند : اگر تو هم مثل ما به خدمت دولت در آمده بودی اکنون از گرسنگی ، گیاهان را نمی خوردی ؟ سقراط گفت : اگر شما هم مثل من گیاهان را می خوردید ناگزیر نمی شدید اکنون نوکری دیگری را بکنید !

[۱] حسادت.

حکیمی گفت : ثروت را در سایه می یافتیم آنرا در قناعت پیدا کردیم ، عزت و شرف را در لباس می یافتیم آنرا در تقوا پیدا کردیم و لذت را در خوردن و نوشیدن می یافتیم آنرا در اسلام پیدا نمودیم.

۷- **داروی هفتم ، یاد مرگ است :** تمامی انسانها به کام مرگ افتاده اند و ناچارند کم و بیش خانه ابدی خود را به یاد آورند. حسادت آسایش را از انسان می گیرد و عمر را کوتاه می کند.

الحسود لا یسود. حسود مجبور است برای آرامش خود از قرص های آرام بخش استفاده نماید.

لذا یاد مرگ برای آرامش روح و روان داروی مؤثری است.

حضرت ابو درداء (رضی الله عنه) فرمود : هر کس مرگ را زیاد یاد کند برای او نه شادی باقی می ماند و نه حسادت. و فرمود : هر اندازه انسان مرگش را یاد نماید غرور و حسدش از بین خواهد رفت.

روزی زنی پیش عایشه (رضی الله عنها) آمد و گفت : به قدری حسادت بر من فشار می آورد که شبها از روی ناراحتی نمی توانم بخوابم. عایشه به او گفت : مرگ را زیاد یاد کن تا حسادتت از بین برود گ. بعد از چند روز همان زن آمد و گفت : ای عایشه خداوند جزای خیر به تو عطا نماید چون از وقتی که مرگم را یاد کرده ام حسادت و بغضی برایم نمانده است.

آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمود : هر کس هر شب بیست بار مرگش را به یاد آورد در زمره شهیدان نوشته خواهد شد. به راستی هر اندازه انسان مرگش را یاد کند قلبش هم به همان اندازه بزرگ خواهد شد و از بیماریهای اخلاقی دور خواهد گشت.

۸- داروی هشتم ،عمل کردن است : دیگروقت آن رسیده است که تمام چیزهای ک درمورد حسد گفته شد، درعمل پیاده شود.بدانکه حسد پله گناهان بزرگتر است .

کسانیکه به حسادت گرفتارشده اند از عیب جویی وسخن چینی پشت سر دیگران لذت می برند زیرا آنرا تخلیه دل وآرامش روح می دانند.

مَثَل آنها مَثَل کسانی است که می خواهند درد بدنشان را با کشیدن تریاک وترزیق مرفین آرام نمایند.

آنها که به دام حسادت دچار شده اند چقدر خوبی ها را ازدست داده اند پس نباید امروز وفردا نماییم باید ازهمین حالاشروع به ترک حسادت کنیم .حسادت جزتخریب ایمان ،ضایع کردن عُمر وکاهش سلامتی دست آوردی دیگرندارد. اگر شنیدیم که یکی از دوستانمان به موفَقیتی دست یافته بی درنگ به او زنگ بزنیم یا باخرید هدیه ای این موفّقیت را به او تبریک بگوییم .

بُخل

بُخل نیز یکی از امراض قلبی که از حبّ مال بوجود می آید وهنگامی بخشش وصدقه دادن بر انسان فشار می آورد وبه کسانی که این مرض در وجود شان باشد بخیل می گویند .

بیشترین حدّ بُخل در انسان بعد از ازدواج بوجود می آید چون ترس ازمخارج فرزندان انسان را از دادن صدقه می ترساند.

به همین دلیل پیامبر اکرم (صلّ الله علیه وسلّم) می فرماید :اَلولدُ مُخبِلة مُجنبةٌ یعنی :فرزند موجب بخل وبزدلی می شود. درحدیث دیگر آمده:مَالُکَ مَا

قَـدِّمتَومَالُوارِثُکَ مَــااَخَّرتَ یعنــی :مــال تــو آنســت کــه از پــیش فرســتادی وهرآنچــه پشــت سرمی گذاری مال ورثة توست .

خداونـد متعـال میفرمایـد: ﴿ يَـا أَيُّهَـا الَّـذِينَ آمَنُـوا لَـا تُلْهِكُـمْ أَمْـوَالُكُمْ وَلَـا أَوْلَـادُكُمْ عَـنْ ذِكْـرِ اللَّـهِ ۚ وَمَـن يَفْعَـلْ ذَٰلِـكَ فَأُولَـٰئِكَ هُـمُ الْخَاسِـرُونَ ﴾ ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایــد امــوال و اولادتــان شــما را از یــاد خــدا غافــل نکند،کســانیکه چنــین کننــدهمانا خسارتمندند. ودر جای دیگر فرموده :

﴿ إِنَّمَـا أَمْـوَالُكُمْ وَأَوْلَـادُكُمْ فِتْنَـةٌ ۚ وَاللَّـهُ عِنـدَهُ أَجْـرٌ عَظِـيمٌ﴾ همانــا امــوال واولاد شــما وســیله آزمایشــند اجروپــاداش بــزرگ نــزد خداونــد اســت. خداونــدمتعال درایــن آیــات مــذمّت حــب زن وفرزنــد وفریفتــه شــدن بــه آنهــا را نشــان مــی دهــد وامــوری کــه انســان را از ذکر خدای متعال درو می سازد خسران معرفی می کند.

پیــامبر اکــرم (صــلّ الله علیــه و آلــه وســلّم) میفرمایــد:هیچ روزی نیســت کــه بنــدگان در آن روز صــبح کننــد مگرآنکــه دو فرشــته از آســمان فــرود مــی آینــد، یکــی از آنهــا مــی گویــد: خــدایا بــه آنــان کــه انفــاق مــی کننــد عــوض پــاداش نیــک را عطــا فرمــا وآن دیگــری مــی گویــد بــه بخیــل وکســی کــه خــرج نمــی کنــد تلفــات وضــررعطا کــن . و فرمــود: دور باشــید از بخــل کــه آن قــومی کــه قبــل از شــما بــود را هــلاک کــرد و بخــل آنهــا را واداز کرد تا خونهای همدیگر را بریزند وبسیاری از حرامها را حلال بدانند .

وفرمود:ســه چیــز مهلــک اســت بخلــی کــه از آن اطاعــت کنــی ،هــوای نفســی کــه پیــروی شــود وعُجبــی کــه نســبت بــه خــود داشــته باشــید وخداونــد متعــال بــه عــزت خــود قســم خورده که هرگز بخیل را وارد بهشت نسازد.

یک روز رسول خدا (صلّ الله علیه وآله وسلّم) کنار کعبه مردی را دید که با حالت گریه می گوید پروردگارا به حرمت کعبه گناه مرا ببخش . رسول خدا فرمود: ای مرد گناه تو چیست ؟ آنمرد گفت: ای رسول خداگناه من خیلی بزرگ است ،شرم دارم آنرا بگویم . گناه تو بزرگتر است یا زمین؟گفت : گناه من. گناه تو بزرگتر است یا آسمان؟ گفت گناه من. فرمود:گناه تو بزرگتر است یا عرش خداوند؟ گفت :گناه من فرمود: گناه تو بزرگتر است یا حق تعالی ؟گفت حق تعالی.فرمود چه چیز باعث شده اینقدر ازرحمت الهی نا امید شوی؟ آنمرد گفت :ای رسول خدا من ثروت زیادی دارم ولی زمانیکه فقیری نزد من می آید احساس می کنم آتشی به طرف من می آید .رسول خدا فرمود: دور شو ازمن تا مرا با آتش خود نسوزانی واین را بدان قسم می خورم به ذات خداوندی که مرا به هدایت فرستاده است ،اگر هزار سال نماز بخوانی وچنان برای خدا بگریی که از آب چشم تو جویها روان شود ودرختان بروید ولی با حالت بخیلی بمیری جای تودر دوزخ است.

مردی پیش رسول خدا آمدگفت :ای رسول خدا چرا من مرگ را دوست ندارم ؟فرمود آیا ثروت داری؟ گفت بله فرمود: پس آنرا جلو بفرست(در راه خدا خرج کن) زیرا وقتی شخص مالش راجلو اندازد دوست دارد خود نیز به آن ملحق شود وکسیکه مالش را خرج نکند دوست دارد خود نیز همرا ه مالش بماند.

حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای مردم گنج های خود را زیر زمین مخفی نسازید چون هرجا که انسان ماش را مخفی کند، دلش نیز اسیر همانجا خواهد بود واز طرفی اموالتان زیر زمین می پوسد یا دزدان آن را به سرقت می برند،گنج های خود را در آسمانها پنهان کنید که آنجا نزد خداست ودلتان نیز همانجا خواهد ماند .

حضرت یحی بن زکریا (علیه السلام) ابلیس را دید واز او پرسید چه کسی را ازهمه بیشتر دوست داری ؟وچه کسی را از همه بیشتر دشمن می داری ؟

ابلیس گفت : زاهد بخیل را از همه بیشتر دوست دارم چون زمانیکه جان می دهد بخلش اعمال صالحش را حبط می کند . وفاسق سخاوتمند را بیشتر از همه دشمن می دارم چون می ترسم حق تعالی به خاطر سخاوت وی او را فرصت توبه دهد اصحاب رسول الله اندیشه هلاک شدن فرزندانشان را در ذهن نمی پروراندند چون رازقی حقیقی را فقط خدا می دانستند. ابوحازم (رحمة الله) می فرماید: مال را خرج کنید ودرفکرضایع شدن اولادتان نباشید ، چرا اگرآنها مومن باشند الله سبحانه وتعالی آنها را رزق می رساند واگر فاسق باشند ، پس چگونه شما با اموالتان به فسق آنها مدد می دهید ؟

محمد بن یوسف (رحمه الله)می گوید : اگر اموالتان را به دوست نیکوکار خود خرج نمایید بهتر ازآنست که آن را به فرزندان بدکارتان خرج کنید زیرا دوستتان بعد از مرگ ، شما را دعا می کند وچه بسا دعای اوشما را کافی باشد اما فرزندان بدکار شما آنرا در راه غیر صحیح خرج می نماید و باعث عذاب اخروی شما می گردد.

اسبا ب بوجود آمدن بخل

۱- سبب اوّل ،عشق به مادّیات است :حب پول ومادّیات بقدری در قلب برخی اشخاص ریشه دوانیده که حتّی حاضر نیستندهنگام بیماری پولی را صرف معالجه خود نمایند،علت این کارشان این است که از اندوختن مال لذت می برند وازخرج کردن وصدقه دادن رنج می کشند.

روزی حضرت عیسی (علیه السلام) عازم سفری بود که مردی با عجله پیش او آمد، زانو زد وگفت:ای استاد نیکوچه کنم که به زندگی جاوید دست پیدا کنم ؟عیسی (علیه السلام) گفت: مرا نیکومی گویی ولی خدا نیکوست.درمورد

سوءالاتت هم خودت بهتر می دانی باید زنا نکنی ،قتل انجام ندهی ،دزدی نکنی ،دروغ نگویی، کسی را فریب ندهی وبه پدر ومادرت احترام بگذاری .

آنمرد جواب داد:همه این قوانین را از کودکی یک به یک انجام می دادم!حضرت عیسی نگاهی به اوکرد وگفت:توفقط یک چیز را کم داری ! برو هرچه داری بفروش وپولش را به فقرا بده که در آسمان گنجی بزرگ خواهی یافت،سپس بیا واز من پیروی کن.آنمردچهره اش عبوس وگرفته شد وبرگشت چون ثروت زیادی داشت ،آنحضرت روبه شاگردانش کرد وگفت :چقدر سخت است وارد شدن ثروتمند بخیل به ملکوت الهی.

۲- سبب دوّم،حب شهوات است:شهوات نوعی آرزوهایی هستند که به وسیله پول وامکانات راه رسیدن به آنها آسانتر می شود.ممکن است انسان دارای آرزوهای چندان طولانی نباشد امّا چون با ازدواج صاحب زن وفرزند شده است ،راهی برای تقویت آرزوهایش باز شده است چون زن وفرزندی که روحیه اسلامی واخلاقی درستی نداشته باشد هردو بمنزله نفس امّاره مرد می باشند که او را وادار به برآورده کردن آرزوهای پوچ وتوخالی خود می کنند. خوشا به حال کسی که حُب شهوت را بزرگترین دشمن خود تلقی کند واز آن دوری نماید.

۳- سبب سوّم،ترس از فقر است : هنگامی که شخصی دست به جیب می شود تا کمکی به همنوعش نماید ،فورا شیطان از راه میرسد واو را از خرج کردن باز می دارد وبا وعده فقر او را می ترساند ﴿يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾

از رسول خدا پرسیدند: بهترین صدقه کدام صدقه است؟ فرمود:صدقه ای که در حال تندرسی و ترس از فقر داده شود.

حضـرت امـام شـافعی (رحمـه الله) مـی فرمایـد: سـه کـار درسـه جـا بسـیار مشـکل اسـت، حـرف حـق گفـتن در جـایی کـه بـیم کشـته شـدن وجـود دارد،عبـادت کـردن در تنهایی وبخشش درحال تنگدستی.

٤- سبب چهـارم ، تـرس از آینـده اسـت : آینـده را بگـذار تـا بیایـد چـرا اینقـدر بـه فکـر آینـده هسـتی وافکـار نگـران کننـده را در ذهنـت پـرورش مـی دهـی؟ خداونـد رزقهـا را از قبـل تعیـین کـرده وتـا شـخص، روزی کامـل خـود را دردنیـا نخـورد خداونـد متعـال هرگز او را نمی میراند.

خداونـد متعـال مـی فرمایـد: ﴿ وَيَرْزُقْـهُ مِـنْ حَيْـثُ لَـا يَحْتَسِـبُ وَمَـن يَتَوَكَّـلْ عَلَـى اللَّـهِ فَهُـوَ حَسْـبُهُ ﴾ و ازطریقـی کـه هـیچ کـس گمـانش را نمـی کنـد روزیـش را مـی رسـاند وهرکس برخدا توکل کند خدا او را کافیست.

حکیمـی مـی گفـت: دنیـا سـه روز اسـت دیـروز کـه گذشـته ، امـروز کـه تمـام مـی شود وفردا که نیامده وآمدنش معلوم نیست .

دکتـر عـائض القرنـی مـی گوید:گذشـته را فرامـوش کن،آینـده را بگـذار تـا بیایـد، فقـط بـه فکـر امـروز بـاش مثـل اینکـه امـروز متولّـد شـده ای وامـروز خـواهی مـرد. پیـامبر اکـرم(صـلّ علیـه وآلـه وسـلّم) فرمـود: بهتـرین نمـاز، نمـازی اسـت کـه هنگـام خواندن فکر کنی که آخرین نمازت است.

٥- سـبب پـنجم، نقـص در اعتقـادات توحیـدی افـراد اسـت :کسـانیکه در اعتقـاد بـه توحیـد ربوبیّـت والوهیّـت نقـص دارنـدهنگام دچـار شـدن بـه فقـر یـا مشـکلی در استقامتشـان تزلزل ایجاد می گردد.

حضـــرت علـــی بـــن ابـــی طالـــب مـــی فرمایـــد: هنگـــامی کـــه دنیـــا بـــه تـــو رو آورد از آن بـــبخش چـــون چیـــزی از تـــوکم نمـــی گـــردد وهنگامیکـــه از تـــو رو کـــرد بـــاز از آن بـــبخش چون برایت باقی نمی ماند.

حضـــرت عیســـی(علیـــه الســـلام) مـــی فرمایـــد: در عجـــبم از شـــما کـــه اینقـــدر بـــرای دنیـــا تـــلاش مـــی کنیـــد دردر حالیکـــه رزق شـــما از قبـــل تعیـــین شـــده اســـت، ولـــی بـــرای آخـــرت هیچ تلاشی نمی کنید که آنرا هرگزبدون زحمت وتلاش به کسی نمی دهند.

حضـــــرت ابوحازم(رحمـــــه الله) مـــــی فرمایـــــد: در دنیـــــا دوچیـــــز را مـــــی دانـــــم، یکـــــی آنچیـــزی کـــه مـــال مـــن اســـت وبـــه کســـی غیـــر از مـــن نخواهـــد رســـید ودیگـــری آنکـــه مـــال دیگران است وهرگز به من نخواهد رسید.

شـــیطان فریبکـــار همیشـــه ودر همـــه حـــال بـــه وســـیله بخـــل وعـــده ثروتمنـــد شـــدن بـــه انســـانها مـــی دهـــد وبـــا ایـــن فـــریبش، نمـــی گـــذارد از انســـانها ســـخاوت واز خـــود گذشـــتگی دیده شود.

مُعالجه بُخل

در معالجـــه اخلاقهـــای مـــذموم بایـــد همـــه چیزبـــا ضـــدّ آن در مـــان گـــردد.روزی انگشـــت مـــردی درد مـــی کـــرد، هـــر طبیبـــی کـــه مـــی آمـــد دارو را روی محـــلّ درد انگشـــت قـــرار مـــی داد ولـــی هـــیچ یـــک از داروهـــا درد او را تســـکین نمـــی داد، تـــا اینکـــه جـــالیونس آمـــد، او دارو را بـــر کتـــف چـــپ بیمـــار قـــرار داد وبـــا ایـــن کـــار او، همـــه او را ابلـــه خواندنـــد ولـــی طـــولی نکشـــید کـــه انگشـــت مـــرد بهبـــود یافـــت .دلیـــل آن اخـــتلال عصـــبی بود.جـــالینوس تشـــخیص داد کـــه اعصـــاب مغـــز در پشـــت قـــرار دارنـــد وهـــردردی از طـــرف چـــپ بـــر مـــی خیزد به طرف راست می رود وبالعکس.

هرچیـــزی را ضـــدّ آن مـــی شـــکند. ســـخن چینـــی را ســـکوت، خشـــم را صـــبر ،غیبـــت را تعریـــف، غـــرور را فروتنـــی ، شـــهوت را گرســـنگی ، حســـد را قناعـــت وبخـــل را بخشش کردن از بین می برد .

حضـرت علـی (رض) مـی فرمایـد: شَـجیعٌ غَنـیً اَفقَـرُ مِـن فَقیـر سَـخیٌ یعنـی :ثروتمند بخیل فقیرتر است ازفقیر سخی.

بایـد دقـت شـود سـخاوت نیـز نبایـد زیـاد ازحـدّ باشـد تـا بـه ولخرجـی واسـراف تبـدیل شـــود چـــون دیـــن اســـلام،میانه روی را در هرکـــاری عبـــادت مـــی دانـــد.{خَیرالأُمور اَوسَـطُها} بهتـرین کارهـا حـدّ وسـط اسـت .﴿ وَكُلُـوا وَاشْـرَبُوا وَلَـا تُسْـرِفُوا ﴾.بخوریـد وبیاشـامید ولـی اسـراف نکنیـد. و از سـویی بخـل را نیـز نکـوهش کـرده اسـت .﴿ وَمَـن يَبْخَـلْ فَإِنَّمَـا يَبْخَـلُ عَـن نَّفْسِـهِ وَمَـن يُـوقَ شُـحَّ نَفْسِـهِ فَأُولَـٰئِكَ هُـمُ الْمُفْلِحُـونَ ﴾ وهـرکس بخـل ورزد همانـا بـر نفـس خـود خسـیس کـرده وکسـانیکه از حـرص وبخـل نفـس خویشتن مصون بمانند آنهارستگارند وپیروزمند.

سرما باعث سرما خوردگی وگرما باعث مریض شدن انسان می شود،ولی هوای معتدل با مزاج همة انسانها سازگاری دارد. خداوند متعال روح وجسم انسانها را با اعتدال سازگار کرده وضرر انسان را در افراص وتفریط قرار داده است واکنون به شناسایی راههایی که تا حدّی به شکستن بخل کمک می کنند می پردازیم .

۱- عـلاج اوّل ،علـم اسـت : نـور علـم کمـک مـی کنـد تازشـتیها وزیباییهـای اعمـال را بهتـر بشناسـیم ومـا را از نتـایج بخـل وخسیسـی در احـوال گذشـتگان آگـاه مـی سـازد وایـن عوامـل باعـث آسـانتر شـدن تـرک بخـل مـی گـردد. واز طرفـی اندیشـه بـه عاقبـت بخـیلان وغـافلان بـی خبـر کـه مـرده انـد وبـا خـود انـدوه وحسـرت بـه گـور بـرده انـد بـیش از بیش انسان را تحت تأثیر قرار می دهد.

اگرانسان بخیل بیندیشد که بعد از هشت ساعت خواهد مُرد چقدر سخاوت وبخشش برای رهایی ازعذاب براو آسان می شود .ثروتی که با بخل کردن آتش انسان گرددچه فایده دارد؟ وثروتی که با سخاوت وبخشش، آرامش وعزّت را برای انسان بیاورد چه ضرری دارد؟ یکی دیگر از راههای مبارزه با بخل اینست که زمانیکه حسّ بخشش وارد قلبت شد بلافاصله آنرا انجام دهی وبا مکث کردنت اجازه ندهی شیطان تصمیمت را عوض نماید.

روزی ابوالحسن بوشنجی(رحمه الله) درحال وضو گرفتن بود که پیراهنش را درآورد وبه مریدش داد وگفت: فوری آنرا به فقیری بده! مریدش گفت : چراصبر نکردی تا وضویت تمام شود؟

ابوالحسن گفت:ترسیدم بعد از اتمام شدن وضویم تصمیم عوض شود. هرگاه که برای حضرت زینب (س) هدیه فرستاده می شد آنرا صدقه می داد. علّت کارش را پرسیدند جواب داد:می ترسم بخل در صدقه دادن نظرم را عوض کند.

یکی ار اثرات بخل آن است که دل انسان را به خاطر حب بیش از حدّ به مال،مشوّش می گرداند ونوعی ترس ازگم کردن آن، در قلب بوجود می آورد.

روزی برای پادشاه بخیل، کاسة زرّین وطلایی آوردند که دردنیا مثل آن وجود نداشت. پادشاه ازحکیمی که کنارش بود پرسید نظر تو در مورد این ظرف چیست؟ حکیم جواب داد: یا مصیبت است یا فقر! یعنی اگر شکسته شود دچار مصیبت می شوی. واگردزدیده شود دچار فقر می شوی.

اتفاقاً روزی آن ظرف به زمین افتاد وشکست وپادشاه بسیار رنجور شد سپس گفت: ای حکیم! توراست گفتی.

امام محمد غزالی می فرماید: هرکس بخل ورزد، عقربی برای اودر قبر ایجا می شود وهرکس با بخشش،بُخلش را از بین ببرد عقربش نابود می شود. اگر بخیل در میان مردم باشد وسائلی از او کمک بخواهد، او هم بخاطر اینکه خودرا پیش دیگران سخاوتمند نشان دهد کمکی به او نماید در واقع این کار او ریا تلقی می شود وریا کردن نیز مار در قبر بوجود می آورد(این را هم باید بدانیم که عقربها غذای مارها هستند.) حقیقت این است که شخص ریاکار با این سخاوتش عقربش را می کشد و آنرا غذای مارش می گرداند ومار را علیه خود در قبرش تقویت می نماید.

۲-علاج دوّم دادن زکات: هدف اصلی از پرداخت زکات تطهیر دل از نجاست بخل ودوری از آلودگی وناخالصی های ثروت را پاک می گرداند.

خداوند با مقرّر کردن این امردرجامعه قصد آنرا دارد تا نوعی تعادل اقتصادی را درمیان مردم ایجاد نماید واز شدّت بُخل به مال ودلبستگی های مادّی بکاهد.

به گفته علما سه عبادت بدون سه عمل دیگر پذیرفته نمی شود.

۲-۱- نماز بدون پرداخت زکات. ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ﴾

۲-۲- شکر خداوند بدون احترام به پدر ومادر ﴿ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ ﴾

۲-۳- اطاعت از الله بدون اطاعت از اوامر رسول الله ﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ﴾

۳-علاج سوم، صدقه دادن است: صدقه دادن باعث اخلاص نیّت ونزدیکی به خدا می شود.

﴿ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ۚ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴾ کسیکه صاحب مال وثروت است لازم است از آن انفاق نماید، وکسی که رزق وروزی او کم است لازم است انفاق نماید از آنچه که خدا به او داده است. خداوند به اندازه وُسع وتوانایی از انسان تکلیف می گیرد، خداوند بعد از هر ناراحتی ونابسامانی آسایش وراحتی را فراهم می آورد.

رسول ا کرم(صلّ الله علیه وسلّم) می فرماید: صدقه دهید اگر همه آن تنها یک خرما باشد، چرا که دادن آن فقیری را زنده می کند وگناهی را می کشد چنانکه آب آتش را إطفا می کند.

حضرت عیسی(علیه السلام) می فرماید: هرکس سائلی را از در خانه اش برگرداند تا هفت روزملائکه وارد خانه اش نمی شود.

حضرت لقمان حکیم به پسرش گفت: هرگاه مرتکب معصیتی شدی پس از آن صدقه ای بده وتوبه کن.

سهل بن تستری(رحمه الله) خیلی در راه خدا انفاق می کرد،مادرش پیش عبدالله رفت وگفت: پسر من خیلی صدقه می دهد می ترسم در آینده فقیر شود. لطفا او را نصیحتی کن. عبدالله به مادرسهل گفت: آیا کسیکه مدینه را ترک نماید وبه شهر دیگری رهسپار شودوسایلش را با خود می برد؟مادر سهل گفت :مسلّماً. عبدالله گفت : ای مادرم کسیکه اندک مدّتی در دنیا خواهد ماند ودنیا را به قصد آخرت ترک خواهد کرد چه می گویی؟ آیا اموالش را خرج لذّتهای زودگذر دنیا نماید یا با

بخشش ودور اندیشی آنرا برای آخرت پس انداز نماید؟ چهار حالت است که فرشتگان در آن حالتها از انسانها دور می شوند:

اوّل: زمانیکه شخص برای قضای حاجت وارد بیت الخلأ می شود، **دوم** زمانیکه شخص برای استحمام یا غسل وارد حمام می گردد، **سوّم** زمانیکه شخص برای رفع نیازش با همسرش همبسترمی شود و **چهارم** زمانیکه شخص در حالت خواب ناخودآگاه به احتلام دچار می شود.

روزی شخصی نزد حضرت ابن عباس(رضی الله عنه) آمدو عرض کرد:ای عبدالله چرا زمانیکه انسان وارد بیت الخلاء می شود،به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه،اختیاری یا اجباری چشمش مستقیما به مدفوع یا ادرارش می افتد؟

فرمود:خداوند یکی از فرشتگانش را مخصوص برای این کار تعیین کرده تا وقتیکه بنده وارد بیت الخلاء می شود بر سر او بایستد و سر او را برای نگاه به بول و غائطش معطوف سازد تا بگوید: این همان چیزی بود که به خاطر آن به دروغ قسم خوردی،این همان مالی است که به خاطر آن بخل کردی،این همان پولی است که فقیری را از در خانه ات برگرداندی و برایش صدقه ندادی!

فضیلت سخاوت

سخاوت وسیله ای است که انسان را به رحمت الهی نزدیک می سازد و خشم الهی را برطرف می کند.پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:سخاوت درختی است از درختهای بهشت که شاخه های آن بر روی زمین آویزان است و هر کس به آن چنگ بزند وارد بهشت می شود و بخالت درختی است از درختهای دوزخ که شاخه های آن روی زمین آویزان است هر کس به آن چنگ بزند وارد دوزخ می شود.

وفرمود:شجاعت وسخاوت دو خصلت هستند که خداوند آنها را دوست دارد و بخالت و بدخلقی دو خصلتند که خداوند آنها را دوست ندارد.

همانا خداوند بخشنده است و بخشنده را دوست دارد وبسیاری از قبایل عرب تنها به خاطر سخاوت و بخشش پیامبر ایمان می آوردند.

حضرت علی (رضی الله عنه) می فرماید:سخاوت وقتی است که کسی را بدون اینکه از تو درخواست کمک نماید به او کمک نمایی بنابراین اگر بعد از درخواست کمکش نمایی حتما از روی خجالت و فرار از سرزنش است.و باز می فرماید:جوانمردی وسخاوت بیشتر از صله رحم در جلب عواطف اثر دارد.

حضرت داود(علیه السلام)فرمود:اگر دستت را تا آرنج در دهن اژدها قرار دهی بهتر از آنست که از بخیلی کمک بخواهی که تا دیروز ثروتی نداشت ولی حالا به ثروت دست پیدا کرده است.

رابرت قهرمان ورزش گلف کشور آرژانتین در مسابقه ای با برنده شدنش مبلغ زیادی پول به او داده شد.

در پایان مراسم و هنگام اخذ جایزه زنی به طرف او دوید و با گریه و زاری از او پول خواست تا کودک خود را از مرگ نجات دهد،زن به رابرت گفت:اگر کمکش نکند کودکش خواهد مرد.

رابرت در انسانیت هم قهرمان شد وتمام پول برنده شدنش را به آن زن داد.بعداز چند هفته به او خبر دادند که زن نه بچه ای داشت و نه کسی مریض

بود!رابرت با شنیدن این خبر به جای ناراحتی خوشحال شد و خدا را شکر کرد وگفت:پس هیچ بچه ای در حال جان دادن نبود.[1]

حضرت حذیفه(رضی الله عنه)می فرماید:چه بسا کسانی هستند که در دین اهل فسق وفجورند و در مسائل زندگی نادان ونفهمند ولی به خاطر سخاوت و بخشندگی که دارند به بهشت می روند.

شاعر عرب می گوید:

أَنْتَ لِلْمَالِ إذَا امسَكتَهُ فَإِذَا أَنْفَقْتَهُ فَالْمَالُ لَكَ[2]

یعنی:تو خدمتگزار مال هستی اگر آنرا برای نگهداری جمع کنی،ولی وقتی آنرا بخشیدی مال به خدمت تو در می آید.

گفته اند:روزگاری در مصر قحط سالی شد و مردم دچار فقر و گرسنگی شدند،اما شخص سخاوتمندی بنام عبدالحمید بن سعدامیر که استاندار آنجا بود گفت:به خدا قسم من باید به شیطان نشان دهم که دشمنش هستم و مخارج وهزینه مردم را به عهده می گیرم تا اینکه قیمت کالاها پایین بیاید و خورد وخوراک مردم فراوان و ارزان شود،حتی کار به جایی رسید که زیور آلات همسرش را نیز فروخت.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم) فرمود:ای اولاد آدم همانا اگر شما زیادی مال خود را ببخشید برایتان از هر چیزی نیکوتراست ،و اگر نگه دارید برای شما

---

[1] حکمتهایی که زندگیتان را دگرگون می سازد.
[2] احیاء العلوم الدین/ج۲

از همه چیز بدتر است و همانا دست بخشنده و طبع بلند بهتر از دست ممسک و گیرنده خسیس است.[1]

خداوند متعال می فرماید: ﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ [2]

به حقیقت نیکی و نیکوکاری نمی رسید،تا اینکه از آنچه دوست دارید انفاق نمایید.

به راستی این چه حکمتی است،آدمی از بهترین داشته های خود دست بردارد تا به داشته های مرغوب تری دست یابد؟بله،خداوند با این آیه کوچک و پرمعنا می خواهددل آدمی را از افتادن به بند آلات و اسباب مجازی متصل سازد و به درگاه خود و حقیقت ابدیش متصل نماید.عادت حضرت عبدالله بن عمر(رضی الله عنه) این بود که همیشه در راه خدا شکر صدقه می داد.

روزی علت این کارش را از او پرسیدند فرمود:محبوب ترین چیز در نزد من شکر است و من با این کارم می خواهم مفهوم آیه ی (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون)را در اعمالم پیاده نمایم.

حضرت عبدالله بن جعفر(رضی الله عنه)یک روز به نخلستانی رفت.غلام سیاه پوشی را آنجا دیدکه نگهبان باغ بود.

بعد از چند لحظه سه قرص نان به غلام آورده شد.سگی پیش او آمد،او سه قرص نان را پشت سر هم به سگ داد تا بخورد.عبدالله بن جعفر به او گفت:مگر مزد هر روز تو چقدر است؟گفت:سه قرص نان.عبدالله گفت:تو که همه را به سگ دادی.گفت:درست است ولی این سگ تنها امروز اینجا آمده است و از مسافت دوری هم آمده به همین دلیل نخواستم گرسنه بماند. عبدالله گفت:حالا تو چه می خوری؟گفت:الله سبحان بزرگ است،صبر می کنم.عبدالله گفت:سبحان الله!همه مرا

---

[1] رواه مسلم عن ابوعمامه باهلی
[2] سوره ی آل عمران/۹۲

سخی صدا می کنند ولی این غلام از من هم سخی تر است.عبدالله نخلستان را خرید و غلام را آزاد نمود و نخلستان را به او داد.

حکمت آفرینش ثروت،شناخت بخالت و سخاوت انسانهاست.از حکیمی پرسیدن معتیب انسان با چه چیز آشکار می شود فرمود:با بخالت،سپس گفتند:محاسن انسان با چه چیز آشکار می شود فرمود:با سخاوت.

کسیکه زکات نمی پردازد بخیل است چون امور را که شریعت تعیین کرده است نمی پردازد چگونه امور مشکل تر را عطا نماید.هیچ پیامبری فرستاده نشد مگر اینکه انسانها را به سخاوت و خوش اخلاقی سفارش می کرد.

حضرت علی رضی الله عنه می فرماید : بخالت وننگ نظری تنگ است و ترس داشتن نقص است،سخی پول خود را می بخشد چون به خدا خوش گمان است و بخیل نمی بخشد چون به خدا بدگمان است واگر می خواهید به گمانی وخوش گمانی مردم نسبت به خدا را ببینید ان را در بخشش و بخل مشاهده نمایید.

انسان های بخیل سه دسته اند : گروه اول انسان هایی هستند که مال ندارند اما دیگران را تحریک به دادن می نمایند. گروه دوم انسان هایی هستند که مال دارند و بخشش نمی کنند اما دیگران را تحریک به دادن می کنند و گروه سوم انسان هایی هستند که مال دارند و بخشش نمی کنند و دیگران را نیز تحریک به ندادن میکنند.

دلیل اصلی بخل وخرج نکردن سه چیز است : ترس از آینده ،حب مال و ثروت وتنفر از مرگ و اخرت.

ثروت مانند اب است،اب اگر راکد بماند فاسد می شود هر چند که زیاد باشد ولی اگر حرکت نماید پاک وزلال تر می شود وچیز هایی را که در مسیرش است

نیز پاک می نماید هرچند که کم باشد.ثروت هم اگر به حرکت نیفتد (درراه خیر خرج کردن)فاسد نمی شود بلکه صاحبش را فاسد وسرکشمی کند.

پیا مبراکرم(صلی الله علیه وسلم)فرمود : شخص سخاوتمند به خدای سبحانه وتعالی وبهشت ومردم دور و به دوزخ نزدیک است.

وفرمود : خداوند متعال جاهل سخا وتمند را بیشتر ازعابدبخیل دوست دارد.

حضرت علی رضی الله عنه روزی فقط گریه می کرد،علت گریه اش را پرسیدندفرمود : هفت روز است که به خانه ام مهمان نیامده است.

ربیع بن سلیمان رحمت الله گفت : زمانی که امام شافعی به مکه رسیدده هزار دینار همراهش بود،چادری برای خود زد و دینار هارا روی پارچه ریخت ،هرکس به او سلام می داد یا از انجا گذر می کرد یک کف به او دینار می داد،به طوریکه تا نماز ظهر حتی چیزی برای او باقی نماند تا با ان غذایی برای خود و من بخرد.

حضرت موسی علیه السلام از طرف خداوند مأمور شد تا به مدت چهل روز قومش را ترک نماید تا از خداوند دستور بگیرد.

شخصی بنام سامری از غیبت موسی علیه السلام سوءاستفاده کرد وتمام زیو الات زنان را جمع کرد و با ذوب کردن انها به شکل هندسی گوساله ای از طلا طراحی کردکه هنگام وزش باد صدایی از ان خارج می شد.

سامری به مردم گفت : موسی دیگر نمی اید و این گوساله خدای من و شماست. بعد از مدتی حضرت علیه السلام برگشت و وقتی این اشفتگی را در قومش

دیـد حالـت خشـمگینانه لـوح سـنگی را بـر سـر هـارون زد و همینکـه مـی خواسـت سـامری ملعون رو بکشد،خداوند فرمود : سامری را مکش چون او مرد سخاوتمندی است.

جبـران خلیـل جبـران مـی فرمایـد : سـخاوت ان نیسـت کـه انچـه را کـه مـن بـیش تـر از تـپ بـه ان نیـاز دارم بـه مـن بخشـی،بلکه انسـت کـه بـه مـن ببخشـی انچـه را کـه بیش از من به ان نیاز داری.

فضیلت ایثار

بایـد دانسـت کـه درجـه ی ایثـار از سـخاوت بیشـتر اسـت،زیرا در سـخاوت چیـزی را کـه از ان بـی نیـازی مـی بخشـی ولـی در ایثـار چیـزی را کـه بـه ان نیـاز داری مـی بخشی.

خداوند متعال درمورد ایثار طایفه انصار می فرماید : ﴿ وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لاَ يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ [۱] وبرای کسانی که در (داراحجره)(سرزمین مدینه) ودر خانه ایمان ،قبل از مهاجران مسکن گزیدند ،انها کسانی راکه به سویشان هجرت کنند دوست می دارند و در دل خود نیازی به آنچه که به مهاجران داده شد احساس نمی کنند،و آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان شدیدا فقیر باشند،کسانیکه خداکند آنها را از بخل و حرص نفس بازداشته است رستگارند.

خداونـد در ایـن آیـه بـه سـتایش انصـار مـی پـردازد چـون آنهـا بـا آغـوش گـرم و بـرای رضـای الهی،مهـاجرین را بـر خـود مقـدم داشـتند.آنها در سـایه عشـق بـه خـدا از

[۱] سوره حشر/۹

چیزهایی که آنها را دوست می داشتند دست کشیدند بدون آنکه ذره ای نیاز به آنها در دلشان احساس گردد.

بخشش از پول ونان چیز بزرگی نیست،بخشش از وجود وجان بسیار عظیم است. ﴿ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ﴾ رهایی از بخل مایه کمال و رستگاری است.

﴿ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ بخل و ایمان یکجا جمع نمی شوند همانگونه که آتش و آب یکجا جمع نمی شوند.

روزی حضرت موسی(علیه السلام) گفت:پروردگارا مقام ومنزلت محمد را به من نشان بده،خداوند فرمود:تحملش را نداری!ولی تنها یکی از درجاتش را به تو نشان می دهم،وقتی اندکی از درجه ختمی مرتبت را به او نشان داد حضرت موسی بیهوش شد،سپس گفت:یارب مگر او چه کرده تا به این مقام دست پیدا کرده است؟

خداوند فرمود:به وسیله ایثار به مردم،ای موسی اگر بنده ای در تمام عمرش فقط یکبار ایثار نماید شرمم می آید حتی او را محاسبه نمایم.

حذیفه عدوی(رضی الله عنه)می گوید:در جنگ تبوک(جنگی که میان شام ومدینه رخ داد)بسیاری از تصحاب شهید شدند،من مشک آب را گرفتم و نزدیک پسرعمویم که زخمی شده بود بردم تا بخورد،با اینکه تشنه بود اشاره کرد تا آب را به مجروح دیگری ببرم،وقتی سراغ دیگری رفتم،هشام بن عاص بود او نیز اشاره کرد که آب را به دیگری ببرم و وقتی آب را به سومی بردم شهید شده بود برگشتم تا به هشام برسم دیدم او هم شهید شده بود،سپس نزد اولی رفتم او نیز شهید شده بود. ارزش ایثار زمانی آشکار می شود که به خاطر خدا و مردم حتی از جانت نیز بگذری.

بهترین مرگ آنست که همانگونه که به دنیا آمدی همانطور هم از دنیا بروی.گفته اند:بشر حافی(رحمة الله)با چنین حالی درگذشته است،او در حالیکه در حالت مرگ قرار گرفته بود سائلی درخانه اش آمد او

چیزی نداشت که به او دهد مگر پیراهنی که آنرا از تنش درآورد وبه او داد.سپس با پیراهنی که به عاریه گرفته بود درگذشت.

از ابوهریره(رضی الله عنه)روایت شده است که مردی نزد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم)آمد وگفت:من بسیار خسته و ناتوانم،آن حضرت مرا نزد برخی همسرانش برد آنها گفتند:سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است در نزد ما جز آب چیز دیگری وجود ندارد.

سپس رسول اکرم به اصحابش عرض کرد:کدام یک از شما می تواند این مرد را مهمان خود نماید؟یک مردی از انصار برخواست وگفت:من یارسول الله! او مهمان را به خانه اش برد و او را اکرام کرد.و در روایتی آمده است که به زنش گفت:آیا چیزی در خانه برای خوردن مهمان وجود دارد؟زنش گفت:نه، فقط غذای اطفالم باقی مانده است.

مرد انصاری گفت:آنها را به چیزی مشغول بدار و وقتی نان خواستند آنها را خواب کن و وقتی غذا را نزد مهمان آوردی چراغ را خاموش کن تا تظاهر نماییم که ما هم با او غذا می خوریم سپس نشستند،مهمان خورد و آن دو با بچه هایشان گرسنه ماندند.

وقتی صبح شد پیامبر گرامی اسلام فرمود: **«لَقَد عَجِبَ الله مِن صَنيعَكُما بِضَيفِكُما الليله »**

یعنی:همانا خداوند از کاریکه با مهمان خود کردید به شگفت آمده است.

حرص و طمع

اگر قتلگاه های انسانها در حرص وطمع خلاصه می شود:اگر حرص و طمع از انسانها ریشه کن شود بسیاری از عداوتها و رذایل اجتماعی کاهش پیدا می کند.به تحقیق کسیکه حرص وطمع را از خود دور کند به راحتی خود کمک کرده است چون انسان حریص همیشه دنیای نقد را به آخرت نسیه ترجیح می دهد.

گونه ای از حشرات در دنیا زندگی می کنند که به هیچ وجه طاقت دیدن نور را ندارند،با این حال به قدری به آن نگاه می کنند که کور ونابود می شوند،زیرا می خواهند حقیقت نور را برای خود کشف نمایند.کسیکه می خواهد نور خورشید را بررسی کندآنقدر به آن نگاه می کندتا چشمانش کم سو و نابینا می شوند،آنهم نه یکباره بلکه تدریجا.

طمع و آرزو کردن به ثروت هنگفت،ماشینهای مدل بالا،قصرهای مجلل که همه شان نور مادی هستند،به قلب انسان می تابند و کم کم نور بصیرت قلب را از بین می برند و هیچ معنویتی در آن باقی نمی گذارند.

حضرت عیسی(علیه السلام) می فرماید:مبادا نگاه به زیبایی های دنیا نور قلب شما را برباید.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم)می فرماید: **« اربع اشیاء من شقاء الرجل»** چهار چیز از بدبختی مرد است:

۱- **جمود العین**=چشمی که به خاطر خدا گریه نکند.

۲- **وقسوت القلب**=دل خشن وسیاه

۳- **الحرص**=حرص به مال

۴- **و طول الامل**=امید و آرزوهای طولانی

حضرت علی(کرم الله وجه)می فرماید: **« اكثر مَصَارِعَ الْأَلْبَابِ تَحْتَ ظِلَالِ الطَّمَعِ ».**بیشتر شکستهای بشر زیر سایه طمع هاست.

شاعر عرب می گوید:

تَعَفَّـف وَ عِـشْ حُـرٌّ ائلاتـک طَائِعًـا　　　فَمَـــا قُطِـــعَ الْأَعْنَـــاقِ إِلَّا الْمَطَـــامِعِ

یعنی:عفت داشته باش و طمع کار نباش تا زندگی آزادی داشته باشی زیرا طمع ها گردن ها را قطع می کنند.

یکی از مثالهای عربها در مورد طمع کاری **《اطمع بن اشعب》** است؛اشعب آنقدر طمع کار بود،روزی از کنار زنبیل بافی گذر می کرد که به او گفت: زنبیل هایت بزرگ بساز!زنبیل باف علتش را پرسید،او گفت:شاید صاحبش در آن برای من هدیه بیاورد.[1]

طمع برای انسان ممکن است به جای منفعت مضر نیز باشد.چون خداوند روزی ها را از قبل تعیین کرده است و یکی از علماء می گوید:قلم سرنوشت به آنچه بوده حرکت کرده است لذا جنب وجوش کردنت با بی تفاوت بودنت مساوی است و این از دیوانگی توست که برای رزق،خودت را به خطر بیندازی و جنین در شکم مادرش به راحتی رزقش را بخورد.

بزرگی با یارانش از کنار مزبله ای می گذشت سپس به نجاستها اشاره کرد و گفت:این بود که به خاطر آن حرص می ورزیدید و خونها می ریختید.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم)فرمود:اگر به انسان دو دره پر از طلا داده شود به جست وجوی دره سومی می رود چون بدترین ظرف،ظرف شکم است که آنرا تنها خاک قبر می تواند پر کند.

[1] نهج البلاغه/۱۴۷

سعدی شاعر بزرگ ایرانی می فرماید:

چشم تنگ این دنیا دوست را یا قناعت پرکند یا خاک گور

ثروتمند ترین شخص کسی است که آرزوهای خود را به قتل برساند و قناعت را سرلوحه زندگی خود قرار دهد.

محمد بن واسع(رحمة الله) نان خشک را با آب خیس می کرد و می خورد و می گفت:کسیکه به این غذا قناعت کند،به هیچ کس محتاج نخواهد شد.

وقتیکه می خواستند سقراط حکیم را محاکمه کنند از او پرسیدند:بزرگترین آرزویت چیست؟

گفت:به بلند ترین نقطه شهر بروم و به مردم بگویم چرا با این حرص و طمع بهترین و عزیزترین لحظات عمر خود را صرف جمع آوری ثروت می کنید در حالیکه در تعلیم و تربیت فرزندان خود که مجبورید بعد از خود،ثروتتان را به آنها واگذار کنید هیچ تلاشی نمی کنید؟

سپس گفت:ای مردم من از شما می خواهم اگر فرزندانم بزرگ شدند و شما دیدید که آنها به ثروت توجه می کنند آنها را به تقوا کردن تنبیه کنید و اگر دیدید به مهم بکدن یا بزرگ بودن خود تکبر می ورزند آنها را برای تواضع کردن شرمسار سازید تا باطل وبیهوده فکر نکنند.

اکنون وقت آن رسیده است که از هم جدا شویم،من بسوی مرگ و شما بسوی دنیاو رقابت؛اینکه راه کدامیک از ما بهتر است جز خدا کسی دیگر نمی داند!

زندگی اکثر انسانها اینگونه شده که تا لحظه آخر عمرشان،سلامتی باارزش خود را صرف جمع آوری پول می کنند و در پایان زندگی خود نیز پول های جمع آوری شده خود را صرف بدست آوردن سلامتی خود می نمایند.

جبران خلیل جبران می گوید:مردم مرا دیوانه می پندارند چون مثل آنها عمر باارزش خود را صرف جمع کردن طلا و نقره بی ارزش نمی کنم و من هم آنها را دیوانه می پندارم چون آنها هم مثل من عمر با ارزش خود را صرف آموختن علم و حکمت نمی کنند.

حضرت علی(کرم الله وجه) در سخن حکیمانه ی خود در مورد حرص و طمع انسان به اشیاء می فرماید:

«الطَّمَعِ يَذْهَبُ الحكمة مِنْ قُلُوبِ الحكماء»

یعنی طمع کردن باعث از بین رفتن حکمت از دلهای حکیمان می شود.

شعبی(رحمة الله)می گوید:در داستانها روایت شده است که مردی چکاوکی(پرنده ای بزرگتر از گنجشک) را شکار کرد.چکاوک به او گفت:می خواهی با من چه کار کنی؟

شکارچی گفت:سرت را می برم و تورا می خورم.چکاوک گفت:من اشتهای تو را از گوشت برآورده نمی سازم اما سه پند به تو می آموزم که نفع آنها برایت بیشتر از خوردن من باشد.

یکی از آنها را در حالی به تو یاد می دهم که در دستت قرار دارم،دومی را هنگامیکه روی درخت بپرم و سومی را وقتی می گویم که بالای کوه باشم.

شکارچی گفت:اولی رابگو:چکاوک گفت:بر آنچه از دست دادی تاسف نخور!شکارچی او را رها کرد وقتی بالای درخت نشست،مرد

گفت:دومی را بگو!چکاوک گفت:چیزی را که محال است و امکان ندارد باورش مکن!سپس پرید و روی کوه قرار گرفت،گفت:ای بدبخت اگر سر مرا می بریدی دو گوهر نفیس که وزن هر کدام ازآنها بیست مثقال است از چینه دانم بیرون می آوردی.آن مرد لب خود را با دندان حسرت گزید و با تاسف بسیار گفت:حالا سومی را بگو!چکاوک گفت:تو هر دو پند را فراموش کردی چگونه سومی را بگویم؟

مگر به تو نگفته بودم بر آنچه از دست دادی تاسف مخور!و چیزی را که محال است و عقل قبول نمی کند باور مکن؟

تو مرا از دست دادی تاسف خوردی و زمانی که یک خبر محال را به تو گفتم آن را باور کردی.مگر نمی بینی که تمام گوشت وخون من به پنج مثقال نمی رسد چگونه ممکن است دو گوهر بیست مثقالی را در بدنم حمل نمایم؟آنگاه چکاوک پرید ورفت.[1]

این داستان جالب مثالی است برای انسانی که وقتی طمع بر او مسلط می شود درک او از حقیقت عاجز می شود و تشخیص محال و ممکن از او سلب می شود.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وسلم)می فرماید:با گذشت زمان همه چیز انسان پیر می شود مگر دو چیز که همیشه جوان می مانند،یکی آرزوها و یکی حرص و طمع.

[1] احیاء العلوم الدین/ج۲

و فرمود:از متشابهات دوری کنید تا عابدترین خلق باشید،به آنچه دارید قناعت کنید تا شاکرترین مردم باشید و آنچه را که برای خود می پسندید برای دیگران بپسندید تا مومن باشید.

حضرت موسی(علیه السلام)گفت:خدایا!از میان بندگانت چه کسی از همه ثروتمندتر است؟

خداوند فرمود:آنکس که قناعت کند.

سمیط بن عجلان(رحمة الله)گفت:ای فرزند آدم شکم تو یک وجب است پس برای چه خودت را به خاطر آن و حرص و طمعت به خطر می اندازی و خودت را در دوزخ می نمایی؟

در روایتها آمده خداوند متعال می فرماید:یا ابن آدم اگر تمام دنیا را به تو بدهم،سهم تو از همه آن جز یک معده چیز دیگری نیست![1]

حکیمی گفت:هیچ کس در زندگی مثل حریص،آلوده رنج و زحمت نیست.

هیچ کس در زندگی راحت ترازانسان قانع نیست.

هیچ کس اندوهگین تر از شخص حسود نیست.

هیچ کس سبکبارتر از تارک دنیانیست.

وهیچ کس پشیمان تر از عالم بدکار نیست.

---

[1] حدیث قدسی

ابولیث سمرقندی می گوید:حرص دو قسم است:حرص مذموم و حرص غیر مذموم.

حرص مذموم آنست که انسان مشغول جمع آوری مال باشد بطوریکه حلال و حرام را فراموش نماید و حرص غیر مذموم آنست که انسان برای امرار معاش خود و خانواده اش تلاش نماید.

از لحاظ روانشناسی حرص و طمع مرضی است که ذهن انسان را از آفریننده اش منحرف می سازد و به طرف مادیات پوچ و تو خالی می کشاند.

دری بوک

مُعالجه ی حرص و طمع

علاقه به دنیا و حرص و طمع به خاطر آن مرض مهلکی است که امروزه در اکثر جوامع شیوع پیدا کرده است و منشأ اصلی غم و غصه¬ها و خشم و عصبانیت شده است.

خداوند متعال با بیانات مختلف در قرآن کریم بی ارزش بودن و پایدار نبودن دنیا را برای ما به تصویر کشیده است از جمله آیه : ﴿ کَم تَرَکُوا مِن جَنّاتٍ و عُیون، و زرعٍ و مقامٍ کَریم، و نِعمَةٍ کانوا فیها فاکِهینَ، کَذلِکَ و أورَثنا قوماً آخَرین، فَما بَکَت عَلَیهِمُ السَّماءُ وَ الأرضُ و مَا کانُوا مُنظِرینَ﴾ [۱] چه بسیار باغها و چشمه¬ها از خود به جا گذاشتند، و زراعتها و قصرهای جالب و گرانقیمت. و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعّم بودند. اینچنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراثی برای اقوام دیگر قرار دادیم. نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین به آنها مهلتی داد. حالا در زیر به شش نسخه از عوامل مؤثّر برای معالجه حرص و طمع اشاره می¬کنیم.

۱- علاج اول، علم است : بدان که حرص و طمع یکی از فضایح بزرگ نفس است که انسان را در ردیف چهارپایان قرار می¬دهد.

افلاطون حکیم می گوید: روحیّه افراد در سه مورد عوض می شود :

اوّل : هنگام نزدیکی به سلاطین.

---

[۱] سوره دخان/ ۲۹-۲۵

دوّم : پس از ازدواج کردن.

سوّم : هنگام دستیابی به ثروت.

اگر روحیّه ها در این سه مورد عوض نشود معلوم می¬شود که فرد هنوز خود را نباخته است و قضاوتش صحیح است، معامله¬اش درست و دوستی با او باارزش است.

در انجیل آمده است که؛ به چیزهای خوش ظاهر این دنیا طمع نکنید چون طمع نوعی بت پرستی است.

حکیمی می گوید:

ای بشر تا کی تو پنداری که دنیا مال توست، ور نپنداری که هر ساعت اجل دنبال توست، آنچه خوردی مال مور، آنچه بردی مال گور، آنچه مانده مال وارث توست، و آنچه کردی مال توست.

علاج دوّم، قناعت است : قناعت گنجی است که انسان را پادشاه امور زندگیش می کند وحرص و طمع رذیلتی است که آدمی را همچون سگ گرسنه، بنده¬ی اشخاص مثل خودش می گرداند. روزی شیخ شبلی (رحمه الله علیه) برای نماز خواندن به مسجد رفت، اتفاقا دو کودک را در مسجد دید که با هم چیزی می-نوشتند. اندکی نگذشت که هر کدام برای ناهار چیزی از کیف خود بیرون آوردند، یکی از بچه¬ها که از ظاهرش معلوم بود بچّه ی ثروتمند است در دستش حلوا بود و دیگری هم نان خشک می خورد.

پسر ثروتمند به پسر فقیر گفت: آیا می خواهی کمی از حلوایم را به تو بدهم؟ آن بچّه گفت: بله! بچّه¬ی ثروتمند گفت: پس صدای سگ دربیاور! وقتی آن بچّه چنین کرد او کمی از حلوایش را به او داد.

سپس پسر ثروتمند گفت: اگر می خواهی حلوا را با هم بخوریم بگو سگ توأم و صدای سگ هم در بیاور. شیخ شبلی با دیدن این رفتار به گریه کردن افتاد. مریدانش وقتی او را در این حالت دیدند با تعجّب از او پرسیدند: ای شیخ برای چه گریه می کنی؟ گفت: طمع! طمع!

طمع مردم را به چه روزی می رساند: اگر آن پسر فقیر به نان خشک خود قناعت می¬کرد اکنون سگ انسان مثل خودش نمی شد.

۳ علاج سوّم، ترک خودخواهی است: در نظر نگرفتن منافع دیگران باعث خودخواهی انسان می شود و این عامل هم سبب بیشتر شدن حرص و طمع در انسان می گردد.

روزی مردی پیش حضرت عیسی (علیه السلام) آمد و گفت: می خواهم با تو هم صحبت شوم و شما را یاری نمایم، وقتی با هم به راه افتادند به کنار رودی رسیدند که همراهشان تنها سه قرص نان بود. وقتی عیسی(علیه السلام) کنار رود رفت، مرد از فرصت استفاده کرد و یکی از نانها را خورد.آنحضرت هنگام آمدن یکی از نانها را ندید و از آنمرد پرسید چه کسی یکی از نانها را خورده است؟ مرد گفت: خبر ندارم. از آنجا گذشتند و به آهویی رسیدند که با دو بچّه به پیش آنها آمد، حضرت عیسی (علیه السلام) با آواز دادن یکی از بچّه آهوها را کُشت و گوشتش را با آتش بریان کرد و هر دو سیر خوردند سپس آهو را به اذن خداوند دوباره زنده کرد و خطاب به مرد گفت: به خاطر خدایی که آهو را کشت و دوباره زنده کرد بگو نان کجاست؟ مرد گفت: نمی¬دانم. بعد از اندکی به رودخانه رسیدند آنحضرت دست او را گرفت و هر دو از روی آب گذر کردند بدون آنکه پایشان خیس شود دوباره آنحضرت پرسید به خاطر آن خدایی که ما را از روی آب گذراند بگو نان را که خورده است؟ مرد جواب داد: نمی¬دانم، از آنجا گذشتند و به شن زاری رسیدند حضرت عیسی (علیه السلام) به اذن الهی همه شن ها را به طلا تبدیل کرد و طلاها را به سه قسمت تبدیل نمود و فرمود: یک قسمت برای من، یک قسمت برای تو و قسمت سوّم برای کسیکه نان را خورده است. آن مرد این بار به خاطر حرصی که به طلاها داشت فوراً گفت: ای سرورم آن نان را من خوردم. حضرت عیسی (علیه السلام) به آن مرد گفت: اکنون سه قسمت

مال توست و او را تنها گذاشت و رفت. آن مرد حریص با خوشحالی بسیار مشغول جمع کردن طلاها بود که ناگهان دو مرد ناشناس از کنار او گذر کردند و خواستند او را بکشند امّا مرد حریص به آنها گفت: اگر مرا نکشید این طلاها را سه قسمت می کنیم و تا شما اینها را جمع نمایید من می روم برایتان آب و غذا می¬آورم. آن دو مرد با خود گفتند: خوب شد اگر غذا را بیاورد او را میکشیم و غذاهایش را می خوریم و طلاهایش را می بریم. مرد حریص نیز به غذایش سمّ مخلوط کرد تا آن دو را بکشد و خود، صاحب طلاها شود. وقتی غذا را آورد آن دو مرد او را کشتند و غذایش را خوردند و هر سه نفر به خاطر طلاها و روی همان طلاها مردند.

طولی نکشید که حضرت عیسی (علیه السلام) با حوّاریون به آنجا بازگشتند و دیدند که هر سه نفری روی طلاها و به خاطر طلاها کشته شده اند. آنحضرت رو با اصحابش کرد و گفت:

دنیا و عاقبت حرص به آن چنین است که می بینید، پس از آن فرار کنید و بیایید به نان خشک و نمک درشت قناعت نماییم ولی بنده¬ی حرص و طمعمان نباشیم.[1]

٤ علاج چهارم، دور شدن از اضطراب به وسیله ایمان است: بیشتر اضطراب های انسان از ترس و نگرانی به آینده ناشی می شود.

اگر انسانی از نظر ایمان تهی باشد بیشتر از دیگران نسبت به بی پولی و فقر مضطرب می شود، باید به اینگونه افراد بگوییم که اضطراب تنها در بی پولی نیست بلکه سرمایه¬ی زیاد نیز اضطراب آور است.

برای مثال کسی که در روستایی مغازه داشته باشد و درآمد هر روزش ده هزار تومان باشد ترس و نگرانیش به اندازه¬ی ده هزار تومان می باشد، حالا اگر همان شخص در شهر مغازه ای باز کند که درآمد هر روزش صد هزار تومان باشد اضطراب و نگرانیش به اندازه ی صد هزار تومان می شود، زیرا هر چه پول

[1] کیمیای سعادت/ ۲

بیشتر باشد نیازهای انسان نیز بیشتر می گردد و توقّعات دیگران نیز از انسان بالا می رود و یکی دیگر از مشکلات ثروت این است که ترس آدمی را از به سرقت بردن آن بیشتر می کند. ژاپن یکی از بزرگترین کشورها از نظر اقتصادی است ولی از طرفی بالاترین آمار استرس و اضطراب را در دنیا به خود اختصاص داده است.

کره جنوبی یکی از کشورهای توسعه یافته و ثروتمند دنیا محسوب می شود ولی هر چهل و پنج روز یکی از سرمایه داران این کشور خود را از دار می آویزد.

آفریقای جنوبی یکی از مناطق فقیرنشین دنیاست، مردم این مناطق اکثرا با شکار حیوانات امرار معاش می کنند و اگر شکار هم نیابند شب را گرسنه سپری می کنند. ضمناً در مهمان نوازی عادت های عجیب و زیبایی دارند چون وقتی که شخص ناشناس یا مهمانی با آنها روبرو می شود تا حدّ توان از او پذیرایی می کنند و جشن مختصری هم به خاطر این نعمت خدادادی برپا می کنند، به همین جهت آمار نشان می دهد مردم این منطقه سالم ترین و با آرامش ترین مردم دنیا هستند.

۵ علاج پنجم، صبر کردن است: صبر کردن در بسیاری از موارد گره مشکلات انسان را باز می کند. پاداش همه¬ی اعمال انسان مشخص است جز پاداش صبر که جز خدا کسی از آن خبر ندارد. (إِنَّمَا يُوفى الصّابِرونَ أَجرَهُم بِغَيرِ حِسابٍ) همانا پاداش و اجر صابران بدون شمارش است.

دکتر جوزف اُف مونتاگیو در کتاب « مشکل عصبی » می نویسد: شما به علت غذاهایی که میخورید دچار زخم معده نمی شوید بلکه علّت زخم معده ناراحتی هایی است که شما را می خورند.

فکـر بـه پـول و مادیـات انسـان را بـه پیـری زودرس دچـار مـی نمایـد ولـی محبّـت به همنوعان از مقدمّات آرامش و آسودگی است.

حضـرت علـی بـن ابـی طالـب (رض) مـی فرمایـد: اگـر تـو بـه کسـی محتـاج شـوی اسـیر او مـی شـوی و اگـر کسـی بـه تـو محتـاج شـود امیـر او مـی شـوی. ایـن سـخن حکیمانـه علـی بـن ابـی طالـب بـه وضـوح ایـن را بـه مـا مـی رسـاند کـه حـرص و طمـع انسان را اسیر می گرداند.

یکـی از علمـا مـی گویـد: طمـع نکـردن و صـبر کـردن، آدمـی را رنجیـده خـاطر می گرداند و طمع کردن و صبر نکردن هم انسان را خوار می سازد.

٦ عـلاج ششـم، عمـل اسـت: شـرط بقـاء هـر علـم عمـل کـردن بـه آن اسـت. علـم و عمـل هـر دو ماننـد دو بـرادر جـدا نشـدنی هسـتند، وقتـی کـه یکـی از آنهـا نباشـد دیگـری نیز نمی خواهد بماند.

رسـول اکـرم (صـلی الله علیـه و آلـه وسـلم) مـی فرمایـد: هـرکس کـه در مخـارجش میانه رو باشد خداوند او را بی نیاز می گرداند.

در حقیقـت کـم کـردن آرزوهـا و توقّـات توخـالی، ریشـه ی حـرص و طمـع را مـی خشکاند.

چـه بسـا کسـانی بودنـد کـه بـا حـرص و طمـع خـود، ثـروت بدسـت آمـده ی خـود را نیـز بـر بـاد داده انـد. و تنهـا مایـه ی سـعادت، در بدسـت آوردن رضـایت الهـی و عمـل بـه سخنان گوهر بار رسول الله (صلّ الله علیه و آله وسلّم) است.

سُنّی بوک

حقیقت ورع

معنـــای اصـــطلاحی وَرَع یعنـــی: دوری کـــردن، پارســـایی.[۱] ورع در مقابـــل طمـــع قـــرار دارد. ورع نیرویـــی اســـت کـــه حـــرص و طمـــع را از قلـــب انســـان ریشـــه کـــن مـــی سازد و حتی انسان را از رفتن به دام متشابهات می رهاند.

حضـــرت ابـــراهیم ادهـــم (رحمـــه الله علیـــه) مـــی فرمایـــد: ورع یعنـــی: دوری کـــردن از تمام متشابهات و ترک چیزهای زیاد از حدّ.

شـــیخ شـــبلی (رحمـــه الله علیـــه) مـــی فرمایـــد: ورع یعنـــی: از همـــه چیـــز بپرهیـــزی جـــز خدای متعال.

آورده انـــد روزی حســـن بصـــری وارد مکّـــه شـــد، غلامـــی را دیـــد کـــه کنـــار مکّـــه مشغول پند دادن مردم است.

حسن بصری از او سؤال کرد که صلاح دین در چیست؟

او گفـــت: در ورع. دوبـــاره از او پرســـید: آفـــت دیـــن در چیســـت؟ او پاســـخ داد: در طمع کردن.

شیخ شبلی می گوید: ورع کردن سه نوع است:

اوّل، ورع زبان: که سکوت و ترک فضولی است.

دوّم، ورع چشم: که دوری از مشکوکات و محرّمات است.

سوّم، ورع قلب: که ترک همّتها و اخلاق¬های پست است.

---

[۱] فرهنگ فارسی عمید/ ص ١٢٤٤- چ/ ١٣٦٩

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: اوّل اسلام با تقوا و ورع آغاز شد و آخرش هم با حرص و طمع نابود می شود و باز می فرماید: دو گرگ گرسنه برای گلّه¬ی گوسفندان آنقدر خطرناک نیستند که حرص و طمع برای نابودی دین.

حضرت علی بن ابی طالب می فرماید: ای مردم من برای شما از دو چیز بیم دارم، ۱- آرزوهای طولانی ۲- هواپرستی

توضیح: آرزوهای طولانی باعث فراموشی مرگ و از یاد رفتن آخرت می شود، و هوا و هوس نیز چشم دل انسان را کور می کند و او را به ضلالت می کشاند.

حرفی از ته دل

حرفی که از دل برآید بر دل نشیند. چرا انسانها ساختمانهایی بنا می کنند و برای همیشه در آن سکونت نمی کنند؟

چرا آرزوهای دور و درازی را در ذهنشان پرورش می دهند ولی به هیچکدامشان دست نمی یابند؟

چرا برای آخرت آمدنی و پیش رو تلاشی نمی کنند ولی برای دنیای رفتنی و پشت سر، خونها می ریزند؟

چرا همه چیز را تازه می کنند و همه جا را چراغانی می نمایند ولی قلبهایشان کهنه شده و قبرهایشان بدون تعمیر مانده است؟

چرا ثروت اندوزی می کنند و عاقبت آن را به دیگران می سپارند؟ چرا باید آنها، با ثروتاندوزی رنج بکشند و دیگران (اولاد) با ارث بردن لذّت ببرند؟

آیـا مـی ترسـند فرزنـدان و نـوه هایشـان گرسـنه بماننـد؟ اگـر آنهـا صـالح باشـند خداونـد آنهـا را کفایـت مـی کنـد و اگـر فاسـق باشـند بـا ارثشـان، وسـایل فسـق و فجـور آنهـا را مهیـا سـاخته انـد! و بایـد بـدانن کـه بـا ایـن کارشـان در واقـع بـه مارهـای افعـی غـذا رسانده اند!

آیـا خداونـد بـرای عبـادت کـردن آفریـده یـا ثـروت انـدوزی؟ ﴿ وَ مَـا خَلَقْـتُ الجِـنَّ وَالاِنسَ اِلّا لِیَعبُدون ﴾ و جن و انس را جز برای عبادت کردن نیافریده ام.

به تحقیق سه چیز سرچشمه¬ی تمام گناهان است، تکبر، حرص و حسد.

تکبّـر = اوّلـین گنـاهی بـود کـه شـیطان نسـبت بـه آدم مرتکـب شـد و از درگـاه الهـی رانده شد.

حـرص = دوّمـین گنـاهی بـود کـه باعـث شـد حضـرت آدمـاز میـوه¬ی ممنوعـه بخورد و از بهشت بیرون شود.

حسد = سوّمین گناهی بود که باعث شد قابیل برادر خود هابیل را بکشد.

سـه فـرد ، سـه صـحبت ، سـه حالـت . پیـامبر اکرم(صـلّ الله علیـه و آلـه و سـلّم) فرمود:

۱= فردی که با تمام وجود به دنبال ثروت افتاده است.

۲ = فردی که حرص دنیا در دلش باشد.

۳= فردی که در بخشش مال بخل می ورزد.

اوّلی؛ چنان احساس تنگ دستی می کند که هرگز سیر نمی شود.

دوّمی؛ چنان غرق دنیا می شود که حتّی فرصت فکر کردن هم پیدا نمی کند.

سوّمی؛چنان درناراحتی واندوه فرومیرود که رنگ خوشبختی هم نمیچشد.[1]

حکیمی می گوید:

١ = اگر خداوند کفیل روزی است، غصّه چرا؟

٢ = اگر رزق تقسیم شده است، حرص چرا؟

٣ = اگر قیامتی است، خیـــــانت چرا؟

٤ = اگر جهنّم حق است، این همه ناحق چرا؟

٥ = اگر دنیا فریبنده است، اعتماد به آن چرا؟

٦= اگر بهشت حق است، تظاهر به ایمان چرا؟

٧= اگر حساب حق است، جمع آوری مال حرام چرا؟

٨ = اگر قبر حق است، ساختمان های مستحکم چرا؟

٩ = اگر شیطان دشمن انسان است، پیروی از او چرا؟

انسان شصت ساله

غفلـــت در زنـــدگی زودگـــذر مجـــال محاســـبه¬ی نفـــس را بـــه انســـان نمـــی¬ دهـــد و فرصت-های شایسته را از آدمی می گیرد.

[1] تنبیه الغافلین / ج ٢

انسان تا ده سالگی مشغول کارهای بچّه گانه است، شهوت خوردن در او پیدا می شود و دوست دارد همه چیز را بخورد حتّی خاک را.

از ده سالگی تا بیست و پنج سالگی، میل به زنان و آتش عشق و دوستی او را فرا می گیرد و نتیجه اش روزی ناراحتی و پشیمانی و روزی دیگر خوشحالی و بی خوابی است.

از بیست و پنج سالگی تا سی و پنج سالگی، اشتهای داشتن مال و ثروت قلب او را تسخیر می کند.

از سی و پنج سالگی تا چهل و پنج سالگی، آرزوی داشتن فرزندان بزرگ و نوه های کوچک را می کند.

از چهل وپنج سالگی تا پنجاه و پنج سالگی، اگر صاحب ثروت شد و از کسانی باشد که نیروی ایمانیشان ضعیف است، پیش مردم (به خاطر مال و جاه و سرمایه) مغرور می¬شود، چنانکه به خواسته هایش دست نیافت خودش را مرتّباً سرزنش می¬کند و امور دنیا را علیه خود می¬بیند.

و از پنجاه و پنج سالگی به بالا، فکرش خسته و بدنش ضعیف می¬شود، بیماری-های مختلف از هر سو او را احاطه می¬نمایند و مرگ هر لحظه در کمینگاه به او چشمک می¬زند. و اینچنین بدن هدف انسانی، بدون خدمت به انسانها و بدون داشتن آرمان حقیقی، از دنیا می¬رود.

به راستی رسول اکرم (صلّ الله علیه و آله و سلّم) چقدر حکیمانه فرموده است که: با پیر شدن انسان دو چیز در او جوان باقی می¬ماند؛ اوّلی امید به زندگی و دوّمی آرزوهای دور و دراز. و ای انسانها قبل از بیماری قدر سلامتی و قبل از پیری قدر جوانی و قبل از مردن قدر زندگیتان را بدانید.

حقیقت دنــیا

دنیـا مانـنـد جـادّه ای اسـت کـه خداونـد آن را بـا انـواع پسـتی و بلنـدی و درختـان و کـوه-هـا آرایـش کـرده، و آسـمانش را همچـون سـقف اتـاق بـا سـتارگانی چراغـانی و مـزیّن نموده است. ﴿وَ لَقَد زَيَّنَا السَمَاءَ الدُّنيا بِمَصَابيحَ . . . ﴾[1].

طبعاً انسان چیزی را باور می کند که با چشمش آن را مشاهده نماید، خداوند متعال انسان را با قدرت بی انتهایش از عدم به وجود درآورده است. منی مرد هنگام مخلوط شدن با زرداب زن تبدیل به نُطفه می¬شود و بعد از چهل روز تبدیل به علقه (خون بسته) می شود و بعد از چهل روز دیگر به حالت مضغه در می آید سپس پی آن با استخوان محکم کرده می شود و روی آن با گوشت پوشانده می¬شود و بعد از گذشت صد و بیست روز، خداوند روح را توسّط دو فرشته در آن می-دمد. قرآن کریم در این مورد می فرماید: ﴿ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴾[2] سپس نطفه را به صورت علقه و علقه را به صورت مضغه (گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوانهایی درآوردیم، از آن پس آن را با آفرینش تازه ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است.

هـیچ انسـانی نبایـد زنـدگی دیـروزش را در شـکم مـادر و دنیـای کوچـک و تاریـک داخـل سـه پـاره گوشـت از یـاد ببـرد. در عـالَم شـکم، جنـین زنـدگی بسـیار شـگفت انگیـزی دارد، بـا خنـده ی مـادر مـی خنـدد، بـا گریـه¬ی مـادر بـه انـدوه در مـی آیـد و بعـد از هشـت هفتـه دسـتگاه تناسُـلیش شـروع بـه رشـد مـی کنـد. جنـین در شـکم مـادر هـم مـی شـنود و هـم احساس می کند امّا هیچ ادراکی نسبت به دنیای بیرون ندارد.

---

[1] سوره ملک / ٥
[2] سوره مؤمنون / ١٤

اگــر کســی توانــایی ارتبــاط بــا جنــین را پیــدا کنــد و او را از دنیــای پــیش رویــش و امکانــات و زیباییهــای آن بــا خبــر ســازد ، ممکــن اســت جنــین هــیچ گونــه تمــایلی بــه دنیــای بیــرون نداشــته باشــد و بــه زنــدگی تاریــک و مــوقّتیش اکتفــا نمایــد و از خــوردن خــون ناپاک زهدان لذّت ببرد .

اگــر بــه اطّــلاع جنــین برســانی کــه در دنیــای پــیش رویــت ، انــواع درخــت ، میــوه ، ماشــین هــای مــدل بــالا ، وســایل ارتبــاطی پیشــرفته ، ســاختمانهای بلنــد و خــوردنی و نوشــیدنی هــای مختلــف و گــوارا وجــود دارد بــه هــیچ عنــوان ســخنانت را فهــم نمــی کنــد . جالــب اینجاســت کــه اگــر بــه انســانی کــه بــه بلــوغ فکــری و جســمی رســیده بگــویی آیــا مــایلی بــه دنیــای قبلــی خــود (شــکم مــادرت) برگــردی؟؟ مطمئنّــاً مــی گویــد : بــه هــیچ وجــه . اکنــون انســان در دنیــای مــادّی و جســمانی بــه ســر مــی بــرد و از زنــدگی پــر رنــج و مشــقّت و خفّــت بــارش لــذّت مــی بــرد و از آدم تــا خــاتم انبیــاء (علیــه الســلام) کــه حــدود ۱۲۴ هــزار پیــامبر بودنــد ، آمــده انــد و انســانها را بــه دنیــای غیــر مــادّی و بــدون مشــکل مــژده داده انــد ، ولــی بــا وجــود ایــن همــه انــذار و تبشــیر و نصــیحت ، بــاز «انســان لفــی خُســر» در جهــل خــود بــاقی مانــده و بــه معیصــت کــردنش مصِــرّ اســت . چــون ایــن دنیــای بــه طــاهر ســر سبز و زیبا را ابدی احساس می کند .

قــرآن کــریم بیشــتر از همــه ایــن مبشّــرین و بــه عنــوان یــک معجــزه جاویــد ســعی کرده تا اخرت را زیبا و باقی تر از دنیای فانی و غیر باقی به انسانها معرّفی نماید .

قــرآن وقتــی لــذّتهای بهشــت و عــذابهای دوزخ را بــه تصــویر مــی کشــد بیشــتر ســعی میکنــد جنبــه مــادّی لــذّت و عــذاب را بــرای انســانها بــازگو نمایــد ، بــه عبــارت دیگــر وقتــی از آتــش دوزخ صــحبت مــی نمایــد طــوری آنــرا توصــیف مــی نمایــد کــه در دنیــا دیــده مــی شــود تــا ذهــن بشــر زودتــر بــه منظــور خداونــد ســوق پیــدا کنــد . ﴿ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً ﴾ [1]

---

[1] سوره غاشیة / ۴

و در آتش سوزان وارد می شوند . ﴿ فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ﴾ [1] و من شما را از آتشی که زبانه می کشد می ترسانم . ﴿ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴾ [2] و میوه هایی از آنچه مایل باشند ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴾ ﴿ وَحُورٌ عِينٌ ﴾ [3] و گوشت پرنده از هر نوع که بخواهند و همسران سیاه چشم .

﴿ لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ...﴾ [4] (و هدف دیگر از این فتح) آن بود که مردان و زنان با ایمان را به باغهایی از بهشت وارد کند که نهرهایی زیر درختانش جاری هستند .

قرآن عظیم الشّأن تنها کمتر از پنج درصد از نعمتها و عذابهای آخرت سخن گفته ، آنهم به صورت مادّی که ما آنها را در دنیای بیرونمان لمس و مشاهده می کنیم و هزاران هزار نعمات و لذایذ و عذابهای هولناک و ترسناک معنوی بهشت و دوزخ وجود دارد که از آنها سخن نگفته است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود : حقیقت دنیا سرسبز و شیرین است و خداوند شما را در آن نماینده و جانشین خود قرار داده است تا ببیند که چگونه رفتار می کنید ، از زنان پرهیز کنید به راستی که اوّلین آزمایشس بود بر بنی اسرائیل . بیدار باشید که مردم گوناگون خلق شده اند . برخی از آنها کافر به دنیا می آیند و کافر از دنیا می روند ، بعضی از آنها مومن به دنیا می آیند و مومن هم از دنیا می روند ، بهترین تاجر خوش اخلاق ترین تاجر است ، و بدترین تاجر بداخلاق ترین تاجر است . در روز قیامت برای هر ظلمی بر مبنای همان ظلم پرچمی نصب می کنند ، آگاه باشید

---

[1] سوره لیل ۱۴
[2] سوره مُرسلات / ۴۲
[3] سوره واقعه / ۲۲_۲۱
[4] سوره فتح / ۵

که ظلم ظالم شما را از گفتن کلمه حقّ باز ندارد زیرا عُمری که از شما باقی مانده همانند عُمری است آنرا گذرانیده اید .[1]

خداوند متعال میفرماید :﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾[2]

محبّت به امور مادّی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت ، در نظر مردم جلوه داده شده است ، (تا در پرتو آن ، آزمایش و تربیت شوند ولی اینها در صورتی که سرمایه اصلی آدمی را تشکیل دهند خوب هستند) . و سرانجام نیکو نزد خداست .

راستی چه چیز انسانها را بنده دنیا می کند و دنیا را در چشم انسانها جذّاب و شیرین می نماید؟! علا آن ، نقص توحید و عدم باور به وعده و وعیده های الهی است.

حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید : دنیا را خدای خود قرار ندهید . چون اگر چنین کنید شما را بنده خود می گرداند .

حضرت علی (کرم الله وجه) می فرماید : مردم در دنیا دو گروه هستند ، گروهی خود را فروخته اند و مانند برده در دنیا زندگی می کنند و گروهی خود را خریده اند و آزادند .

یکی از حکما می فرماید : هرچه قدر از دنیا به تو بدهند قبل از تو کسی داشته و بعد از تو نیز کسی خواهد داشت و هر چه به تو می رسد مانند صبح تا

[1] صحیح بخاری
[2] سوره آل عمران / ۱۴

عصـــر خواهـــد بـــود ، پـــس بـــرای ایـــن مقـــدار خـــود را هـــلاک مکـــن و بـــا روزه گـــرفتن دری از درهـــای آخـــرت بـــرای خـــودت بـــاز کـــن چـــون ســـرمایه دنیـــا هواســـت و ســـرمایه آخـــرت هاویه است .

روزی یکــی از عرفــای بــزرگ اســلام ، از دنیــا پرســتی پرســید : چقــدر دنیــا را طلــب کــردی؟ گفــت : بســیار زیــاد . عــارف گفــت : آیــا بــه آن دســت پیــدا کــرده ای ؟ گفــت : نــه . عــارف گفــت : ایــن دنیــای بــه ایــن کــوچکی را ایــن همــه طلــب کــردی بــه آن دســت نیــافتی چطــور انتظــار داری کــه بــه آخــرت بــه ایــن بزرگــی کــخ اصــلاً طلــب نکــردی دســت پیدا کنی؟؟

نشان دادن دنیا با مثال

مثــال اوّل : دنیــا ماننــد اتوبوســی اســت کــه افــراد بــه آن ســوار مــی شــوند و مــی بیننــد کــه جــا بــرای نشســتن نیســت و مــدّتی مجبــور مــی شــوند در حالــت ایســتاده بماننــد (نمــاد فقــر و بــی مکــانی در دنیــا) بعــد از کمــی در ایســتگاههای متعــدّد مســافران پیــاده مــی شــوند (نمــاد مــردن دیگــران در دنیــا) و جــای خــود را بــا دیگــر مســافران عــوض مــی کننــد (نمــاد ارث گذاشــتن) . ایســتاده هــا بــا حالــت خســته در صــندلی مــی نشــینند (نمــاد شــروع شــدن أنــس گــرفتن بــا لذایــذ دنیــوی) و همــین کــه مــی خواهنــد کمــی در جــای خــود آرام بگیرنــد ، ناگهــان راننــده بــوق مــی زنــد و بــه مســافران مــی گویــد فــوری پیــاده شــوید (نمــاد مــوقّتی و غیر قابل اعتماد بودن دنیا)

ســـپس هرکـــدام کرایـــه اش را حســـاب مـــی کنـــد (نمـــاد پـــس دادن حســـابها) و بعـــد از آن ، هـــر کـــدان از مســـافران پیـــاده مـــی شـــوند و بـــه هـــر مســـیری کـــه دوســـت داشـــته باشـــند حرکت می کنند .

مثــال دوّم : دنیــا ماننــد پلّــه برقــی اســت ، هــر کســیکه ســوار آن مــی شــود احســاس بی حرکتی می کند در حالی که به سرعت در حال حرکت است .

مثال سوّم : دنیا مانند مهمانسرایی است در آن از انسانها پذیرایی می کند ولی همگام خارج شدن اجازه می دهند کسی چیزی را همراه خود بیرون ببرد . آیا تا به حال دیده اید که هنگام دفن یک مرده ماشین و خانه و دارایی او را هم با او به خاک بسپارند ؟ مسلماً نه حتّی خداوند متعال صاحب و مالک این خانه (دنیا) است و نمی گذارد شخص مرده با لباسهایش هم دفن شود . حتّی ساعت مُچی مرده را هم از دست او باز می کنند و جوراب های او را نیز از پایش در می آورند و دندان های مصنوعی و پلاستیکش را هم از دهنش خارج می کنند ، مرده را تنها با کفن داخل قبرش می گذارند که بعد ها آن هم می پوسد و تنها عمل مرده باقی می ماند ، پس حالا خوب فهمیدیم که هیچ چیز در دنیا به ما متعلّق ندارند بلکه همه چیز امانتی است از جانب پروردگار متعال **!**

مثال چهارم : مثل کشتی است که بعد از ساعتی ناخدا به مسافرانش می گوید به جزیره رسیدیم ، زود پیاده شوید و قضای حاجت بگیرید و کمی گردش کنید و دوباره برگردید تا به راهمان ادامه بدهیم . عدّه ای می روند و زود بر می گردند و جاهای وسیع کشتی را برای خود اختیار می کنند ، برخی دیگر از تنوعات جنگل دید و بازدید می کنند و هنگام آمدن سنگهای قیمتی را با خود درون کشتی می آورند و جا را برای خود تنگ می کنند و گروه سوّم نیز فریب زیبایی ها ، رنگها و صدای بلبل های جنگل را می خورند و غرق لذّت و شگفتی می گردند به طوریکه هنگام برگشتن می بینند که کشتی حرکت کرده آنها را جا گذاشته است ، بنابراین با حسرت زیاد در آنجا می مانند و طُعمه درندگان می گردند . **مثال گروه اوّل** مومنانند ، **مثال گروه دوّم** کافرانند و مثال گروه سوّم غافلان و دنیا پرستان می باشند .[1]

حضرت علی (کرم الله وجه) می فرماید : دنیا و آخرت دو دشمن آشتی ناپذیرند و دو راه محتمد . کسی که دنیا را دوست بدارد و به آن عشق بورزد با

[1] اربعین / غزالی

آخـرت دشـمن مـی گـردد و نسـبت بـه آن ابـراز تنفّـر مـی کنـد و بـالعکس ، دنیـا و آخـرت مانند مشـرق و مغـرب اسـت ، هرچـه بـه طـرف مغـرب حرکـت کنـی از مشـرق دور مـی شـوی و هـر چـه بـه طـرف مشـرق حرکـت کنـی از مغـرب دور مـی شـوی ، دنیـا و آخـرت مانند دو زنـی هسـتند کـه بـه یـک فـرد شـوهر کننـد و بـالاخره دنیا ماننـد مـار نرمـی اسـت کـه بـرای دسـت گذاشـتن نـرم اسـت ولـی زهـر کشـنده ای در آن نهفتـه اسـت ، عاقـل و هوشیار از آن فرار میکند و جاهل و غافل دو بدبختند که به طرف آن می شتابند[1]

مثـال پـنجم : دنیـا ماننـد فصـل بهـار اسـت کـه هـیچ وقـت آب و هـوایش یکنواخـت نیسـت ، روزی هـوا بـارانی و روز دیگـر آفتـابی ، روزی سـرد و روزی گـرم ، روزی طوفـانی و روزی آرام اسـت . در دنیـا هـم روزی پیـر میشـوی و روزی شکسـت مـی خـوری ، روز خوشـحالی و روزی دیگـر ناراحـت ، روزی بـه ثـروت دسـت مـی یـابی و روزی آنـرا از دسـت مـی دهـی و روزی در حالـت جـوانی و شـادابی قـرار مـی گیـری و چند مدّت دیگر نیز پیر و ناتوان می شوی .

مثـال ششـم : دنیـا ماننـد سـایه ای اسـت کـه هـر چـه بـه طـرف آن حرکـت کنـی از تـو دور مـی شـود و هـر چقـدر بـه طـرفش بـدوی بـا همـان سـرعت نیـز از تـو فـرار مـی کنـد و هـر آن چـه از آن فاصـله بگیـری و از آن فـرار کنـی او بـه طرفـت حرکـت مـی کنـد و تا خود را به تو برساند .

در واقـع هـر کـس بـه طـرف دنیـا حرکـت کنـد مـرگ دنبـالش مـی اُفتـد تـا جـانش را بگیـرد و هـر چـه انسـان نسـبت بـه دنیـا بـی اهمیّـت شـود دنیـا دنبـالش میاُفتـد تـا رزقـش را برساند .

[1] نهج البلاغه /۸۷

حضـــرت نـــوح (علیـــه الســـلام) طبـــق روایتـــی ۱۰۵۰ ســـال در دنیـــا زنـــدگی کـــرده (برخـــی روایـــات مـــدت عمـــرش را ۱۲۰۰ و ۱۴۰۰ نیـــز ذکـــر کـــرده انـــد) و ۹۵۰ ســـال نیز فقط پیامبری کرده است .

روزی از او پرســـیدند : ای نـــوح دنیـــا را چگونـــه دیـــدی ؟ فرمـــود : مثـــل آن بـــود کـــه از دری وارد شدم و از در دیگری خارج شدم .

و روایـــت کـــرده انـــد کـــه وقتـــی حضـــرت عزرائیـــل (علیـــه اسـلام) مـــی خواســـت جـــان او را بگیـــرد آنحضـــرت زیـــر نـــور آفتـــاب دراز کشـــیده بـــود کـــه از عزرائیـــل در خواســـت نمـــود او را زیـــر ســـایه ای بکشـــد ســـپس روحـــش را قـــبض کنـــد و بعـــد از اینکـــه عزرائیـــل ایـــن کـــار را انجـــام داد از او پرســـید ای نـــوح دنیـــا را چگونـــه دیـــدی ؟ فرمـــود : از لحظـــه ای کـــه متولّـــد شـــدم تـــا ایـــن لحظـــه کـــه تـــو جـــانم را مـــی گیـــری ، فاصـــله اش ماننـــد اینقـــدر بـــود که مرا از آفتاب به سایه کشیدی !

بســـیاری از افـــراد هســـتند کـــه روز شـــنبه ســـاختمان ســـازی را بـــا وســـایل ضـــدّ زلزلـــه شـــروع مـــی کننـــد و از مهندســـین خُبـــره و تیـــز هـــوش نیـــز کمکـــم و طـــرح مـــی گیرنـــد در حالیکه چهارشنبه شب طی حوادثی جانشان را عزرائیل قبض خواهد نمود .

عـــازمی در حـــال ســـفر ، از جـــایی مـــی گذشـــت کـــه چشـــمش بـــه بـــاغی افتـــاد کـــه درختـــانش ســـوخته و ســـیاه شـــده بودنـــد ، انـــدکی بعـــد مـــردی را دیـــد کـــه مـــی خواســـت ســـنگ بزرگـــی را بـــردارد امّـــا نمـــی توانســـت ســـپس ســـنگی دیگـــر بـــه همـــان انـــدازه آنجـــا غلتانـــد بـــاز نتوانســـت هـــر دو را بـــردارد ولـــی وقتـــی ســـنگ ســـومّی را آنجـــا آورد بـــه راحتـــی توانســـت هـــر ســـه را بـــردارد ، مـــرد مســـافر بـــا حالـــت تعجّـــب از آنجـــا گذشـــت و بـــه قـــومی برخـــورد کـــرد کـــه برخـــی از آنهـــا ســـوار گوســـفند هســـتند ،برخـــی ســـوار شـــاخ گوســـفند ، برخـــی گوســـفند ســـوار آنهاســـت ، برخـــی از پســـتانهای گوســـفندان گرفتـــه بودنـــد و عـــدّه ای هـــم دُم گوســـفندان را گرفتـــه بودنـــد . عـــازم همچنـــان بـــه راهـــش ادامـــه داد ، عاقبـــت بـــا پیرمـــردی

برخورد نمود که بعد از احوال پرسی ، تمام مشاهدات و ماجراهایی که دیده بود به او تعریف کرد . پیرمرد گفت : آن باغی که سوخته و سیاه بود ، صاحبانش افرادی خداترس بودند و خدا را عبادت می کردند و به مردم کمک می نمودند ولی بعداً به علّت دنیا پرستی و حرص و طمع خداوند باغ های آنان را با خاکستر یکسان نمود . آنمرد که یک سنگ را نمی توانست بردارد امّا با گذاشتن سه سنگ در کنار هم به راحتی آنها را برداشت ، آنمرد مومن با حیایی بود و سنگها نماد گناه او بودند . گناه برای او در اوّلین مرتبه بسیار سخت بود ولی گناه دوّمی انجام معیصت را برای او آسان کرد و با انجام گماه سوّمی حیایش کم شد و گستاخی و جرأتش برای انجام گناه بیشتر شد .

آن قومی که سوار بر گوسفند بودند ، گوسفند نماد دنیا است . آنها مومنان بودند که پادشاه دنیا و آخرتند . آنهایی که گوسفند سوار آنها بود ، آنها نگون بختان و فریب خوردگان دنیا هستند که برده دنیا گشته اند .

آنهایی که سوار بر شاخ گوسفندان بودند کسانی هستند که در دنیا زندگی مشکل و پر درد سری دارند . آنهایی که از پستان گوسفندان گرفته بودند بازرگانان و تاجرانی هستند که بیشترین سود و منفعت دنیا را برای خود بدست می آورند . و آنهایی که از دُم گوسفندان گرفته بودند کسانی هستند که عُمرشان در دنیا به آخر رسیده و اجلشان نزدیک شده است .

پیرمرد از عازم پرسید حالا تو کجا می روی ؟ جواب داد : من برای پیدا کردن زنی آمده ام که به هوای او خارج شده ام .

پیرمرد سه بار به روی او تُف انداخت و گفت : اکنون تو از همه نگون بخت تری ! چون من مَلک الموت هستم ! عازم رنگ رخسارش عوض شد و به پای او افتاد و از او در مورد مرگش مهلت خواست امّا ملک الموت گفت من باید الآن

جانت را قبض نمایم چون تو از این ماجراها عبرت نگرفتی و خودت را آیینه عبرت دیگران ساختی .

مَا اَكثَرُ العِبَرُ و اَقَلُ الاِعتِبار = عبرتها چقدر زیادند و عبرت پذیرفتها چه اندک !

﴿ وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ [1]

خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که فرا برسد به تأخیر نمی اندازد ، و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است .

فواید ثروت

متعادل کردن امور زندگی انسان یکی از اهداف دین اسلام است ؛ قرآن کریم همانند انجیل ، از دنیا زیاد نکوهش نمی کند ، بلکه استفاده درست آن در راه سالم را هم ستایش می نماید . فواید ثروت زیاد است که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم .

فایده اوّل : تخقّق یافتن عمل به آیه (قُلْ سیروا فِی الأَرضِ) چون انسان به وسیله ثروت می تواند در نقاط مختلف کره خاکی قدم بردارد و عجایب صنع الهی را تماشا کند و در آنها تفکّر نماید ، از طرفی دیدن وضعیت و آثار اقوان گذشته بینش انسان را نسبت به زندگی بالا می برد .

---

[1] سوره منافقون / ۱۱

﴿ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴾ [۱]

آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است؟ خداوند آنان را نابود ساخته است (و دمار از روزگارشان را بدر آورده است)، و برای کافران امثال این عواقب و مجازاتها خواهد بود.

فایده دوّم : باعث برطرف شدن نیازهای مادی انسان می‌شود و هروقت نگرانی های انسان از نظر مادی برطرف شود فطرت خداجویی خود به خود به جنب و جوش در می‌آید.

فایده سوّم : باعث مشرف شدن به خانه خداوند و همچنین سبب پرداخت زکات می‌شود که اینها موجب می‌شود تا شعائر اسلام زنده بماند و فقر نیز ریشه کن گردد.

فایده چهارم : صله رحم است , اینکه هرچند یکبار برای ادای وظیفه و دور شدن از افکار و نگرانی ها به منزل یکی از فامیلهایت بروی, چون صله رحم به نوبه خود بزرگترین عامل برای طول عمر و تقویت سلامت جسم و روح است. یا اینکه هر دوماه یا سه ماه یکبار مهمانی ای ترتیب دهی که در رأس آن فقرا و نیازمندان باشند و یا مبلغی را که برای مهمانی در نظر گرفته بودی برای دوری از ریا و شهرت, تقسیم بر تعداد فقرا بکنی و شبانه و مخفیانه به دست آنها برسانی.

---

[۱] سوره محمد/۱۰

فایده پنجم : آنست که عام المنفعه باشی , یعنی کاری انجام دهی که اینبار همه مردم از فواید ثروت بهرمند گردند. یعنی قسمتی از ثروتت را در ساختن پل, جاده های نیمه آسفالت, بیمارستانها, مدرسه و یا مساجد صرف کنی که همه این موارد صدقه جاریه محسوب می‌شوند.

فایده ششم: آنست که ثروتت را در پیشبرد اهداف اسلام و تبلیغ دین خرج نمایی, چنانکه صحابه (رضی الله عنهم اجمعین) اولین آغازگران این حرکت مهم بودند. تو با این کارت دیگر به تن و دنیای مردم منفعت نمی‌رسانی بلکه با این حرکتت باعث جهانی ترشدن دین اسلام , تربیت روح و جسم و منورشدن دنیا و آخرت انسانها می‌شوی.

فایده هفتم: آنست که بوسیله آن به سر و سامان بخشیدن نسل جوان همت بورزی تا با این کارت نفس دختر و پسر جوان را از شهوات, معاصی و بی بند و باری حفظ نمایی.

همان جوانی که ممکن بود فردا به طرف فحشا و اعتیاد قدم بردارد, اکنون در سایه عمل با ارزش تو به کسب و کار حلال و تربیت نسل آینده می‌پردازد.

خطرات ثروت

ثروت مانند چاقوی تیز و برنده ای است که اگر در دست جراح باشد با استفاده از آن جان چندین نفر را نجات می‌دهد ولی اگر به دست دزد , راهزن یا مست بیفتد به وسیله آن جان چندین نفر را می‌گیرد. ثروتی که بهره مفید از آن برده نشود بالطبع زیانهایش از فوایدش بیشتر خواهد بود چون صبر بر معصیت و گناه با وجود ثروت بسیار دشوارتر از صبر به هنگام فقر است.

وجود ثروت در دست انسان او را به طرف لذت و تنعم می‌کشاند که این مرض باعث فراموشی ذکر الهی و عدم فکر به مشکلات و گرسنگی فقرا می‌شود. همانگونه که اگر عالم به علم خود عمل نکند با شیطان مساویست , ثروتی هم که به درد مردم و جامعه نخورد با سنگ مساویست.

امـام محمـد غزالـی «رحمـة الله» آفـات مـال را هـم در دنیـا و هـم در دیـن می‌دانـد. و آفات ثروت را در دین سه نوع معرفی می‌نماید:

نـوع اول= آنکـه راه فسـق و فجـور بـر وی آسـان می‌گـردد و شـهوات در بـاطن او متقاضـی معصـیت اسـت. یکـی از اسـباب عصـمت عجـز اسـت ولـی ثـروت عجـز آدمی را از بین می‌برد.

نـوع دوم = اگـر مـردم در دیـن قـویتر باشـند بـا وجـود ثـروت بـاز نمی‌تواننـد نفـس خـود را از تـنعم و لـذت بـاز دارنـد. چـه کسـی ایـن توانـایی را در خـود دارد کـه بـا وجـود ثـروت نـان خشـک و جُـوین یـا غـذای سـاده بخـورد. حضـرت یوسـف (علیـه السـلام) بـا وجـود تخـت و سـلطنتش نـان خشـک می‌خـورد , از او علـت کـارش را پرسـیدند فرمـود: نمی‌تـوانم از یـاد فقـرا غافـل بمـانم. حضـرت سـلیمان (علیـه السـلام) بـا وجـود ثـروت و تخت و تاجش به غذای ساده و لباس کهنه اکتفا می‌نمود.

نـوع سـوّم = آنکـه لـذت و تـنعم انسـان را از ذکـر خداونـد متعـال بـاز می‌دارد.چـون شـخص سـرمایه دار همیشـه بـه فکـر سـرمایه گـذاری و سـود بـرداری اسـت کـه ایـن عمـل او موجـب می‌شـود شـب و روز افکـارش متوجـه شـرکا,کارگرهـا و وسـایل باشـد. مثَـل او مانند کسی است که وارد دریا می‌شود ولی انتظار خیس شدن را ندارد.[1]

فریبکاریهای دنیا

بدانکـه شخصـیت و قیمـت تـو از بهشـت هـم گرانبهـاتر اسـت, پـس خـودت را بـه چیـز کمتـر از بهشـت نفـروش, دنیـا هماننـد پیرزنـی اسـت کـه هرروز بـا مـواد آرایشـی ,

---

[1] کیمیای سعادت /ج۲

خـود را میآرایـد تـا بـه چشم تـو زیبـا و جـوان بیاید, تـو نیـز فریـب او را میخـوری ؛ دریغ از اینکه اگر قیافه واقعی او را میدیدی به سرعت از او فرار میکردی.

فریبکاریهـای دنیـا بسیار زیـاد اسـت از جملـه اینکـه بـه تـو نشـان میدهـد سـاکن و بـی حرکـت اسـت در حالیکـه بـا سـرعت تمـام در حـال حرکـت و فناسـت امـا تـو از آن بـی خبـری! بـا تـو طـرح دوسـتی میریـزد و تـو را دوسـت و عاشـق خـود میگردانـد, سـپس ماننـد زن مفسـد نابکـار بـا تـو دشـمنی میکنـد و عاقبـت تـو را بـا بـی رحمـی میکشـد. خلاصـه اینکـه گـول میزنـد,ضـرر میرسـاند و میگـذرد پـس تـو هـم بگـذار و بگـذر و دل به آن نسپار.

حضـرت ابـن عبـاس «رض» از پیـامبر اکـرم (صـل الله علیـه و آلـه وسـلم) روایـت میکنـد کـه روز قیامـت دنیـا بـه صـورت پیرزنـی زشـت بـا چشـمان فـرو رفتـه و دنـدانهای جلـو آمـده پـیش مـردم آورده میشـود و از آنهـا میپرسـند : ایـن شـخص را میشناسـید؟ میگوینـد: ایـن دیگـر چـه بلایـی اسـت؟ بـه آنهـا گفتـه میشـود: ایـن همـان دنیـایی اسـت کـه بـه خـاطر آن همـدیگر را بـه قتـل میرسـاندید, حقـوق خویشـاوندان را پایمـال میکردیـد, بـه یکـدیگر حسـد میورزیدیـد و از هـم بغـض و نفـرت داشـتید. سـپس وقتـی آن پیـرزن را در دوزخ میاندازنـد, فریـاد میزنـد: آنهـا را هـم بـا مـن بـه دوزخ بیندازیـد چـون آنهـا مـرا بـه شـدت دوسـت میداشـتند و میپرسـتیدند, آنگـاه خداونـد متعـال میفرمایـد : پیـروانش را هم به دنبالش به دوزخ بفرستید.

فضـانوردی میگفـت: وقتیکـه بـا فضـاپیما بـه کـره مـاه سـفر میکـردم بقـدری از زمـین دورشـدم کـه آنـرا ماننـد تـوپ کوچـک میدیـدم وقتیکـه انگشـت سـبابه ام را روی شیشـه گذاشـتم زمـین بـه ایـن بزرگـی پشـت انگشـتم محـو و ناپدیـد شـد, آنگـاه بـه یـاد آوردم کـه ایـن همـان زمینـی اسـت کـه انسـانها بـه خـاطر آن و نفـت سـیاه و چندتکـه زمـین بـی ارزش دائما با هم میجنگند و خون بی گناهان را میریزند.

پیـــامبر اکـــرم (صـــل الله علیـــه و آلـــه وســـلم) فرمود:دنیـــا مبغـــوض تـــرین چیـــز نـــزد خداســـت, اگـــر دنیـــا بـــا تمـــام جمـــال و کمـــالش بـــه انـــدازه بـــال مگســـی در نـــزد خـــدا ارزش داشت هرگز نمی‌گذاشت کافری روی زمین آب بخورد.

اگـــر بـــال مگـــس را انـــدازه گیـــری نمـــاییم,انـــدازه اش تنهـــا پـــنج میلـــی متـــر اســـت. و اگـــر بـــال مگـــس کـــه ماننـــد نقـــره تـــار اســـت جلـــوی چشـــممان قـــرار دهـــیم کـــوهی بـــه مســـافت پـــنج کیلـــومتری را هـــم بـــه راحتـــی می‌توانـــد از دیـــد چشـــممان محـــو ســـازد, در حالیکـــه اگـــر آنـــرا جلوی کوهی رها کنیم اصلا با چشم سر دیده نمی‌شود.

دنیـــا نیـــز بـــا ایـــن کوچـــک و مبغـــوض بـــودنش,بزرگـــی,عظمـــت,زیبـــایی و جمـــال خداوند متعال را از چشم ما محو کرده است.

حضـــرت عیســـی (علیـــه الســـلام) فرمـــود: مثَـــل دنیـــاطلبی ماننـــد خـــوردن از آب شـــور اســـت چـــون انســـان از فـــرط تشـــنگی بقـــدری از آب شـــور می‌نوشـــد تـــا اینکـــه هـــلاک می‌گـــردد.و فرمـــود: همانگونـــه کـــه آب و آتـــش یکجـــا بـــاهم جمـــع نمی‌شـــوند, محبـــت دنیـــا و آخرت هم با هم در دل مؤمن جمع نمی‌شوند.

أبـــوهریره (رض) روایـــت مـــی کنـــد کـــه پیـــامبر اکـــرم صـــلی الله علیـــه وســـلم فرمـــود : همانـــا دنیـــا زنـــدان مـــؤمن و بهشـــت کـــافر اســـت.[1] یعنـــی نعمتهـــای مســـلمان اگـــر در برابـــر نعمتهـــایی کـــه در آخـــرت بـــه او داده مـــی شـــود مقایســـه گـــردد دنیـــا بـــرایش زنـــدانی بـــیش نیســـت ، و اگـــر عـــذاب اخـــروی کـــافر بـــا عـــذاب دنیـــوی او مقایســـه شـــود دنیـــا بـــرایش همچـــون بهشت است .

از أبـــوذر (رض) پرســـیده شـــد چـــرا انســـانها از مـــرگ خوششـــان نمـــی آیـــد ولـــی بـــه دنیـــاطلبی خیلـــی علاقـــه منـــد هســـتند؟ فرمـــود : چـــون دنیـــا را آبـــاد مـــی کننـــد و آخـــرت را

[1] سنن ابن ماجه

خراب ، برای دنیا تلاش می کنند اما برای آخرت نه ، چقدر خوب است از خرابه وارد آبادی شوی و چقدر بد است از آبادانی وارد خرابه شوی.

از ابوالعبّاس سهل بن سعد ساعدی (رض) روایت شده است که کسی به حضور رسول الله آمد و عرض کرد : یا رسول الله مرا به کاری راهنمایی کن که چون آنرا انسجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند .فرمود : در دنیا پارسایی کن تا خدا تو را دوست بدارد .و بی علاقه باش به آنچه که در دست مردم می باشد تا مردم تو را دوست بدارند.

از أبو هریره (رض) روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود : آگاه باشید که دنیا و هر آنچه در آن است ملعون است جز یاد خداوند متعال و خداوند در دنیا دوست دارد هر عالم و متلّم را.[۱] و باز أبو هریره (رض) روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود :ای أبوهریره می خواهی حقیقت دنیا را برایت نشان دهم ؟ گفتم :بله یا رسول الله ! آن حضرت دستم را گرفت مرا به مزبله ای برد که در آنجا چندین جمجمه و لباسهای کهنه و استخوان وجود داشت .فرمود : ای ابو هریره آیا این کاسه سرها می بینی که تا دیروز مثل سرهای شما انواع آرزوها را در خودشان پرورش می دادند ولی اکنون چقدر بی مو شده اند .این کثافتها غذاهای آنها بودند که با میل و اشتها آنها را می خوردند ولی اکنون فاسد و بد بو شده اند و آیا این استخوانها را می بینی ؟ آنها نیز چهار پایان آنها بودند که با فخر تمام روی آن سوار می شدند و از میان مردم می گذشتند ولی اکنون به چند استخوان بی ارزش تبدیل شده اند ؛دنیا از آنها فرار کرد قبل از آنکه آنها از دنیا فرار کنند پس هر کس که می خواهد به عاقبت دنیا گریه کند پس باید از حالا گریه نماید .

[۱] روایت ترمذی و قال حدیث حسن

در مکاشــفات حضــرت عیســی علیــه الســلام آمــده اســت کــه : روزی دنیــا خــود را بــه شــکل پیرزنــی در آورد و پــیش آنحضــرت رفــت . حضــرت عیســی علیــه الســلام از او پرسید :

تا به حال چن بار شوهر کردی ؟

گفــت : شــمارش بســیارند .فرمــود : پــس الآن کجــا هســتند ؟ آیــا طــلاق گرفتــه ای یــا مــرده انــد ؟ گغــت : نــه بلکــه همــه را کشــته ام . حضــرت فرمــود : عجیــب اســت شــوهرانی که باقی مانده اند عبرت نگرفته اند ؟

معالجه دنیا طلبی و پول پرستی

بدانکــه یکــی از مفتضــح تــرین اعمــال ، حــرص بــه دنیــا و پــول مــی باشــد و هــیچ عملــی مثــل آن انســان را بــه ســقوط اخلاقــی نمــی کشــاند. هــر کــس اگــر تمــام حســاب کارهــایش را ورق بزنــد تــازه خواهــد فهمیــد کــه از اول دنیــا نبــوده و تــا ابــد نیــز نخواهــد ماند ، پس این سه روز میان اَزَل و اَبَد چند روز است؟ !

پیــامبر اکــرم صــلی الله علیــه وآلــه وســلم فرمــود : حُــبّ دنیــا ســر و مبــدأ تمــامی گناهان است . اگر از گناهان عروسکی بسازند سر این عروسک ،حب ّ دنیاست .

تمــام مــواد آرایشــی دنیــا فقــط پــنج چیــز اســت کــه اگــر آنهــا را بردارنــد هــیچ زیبــایی برای آن باقی نمی ماند .

اول = بازی ها

دوم = آرایش قدرتها

سوم = نشان شوتها

چهارم = مسابقه در ثروت اندوزی ها

پنجم = تفاخر در اولاد و فرزندان .

خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره مبارکه حدید می فرماید :﴿ **اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ** ﴾

بدانید که زندگی دنیوی چیزی جز بازی و سرگرمی و آرایش و پیرایش و فخر فروشی بین همدیگر و افزون طلبی در مال و فرزندان چیز دیگری نیست . لقمان حکیم به پسرش گفت : ای پسرم دنیا را به آخرتت بفروش تا در هر دو سود کنی و آخرتت را به دنیا مفروش که در هر دو ضرر می کنی .

ـــ شرح و توضیح در مورد معالجهٔ دنیا طلبی و پول پرستی :

(علاج اوّل ، شناخت رزاقیت خداوند است : ﴿ وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَحْتَسِبُ ﴾

[خداوند متعال روزی ها را از طریقی به بنده اش می رساند که اصلاً فکر بدانجا خطور نمی کند.

پاک است و پیراسته خداوندی که روزی کرمها را در لا به لای خاک ، حشرات را در لا به لای برگها ، رزق ماهی ها را در آب ، مورچه ها را در تاریکی زمین و پرنده ها را در هوا و مار ها را در میان سخره ها می رساند.

ابن جوزی رحمه الله می گوید : مار کوری در لا به لای درخت خرمایی بود ، گنجشکی تکه گوشتی را به دهان می گرفت و هنگامی که در بالای درخت به مار نزدیک می شد ، چیک چیک می کرد آنگاه مار دهانش را باز می نمود و گنجشک

تکه گوشت را به دهان مار می انداخت . بسی پاک است او که گنجشک را واسطه رزق مار قرار می دهد .

روباهی در سرزمینی زندگی میکرد که به صورت مادر زادی دست و پا نداشت ، شیری شکاری می گرفت و آنرا در نزدیکی روباه می خورد و روباه هم از باقی مانده آن استفاده می کرد .

ماری که در دو دندانش زهر کشنده است و روباهی که دو دست و پای او به صورت مادر زادی وجود ندارد چگونه رزقشان از جانب خداوند می رسد پس چگونه ممکن است خداوند رزق انسانی را که صحیح و سالم روی زمین قدم بر می دارد فراموش نماید .

از بزرگی پرسیدند : اگر کسی را در خانه ای حبس نمایند و در و پنجره ها را بر رویش ببندند رزقش چگونه و از کجا می رسد ؟ فرمود : از طریق مرگش .(یعنی تا خدا اراده نکند کسی نخواهد مرد) پس بسیار مهربان است خدایی که در زلزله بم شخصی را تا چهل روز بدون آب و غذا زنده نگه داشته بود . هر چقدر شناخت انسان نسبت به رازق بودن خدا بیشتر شود همان قدر نیز نگرانیش نسبت به رزق و آینده کمتر می شود .

۲.علاج ، دوم آنکه بدانیم پول پرستی منشأ تمام غم و غصه هاست : بسیار است کسانی که شب ها را با فکر پول می خوابند و روز ها را با فکر پول بیدار می شوند .

هیچ کس مثل پول پرستان و دنیا طلبان به پیری و بیماری نزدیک نمی باشند . در حدیث آمده که **: اَلْهَمُّ نِصفُ الْهَرَمِ** یعنی : غصه نصف پیری است . راستی چه چیزی باعث شده است که امروزه شمار بیماران قلبی و گوارشی اینقدر زیاد شوند ؟ همه این علتها منشا اصلی اش از فکر و نگرانی به ملایمت آغاز می شود .

دکتـــر جـــوزف اف مونتـــاگیو در کتـــاب ‹مشـــکل عصـــبی › مـــی نویســـد : شـــما بـــه علـــت غـــذاهایی کـــه مـــی خوریـــد بـــه زخـــم معـــده دچـــار نمـــی شـــوید بلکـــه علـــت زخـــم معـــده تـــان ناراحتی هایی است که شما را می خورند .

و در **مجلـــه لایـــف** نوشـــته شـــده کـــه ‹زخـــم معـــده › در رتبـــه دهـــم بیمـــاری هـــای مهلـــک قرار دارد .

شخصی می گفت : روزی وارد مغازه ای شدم ، صاحب مغازه جوانی بود که هر بیست دقیقه از قرص های ضد استرس و عجیبی استفاده می کرد .علت این کارش را از او پرسیدم گفت : من به علت اینکه قصد کرده ام هر سال در آمدم به یک میلیاد برسد به این عارضه دچار شده ام و از طرفی به کمبود خواب نیز مبتلا شده ام ،چون سایر نقاط شهر مغازه هایی دارم که باید به آن ها نیز رسیدگی نمایم .

حضـــرت عیســـی علیـــه الســـلام فرمـــود : تـــو هرگـــز نمـــی تـــوانی بـــه دو اربـــاب خـــدمت کنـــی ، بایـــد یکـــی از آنهـــا را دوســـت بـــداری و بـــه او وفـــادار بمـــانی . همچنـــین نمـــی تـــوانی هـــم بنـــده پـــول و هـــم بنـــده خـــدا باشـــی . پـــس نصـــیحت مـــن ایـــن اســـت کـــه بـــرای خـــوراک و پوشـــاک غصـــه نخوریـــد .بـــرای همـــین زنـــدگی و بـــدنی کـــه داریـــد شـــاد باشـــید . آیـــا ارزش زنـــدگی و بـــدن بیشـــتر از خـــوراک و پوشـــاک نیســـت ؟ بـــه پرنـــدگان بـــالا ســـرتان نگـــاه کنیـــد نـــه غصـــه دارنـــد کـــه چـــه بخورنـــد ، نـــه کـــار مـــی کننـــد ، نـــه مـــی کارنـــد و نـــه درو مـــی کننـــد ولـــی همـــین خـــدای رزاق مـــن و شـــما رزق آنهـــا را بـــدون هـــیچ مشـــکلی فـــراهم مـــی نمایـــد . شـــما کـــه خلیفـــه خـــدا بـــر روی زمـــین هســـتید .آیـــا شـــما انســـانها بـــرای خداونـــد بیشـــتر از پرنـــدگان ارزش نداریـــد ؟ آیـــا غصـــه غـــذا خـــوردن تنهـــا یـــک لحظـــه مـــی توانـــد عمرتـــان را طـــولانی تـــر کنـــد ؟ بلکـــه بـــرعکس از عمرتـــان هـــم مـــی کاهـــد .چـــرا بـــرای لبـــاس و پوشـــاک غصـــه مـــی خوریـــد ؟ بـــه گلهـــای سوســـن کـــه در صـــحراها مـــی روینـــد انـــدکی نگـــاه کنیـــد ، آنهـــا بـــرای لبـــاس پوشـــیدن غصـــه نمـــی خورنـــد ولـــی خداونـــد هـــر روز برایشـــان لبـــاس نـــو و رنگارنگ می پوشاند.

حضرت عیسی علیه السلام حال باید برای شما بگویم که سلیمان علیه السلام با تمام شکوه و ثروت خود ، هرگز لباسی به زیبایی این گلهای سوسن صحرایی نپوشید. پس اگر خدا در فکر گلهایی است که امروز هستند و فردا از بین خواهند رفت .بدانید که از آن بیشتر به فکر شماهاست .ای کم ایمانان . پس غصه خوراک و پوشاک خود نخورید چون بی ایمانان درباره این مسائل دائما فکر و اندوه می خورند .شما باید با آنها فرق داشته باشید.چون خداوند دانا به خوبی می داند که به چه چیزهایی نیاز دارید.اگر شما در زندگی خود بیش از هر چیز به خدا اهمیت بدهید ودل ببندید.او همه این نیازهای شمارا برآورده خواهد ساخت.پس غصه فردا را نخورید .چون خداوند به فکر فردای شما نیز است.مشکلات هر روز برای همان روز کافی است .لازم نیست مشکلات روز بعد هم به آن اضافه شود .

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید : هرکس آخرت خود را هدف قرار دهد خداوند مشکلات به هم ریخته دنیوی او را حل خواهد نمود. و هر کس که دنیایش را هدف قرار دهد کارهای او از هم گسیخته می شود وعاقبت ، از دنیا به اندازه ای به او می رسد که از قبل تعیین شده بود . قرآن کریم در این مورد می فرماید : (وفی السماء رزقکم وما توعدون) و روزی شما در آسمانهاست و آنچه به شما وعده داده می شود.

۳.علاج سوم ،کاشتن محبت خدا و رسول الله در قلب است : زمانی که محبت خدا و رسول الله در قلب کاشته شود ، محبت دنیا و غیر الله از قلب بیرون ریخته می شود . محبت به خداوند بر عکس محبت به پول و مادیات ، آرامش جسمی و روحی فرد را افزایش می دهد و نیاز ها و عطش روحی او را سیراب می گرداند.

عبدالله بن مغفل روایت می کند که : شخصی پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد :یا رسول الله قسم به خدا که شمارا خیلی دوست می دارم ! فرمود : ببین چه می گویی؟ دوباره گفت : شما را خیلی دوست دارم .

فرمود : اگر مرا دوست داری پس آماده فقر و پوشیدن پلاس شو ، زیرا فقر سریعتر از آنکه سیل به آخرش برسد دوست مرا به من نزدیک می سازد .[1]

۴.علاج چهارم ، عمل به واجبات و مستحبات است : کسی که هر روز به نماز پنج گانه اهتمام ورزد خصوصا اگر آنها را در مسجد با جماعت ادا نماید ، این عمل او حداقل باعث می شود روزانه به مدت پنج بار روح و جسمش از دنیا و آلودگی های دنیوی دور بماند و شسته شود .

۵.علاج پنجم ، عمل به احادیث و اقوال بزرگان سلف است : امام عبدالوهاب شعرانی در کتاب اخلاق سلف می نویسد : از اخلاق سلف رحمه الله علیهم است که نسبت به دنیا بی رغبتی نشان می دادند و هر کسی را که طالب دنیا می دیدند سرزنش می کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید : **«إِنَّمَا مَثَلِي وَ مَثَلُ الدُّنْيَا كمثل رَجُلٍ استضل تَحْتَ شَجَرِهِ ثُمَّ رَاحَ وَ تركها».**[2] مثل من و دنیا مانند شخصی است که در سایه درختی آرام می گیرد سپس از آنجا رهسپار می گردد ورهایش می سازد .

صحفه ۱۲۸

فضیل بن عباس می فرماید : الله تعالی تمام بدیها را در مکانی حبس کرده و کلید آنرا زهد و پرهیزکاری قرار داده است . و باز می فرماید : اگر دنیا از طلا باشد و فانی ، آخرت از سفال است و باقی ، واجب است .

بر هر سفال باقی را بر طلای فانی ترجیح دهد ؛ اما به والله قسم که سفال فانی دنیاست و طلای باقی آخرت است .

[1] روایت ترمذی و قال حدیث حسن
[2] مسند احمد بن حنبل

ریـــاکــاری

معنـــــای اصـــــطلاحی ریـــا یعنـــی : خـــود را نیکوکـــار جلـــوه دادن و تظـــاهر بـــه نیکوکـــاری و پـــاک دامنـــی .[1] ریـــا یـــک نـــوع خوشـــحالی و هیجـــانی اســـت کـــه در انجـــام کـــار نیکـــو خصوصـــا بـــا تماشـــا کـــردن دیگـــران بـــه وجـــود مـــی آیـــد. ریـــا یعنـــی بـــه جـــای خداونـــد ، مـــردم را دیـــدن و بـــه دنبـــال رضـــای دیگـــران افتـــادن . ریاکـــار همیشـــه ســـعی مـــی کنـــد کـــاری کند که دیگران او را به چشم نیکو بنگرند .

منفـــور تـــرین عمـــل در نـــزد خداونـــد ریـــا اســـت . چـــون شـــخص بـــا ایـــن کـــارش دیگـــران را همـــراه بـــا خداونـــد نـــاظر اعمـــال خـــود میگردانـــد و خداونـــد متعـــال مـــی فرمایـــد : مـــن فقـــط عملی را می پذیرم که تنها برای من باشد.

خداوند متعال در آیات متعدد ریا را مورد شکوهش قرار می دهد از جمله

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۞ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۞ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾ [2]

بدبختی و هلاکت برای کسانی است که از نماز خود غافل و بی خبرند و برای کسانی است که ریا کارند.در این سوره خداوند غافلین را با ریا کاران هم وزن قرار داده است .چون ریاکار حضور قلبی در نماز و سایر عبادت ندارد . ریاکار ظاهرش مانند گوسفند آرام ، ولی باطنش همچون گرگ درنده است . خداوند متعال در وصف انسانهای مخلص می فرماید :

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً﴾ [3]

---

[1] فرهنگ عمید /ص ۷۲۰. چ تهران
[2] سوره ماعون /٦ - ٤
[3] سوره انسان / ۹

ما تنها به خاطر رضایت ذات الله به شما غذا می دهیم و هیچ پاداش و تشکری در مقابل آن از شما نمی خواهیم . بدترین مردم کسی است که می خواهد مردم او را به چشم نیکوکار بنگرند. حال آنکه ذره ای خیر در وجودش نباشد .

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود : ترسناک ترین گناهی که می ترسم دچار آن شوید همانا شرک اصغر است ! صحابه رضی الله اجمعین با تعجب پرسیدند : ای رسول خدا منظورت از شرک اصغر چیست؟ فرمود : منظورم از شرک اصغر ، ریاکاری است.

خداوند متعال در رور قیامت وقتی می خواهد به بندگانش پاداش دهد به ریاکاران خطاب می کند : برای دریافت پاداش اعمالتان نزد کسانی بروید که در دنیا به خاطر دیدن آنها کار خیر انجام می دادید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«إنَّ اللَّه لاَ یَنْظُرُ إلَیَّ اجسامکم وَ لاَ صورکم وَ لکن یَنْظُرُ إلَیَّ قلوبکم وَ اعمالکم»[1]

به تحقیق خداوند به جسم و صورت شما نمی نگرد، بلکه به دل و اعمال و رفتار شما می نگرد .[خداوند طبق نیت انسان را محاسبه می نماید نه از روی قیافه و ظاهر.]

پرهیز از تظاهر

تظاهر کردن در کار های نیک یکی از شعب بزرگ ریاکاری به حساب می آید.به گفته یکی از علمای بزرگ ، کسی که در کار خیر تظاهر می نماید مانند

[1] صحیح مسلم ، رواه عن ابی هریره (رض)

کسی است که کیفی را به جای پول پر از کاغذ سفید می کند و به دستش می گیرد تا مردم گمان کنند که او شخص پولداری است.

حضرت عیسی علیه السلام در مورد تظاهر می فرماید : مراقب باشید اعمال نیک خود را در انظار عمومی انجام ندهید ، تا شما را ببینند و تحسین کنند ، زیرا در این صورت در نزد پروردگارتان هیچ اجری نخواهید داشت .هر گاه به فقیری کمک می کنی درباره کار نیک خود در محفلی سخن سر نده ، چون به این ترتیب اجری که قرار بود از خدا بگیری از مردم گرفته ای . وقتی به کسی صدقه میدهی مگذار حتی دست چپت هم از کار دست راستت باخبر شود .

جبران خلیل جبران نویسنده بزرگ و توانای مسیحی می گوید : مسیح هرگز آشکارا دروغگو را ملامت نکرد ،هرگز آشکارا سارق را سرزنش نکرد ، یا قاتل را یا زانی را ! اما آشکارا نقاب زشت ریاکار را پایین افکند و رسوایش نمود.

از ابوهریره رضی الله عنهم روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود :اولین کسی که در روز قیامت محاکمه می شود شهید است ، خداوند متعال به او می گوید : به چه منظوری خود را به کشتن دادی ؟ می گوید : خدایا من در راه تو مبارزه کردم . خداوند به او می گوید : دروغ گفتی ، تو فقط به خاطر آن جنگیدی که تو را شجاع و قوی بنامند . سپس دستور داده می شود تا او را به دوزخ بیندازند . بعد عالم آموزش دهنده قرآن می آورند به او می گویند : موضع گیری تو در این راه چه بود ؟ می گوید : فقط به خاطر رضای خدا این کار را می کردم. خداوند به او می گوید : دروغ گغتی ، تو فقط این کارها را می کردی تا تو را عالم بشمارند ، سپس او را هم به دوزخ می اندازند .

بعد کسی که ثروت زیاد دارد و آن را در امور خیریه (مسجد ، مدرسه ، بیمارستان ، پل سازی) خرج می کند ، می آورند و از او می پرسند : منظور تو از

این خرج کردنها چه بود ؟ او در جواب می گوید : فقط برای رضای الهی این کار را انجام میدادم ، خداوند می گوید : دروغ گفتی ، تو با این کارت می خواستی در نظر مردم انسان شریف و خیر به نظر برسی . [1]

در روایت آمده است که خداوند متعال در روز قیامت می گوید : من بی نیاز هستم از اینکه کسی برای من شریک قرار دهد یعنی اگر کاری را برای رضای غیر من انجام دهد او را با شریکش تنها می گذارم .

امام نووی (رحمه الله) می گوید : ای طالب منزلت و مقام ، مبادا با عبادت و اعمال خیر در دل مردم راه باز کنی چون این کار بدترین عمل قلب است و نعوذ بالله استعزاء به خداست .

شداد بن اویس می گوید : روزی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را در حال گریه دیدم ،از او پرسیدم ای رسول خدا چه چیزی باعث شده است که شما گریه کنید؟ فرمود : از این میترسم که امت من شرک بیاورند . نه اینکه بت بپرستند یا آفتاب را پرستش کنند ، بلکه عبادتهایشان را با ریاکاری انجام دهند.[2]

نشانه ها و علائم ریاکار

ریاکاران با این علامتها شناخته می شوند که اگر احیانا در یکی از شما نیز این علائم دیده شود زود به فکر معالجه آن بیفتد .

۱=عبادت و واجبات را در تنهایی و خلوت به سختی انجام می دهد.

---

[1] سلم السالکین
[2] صحیح ترمذی

۲= در منزل و خانه خود سریع و کم عبادت می کند. (اما در مجالس همراه با مکث)

۳= پیش خانواده خود بداخلاق و کم خرج است اما بیرون از خانه خوش اخلاق و ولخرج است .

۴= هنگام تعریف از او ، به عباداتش می افزاید و هنگام مذمت از او ، عباداتش را کم می کند.

۵= هنگامی که مردم پیش او دیگری را بدگویی می کنند خوشحال و هنگام تعریف مردم از دیگری ناراحت می شود.

۶= هنگام صحبت ، دائما سعی می کند بخشی از کارهای خیری که انجام داده را به میان بکشد.

۷= به خدا و روز قیامت کم ایمان است و مزدی هم در قیامت نخواهد داشت چون مزدش را با ستایش و دیدن مردم می گیرد .

۸= گناهان و اشتباهاتش را به شدت از مردم مخفی نگه می دارد .

ــ زمانیکه خداوند متعال زمین را آفرید ، تمام زمین به لرزه افتاد ، برای آرام گرفتن آن ، کوه ها را آفرید سپس زمین آرام گرفت ، فرشتگان گفتند : خداوند قویتر از کوه هیچ چیزی را خلق نکرده است .سپس آهن را آفرید و با آن کوه ها را برش داد ، فرشتگان گفتند : آهن از کوه قویتر است ، سپس آتش را آفرید و با آن آهن را ذوب نمود . فرشتگان گفتند : آتش از آهن نیز قویتر است . سپس آب را آفرید و با آن آتش را اطفا نمود. فرشتگان گفتند : آب از همه چیز قوی تر است سپس با سرما آب را یخ و منجمد کرد ، سپس با باد ، یخ را از جا برداشت .

این بار ملائکه با کنجکاوی بیشتر از خدا پرسیدند : بالاخره کدامیک از آفریده های تو از همه چیز قویتر است و قوی تر از آن چیزی است؟ خداوند متعال فرمود : آدمی که مخفیانه با دست راست صدقه دهد که حتی دست چپش هم از آن بی خبر باشد.[1]

حضرت معاذ بن حبل رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود : خداوند متعال قبل از آفرینش آسمانها هفت فرشته را آفرید سپس هفت طبقه آسمان را بوجود آورد و هر کدام از فرشتگان را موکل و دربان یکی از طبقات آسمان قرار داد که اعمال انسان ها را از صبح تا شب حسابرسی کنند . وقتی که عمل بنده ای را فرشتگان از طبقات آسمان بالا می برند.در اولین طبقه به فرشته ای بر خورد می کنند که مانع بالا تر رفتن آنها می شود . **فرشته اول** اعمال بنده را نگاه می کند و می گوید : این عملها را به طرف همان بنده باز گردانید چون من فرشته غیبت هستم و خداوند متعال به من دستور داده است هر که غیبت کند مگذار اعمالش از تو بگذرد ، سپس اعمال دیگرش را غیر از غیبت رفع می کنند تا به طبقه دوم می رسند. **فرشته دوم :** اعمال بنده را مطالعه می کند و برخی اعمالش را رد می کند و می گوید : آنها را به طرف بنده بازگردانید چون من فرشته عجب هستم و او هنگام نماز و روزه گرفتن عجب کرده است .بعد از آن به **فرشته سوم** می رسند او نیز اعمال بنده را مطالعه می کند و برخی اعمالش را رد می کند و می گوید : من نگهبان تکبر هستم . او هنگام راه رفتن و وارد شدن به مجالس ، از خود فخر نشان داده است و خداوند متعال به من دستور داده تا اعمال متکبرین را تباه سازم . بعد از آن به طبقه چهارم می رسند. **فرشته چهارم** نیز اعمال بنده را مطالعه می کند و برخی اعمالش را رد می کند و می گوید : من فرشته بغض و کینه هستم و این بنده در اعمالش از دیگران کینه در دل داشته است سپس دیگر اعمالش را رفع می کنند تا اینکه به طبقه پنجم می رسند. **فرشته پنجم** نیز برخی اعمال او را مطالعه می کند و برخی را رد می کند و می گوید : من نگهبان حسادت هستم و خداوند متعال به من دستور داده است که اعمالی که آمیخته به حسادت باشد را تباه نمایم .سپس به طبقه ششم می رسند. **فرشته ششم** نیز برخی اعمال بنده را به سوی او بازگردانید و می گوید : من فرشته رحمت هستم و این بنده به کسی ترحم

---

[1] کیمیای سعادت /ج ۲ ص / ۶۷۲

نکرده است .وقتی به دیگری رنجی می رسید خوشحال می شد و وقتی به دیگری نفعی می رسید ناراحت می شد.

سپس فرشتگان اعمال باقی مانده را که مانند آفتاب روشن است به طرف آخرین طبقه یعنی هفتم می برند،فرشته هفتم می گوید: این اعمال را به طرف بنده برگردانید که همه تباه شده اند چون من نگهبان ریا و خودنمايي هستم و حق تعالی به من دستور داده تا اعمال ریاکاران را تباه سازم.

سپس اعمالی را که باقی مانده است که همه خالص و نيك هستند و فرشتگان پاك بودن آنها راتأييد كرده اند به حق تعالی تحویل می دهند.

آنگاه خداوند می فرماید : شما نگهبان عمل هستید و من نگهبان دل، این بنده این اعمال را براي من انجام نداده زیرا در قلبش نیتی غیر از من داشته است، سپس می گوید لعنت من که خدای او هستم بر او باد، سپس تمامی فرشتگان و سرانجام تمامی آسمانها و زمین بر او لعنت می فرستند.[1]

عوامل تهييج حس خود نمايي و ريا

عامل اول، علم است: علم بالاترین درجه در نزد خداست، لذا برخی افراد آنرا فقط برای عالم نشان دادن خود کسب می کنند. همانگونه که ثروت، برخی انسانها را سرکش می سازد.عالم بی عمل همانند درخت سرسبزی است که از بیرون زیباست اما درونش را حشرات و موریانه ها خورده اند و خشك و تو خالی شده است.

حضرت عیسی (علیه السلام)در برابر علمای دینی و فریسیان ریا کار ایستادگی کرد و به آنها چنین گوشزد کرد:وای به حال شما ای علمای دینی و ای ریاکاران! شما دم از نیکی می زنید اما مهمترین احکام خدا که نیکی و صداقت است فراموش کرده اید.شما ای عصا کش های کور,که پشه را از صافی می گذرانید ولی

[1] کیمیای سعادت /ج۲

شـتر بـه آن بزرگـی را مـی بلعیـد! وای بـه حـال شـما ای علمـای ریاکـار! شـما ماننـد ظرفـی هسـتید کـه بیرونتـان را بـا حرفهـای زیبـا بقـدری جـلا مـی دهیـد تـا اینکـه بدرخشـید،ولی داخـل ظـرف بـا کثافـت ،ریـا و حـرص و طمـع پـر اسـت، ای ریاکـاران اول داخـل ظـرف را تمییـز کنیـد تـا بیـرون ظـرف هـم بدرخشـد،واي بـه حـال شـما ای علمـای دینـی ریاکار!شـما ماننـد قبرهـای سـفید کـاری شـده هسـتید کـه ظـاهری زیبـا دارنـد امـا داخلشـان پـر اسـت از اسـتخوانهای پوسـیده مردگـان و کثافـات! شـما مـی کوشـید تـا خـود را دینـدار جلـوه دهیـد، ولـی در زیـر عبـای مقدسـتان،دلهایی داریـد پـر اسـت از ریاکـاری و گنـاه،وای بـه حالتـان ای علمـای دینـی ریاکـار! شـما پیـامبران و اجـدادتان را کشـته ایـد و حـالا بـا دسـت خـود قبـر تـزیین شـده بـرای آنهـا مـی سازید،شـما قـاتلان انبیـا هسـتید. وای بـه حـال شـما ای مارهـای زیبـا و خـوش خـط و خـال ! چگونـه مـی توانیـد از مجـازات جهـنم جان سالم بدر برید؟

برخـی از افـراد در جوامـع امـروزی از سـواد و دانـش چنـدانی برخـوردار نیسـتند امـا بـرای عـالم نشـان دادن و مطـرح کـردن خـود، اشـعار عربـی و فارسـی زیـادی حفـظ مـی نماینـد.کلمات مسـجّع و حکمـت آمیـز بـه کـار مـی برنـد ،ریـزه کـاري هـای صـرفی و نحـوی را مـورد بحـث قـرار مـی دهنـد ،امـر بـه معـروف و نهـی از منکـر مـی کننـدو در مـورد ضـعیف، قـوی ،مرسـل ،صحیح،حسـن و احسـن بـودن احادیـث اظهـار نظـر مـی نماینـد . گروهـی نیـز در مجـالس بحـث، جمـلات انگلیسـی و کلمـات نـا مـأنوس و سـخت را بـه زبـان مـی آورنـد تـا بـا ایـن کـار بـه مـردم بنمایاننـد کـه دایـره اطلاعاتشـان بسـیار گسـترده تـر از هرکسـی اسـت،این افـراد نـه تنهـا عـالم و بـا سـواد نیسـتند بلکـه جاهـل و بـی خبـر از احـوال خـود هسـتند چـون اگـر ذره ای از خـدا مـی ترسـیدند مـردم را بـه طـرف خدا و دین خدا دعوت می کردند نه اینکه خودشان را تبلیغ می کردند .

حضرت حسن بصری (رحمة الله)فرمود:به والله قسم با علمایی نشست و برخاست می کردیم که اگر حرف می زدند باعث استفاده عموم مردم می شدند،اما آنان به خاطر ترس زیاد از ریا و شهرت طلبی سکوت را بر می گزیدند.

عامل دوم، عبادت است: گروهی به عبادت های خود مغرور شده اند و آنرا با ریا کردن به رخ مردم می کشانند تا در دل مردم برای خود جایی باز نمایند .وقتی که در انظار عمومی نماز می خوانند کمر خود را به صورت نود درجه خم می کنند و سجده و رکوعشان را طول می دهند و واالضّالین خود را کشیده می خوانند و زمانیکه وارد خانه هایشان می شوند خبری از نماز و ذکرشان نیست.

عامل سوم، نوع لباس است: بر خی افراد نیز با نوع پوششان به دام ریا گرفتار شده اند .آنها لباسهای سفید اسلامی یا لباس روحانی می پوشند تا هرچه بهتر به مردم بفهمانند که اهل دین و تقوا هستند،دریغ از اینکه ذره ای بوی نیکو کاری به مشامشان برسد.

عامل چهارم ، چهره و صورت است: عده ای خود را پیش مردم خسته و بی خواب جلوه می دهند تا در نظر مردم انسانهای پرتلاش و شب زنده دار به نظر آیند.

گروهی نیز از روی ریا و خود نمایی ریش می گذارند و در مجالس از علما عیب جویی می کنند و خود را عالم تر از سایرین نشان می دهند،حال آنکه هیچگونه تخصص و تبحر در عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه ،مجمل و مبین و ناسخ و منسو خ بودن آیات قرآنی ندارند،اینگونه افراد مانند کشاورزان مبتدی هستند که می خواهند رشته دندان پزشکی را بدون هیچ مهارت و علمی زیر سؤال ببرند.

عامل پنجم، احسان کردن است: عده ای از افراد نیز با کمك های مالی به امور خیریه مانند: ساختن مدارس ، مساجد، بیمارستانها، جاده سازی،اکرام ایتامو برگذاری مجالس دینی به چاه تاریك ریا می افتند.

متأسفانه امروزه برخی افراد به خاطر جهل خود ،مهمانی و مولودی هايي با خرج چند مليونی ترتيب می دهند و تمام فاميل ها و ثروتمندان با نفوذ را در آن دعوت می كنند، خصوصا اين عمل مذكور را در ماه رمضان انجام می دهند،و يكی از خواص روزه اين است كه اندازه معده روزه دار را كوچكتر و كم اشتها تر از ماه های قبل می كند و زمانی كه شخص روزه دار در چنين مجالسی با آن همه غذا و نوشيدنی های تشريفاتی و اضافه افطار می كندتنها می تواند يك چهارم غذاها را بخورد و ما بقی

غذای شيطان می شودو اسراف می گردد، قرآن كريم می فرمايد:﴿ كُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ ﴾ بخوريد و بياشاميد و اسراف نكنيد .

اين همه وقت و پول و غذا تلف می شود تا فدای شهرت و خودنمايی يک نفر شود . هدف من از اين گفتنها خدای نكرده توهين به شخصيت برخی از افراد نيست بلكه بندۀ حقير طالب آن هستم كه تشريفات و تجمّلات از جامعۀ اسلامی برداشته شود . كسانيكه خواهان برگزاری چنين مجالسی هستند بايد كسانی را به اين مهمانی ها دعوت نمايند كه واقعاً مستحق و نيازمند هستند .

مطمئناً كسانی در گوشه و كنارمان زندگی می كنند كه به نان شب محتاجند و با كمترين امكانات رفاهی و بدترين شرايط ، زندگی خود را می گذرانند.

آورده اند كه در زمان بهلول دانا شخص خيّری مسجدی را بنا می كند و روی آن اسم خود را می نويسد .بهلول برای آزمايش صدق نيت او ، شبانه می رود و اسم او را پاک می كند و اسم خود را به جای آن می نويسد. فردای همان شب همۀ مردم برای تشكّر پيش بهلول می روند و او را به خاطر احسانی كه در حقّ آنها نموده تحسين می كنند . وقتی كه اين خبر به گوش مرد خيّر رسيد با عصبانيّت به طرف

بهلـول رفـت و او را بـه شـدّت کتـک زد. بهلـول بـه او گفـت: ای مـرد خیّـر حـالا فهمیـدم کـه تـو هـیچ اجـری پـیش پرورگـارت نـداری ، چـون اگـر بـه خـاطر حـق تعـالی ایـن را بنـا کرده بودی هرگز پیش من نمی آمدی و مرا کتک نمی زدی!

انســان بایــد یــک لحظــه خــود را قاضــی خــویش قــرار دهــد و از خــود ســؤال نمایــد کـه: علمـی کـه باعـث غـرور ، نمـازی کـه باعـث عُجـب، عبـادتی کـه باعـث ریـا، شـجاعتی کــه باعــث زور گــویی و احســانی کــه باعــث منّــت مــی شــود در پیشــگاه حــقّ تعــالی چــه ارزش دارد؟؟

درجات ریا

ریــا در همــه حــال یکســان و یکنواخــت نیســت بلکــه شــدت و ضــعفی دارد کــه اکنون به توضیح آن می پردازیم.

۱اول، **درجــه شــدید:**ایــن نــوع ریــا زمــانی در قلــب شخصــی بــه وجــود مــی آیــد کــه شخص برای بدست آوردن پست و مقام دنیوی خود را اهل عبادت و ذکر نشان دهد.

یــا ایــن کــه شــخص دختــری را دوســت دارد بــرای ایــن کــه بــه پــدر او نشــان دهــد کــه اهــل نمــاز و مســجد اســت همــراه او و جلــوی چشــمان او وارد مســجد مــی شــود و در کارهــای خیــر شــرکت مــی کنــد .اینگونــه افــراد نعــوذ بــالله در واقــع خداونــد را مســخره کــرده انــد و همچنــین عبــادت را وســیله ای بــرای رســیدن بــه شــهوات و لذایــذ دنیــوی قــرار داده اند و هر چه ریا شدید تر باشد عذابش نیز بیشتر است.

۲دوم ،**درجــه متوســط:**آنکــه وارد شــهر یــا روســتایی شــود و ببینــد اهــل منطقــه آن روزه هســتند او نیــز بــه خــاطر آنکــه او را روزه دار تلقــی نماینــد، چیــزی نمیخــورد وبــا آنها نیز افطار می نماید.

۳**ســوم درجــه ضــعیف** آنســت کــه وقتــی پــیش او در مــورد قــرآن و فضــیلت خوانــدنش ســخن مــی گوینــد نــوعی خوشــحالی در چهــره اش نمایــان میشــود کــه بــا تکــان دادن ســرش آنــرا تصــدیق مــی نمایــد یــا آنکــه در شــبهای آخــر رمضــان بگویــد مــردم چــه زود می خوابند تا آنکه وا نمود نماید خودش شبها بیداری میکشد و عبادت می کند.

٤**چهــارم ، درجــهٔ خفیــف :** آنکــه نیّــت کــرده بــرای نمــاز جماعــت بــه مســجد بــرود . اتّفاقاً هنگــام داخــل شــدن از مســجد ، سرنشــینان ماشــینی یــا اینکــه دوســتانش عمــل او را مشــاهده مــی نماینــد ، او نیــز بــا دیــدن آنهــا کــه او را در ایــن مکــان مشــاهده کــرده انــد نــوعی سُــرورُ و شــادی وارد قلــبش مــی شــود کــه غیــر از ایــن حالــت هرگــز قلــبش شــاد نمــی شــد.

یا اینکه با خلوص نیّت مشغول خواندن نماز است،ناگهان چند نفری وارد مسجد می شوند که در این صورت لذّتش برای ادامۀ نماز بیشتر می شود .

۵ پنجم ، درجۀ مخفی تر از پای مورچه : علما در مورد این نوع ریا می گویند: این نوع ریا در ظاهر آشکار نیست، بلکه در باطن و قلب امواجش تلاطم می کند . همانگونه که آتش در آهن یا سنگ مخفی است و با اندک ضربه ای جرقّه می زند این نوع ریا نیز با هر عکس العمل کوچکی نمایان می گردد.

مثلاً شخصی هر شب برای خواندن نماز تهجّد بیدار می شود، یا اینکه هر شب ، شب زنده داری می کند و جُز خدا و خودش احدی از کار او باخبر نیست. ولی وقتی مهمانی به خانۀ او می آید هر چند دوست ندارد او نیز از کارش اطّلاع پیدا نماید اما هنگام بیدار شدن برای نماز تهجّد لذّت بیشتری نسبت به سایر شبها در قلبش ایجاد می گردد که این همان ریای مخفی تر از پای مورچه است.

به طور کلّی هر چقدر فرائض آشکار انجام شود ارزشش بیشتر است و هر چقدر نوافل مخفی تر انجام شود فضیلتش زیادتر است . برای مثال اگر شخصی زکات خود را که جُزو فرائض است در روز روشن و میان مردم به دست مستحق برساند در نزد خدا از اجر بیشتری برخوردار است چون دیگران نیز برای این کار تشویق و ترغیب می شوند ، ولی اگر می خواهد صدقه ای بدهد باید سعی کند آنرا شبانه و دور از دید مردم به مستحق برساند چون این کار در جلوی دیدگان مردم باعث غرور دهنده و ذلّت گیرنده می شود.

معالجه ریاکاری

حب ستایش یك امر ذاتی در درون همه انسان هاست،همه دوست دارند تا مورد ستایش عام و خاص قرار بگیرند و برای رسیدن به این هدفشان ، ریاکاری را برای خود وسیله قرار می دهند.

علاج اول، علم است: اینکه خطر های ریا را بشناسد ودر مورد آیات، روایات، و حکایت هایی که در مورد ریا وارد شده است اندیشه نماید. ریا در عبادت همانند آتش زیر پنبه است ، همانگونه که هیچ کس حاضر نیست پولی را که با عرق پیشانی و هزاران زحمت بدست آورده است در عرض چند ثانیه در آتش بسوزاند، نباید حاضر به سوزاندن عبادتش در آتش ریا گردد. ریشه های ریاکاری زیاد است ، برای خشکاندن آن ها باید همه آن ها را شناسايي کرد.

اول آنکه، شخص ریا کار دوست دارد دیگران از وی تعریف نمایند. **دوم آنکه**، دوست ندارد مردم از وی بد گويي و انتقاد نمایند.**سوم آنکه**، انتظار دارد همه به او احترام بگذارند، **چهارم آنکه**، می خواهد برای رسیدن به پست و مقام دنیوی برای خود چهرۀ محترمانه ای بسازد. **پنجم آنکه**، می خواهد با شجاع ونترس نشان دادن خود، سایرین از او حساب ببرند. روزی يك عرب بادیه نشین نزد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) آمده و عرض کرد: ای رسول خدا نظرت در مورد شخص که فقط می خواهد به خاطر تعریف مردم در جنگ شرکت نماید چیست؟ فرمود : هر کس به خاطر کلمه تو حید در راه خدا مبارزه کند در راه خداست و غیر از آن ریا است.

آنحضرت(صلی الله و علیه وسلن) در جنگ احد،تیر اندازان که تعداد شان پنجاه نفر بود درتنگناي کوه احد قرار داد تا دشمن از آن طریق،محلي براي رسوخ به لشکر اسلام پیدا نکند.سپس به اصحابش عرض کرد:حالا چي کسي حاضر است تا حق شمشیر را ادا نماید؟ ابودجانه گفت؛حق شمشیر چیست؟فرمود؛تا زمان خم شدنش به دشمن بکوبي!ابودجانه بلا فاصله دستمالي به رنگ سرخ به پیشانیش بست و شمشیر را بدست گرفت و با فخر و مباحات جلوي سپاه اسلام به حرکت افتاد.

رسول خدا فرمود؛اي ابودجانه این نوع راه رفتن ریا و خود نمایی و مورد خشم خداست.

سپس ابودجانه ریا وفخرش را ترك نمود ونیتش را برای خدا خالص نمودو شجاعانه به میدان نبرد رفت و سر إنجام

رو به رسول الله شهید شد در حال جراحت علت این کارش را از او پرسیدن؟گفت؛نمیخواستم پشت به رسول الله بجنگم وبمیرم.

پیامبر(ص) فرمود؛هر کس نییتش از جنگ کردن تنها برای زانوبند شتر باشد

فقط به آنچه نیت کرده دست پیدا خواهد کرد.

ابو امامه باهلی شخصي را در مسجد دید که در حال سجده گریه می کند، به او گفت :شما!شما! اگر در منزلت گریه می کردی از این بهتر بود .[1]

اگر انسان در انجام گناه که اینقدر احتیاط در کتمان کردن آن می کند در کارهای خیر نیز چنین بود حتماً به رستگاری دست پیدا می کرد .برای انسان لازم است عواقب خطرناك ریا را بوسیلهٔ علم برای خود کشف نماید سپس اقدام به ترك این عمل خبیث نماید .

ابن قیّم جوزی (رحمة الله) می گوید : اساس تقویت ایمان و پایداری ،عبادتهای پنهانیست و اساس نابودی دین وایمان گناهان پنهانیست.

علاج دوم ، عمل است: شخص ریا کار در این مرحله باید دانسته هاي خود را عملی نماید .یعنی تا دیروز که گناهانش را مخفیانه انجام می داد و نیکی هایش را جلوی مردم ، امروز باید به فکر ترك گناهانش باشد و نیکی هایش را هم بر خلاف دیروز،مثل بدی هایش مخفیانه و به دور از دید مردم انجام دهد.

[1] احیاء العلوم/ج۲

صحابه رضي الله عنهم اجمعين در اخلاص به جايی رسيده بودند كه مخفيانه و آشكارا صدقه دادن برای آنها هيچ تفاوتی نداشت ، زيرا تمام توجهشان تنها رضای الله بود.

علاج سوم، تنبيه نفس است: آدمی ناچار است هميشه و در همه حال مراقب نفسش باشد و برای تنبيه نفس خود بايد از داروی تلخ سرزنش نفس استفاده نمايد تا به مطلوب دست پيدا كند.ريا از هوای نفس ناشی می شود .چون هدفش لذت بردن است .قرآنريم بهشت را در گرو سرنگون ساختن نفس معرفی كرده است.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾

[1] و آنكس كه از مقام پروردگارش خائف بوده و نفس خود را از هوی باز داشته، پس بهشت جايگاه اوست .اگر كمی در آيه فوق دقت نماييم خواهيم ديد كه كلمه (خائف) به معنی ترس به كار برده شده است.

خوف كه همان ترس است يكی از تازيانه های الهی است ،تا زمانيكه در قلب مردم باشد در امان می باشند.

شخص مؤمن و بی ريا از تعريف مردم نسبت به خودش وحشت دارد و از مذمت ديگران لذت می برد و خوشحال می شود،چون رنج كشيدن نفس باعث لذت روح و لذت نفس باعث رنج كشيدن روح می شود.

روزی حضرت ابراهيم ادهم (رحمة الله) از جايی گذر می كرد كه جوانی مسخره كنان با سگش كه طنابی به دور گردن او انداخته بود آمد و به شيخ ادهم گفت : ريش تو بهتر است يا موهای دم اين توله سگم ؟

---

[1] نازعات/ ٤٠ - ٤١

ابـراهیم ادهـم از جـواب دادن بـه او امتنـاع فرمود.امـا جـوان بـه دنبـال ایـن شـیخ بـزرگ افتـاد و ایـن بـار هنگـام رسـیدن شـیخ پـیش مـردم سـؤال خـود را تکـرار کـرد کـه آیـا ریـش هـای تـو زیبـا هسـتند یـا موهـای دم ایـن تولـه سگم؟حضـرت ابـراهیم ادهـم بـا پاسـخ متین و حکیمانه اس او را از کارش پشیمان کرد وباعث

توبـه کـردنش شـد .فرمـود: اگـر ریـش مـن خـدايي باشـد و ریـایی نباشـد و مـرا وارد بهشـت نمایـد حتمـا ریـش مـن از دم سـگ تـو بهتـر اسـت ولـی اگـر ریـش گذاشـتن مـن ریایی باشد و خدایی نباشد حتماً موهای دم سگ تو از ریش من بهترند !

اگـر کسـیکه هـر روز از خـوردن جگـر مـاهی لـذت مـی بـرد بـه او گفتـه شـود کـه گوشـت مـاهی دارای مقـدار زیـادی جیـوه مـی باشـد ، او بـا شـنیدن ایـن خبـر ،نـه مـی خواهـد بـا خـوردن جیگـر مـاهی لـذت ببـرد و نـه خـود را بـه خـاطر بـه دسـت آوردن آن بـه زحمـت بینـدازد خواهشـات نفسـانی اعـم از همـه شـرارتها ،در واقـع همـان فریادهـای شـیطانی هسـتند کـه از درون بـه جوانـب شـخص شـعله ور مـی شـود و او را مجبـور بـه ریا و خود نمایی می کنند و از مسیر مستقیم حق، منحرف می سازند.

حقيقت اخلاص

اخلاص چيست ؟و مخلص كيست؟

اخلاص= آنست كه قلبت را مانند كاغذ صافی كنی تا اعمالی مانند عُجب ، ريا ، خشم، حسد، كينه و غيره... وارد قلبت نشوند و در همه چيز رضايت خدا را ببينی نه رضايت خلق را.

مخلص= كسی است كه او ستايش مردم گريزان است و به هيچ وجه دوست ندارد مردم او را در انجام عبادات و خيرات مشاهده نمايند.خداوند متعال می فرمايد : ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّالِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴾[1] اهل كتاب دستور نداشتند جز اينكه خدا را بپرستند و خالصانه بندگی او را نمايند و موحد باشند و نماز بگزارند و زكات بدهند ،آيين راستين و ارزشمند اين است و بس.

پيامبر اكرم صلى الله و عليه و سلم می فرمايد: إنما الأَعْمالُ بِالنيّات.يعنی: انجام هر كاری منوط به نيت شخص است، آنچه كه برای شخص می ماند تنها آنست كه به آن چيز نيت كرده است.هركس كه حركتش بسوی خدا و رسول باشد، هجرتش به سوی خدا و رسول خواهد بود و كسيكه هجرتش برای دنيا باشد تا آنرا بدست آورد و يا به سوی زنی باشد كه او را به نكاح در آورد،تنها به آن چيزی دست پيدا خواهد كرد كه نيت كرده است.[2]

---

[1] سوره بينه ٢ ـ ٥
[2] صحيح بخاری و مسلم ، رواه عمر بن الخطاب

ریا و سمعه هر دو ضد اخلاص هستند ورسول اکرم صل الله علیه و آله وسلم) فرموده هر دوی این گناهان بزرگ نشانه های نافقند ودر مورد سمعه می فرماید: « **مِنْ سمّع اللّهُ بِهِ وَ مَنْ يُرَائِي اللّهُ بِهِ** ».یعنی: کسیکه(برابرجمعی) کار ریاکانه ای انجام دهد(تا مردم کار خیر او را بشنوند) خداوند متعال روز قیامت او را درپیش همه مردم بی آبرو ومفتضع می گرداند.[۱]

شخصی از بزرگی پرسید: مخلص کیست؟ فرمود: نیکی هایش را چنان مخفی کند که بدی هایش را مخفی می کند. سپس پرسیده شد: نهایت اخلاص چیست؟ فرمود: تعریف مردم را به هیچ وجه نپسندد. ذوالنون مصری(رحمة الله) می گوید: بنده مخلص چهار نشانه دارد: اول: راحتیش را با مردم می گذارند. دوم: سرمایه اش را برای خدا خرج می کند. سوم: از سقوط مقامش خوشحال می شود. چهارم: تعریف ومذمت در نگاهش یکسان است. شخصی از شقیق بن ابراهیم زاید پرسید مردم مرا نیک می پندارند از کجا بدانم که نیکم یا بد؟ فرمود: با سه چیز، اول: آنکه دورنت را برای بزرگان بازگو کن اگر مورد پسند آنها واقع شد پس آدم نیکی هستی وگرنه نیستی. دوم: دنیا را به دلت عرضه کن اگر آنرا قبول نکرد آدم نیکی هستی والا نیستی. سوم: آنکه خودت را به مرگ عرضه کن اگر دلت خوشحال شود آدم خوبی هستی وگرنه آدم بدی هستی وهرکس این سه صفت را دارا باشد باید خدا را شکر نماید. بزرگی می گفت: شخص مخلص اخلاص را باید از چوپان یاد بگیرد چون وقتیکه چوپان پیش گوسفندان نماز می خواند این خیال در ذهنش پیدا نمی شود که گوسفندان او را می بینند پس هیچ کس و هیچ چیز او را تعریف وستایش نمی کند.

---

[۱] رواه بخاری ومسلم عن جندب بن عبدالله.

حقیقت صدق نیت

باید این حقیقت را گفت که تمام مردم در هلاکتند جز عابدان، همه عابدان در هلاکتند جز عالمان، وهمه عالمان در هلاکتند جز مخلصان، ومخلصان خود در معرض خطر بزرگ قرار دارند تا آنکه در همه احوال وعبادت خود را از شر ریا محافظت نمایند. عبادتها ورنج ها در راه دین اگر با بی اخلاصی صورت گیرند، تنها باعث ضایع کردن عمر وتلف کردن وقت انسان می شود. باید دانست که نیت در کارها روح تمام اعمال است وبدون نیت عبادات جان ندارند، رسول الله صل الله علیه و آله وسلم) فرمود: **« إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَيَّ اجسامكم وَ صوركم وَ لكن زنظر إِلى قُلوبَكُم ».**[۱] یعنی: خداوند به پیکرها وصورتهای شما نگاه نمی کند، بلکه به قلب ودلهای شما می نگرد. ودر صحیح بخاری می فرماید: انما الاعمال با النیات. یعنی: همانا نتیجه اعمال با نیت ها می باشد. خداوند متعال نظاره گر قلبهاست چون آنجا محل نیت است. از این حدیث برمی آید اگر کسی به خاطر خدا به مکه سفر کند در راه خدا برای او پاداش نوشته خواهد شد، اگر به خاطر خرید وفروش کالا وتجارت سفر کند، هر چند به زیارت بیت نیز مشرف گردد، اما چون نیت کالا در قلب داشته همان بر او نوشته می شود یا اگر هجرتش تنها به خاطر زنی باشد، همان چیزی که نیت کرده به او نوشته وداده می شود. اکثر شهیدان به خاطر ریایی که در قلب داشتند به دوزخ رفته اند واکثر خفتگان به خاطر نیتی که برای جهاد در راه خدا خالص کرده بودند وارد بهشت شده اند. به خاطر همین است که رسول الله صل الله علیه و آله وسلم) فرموده است: وقتی که بندگان در راه خدا برای جهاد صف می بندند، فرشتگان نیز برای حسابرسی اعمالشان آماده می شوند، هرکدام که نیتی غیر از خدا داشته باشد اعمالش را در همانجا به او باز می گردانند.

---

[۱] صحیح مسلم/ رواه ابوهریره(رض)

وفرمـــود: مـــردم چهـار گـــروه هســـتند: یـــک گـــروه از مـــردم ثـــروت زیـــادی دارنـــد و آنــرا بــه حکــم علــم ودر راه خــدا خــرج مــی کننــد ودیگــری مــی گویــد اگــر مــن هــم مثــل او مـــال وثـــروت داشـــتم هماننـــد او در راه خـــدا خـــرج مـــی کـــردم، کـــه هـــر دوی ایـــن دو بنـــده در نـــزد خـــدا بـــه صـــورت برابـــر مـــزد خواهنـــد گرفـــت. یـــک گـــروه از مـــردم نیـــز مـــال وثـــروت هنگفـــت دارنـــد ولـــی آنـــرا در راه غیـــر صـــحیح وفســـاد خـــرج مـــی نمایـــد، یکـــی مـــی گویـــد اگـــر مــن نیــز ماننــد او مــال وثــروت داشــتم مثــل او چنــین وچنــان مــی کــردم، هــر دو شــخص در نزد خدا از نظر مجازات ونیت برابرند.

حضـــرت علـــی(رض) مـــی گویـــد: درتعجـــبم از فقیـــر حســـودس کـــه در ایـــن دنیـــا بـــه مـــال ثروتمنـــدان حـــرص وطمـــع مـــی کنـــد، در نتیجـــه در دنیـــا ماننـــد فقیـــر بیچـــاره ودر آخـــرت در صـــف ثروتمنـــدان محاســـبه مـــی شـــود. حضـــرت انـــس(رض) روایـــت مـــی کنـــد کـــه آنحضـــرت در جنـــگ تبـــوک فرمودنـــد: بســـیار اکنـــون در شـــهر مدینـــه انـــد کـــه مثـــل مـــا در جنـــگ شـــرکت نکـــرده انـــد امـــا در پـــاداش بـــا مـــا برابرنـــد چـــون نیتشـــان مثـــل مـــا شـــرکت در جهاد در راه خدا بود.

در بنـــی اســـرائیل شـــخص پـــاک نیتـــی بـــود کـــه در زمـــان قحـــط ســـالی بـــه کـــوه ســـفر کـــرد وانبـــوه عظیمـــی از شـــن هـــا را مشـــاهده کـــرد. گفـــت اگـــر مـــن بـــه جـــای ایـــن ریگهـــا، گنـــدم داشتم حتماً آنها را میان فقرا تقسیم می کردم.

خداونـــد متعـــال بـــه پیـــامبر آنزمـــان بنـــی اســـرائیل وحـــی فرســـتاد: کـــه بـــرود وبـــه آن شـــخص خبـــر دهـــد کـــه تمـــام گنـــدم هـــایی کـــه در راه مـــا صـــدقه داده اســـت هـــر چنـــد کـــه چیـــزی نداده قبول کردیم![۱].

علمـــا گفتـــه انـــد: قبـــل از هـــر عمـــل بایـــد نیـــت کامـــل ودرســـت شـــود وابـــوهریره(رض) از رســـول الله صـــل الله علیـــه و آلـــه وســـلم) روایـــت مـــی کنـــد کـــه فرمـــود: مـــردم روز قیامـــت

[۱] کیمیای سعادت/ج ۲

طبق نیت هایشان حشر می شود. رسول الله صل الله علیه و آله وسلم) می فرماید:«نیة المومن خیر من عمله» یعنی: نیت مومن بهتر از کردار وی است. اگر شخصی در تاریکی با زنی همبستر شود به این نیت که زنش است، بعداً معلوم شود که او زن بیگانه ای بوده است هیچ گناهی بر او نوشته نمی شود چون نیتش پاک بوده است.

در مقابل اگر با زنش در تاریکی کامل همبستر شود به این نیت که او زن بیگانه ای است ولی بعد از روشن شدن هوا معلوم گردد که او زنش بوده است گناه زنا بر او نوشته می شود چون نیتش زنا وآلوده بوده است.

یا اگر کسی با لباس الوده به نماز بایستد واین ذهنیت را در خود داشته باشد که لباسهای او پاک بوده، نمازش صحیح است چون دلش پاک بوده. در مقابل اگر کسی به نماز بایستد وتمام لباسهایش نیز پاک باشد ولی اگر ذره ای در دلش نسبت به پاک بودن لباسهایش شک داشته باشد،دراین صورت نیز نمازش درست نخواهد بود چون قلبش مشکک والوده است.

رسول اکرم صل الله علیه و آله وسلم) فرمود: **« نَوْمٍ عَلي عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلي جَهِلَ »**. یعنی: با یقین خوابیدان بهتر است از نماز خواندن از روی جهل ونادانیست.

حضرت حسن بصری(رحمة الله) می گوید: بهشت جاوید وبی آخر به خاطر این عمل چند روزه نسیت، بلکه به خاطر نیتی است که آنرا آخری نیست.

عمربن عبدالعزیز(رحمة الله) شخصیتی بود که برای هر قدمی که روی زمین برمی داشت نیتش را تازه می کرد.

عمل بدون نیت عبادت نمی باشد لکن نیت بدون عمل عبادت محسوب می شود. به خاطر همین است که عبادات در جوارح صورت می گیرد ولی نیات در قلب، ومقصود از نیت آن نیست که صفت عمل گردد بلکه مقصود از عمل ونیت آن است که هردو صفت دل گردند.

بسیاری از مردم چنین گمان می کنند که نیت کردن برای عمل است در حالیکه عمل کردن برای نیت می باشد.

شتر واسبی که صاحبش را به حج می برند منظور این نیست که شتر واسب نیز حاجی شده اند یا طوطی آواز خوانی که از روی تقلید بگوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا وسول الله، این را نمی رساند که طوطی مسلمان شده است بلکه او تنها از روی تقلید این کار را انجام داده واز طرفی برای حیوانات هیچ تکلیفی معین نشده است، پس نیت پایه واساس هر عبادت وعملی است. در پیشگاه الهی، نیت انسانها بقدری مهم است که خداوند آنرا ملاک محاسبه واعمال مجازات قرار داده است.

اگر کسی در نیتش عمل خیری باشد ولی بنا به دلایلی نتواند آنرا انجام دهد، خداوند به خاطر نیتش یک پاداش برای او می نویسد واگر آنرا انجام دهد ده برابر برای او پاداش می نویسد ودر برخی روایات تا هفتصد پاداش برای کار خیر در نظر گرفته شده است.

واگر کسی نیت کار بدی در ذهنش باشد ولی به خاطر خدا آن رادر عملش پیاده نکند باز یک خیر برای او می نویسد.

خداوند می فرماید: آنچه در دل داشته باشی چه انجامش دهی یا انجامش ندهی هر دو را می نویسم.﴿ إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾. در

جـای دیگـر مـی فرمایـد:﴿ إِنَّ السَّـمْعَ وَالْبَصَـرَ وَالْفُـؤَادَ كُـلُّ أُولَئِـكَ كَـانَ عَنْـهُ مَسْـئُولًا﴾

یعنی: همانا گوش وچشم وقلبتان همه در پیشگاه خداوند مسئولند.

اگـر انسـان هـذیان بگویـد یـا فحـش دهـد ویـا غیبـت کنـد بـدون آنکـه هواسـش بـه آنهـا باشـد بـه عبـارت دیگـر چـون نیـت بـدی در کـارش نبـوده عفـو مـی شـوند، ولـی چطـور ممکـن اسـت کـه بغـض وکینـه وحسـادت و بخالـت کـه محـل همـه انهـا در قلـب اسـت نـه بیرون، بدون محاسبه بمانند؟

اگـر کسـی از کوچـه ای گـذر کنـد، ناگهـان چشـمش بـه نـامحرم بیفتـد، گنـاهی نـدارد چـون او بـه نیـت نگـاه بـه نـامحرم از خانـه خـارج نشـده اسـت زیـرا نمـی دانسـته کـه هنگـام خـارج شـدن از خانـه بـا نـامحرمی مواجـه خواهـد شـد ولـی اگـر دوبـاره نگـاهش را بـه او بیندازد چون این بار خواست دلش بوده است گناهی برای او می نویسند.

اگـر کسـی بـه طـرف مسـجدی حرکـت نمایـد بـه نیـت اینکـه چیـزی بـرای خـوردنش از مغـازه بگیـرد یـا انیکـه بـا دختـری روبـرو شـود، او دیگـر نیـتش مسجد نخواهـد بـود هـر چند که در مسجد اعمال را نیز پیاده کند زیرا خداوند بهتر به نیت او اگاه تر است.

ممکـن اسـت در جنگـی کـه خـدا دسـتور آنـرا صـادر کـرده قاتـل و مقتـول هـر دو دوزخـی باشـند بـه خـاطر اینکـه قاتـل بـه خـاطر تعصـب طـرف مقابـل را کشـته ومقتـول نیز به خاطر بغضی که از گذشته به او داشته با او وارد جنگ شده است.

در حـدیثی از رسـول خـدا صـل الله علیـه و آلـه وسـلم) آمـده اسـت کـه فرمـود: خداونـد تعجـب مـی کنـد بـر قتـل ومقتـول کـه هـر دو وارد بهشـت مـی شـود. مقتـول بـا دشـمن مـی جنگـد تـا آنیکـه شـهید مـی شـود وقاتـل نیـز از قتـل توبـه مـی کنـد وخـدا او را می بخشد.

حضرت امام صادق(رض) می فرماید: بروالدین واجب. یعنی: نیکی به پدر ومادر واجب است. ولی صحابه جلیل القدری بنام ابوعبیده جراح(رض) در جنگ بدر پدر خود را که قصد کشتن او و نابودی دین اسلام را داشت به قتل رساند وچون خداوند متعال از نیت پاک او با خبر بود در شان او آیه ۲۲ سوره مبارکه مجادله در رو نازل فرمود﴿لَاتَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾.

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمن خدا ورسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها را تقویت نموده است. اگر کسی با پول حرام نیت خیر کند که مدرسه یا بیمارستان بنا کند هیچ خیر ومنفعتی جز رنج وزحمت نصیب او نمی شود زیرا اگر هر کس را فریب دهد، خداوند متعال را هر گز نمیتواند فریب دهد.

مثال او مانند کسی است که می خواهد خون نجسی را که به لباسش چسبید با ادراش پاک نماید، نه تنها نجاست اوپاک نمی شود بلکه نجاستش غلیظتر می گردد.

سرافکندگی انسانها به خاطر گناهانشان است وگناهانشان نیز به خاطر نیتهای شرشان می باشد ونیتهای شر نیز از جهل انسانها ناشی می شود.

سهل تستری(رحمة الله) می گوید: هیچ گناهی عظیم تر از جهل نیست وجهل به جهل از همه عظیم تر است.

روزی حضــرت زکریا(علیــه الســلام) بــا همســرش مشــغول خــوردن ناهــار بــود کــه چنــد نفــر پــیش آنهــا آمدنــد، چــون آنهــا بــه همســرش نگــاه مــی کردنــد وآنحضــرت از نیــت کثیفشان آگاه شده بود آنها را برای خوردن غذا دعوت نکرد تا آنیکه رفتند.

رســول الله صــل الله علیــه و آلــه وســلم) فرمــود: بنــده را از همــه چیــز خواهنــد پرســید، حتــی اگــر ســرمه ای بــه چشــم کشــیده باشــد یــا ســنگی بــه دســتش بمالــد ویــا بــه لبــاس برادرش دست بزند.

یکــی از بزرگــان مــی گویــد: ســی ســال بــود کــه در صــف اول، نمــاز مــی خوانــدم، روزی بــه خــاطر کــارم دیــر آمــدم وبــه صــف اول نتواســتم برســم در ایــن لحظــه نفســم بــه مــن گفــت: چــرا دیــر آمــدی؟ الان دوســتانت بــه تــو مــی گوینــد او نیــز دنیــا پرســت شــده اســت. از ایــن حــالتم فهمیــدم کــه ســی ســال اســت بــرای رضــایت دوســتانم بــه طــرف صــف اول مــی روم نــه بــه خــاطر رضــای خــدا! از آن بــه بعــد تصــمیم گــرفتم تمــام ســی ســال نمــازم را قضــا نمــایم وآنهــا را در صــف عقبــی بخــوانم خداونــد متعــال مــی فرمایــد:﴿ وَمَــا أُمِــرُوا إِلَّالِيَعْبُــدُوا اللَّــهَ مُخْلِصِــينَ لَــهُ الــدِّينَ....﴾ [1] یعنــی: در حالیکــه بــه آنهــا دســتور داده نشــده بود جز انیکه خدا را پرستش کنند ودین خود را برای او خالص بگردانند.....

خطرات چشم

قبــل از انیکــه بــه شــرح ایــن مــورد بپــردازیم لازم اســت چنــد نکتــه ای را در مــورد دو نعمت بزرگ بیان نماییم.

چشــم از بزرگتــرین نعمتهاســت کــه خداونــد متعــال آنــرا در وجــود انســان کــار گذاشــته اســت. خداونــد آب چشــم را بــر خــلاف آب گــوش کــه تلــخ اســت وآب دهــان را کــه

[1] سوره/بینة /٥

شیرین است. شور آفریده است چون جنس عدسی ها وکره چشم از پی است وجز آب شور چیز دیگری نمی تواند از پی محافظت نماید.

دو چشم همانند دو دوربین در بدن انسان، همواره وهمیشه اشیاء بیرون را به سوی مغز منتقل می کنند که اگر این کار نبود تمامی اعمال انسان بدون نظم وهماهنگی می شد.

چشم از ده طبقه مختلف تشکیل شده است که اگر یکی ناقص شود عمل دیدن بکلی مختل می شود. اگر در آینه، به چشم خود نگاه کنید خواهید دید که یک حلقه رنگی در وسط هریک از دوچشمتان وجود دارد که معمولاً ابی یا قهوای است این حلقه را عنبیه می گویند ودروسط عنبیه نقطه سیاهی وجود دارد که به آن مردمک یا دیافراگم گفته می شود که در روشنایی تنگ و در تاریکی اتساع می آید تا اسیبی به چشم ما نرسد. در پشت هر یک از چشم ها یاخته ای از سلول وجود دارد که شبکیه نامیده می شود که به نور بسیار حساسند، ابتدا تصویر وارونه در چشم ایجاد می شود سپس به کمک اعصاب به مغز منتقل می شود تا به حالت قبلی تبدیل شود. بنابراین نتیجه می گیریم که دو چشم انسان مانند دو دوربین قوی ومجهز هستند که در تاریکی، روشنایی، و نسبت به دوری ونزدیکی اشیاء در سریع ترین حالت وبهترین کیفیت تنظیم می گردند که بهترین دوربین های دیجیتال دنیا نیز از این قابلیت برخوردار نیستند. شرح ساختمان دورنی وبیرونی چشم با تحقیق وپژوهش کامل چندین سال طول می کشد، هدف ما از توضیح مختصر درباره چشم این بود که تنها اندکی از اعجاز ودقت پروردگارمان را نمایان سازیم.

چشمی که بعد از قلب پرکاربرد ترین عضو بدن است چه امانتی از جانب خداست که در حق ما ودیعه نهاده شده است.﴿ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ

﴿ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ﴾.[1] آیا برای او{انسان} دو چشم قرار ندادیم؟ ویک زبان ودولب را؟ واورا به خیر وشرش هدایت نمودیم. ولی او{انسان ناسپاس} از گردنه بالا نرفت. ما انسانها به عنوان خلیفه وجانیشن خدا درقبال این دو نعمت بزرگ چه وظایف داریم؟

خداوند متعال با دادن این نعمت بزرگ می خواهد بندگانش زودتر وبهتر به خواسته هایشان برسند. چون چیزی را که انسان با گوش می شنود می خواهد با چشمش ببیند وچیزی را که می بیند می خواهد درک نماید وچیزی را درک می نماید می خواهد زودتر به آن دست پیدا کند. دنیای بدون چشم دنیای تاریک وغیر قابل تحمل است. انسان روزانه هزاران بار به وسلیه چشم، کارهایش را تصحیح وادامه می دهد.

خطراتی که برخی نگاههای چشم، برای انسان حاصل می کند بسیار زیاد است که بزرگترین آن فساد اخلاقی وانحطاط شخصیتی است که به شرح وتوضیح برخی از این خطرات می پردازیم.

خطر اول، چشم چرانی است: چشم چرانی یکی از آفات اخلاقی است که متاسفانه در جوامع امروزی رواج پیدا کرده است. نگاه به زن شهوت را تحریک می کند، وشخص تحریک شده ناچار است آنرا اطفاء آن جز با عمل جنسی ممکن نیست واین عامل هم باعث پیدایش شرکای جنسی می گردد. به گفته یکی از وکلای برجسته کشور، هفتاد درصد جرائم جامعه، از مسائل جنسی ناشی می شود ومسائل جنسی نیز نتیجه همین چشم چرانی هاست. قرآن کریم در این مورد می فرماید:﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

---

[1] سوره/ بلد/۱۱-۸

يَصْنَعُونَ﴾ [1] به منومنان بگو چشمهای خود را(ازنگاه به نامحرمان) فروگیرند؛ وفرج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.

شان نزول این آیه در مورد جوانی است که:در بین را زنی را می بیند وبه او چشم می دوزد ودبنال او به راه می افتد به طوریکه در بین راه، صورتش به دیواری برخورد می نماید وزخمی می شود، وبا این حالت پیش رسول اکرم صل الله علیه و آله وسلم) می رود وماجرای خود را برای او توضیح می دهد. در صحیح بخاری آمده است که: پیامبر اکرم صل الله علیه و آله وسلم) به مردم فرمود: جلوی راه مردم ننشینید. گفتند: ما ناچاریم به نشستن. فرمود: پس حق آنرا ادا کنید. پرسیدند: حق آن چیست؟ فرمود:« **الصَّبْرِ وَ كف الْأَذِي وَ رَدُّ السَّلَامِ وَ لِأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ نُهِيَ عَنِ المنكر** ». یعنی عدم چشم چرانی، مردم آزاری، جواب دادن سلام دیگران وامر به معروف ونهی از منکر.

قرآن کریم تنها حفظ چشم را به مردان دستور نداده بلکه این امر را به زنان نیز فرموده است.﴿ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾[2]. و به زنان بگو چشم های خود را{از نگاه های هوس آلود} فروگیرند ودامان خویش را حفظ کنند.

خطر دوم به دام شیطان افتادن است: نگاه به نامحرم، از وسایل سمی وخطرناک شیطان برای نابود کردن انسان است. از نظر اسلام نگاه اول وبدون

---

[1] سوره/ نور/۳۰
[2] سوره/ نور/۳۱

قصد عفو شده است ولی نگاه دومی، مطلقاً وبدون شک نگاهی آلوده وباعث فتنه است.

پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله وسلم) فرمود:**« النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ ترکها خَوْفاً مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيمَاناً يَجِدُ حَلَاوَةً فِي قَلْبِهِ »**. یعنی: نگاه به نامحرم تیری زهر آلود از ناحیه شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد خداوند به او ایمانی خواهد داد که از دورن لذت و شیرینی را احساس خواهد کرد.

حضرت علی(کرم الله وجه) می فرماید: چشم قلب را به دنبال خود می کشاند. العین مصائد، چشم قلاب قلب است وچشم پوشی بهترین راه دوری از شهوت است.

حضرت عیسی(علیه السلام) فرمود: از نگاه به نامحرم پرهیز کنید که بذر شهوت را دردلتان می کارد،همانگونه که کشاورز در زمین تخم گندم می کارد وهمین چیز برای دچار شدن به فتنه کافی است.

حضرت داود(علیه السلام) به پسرش فرمود: ای پسرم اگر می خواهی از پس شی واژدها برآیی، از زنان ونگاه به آنها پرهیز کن.

یکی از علما بزرگ می فرمود: روزی شیطان برای گمراهی انسانها، ازخداوند در خواست کرد تا وسایلی را برای این منظور در اختیارش قرار دهد.

خداوند متعال برای آزمایش بندگانش مشروب را در اختیار شیطان قرار داد، شیطان دو باره از خداوند مسئلت کرد، خداوند طلا ونقره در اختیارش نهاد، شیطان دوباره اصرار کرد باز وسایلی در اختیارش قرار دهد، این بار خداوند زنان رقاصه را در اختیارش گذاشت، وقتیکه این مورد با شیطان عطا شد، شیطان از خوشحالی

شــروع بــه رقصــیدن کــرد وگفــت: خــدایا ممنــونم چــون بــا ایــن وســیله انســانهای بســیار زیادی را گمراه می سازم وبه طرف خود می کشانم.

پیــامبر اکرم(صــل الله علیــه و آلــه وســلم) فرمــود: هرگــز مــرد وزن نــامحرم بــا هــم ننشــینند چــون ســومین آنهــا شــیطان اســت. بــه تحقیــق شــیطان هنگــام همنشــینی زن ومــرد نــامحرم موکــل آنــدو مــی شــود .آنهــا را بــه همــدیگر متمایــل مــی ســازد، زیــرا همانگونــه کــه خداونــد از آب بلعــم میــل بــه غــذا را ایجــاد کــرد بــا خــون نیــز میــل بــه زنــان را ایجــاد کــرده است وشیطان همانند خون در رگهای آدمی جریان دارد.

آنحضــرت بــاز در مــورد زنــان مــی فرمایــد: بزرگتــرین فتنــه بعــد ازمــن بــه دیــن اسلام همانا فتنه زنان است.

خطر سوم باعث از بین رفتن صفای دل وآرامش قلب می شود: به تحقیق قلبها دارای آرامش وپریشانی هستند، آرامش قلب در گرو ذکر ویاد خداست،﴿ أَلَابِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ و پریشانی هم منشاش حب دنیا وچشم چرانی است. همانگونه که افتادن سنگ در آب آرامش و سکون آب را بهم می زند، نگاه به نامحرم نیز صفای قلب را مختل می کند.

عطاء بن زیاد(رحمة الله) می فرماید: از نگاه به زنان پرهیز کن که فتنه ای در قلب بوجود می آورد که آرامش دلت را نابود می سازد.

یکــی از علمــاء مــی گویــد: هرگــاه احســاس کــردی زن و بچــه ای در حــال آمــدن بــه پــیش تــو هســتند، احســاس کــن کــه شــیطانی در حــال آمــدن اســت، و اگــر نفســت از تــو در خواســت نگــاه بــه آنهــا را کــرد بــا نفســت منــاظره و جــدل کــن و بگــو: هرگــز بــه آنهــا نگــاه نخــواهم کردچــون اگــر خــوبرو باشــند عاصــی مــی شــوم و اگــر زشــت رو باشــند رنجــور خــواهم شــد و اگــر مــورد طبــع دل باشــند عاشــق مــی شــوم، پــس عمــرم را بیهــوده تبــاه نمــی

کنم .و در حدیث آمده: هرکس از نگاهش محافظت نماید ، خداوند متعال در بصیرت و قلبش نوری عطاء می نماید.

خطر چهارم، به وجود آمدن عشق است: عشق یعنی :دوست داشتن به حد افراط ، یا شیفتگی و دلبستگی مفرط.[ع/ش] فرهنگ عمید / ص۹۱۱.به نظر من عشق یعنی با دل رفتار کردن و سخن گفتن است و نوعی جنون رفتاریست.

عشق نقطه ضعفی است که بعد از بلوغ رخ می دهدو دو نوع است : عشق زود رس و دیر رس.

عشق زود رس عشقی است که از دامنهٔ محبت شدید پدر و مادر به فرزند به وجود می آید که باید والدین از افراط خود جلوگیری نمایند چون تعادل در هر چیزی عبادت محسوب می شود.

اگر مادر فرزند پسرش را زیاد به خودبچسپاند و عطوفت شدید در حق او نماید، این عمل مادر در ضمیر ناخودآگاه کودك که بسیار حساس است نقش می بندد و در روح و عواطف او اثر می گذارد،او بعد از خارج شدن از چهار چوب خانه و قدم گذاشتن در محیط بیرون از خانه یا مدرسه، سعی می کند جای خالي عاطفه مادرش را با جنس مخالف پر کند که عشق زود رس در او ایجاد می شود.

در مقابل فرزند دختر هم نباید زیاد از حد مورد عطوفت پدر،برادر، عمو و دایی قرار گیرد،زیرا هنگام قدم گذاشتن دختر در محیط بیرون از خانه با کوچکترین نگاه یا اشاره از ناحیه پسرها،به دلیل قدرت ذهنی اندك آنها را در قالب برادر، عمو و دایی می بیند و باعث تنبلی در تکالیف و مقدمهٔ انحرافات جنسی می شود.

عشق دیر رس هم در افراد بالای هجده سال شروع می شود چون تأثیر خانواده بر این قضیه بسیار زیاد است، که این عشق بیشتر در خانواده های مذهبی و متعادل دیده می شود.

مرد ها در مسایل عشقي آسیب پذیرتر از زنان هستند چون خداوند زن را از پهلوي چپ مرد آفریده نه از سر مرد تا پادشاه مردان شود ، نه از پاي مرد تا لگد كوب هواهاي نفساني مردان شود ، و نه از پهلوي راست كه از قلب دور است، بلكه از پهلوي چپ كه به قلب بسيار نزديك است، پس هركس عاشق شود در واقع عاشق خواسته هاي قلب خويش مي شود .(زن از دنده هشتم و چپ قفسهٔ سينه كه يك استخوان كج است آفريده شده است به همين جهت درواياتات زن به استخوان كج معروف است، و اگر بخواهي آنرا راست كني ميشكند به همين علت است كه پيامبر گرامي اسلام در مورد زنان گفته : تا حد امكان با آنها مدارا نماييد).

عشق يكي از آفات چشم است. امام محمد غزالي گفته: عشق يكي ديگر از شهوات و پايه بسياري از گناهان است. علاج آن محافظت از چشم است ، اگر چشم ناخود آگاه به خوبرويي افتاد نگهداري آن آسان است ولي اگر اين عمل مكرر انجام گيرد مواظبت از آن بسي مشكل است.

همانگونه كه نگهداري اسب در اصطبل كار آساني است اما اگر فرار كند ديگر به سختي مي توان آنرا مهار كرد.

ممكن است برخي مخاطبان برداشت غلطي از تفسيرمان در مورد عشق داشته باشند و گمان كنند كه ما از عشق بدگويي كرديم ، چون به قول عده اي عشق مقدس است و با عشق زميني مقدمه عشق الهي است. عشق نفع و ضرري دارد و منظورمان همين است. ازدواجي كه توام با عشق و محبت باشد بهترين زندگي را به ارمغان مي آورد، اما عشقي كه در آغاز جواني و در حين تحصيل ايجاد شود نه

تنهـا عشـق نيسـت بلكـه تيرهـاي خـورده شـده بـه چشـم و نجواهـاي شـيطاني در قلـب اسـت كـه جـوان را از آرامـش ، سـكوت، خـانواده، تحصـيلات و ذكـر و عبـادت الهـي دور مـي سازد.

خطـر پـنجم، آلـوده شـدن روح اسـت: يكـي ديگـر از آفـات نظـر بـازي آلـوده شـدن روح بـه شـهوات نفسـاني اسـت. چـون نظربـازي مقدمـه عمـل جنسـي اسـت و ايـن عمـل در انسـان تاحـدي پيشـرفت مـي كنـد كـه تبـديل بـه عطـش روحـي ميگـردد. حضـرت عيسـي (عليـه السـلام) مـي فرمايـد: چشـم چـراغ وجـود انسـان اسـت. اگـر چشـم تـو پـاك باشـد ، تمـام وجـود تـو نيـز پـاك و روشـن خواهـد بـود. ولـي اگـر چشـم تـو باشـهوات و طمـع تيـره شده باشد تمام وجودت نيز در تاريكي عميقي فرو خواهد رفت.

گفتـه شـده اسـت زنـا مكنيـد.ولي مـن مـي گـويم كـه اگـر حتـى بـا نظـر شـهوت آلـود بـه زنـي نگـاه كني،همـان لحظـه در دلـت بـا او زنـا كـرده اي.پـس چشـمى كـه برايـت اينقـدر عزيـز اسـت و باعـث مـي شـود كـه گنـاه إنجـام دهي،آنـرا از حدقـه در بيـاور و دور بينـداز،چون بهتـر اسـت بـدنت نـاقص شـود،تا اينكـه تمـام وجـودت بـه جهنم بيفتـد،و اگـر دسـت راسـتت باعـث شـود تـا گنـاه كنـي، آنـرا ببـر و دور بينـداز،چون بهتـر اسـت يـك دستى نزد پروردگارت بروي تا اينكه دو دستى وارد دوزخ شوي.

خطـر ششـم ،كـاهش طـول عمـر وضـعف حافظـه اسـت؛ شخصـي كـه بـا نگـاه بـه نـامحرم تحريـك مـي شـود سـعي مـي كنـد تـا ايـن عطـش خـود را بـا راهـي فـرو نشـاند كـه إطفـاء ان جـز بـا عمـل جنسي(جماع،زنا،لواط،اسـتمناء وغيـره) ممكـن نيسـت.و هـر چـه شـخص بـه ايـن مسـائل مـداومت ورزد،ماننـد خـوردن آب شـور بيشـتر تشـنه ايـن مسـائل مي گردد.

پيـامبر أكـرم (صـلي الله عليـه و آلـه و سـلم)مي فرمايـد:دو چيـز بـدون شـك عمـر انسان را كاهش مي دهد،أولي پر خوريست و دومي زياد جماع كردن است.

ابوعلي سينا(دانشمند بزرگ ايراني) مي گويد: يكي از عواملي كه عمر انسانها را مي كاهد زياد جماع كردن است.عوامل جنسي خصوصا زياد استمناء كردن باعث كاهش نيروي بدن،ضعف چشم،وقدرت حافظه مي شود.

پيامبر اكرم در حديثي مي فرمايد؛**«مَا مَني اِلّا نُور عَيْنَكَ و مَخُّ ساقيْكَ ...».** مني چيزي نيست جز آنكه خارج شدن نور از چشمانت و مغز استخوانهايت و نيروي بدنت.

و حضرت امام شافي مي فرمايد: نگاه به نامحرم باعث كاهش نيروي حافظه مي شود.همچنين استمناء زياد موجب ضعف اعصاب،اختلال در دستگاه گوارشي،زخم معده،كمر درد، سرگيجه و ترشرويي مي شود.

خطر هفتم،باعث كشيده شدن به طرف زنا و لواط می شود. سپاس مخصوص خدایی است که مسلمانان را با تحریم شراب به خاطر حفظ عقل، با تحریم سرقت به خاطر حفظ مال،با تحریم غیبت به خاطر حفظ آبرو،با تحریم زنابه خاطر حفظ نسب، با تحریم لواط به خاطر کثرت اولاد و با تحریم چشم چرانی به خاطر جلوگیری از بی بند و باری و فساد اجتماعی ، حفظ کرده و به راه حقیقی خود هدایت فرموده است.

زنا و لواط یکی ار گناهان کبیره است که از نظر اسلام ممنوع و از نظر سایر ادیان الهی هم حرام و مورد نکوهش قرار گرفته است.

قرآن کریم کسانی را مؤمن معرفی می کند که تمام جوانب اسلام را رعایت کنند.﴿...يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ

﴿وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ ..﴾[1] (ای پیامبر) زنانیکه با تو بیعت کنند که چیزی را شریك خداوند قرار ندهند ، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند ، فرزندان خود را نکشند ، تهمت و افترايي پيش دست و پای خود نیاورند، در هیچ کار شایسته ای مخالف فرمان تو چیزی را انجام ندهند.

قرآن کریم در مورد زنا فرموده است :(ولا تقربوا الزنا إنه كان فاحشة و ساء سبيلا) و هرگز به عمل زنا نزديك نشويد كه كار بسيار زشت و راهی بسیار نا پسند است.

پیامبر اکرم(صل الله علیه و آله وسلم) فرموده : وقتی زانی مرتکب زنا می شود، ایمان از وجودش بیرون می گردد. وقتی دزد، دزدی می کند، مؤمن نیست.

و وقتی مشروب خوار مشروب می خورد، ایمانش را از دست می دهد.[2] و در حدیث دیگرآمده : زمانیکه شخصی مرتکب عمل زنا می شود، ایمان از وجود او خارج می شود. و بر او سایه می اندازد و هر گاه توبه کند ایمان دوباره به سوی او باز می گردد.[3]

و در حدیث بیهقي آمده است: همانا ایمان لباس است ، خداوند هرکسی با بخواهداو را با آن لباس مزین می کند، پس وقتی کسی زنا می کند ایمان از تنش بیرون کرده می شود و اگر از کارش توبه نماید ، دوباره لباس ایمان به او پوشانیده می شود.از سه حدیث بالا مشخص می شود که ایمان مانند پیراهنی است که هنگام زنا کردن، خود به خود از وجود شخص بیرون کرده می شوداگر گناه مذکور ،حق الله باشد یعنی با رضایت طرفین انجام گیردباید توبه کند و نفس خود را از گناه بری

[1] سوره ممتحنه/١٢
[2] صحيح بخاري و مسلم
[3] ابوداود

سازد. اما اگر گناه انجام گرفته حق الناس باشد، یعنی با زور و اکراه به ناموس مردم تجاوز شده باشد در این صورت شخص عاصی باید نزد قاضی یا حاکم برود و به گناهش اعتراف نماید تا مجازات لازم در حق او انجام گیرد.

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَالَّذِين لايَدعونَ مَعَ اللّهِ اِلهاً آخَرَ و لَا يَقْتُلونَ النَّفسَ الَّتِي حَرَمَ اللّهَ اِلّا بِالحقِّ و لا يَزنونَ و من يَفعل ذَلكَ يَلْقَ اَثاماً﴾[1] و کسانیکه با خدای یکتا کسی را به عنوان شریك نمی خوانند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده به قتل نمی رسانند و هرگز گرد عمل زنا نمی گردند که هرکس این عمل را انجام دهد کیفر گناهش را خواهد دید. خداوند متعال در این آیه (يَلْقَ اَثاماً) ، زنا کار را به مجازات گناهش وعده داده و او را تهدید کرده است.

حضرت عباده بن صامت می گوید: آنحضرت (صلی الله و علیه و آله وسلم) فرمودند: درباره زنان و مردان زناکار از من سؤال کنید،خداوند متعال دستور داده است اگر زن و مرد مجردی با هم زنا کردند، به آنها صد ضربه شلاق بزنید و یکسال هم تبعید کنید .ولی اگر مرد یا زن متأهل زنا نمودند هردو را سنگسار کنید.و اگر زن یا مردی در دوران نامزدی با نامحرمی زنا کنند مجازاتشان صد ضربه شلاق و تراشیدن موی سر مرد و یك سال در تبعید نگه داشتن است اما تراشیدن مو و تبعید کردن مختص مرد است و زن زناکار از قائده مستثنی است چون تراشیدن موی زن خلاف طبیعت زنان است و تبعید زن هم باعث ایجاد فتنه و گناه در مناطق دیگر می شود.

یکی دیگر از اعمالی که هردیف زنا است ، عمل لواط است، لواط یا همجنس بازی (زن با زن یا مرد با مرد) یکی از کارهای زشت و مذموم است که

---

[1] سوره فرقان/٦٨

مجازات آنها کمتر از زنا نیست،این عمل زشت برخلاف طبیعت و قانون زندگی است، حتی حیوانات نیز با وجود حیوان بودنشان این عمل را انجام نمی دهند.

در مورد این عمل زشت آیه هایی در سوره اعراف ، عنکبوت،نحل،هود،قمر،ذاریات و شعرا آمده است لواط به عمل قوم لوط مشهور است چون این قوم عمل لوط را میان خود ترویج داده بودند.

﴿ و لُوطَاً اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ احدٍ مِنَ الْعَالَمِين ﴾ [1] و لوط زمانیکه به قوم خود گفت: شما کار بسیار زشتی را انجام می دهید که احدی از مردم جهان قبل از شما این کار را انجام نداده است آیا به سراغ مردان میروید و راه تداوم نسل انسانرا قطع میکنید و در مجلس هایتان عمل منکر انجام می دهید؟ اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور!.

قرآن عمل زشت لواط را در این آیه به فاحشه تعبیر کرده است. یعنی با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای غریزه شهوت،لواط یا همجنس گرایی شگفت آور است.

خداوند متعال برای اطفای غریزه جنسی، انسانها را در بن بست قرار نداده است بلکه ازدواج را تجویز نموده است.زشت ترین گناهان، گناهان علنی است **(فی ناديكُمُ المُنكَر).**

عاقبت گناه علنی رسوایی همیشگی است قوم لوط مدت کوتاهی این عمل زشت را انجام دادند اما قرنها بدنام شدند و تا آینده نیز بدنام خواهند ماند این قوم

[1] سوره عنکبوت/۲۶

سـرکش بـه جوانـان خوشـرو رحـم نمـی کردنـد و آنهـا را مـورد تجـاوز قـرار مـی دادنـد حتـی لـوط (علیـه اسـلام) بـا جـوانمردی خـود جلـوی آنهـا ایسـتاده و فرمـود : حاضـرم تمـام دختـرانم را بـه عقـد شـما در بیـارم امـا ایـن کـار زشـت را از شـما نبیـنم ولـی هـیچ کـدام از آنهـا گوشـشان بـه کسـی بـدهکار نبـود تـا اینکـه بـه اذن الهـی همگـی آنهـا کـور شـدند و بـا زلزلـه سـخت و بسـیار هولنـاکی تمـام شـهر آنهـا بـه قعـر زمـین فـرو ریخـت اکنـون ایـن منطقـه بـه بحرالمیـت (دریـای مـرده) یـا بـه دریاچـه لـوط معـروف اسـت کـه بـه عقیـده دانشـمندان زمـین شـناس مقـدار ٤٠٠ متـر از ایـن منطقـه بـه قعـر زمـین فـرو ریختـه اسـت در سـال هـای گذشـته اخبـاری حـاکی از کشـف آثـار قـوم لـوط در اعمـاق دریـای بحرالمیت منتشر شد.

در مـورد مجـازات لـواط، عکرمـة بـن عبـاس از رسـول أكـرم (صـلي الله عليـه وسـلم) روايـت مـي كنـد كـه فرمودنـد: كـه اگـر كسـي را درحـال انجـام دادن قـوم لـوط مشاهده كرديد فاعل ومفعول را بكشيد.[١]

ابـن عبـاس وابـوهريره (رضـي الله عنهمـا) از رسـول خـدا روايـت كـرده انـد كـه كسـي كـه مرتكـب عمـل قـوم لـوط (بچـه بـازي) شـود ملعـون اسـت .[٢] واز نظـر شـرعي لواط مرد با زنش هم جايز نيست .

﴿ فَـأْتُوهُنَّ مِـنْ حَيْـثُ أَمَـرَكُمُ اللَّـهُ ﴾[٣] يعنـي از آنجـا كـه خداونـد دسـتور داده اسـت به آنها نزديك شويد .

زنـا ولـواط از نظـر بهداشـتي نيـز خـالي از ضـرر نيسـتند. بيماريهـاي آميزشـي أمـراض بسـيار مهمـي هسـتند كـه بـه دليـل خطرنـاك ومسـري بودنشـان بـه عنـوان مهمتـرين

---

[١] سَنَن ابن ماجه .
[٢] مسند احمد.
[٣] سورة البقرة/٢٢٢

بيماريهـــاي پوســـتي (veneredoyy) بشـــمار مـــي رونـــد. بيماريهـــاي مقـــاربتي شـــامل مرضـــهايي ماننـــد : ســـيفليس ،سوزاك،شانكرياآتشـــك ،گرانولـــوم آميزشـــي والتهـــاب مهبـــل مي باشند .

دكتـــر جـــان بيســـتون مـــي گويـــد :از قـــرائن بدســـت آمـــده ثابـــت مـــي شـــود كـــه اغلـــب بيمـــاري هـــاي آميزشـــي در نتيجـــه وجـــود روابـــط جنســـي خـــارج از دايـــره ازدواج شـــيوع پيدا مي كند .

ســـيفليس : خطرنـــاكترين نـــوع بيمـــاري اســـت كـــه شـــخص از دو حالـــت امكـــان دارد بِـــه ايـــن بيمـــار دچـــار شـــود ، يكـــي انتقـــال مســـتقيم ايـــن ميكـــروب از شـــخص مـــريض بـــه شـــخص ســـالم كـــه آنـــرا ســـيفليس اكتســـابي مـــي گوينـــد . ودومـــي ابـــتلا از از دوران جنينـــي است كه آنرا سيفليس مادر زادي مي گويند .

ميكـــروب ســـيفليس پـــس از ورود بـــه بـــدن هـــيچ گونـــه نشـــانه وعلامتـــي از خـــود بـــروز نمـــي دهـــد . ايـــن مـــدت را **دوره كمـــون** مـــي گوينـــد ، كـــه پـــس از آن عـــوارض بيمـــاري ظـــاهر مـــي شـــود . انتقـــال بيمـــاري ســـيفليس از طريـــق رحـــم مـــادر ، نســـل هـــاي آينـــده جامعـــه را هم تهديد ميكند كه به اين نوع سيفليس ، سيفليس وراثتي مي گويند .

ســـوزاک:ســـوزاک نـــوع دیگـــری از بیماریهـــای مقـــاربتی اســـت کـــه آلـــت تناســـلی شخص را دچار التهاب حاذ، توام با سوزش بهنگام خروج ادرار میکند.

شـــانکر یـــا آتشـــک: آتشـــک یـــک نـــوع بیمـــاری واگیـــر نـــادر آمیزشـــی اســـت کـــه اغلـــب از طريـــق روابـــط جنســـی بـــه بـــدن فـــرد ســـالم منتقـــل مـــی شـــود و باعـــث ایجـــاد زخـــم در روی آلت تناسلی می کند.

گرانولوم آمیزشی:این نوع بیماری مخصوص مناطق حاره است ومولدآن باسیلی است که به صورت جوانه های گوشتی (گرانولوم)روی آلت تناسلی کشاله ران ظاهر می شود.

بیماری التهاب مهبل: این بیماری توام با تورم مهبل، خارش، قرمزی مخاط مهبل ترشح زیاد است.[1]

راستی چه روشی باعث محدود کردن و کنترل این بیماریهای هولناک در جوامع بشری می شود؟ آیا پنی سیلسینی است که در مقابل این بیماریها ایستادگی نماید؟

آیا آنتیبیوتیکهای قوی این مرض را خواهند کشت؟ یا متخصصهای آمریکایی وانگلیسی این بلا را دفع خواهند کرد؟ جواب:هیچ کدام است. چون پنی سیلین های قوی ودکترهای ماهر به کمک انسانها آمدند ولی هیچ یک از آنها کاری را پیش نبردند! تنها یک متخصص، یک روش و یک نسخه باقی می ماند، که آن متخصص خداوند است، آن یک روش، روش اسلامی است وآن یک نسخه تنها قرآن است، که

بجای محل بیماری تمام روح و جسم انسانها را شفا می بخشد. ﴿ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ....﴾

قرآن داور خانه ای است که علاج هر بیماری را پیشگیری کامل آن به انسانها تجویز می کند.
قرآن نه تنها زنا و لواط را در جوامع اسلامی تحریم می کند بلکه عوامل ابتدایی آنرا نیز ریشه کن می

[1] طب در قرآن.

سازد. ﴿ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ﴾ [1] نزدیک کارهای زشت قبیح نروید چه آشکار باشد چه پنهان.

منظور از **(ماظَهَرَ)** =زناست؛ و منظور از **(مابَطَنَ)** = بوسه کردن است. اکنون در اروپا و آمریکا به قول برخی، ملّتهای متمدّنی هستند،بقدری غریزۀ جنسی در میانشان ریشه دوانیده است که آمار نشان می دهد حدود ۴۰ هزار غلام بچّه در انگلستان از طریق لواط کسب درآمد می کنند، این ننگین ترین مُهری است که بر پیشانی تمدّن قرن بیستم و بیست و یکم کشورهای اروپایی زده شده است . رسوایی بیشتر اینجاست که کشورهایی مانند بریتانیا و اسپانیا و همچنین اخیراً کشور آمریکا با تصویب قوانینی ، به این عمل شیطانی وجهۀ قانونی می بخشند.

خطر هشتم ، دچار شدن به فرجام شوم است : امری از طرف خدا و رسول او منع شده باشد ، انجام آن انسانرا، عاقبت به تباهی می کشاند. در حدیثی می خوانیم که :

تمامی چشم ها در روز قیامت گریان هستند مگر سه چشم چشمی که از ترس خدا بگرید، چشمی که به نامحرم نگاه نکند ، و چشمی که در راه خدا بیدار بماند . رسول اکرم می فرماید : هرکس چشم خود را از حرام پر کند در روز قیامت چشم او را از آتش پر می کنند مگر اینکه توبه نماید.

آنحضرت (صلّ الله علیه و آله وسلّم) در شب معراج گروهی را دیدندکه بر گوشها و چشمها آنها میخهای آتشین فرو کرده بودند ، وقتی از جبرئیل در مورد آنها پرسید فرمود : آنها کسانی هستند که حرفهای زشت را می شنیدند و به چیز های ناشایست نگاه می کردند.

---

[1] سوره انعام/۱۵۱

بزرگترین عامل چشم چرانی

بزرگترین عامل چشم چرانی, وجود نفس شهوت در دو پهلوی انسان است که در محل دستور نشسته و دائما انسان را به نگاه های ناپاک و اعمال زشت سوق میدهد . انسانها در خوردن و شهوت و خواب همانند حیوانات آفریده شده اند . تمایز انسان با حیوانات از اینجا شروع میشود که با ازدواج کردن و هدایت شهوت به طریقه مستقیم و معتدل , خود را از سقوط به ورطه حیوانی حفظ نماید .

قرآن کریم نفس انسانها را به سه دسته تقسیم می کند :

نوع اول نفس , نفس اماره بالسوء (دستور دهنده به بدی) است . این نوع نفس در پایین ترین و بدترین درجه قرار دارد , نفس اماره فرمانده اعمال زشت و شیطانی است , شیطان با استفاده از این پایگاه , جایگاه مناسبی را در بدن برای فعالیت خود و تقویت نیروهایش تدارک میبیند .

﴿ وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾[1] من نفس خود را تبرئه نمیکنم , چرا که نفس به بدی ها و نا به کاری ها میخواند , مگر نفس کسیکه پروردگارم به او رحم نماید .

وقتی معده انسان با غذا خوردن سیر می شود , شهوت جنبیدن می گیرد و نیرو های کمکی شیطان با استفاده از ماشین های نفس اماره , خود را به طرف چشم , ذهن و قلب انسان می کشانند , اگر نامحرم یا زیبا رویی در دیدرس باشد ,

[1] سوره یوسف / ۵۲

نفس به وسیله چشم ها او را هدف قرار میدهند و اگر نامحرمی نباشد , نفس ذهن را با افکار آلوده و ناپاک آشفته می گرداند.

نوع دوم نفس، نفس لوّامه (ملامت کننده) است.ارزش این نفس تا جايي است که خداوند متعال به آن قسم خورده است،چون در بهشت نیز مؤمنان را مورد ملامت قرار می دهد که چرا که چرا جايگاهي بزرگتر از این را از خدا طلب نکردید؟﴿ لاأُقسِمُ بِیومِ القیامَه،و لا أُقسِمُ بِاالنَّفسِ الوّامَه ﴾[1]خداوند متعال بعد از قسم خوردن به روز بزرگ قیامت بلافاصله به نفس لوّامهٔ قسم می ورد.

از این آیه مشخّص می گردد که روز قیامت، روز هیجان نفس لوّامه است که مرتّب صاحبش را به خاطر گناهانش مورد سرزنش و توبیخ قرار می دهد،از طرفی ملامت کردن نفس در این دنیا انسان را به یاد قیامت و مرگ می اندازد.

نوع سوّم نفس ،نفس مُطمئنّه است این نفس جایگاهی است سراسر از ایمان و اطمینان،برخلاف نفس امّاره که سرشار است از تردید و معصیت.خداوند از این نفس راضی است.

﴿ یاایَّتُهاالنَّفسُ المُطمَئِنّهُ اَرجِعی اِلی رَبّک راضِیَة مرضیة ،فَادّخُلی فی عِبادی وادّخُلی جَنّتی ﴾ [2]

ای نفس آسوده خاطر،به سوی پروردگارت باز گرد در حالیکه تو خشنودی و خدا هم از تو خشنود است.

خالد عمرو در کتاب (اصلاح القلوب) می گوید: نفس چهارمی نیز وجود دارد که هنوز نام برده نشده است که نام آن نفس،غافل غیر جدّی است، صاحب این نفس نه سرکش است و نه فرمان بردار ، نه مرتکب گناهی شده و نه از آن پشیمان می گردد و نه احساس و عشق و علاقه به بازگشت به سوی خدا در او وجود

---

[1] سوره قیامت/۲ - ۱
[2] سوره فجر/۳۰- ۲۷

دارد.صاحب این نفس شخص بدون هدف و گمراه است که هم اکنون صاحبان این نفس در دنیا بسیار زیادند.

تفسیر علمی شهوت

شهوت یا میل جنسی یکی از ساختارهای طبیعی است که در درون تمامی انسانها کار گذاشته شده است. با رسیدن انسان به سن بلوغ،منی یا اسپرم غلظت خود را پیدا می کند.

آمدن خون حیض در دختران بعد از نه سالگی و خروج منی در پسران بعد از پانزده سالگی از نشانه های بلوغ است. این وضعیت در مناطق گرمسیر،زودتر اتفاق می افتد. همراه با بلوغ سنی بلوغ عقلی نیز بر او حاکم می شود. اگر عقل حاکم بر نیروی شهوت نباشد و پا به پای آن حرکت نکند،شهوت جنبه ی حیوانی به خود می گیرد و انسان را سرکش می نماید.

بلوغ دو نوع است بلوغ زودرس و بلوغ دیررس،بلوغ زود رس در دخترها مشکل ساز است چون انتظارات خانواده از وی بالا می رود،پس بلوغ دیررس مناسب دختران است. بلوغ دیررس هم در پسرها مشکل ساز است،چون وی در میان همسالان خود احساس حقارت می کند،پس بلوغ زودرس هم مناسب پسرها است.

بلوغ در پسرها با بم شدن صدا،رشد مو در ناحیه ی عورت و زیربغل که با خشم و پرخاش نیز همراه است، و در دخترها با رشد اندام های جنسی،زیاد شدن ارتعاش صدا(صدای مردان همراه با ۱۱۰ارتعاش و صدای زنان همراه با۲۲۰ارتعاش است) که با سیاه شدن اندام های جنسی و فرو رفتن به فکر عمیق همراه است.

خداوند متعال با علم و تدبیر خود دستگاه تناسلی مردان را بیرون از بدنشان قرار داده است تا با آمد و شد فصل تابستان و زمستان و سرما و گرما، خود را با سفت و شل کردن،دما را برای رشد و پرورش هورمون های جنسی در داخل کیسه ها تنظیم کند و دستگاه تناسلی زنان را داخل شکم آن ها قرار داده تا محیط مناسبی را برای رشد بچه ایجاد نماید که بعد از هشت هفته جنین در شکم مادر رشد خود را آغاز می‌کند.

برخی بر این عقیده اند که کودکان، بخصوص جنین،نفس شهوت ندارد،این عقیده باطلی است،زیرا به عقیده دانشمندان جنین در شکم مادر با هر خنده ی مادر استمناء می کند به همین جهت دین کامل اسلام یکی از دستوراتش به مادران،در حین بارداری،مراقبت از رفتار،اخلاق،صحبت کردن،نظر انداختن، نوع غذا و فکر کردن است؛چون هرگونه عملکرد مادر در حین بارداری بر روی جنین خالی از تاثیر نیست.

کودکان علی رغم آنکه از گرفتن سرپستان مادر یا مکیدن انگشتان لذت می برند بعد از سنین۱۵-۱۴تا۱۹-۲۱ماهگی، نوعی کنجکاوی جنسی در آنها ایجاد می گردد و می خواهد با کشش و کاوش بدنش،میل جنسی خود را رفع نماید، یا در حین بازی با همسالانش لذت و کنجکاوی دیدن آلت تناسلی دیگران در او ایجاد می شود که به این پدیده خود انگیزه ی جنسی یا خود ارضایی جنسی می گویند.

این رفتارها در حافظه بلند مدت کودک نقش می بندد و بعدها در تحریک جنسی به او کمک می نماید.

پدر و مادری که در تربیت فرزندان خود کوتاهی می کنند یا مراقب اعمال،رفتار و افکار آنها نیستند در آینده ی نه چندان دور شاهد کشیده شدن فرزندانشان به امور جنسی می شوند و در سنین نوجوانی و جوانی،عطش شهوت در آنها می شود و بیشترین عامل نظر بازی و چشم چرانی را در جامعه به بار می آورد.

معالجه اخلاق

قلب انسان مانند مملکتی است که عقل پادشاه و فرمانروای آن،خشم نگهبان آن، شهوت سپاه دشمن و دست و پا و جوارح سربازهای مملکتند.

بعد از قدم گذاشتن به سن بلوغ، در دل نوجوان و جوان این نیروهای مخالف بشدت با هم مبارزه می‌کنند تا هرکدام دستورات خود را به کرسی بنشاند،اگر فرزند از طرف پدر و مادرش تربیت درستی را داشته باشد و با عبادت و بندگی خدا،نفس خود را کنترل می نماید که در این صورت عقل فرمانروای وجود انسان می شود.

اما اگر شهوات و خواسته های نفسانی فرماندهی اعضا را بدست بگیرند در این صورت،عقل زیر پرچم هیولاهای نفسانی قرار می گیرد و غضب نیز بعد از آن تحت سلطه آنها در می آید و در این صورت است که مملکت قلب به کلی ویران گردیده و آدمی از اخلاق حسنه و راه مستقیم خارج می شود،و از رسیدن به سعادت ابدی محروم می ماند.

راه های ورود شیطان به قلب

قلب انسان همانند حوضی است که چهار جویبار که همیشه آبشان را به آن می ریزند،اگر آب چهار جویبار پاک باشد، قلب انسان را نیز مانند خود پاک و زلال می گرداند اما اگر آب یکی یا دوتا یا چهارتای این جویبارها آلوده باشند، قلب(حوض تن) را هم به آلودگی می کشانند.

جویبار اول-چشم است و راه آلودگی آن نگاه ناپاک و شهوت آمیز است.

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ﴾

جویبار دوم-گوش ها هستند و راه آلودگی آنها،گوش کردن به محرمات و تجسس در امور مردم است.

(و لا تجسسوا.....)

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم)

در صحیح بخاری می فرماید:

خداوند متعال در روز قیامت در گوشهای هرکس که به سخنان همسایه اش یا صحبتهای دو نفر که نمی خواهند کسی به سخنان آنها گوش فرا دهد،سرب گداخته می ریزد.

(سرب یکی از فلزات سنگین و مقاوم است که اگر گداخته شود همه چیز را خواهد سوزاند و این نشان می دهد که خداوند متعال برای جاسوسان سخت ترین عذاب را در نظر گرفته است).

جویبار سوم-زبان است و راه آلوده شدن آن،پر حرفی،غیبت،تهمت،سخن چینی،

دروغ و جدل کردن است.

﴿لاَ يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً ... ﴾

دل مومن راضی به گفتن حرف های بیهوده نیست و تنها با ذکر آرام می گیرد. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می فرماید: هر کس گوشت دو فک (زبانش) و گوشت دو پا(عورتش) را نگه دارد،من هم بهشت را برای او نگه می دارم.

جویبار چهارم-فکر و ذهن است-که راه آلوده شدنش گمان و ظن بد به مردم است.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ....﴾

می بینیم که خداوند متعال در این آیه ما را برای دوری از ظن بد،بسیار سفارش کرده است.(اجتنبوا کثیرا...). زیرا اگر دل انسان یا ذهن او آلوده باشد، وجودش را هم آلوده خواهد کرد. اگر فکر انسان سالم باشد قلبش نیز از گناه پاک می ماند. یعنی اگر کسی را در حال خوردن شراب مشاهده کنیم این فکر را در مورد او بکنیم که او در حال خوردن شربت می باشد. اگر کسی با دختر بیگانه صحبت می کند، این گمان را در مورد او داشته باشیم که او در حال صحبت کردن با همسرش می باشد.

روزی پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) با دو همسرش از کوچه گذر می کردند که دو مرد انصاری از کنارشان عبور کردند که حدود ۱۰ تا ۲۰متر از آنها فاصله نگرفته بودند که آنحضرت برگشتند به آن دو گفتند:ای فلانیها او زینب بنت جهش و آن یکی ام حبیبه بنت ابوسفیان است که هر دو همسران من هستند.

آن دو مرد انصاری بشدت از این سخن پیامبر به خشم آمدند و گفتند:یا رسول الله ما به هر کس گمان بد کنیم این کار را هرگز در مورد شما انجام نمی دهیم. آنحضرت فرمودند: همانگونه که خون در رگ هایتان در جریان است،شیطان نیز همراه آن در بدنتان حرکت می باشد، من این گوشزد را به شما دادم تا مبادا شیطان به قلب و فکرتان رسوخ ننماید.

دشمنان داخلی و خارجی

دشمنان انسان به دو دسته تقسیم می شوند: دشمنان داخلی و دشمنان خارجی؛که اول به شناخت دشمنان خارجی می پردازیم. دشمنان خارجی اشخاص و دولت هایی هستند که به خاطر غارت و استعمار یا به خاطر اختلافات جنگ افزاری،سرزمینی یا عقیده ای با هم دیگر وارد جنگ می شوند.

مرزهای ورود دشمنان خارجی

نوع اول=مرز خاکی است که دشمن به وسیله‌ی توپ و تانک و سپاهش به کشور مورد نظر حمله می‌کند.

نوع دوم=مرز آبی است که دشمن به وسیله‌ی کشتی ها و زیر دریایی های مجهز به کشور مقابلش هجوم می برد.

نوع سوم=مرز هوایی است دشمن به وسیله‌ی هواپیما و جت های جنگنده،کشور مورد نظرش را زیر بمب های شیمیایی و خوشه ای قرار می دهد.

نوع چهارم=مرز فکری است که این نوع مرز خطرناکترین،پر کاربردترین و پیشرفته ترین مرز برای هجوم دشمن به جامعه و رسوخ به افکار و قلب ها می باشد.

امروزه ماهواره ها مرتبا به تبلیغ مد می پردازند تا فرهنگ مدگرایی را در جوامع اسلامی رسوخ دهند و از آن طرف فرهنگ ساده زیستی را از مسلمانان بگیرند. آنها بخوبی می دانند که بیشترین مخاطب این شبکه‌ها زنان هستند و از سویی امروزه زنان نسبت به شوهرانشان تسلط بیشتری دارند و به زودی شوهرانشان را برای خرید این نوع لباس های تنگ و مسخره روانه ی بازار خواهند کرد.

دشمنان با فساد اینترنتی و استفاده از برنامه های مستهجن و غیر اخلاقی، جوانان را هم به باتلاق شهوت گرفتار نموده اند.

نوع تخریب دشمنان خارجی،تخریب فیزیکی،جسمی و مادی جامعه است.

حالا به توضیح دشمنان داخلی می پردازیم: دشمنان داخلی بسی خطرناکتر از دشمنان خارجی هستند، زیرا مکر و حیله ی دشمنان خارجی موقتی و جبران شدنی است،اما مکر و حیله ی دشمنان داخلی دائمی است و اگر از آن جلوگیری نشود خسارتش ابدی و همیشگی خواهد بود.

رسول الله (صلی‌الله علیه و آله و سلم روزی با اصحابش از جنگ برمی گشتند که به یارانش فرمود:« **رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَيَّ الْجِهَادِ الاكبر** »یعنی: از سوی دشمن کوچکتر برگشتیم و حالا به سوی دشمن بزرگتر می رویم. صحابه با

تعجب گفتند: دشمن بزرگتر کدام است؟! رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود:همان نفس انسان! مبارزه با دشمنان خارجی به جهاد اصغر و جهاد با دشمنان داخلی به جهاد اکبر مشهور است.

مرزهای ورود دشمنان داخلی

نوع اول=مرز چشمی است که شیطان به وسیله ی چشم چرانی،تیرهای زهر آلود خود را به طرف پایگاه قلب نشانه گیری می کند.

در عصر حاضر به خاطر پیشرفت تکنولوژی و امکانات پیشرفته،کارهای شیطانی بیش از پیش آسانتر شده است زیرا دیگر برای چشم چرانی،خروج از خانه لزومی ندارد زیرا شیاطین با نفوذ در گوشی ها به خوبی کار خود را در خلوت،جلوت،شب و روز انجام می دهند.

نوع دوم=مرز گوش است که ابلیس با استفاده از این مرز،حرف های ناخواسته و سری را به گوش فرد می رساند و او را وادار به عمل شیطانی تجسس می کند، علاوه بر این اگر نفس سرکش آرام نگیرد، نفس شیطانی شخص را مجبور به ارتباط با شخص نامحرمی از طریق گوشی می نماید.

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم)فرمود:

بدون شک تمام اعضای بدن در حال زنا هستند چشم ها با نگاه های آلوده،گوش ها با اصوات شهوت انگیز،زبان با حرف های رکیک و دست و پا با حرکت به سوی طرف مقابل،این عمل را آشکار می سازند و تصدیق و تکذیب آن با عورت مشخص می گردد.

نوع سوم=مرز زبانی است،نفس همیشه طالب آن است که صاحبش را به بیهوده گویی بکشاند و او را وادار به گفتن حرف هایی نماید که هرگز نباید به زبانش می آورد.

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم)فرمود: گاهی اوقات انسان حرف هایی را بدون آنکه متوجه آن شود به زبان می آورد که درهای دوزخ را بر او باز می کند و مقامش را از ستاره ی ثریا تا زمین فرود می آورد. و در حدیث دیگر آمده: زمانی که انسان سخنان بیهوده به زبان می آورد تمامی اعضای بدن به خاطر این کار غفلت آمیز زبان،فریاد و ناله می کشند و می گویند: ای زبان ساکت شو که فردای قیامت، ما در آتش خواهیم سوخت.

نوع چهارم=مرز خوابی است که برخی اوقات،شیطان از طریق خواب به افکار و رفتار انسان ها نفوذ می کند و روحیه ی انسان را پریشان می سازد. مانند دیدن تصاویری از عمل زنا یا لواط که شخص را در حالت خواب دچار احتلام می نماید و فردای آن روز افکار فرد به خاطر این خواب به طرف این مسائل کشیده می شود. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) در صحیحین می فرماید: **«الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَ الْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ»**[1] یعنی: خواب خوش از جانب پروردگار است و احتلام از طرف شیطان است.ولهذا هیچ پیامبری به اختلام دچار نشده است.

برخی از خواب ها نیز کل زندگی فرد را آشفته و پریشان می گردانند،از جمله: چندسال پیش در تهران شخصی در خواب می بیند که همسرش کسی دیگری را دوست دارد،از این رو هنگام بیدار شدن موضوع را به همسرش می گوید و اختلاف شدیدی میان آن دو ایجاد می گردد بطوریکه بعدها این موضوع ساده باعث طلاق گرفتن آن دو از یکدیگر می شود.

[1] صحیح بخاری و سلم السالکین.

یکی از ضعف‌های دشمنان خارجی نسبت به دشمنان داخلی این است که می توان دشمنان خارجی را به راحتی فریب داد اما دشمنان داخلی این چنین نیستند.

در یکی از جنگ ها که تعداد مسلمان ها بسیار اندک بودند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آشپز جنگ فرمود: چند تا دیگ غذا آماده کرده ای؟ گفت: تنها یک دیگ. پیامبر اکرم با هوش و ذکاوتش فرمود: نه دیگ دیگر نیز آماده کن! آشپز به آنحضرت عرض می نماید:ای رسول خدا چرا غذا را اسراف کنیم تعداد ما که خیلی اندک است؟

فرمود: منظورم غذا نیست بلکه داخل هر دیگ را پر از آب می کنیم و زیر آن شعله هایی را روشن می سازیم تا دشمن و جاسوسان آن ها گمان کنند که تعداد و افراد ما از آنها بیشتر است و از این رو روحیه ی آنها ضعیف می گردد.

نوع تخریب دشمنان داخلی،روحی و معنوی است و موجب خسارت انسان در عالم آخرت می گردد.

منبع اصلی شهوت و عامل شهوت پرستی

منبع اصلی شهوت و مادر تمام شهوت های بدن،معده است و عامل اصلی شهوت پرستی،انس گرفتن با غذاهای پرچرب و خوشمزه است.یکی از علما می فرماید: غالب‌ترین شهوت،شهوت معده است چرا که آدمی به خاطر طمع این شهوت از بهشت به زمین افتاد. وقتیکه شکم،از غذا خوردن سیر می شود،نیروی جنسی جنبیدن می گیرد، و آن را جز با ازدواج کردن نمی توان اطفا کرد و مقدمه ی ازدواج کردن نیر دستیابی به پول و مادیات است و به مادیات نیز نمی توان رسید مگر با دشمنی و کینه توزی با مردم و از آن نیز گناهان دیگری همچون عداوت،تعصب،کبر و ریا متولد می گردد،پس به معده توجه کردن اصل تمامی

معصیت هاست و فرو گذاشتن آن باعث کم شدن گناهان می شود.**«بطن المرء عدوه»**. یعنی: شکم مرد دشمنش است.

معده جایگاه عجیبی است چون هنگام گرسنه شدن صدا می کند مرا پرکنید و هنگام سیر شدن نیز فریاد می کشد که خالی ام کنید.

عالم واقعی سه علامت دارد:کم می‌خورد،کم می خوابد و کم حرف می زند.

وقتی معده سیر می شود عقل زایل می شود،احساس خواب به انسان غلبه می کند،باعث سستی در عبادت می گردد، قساوت قلب پیدا می شود،از عمر انسان کاسته می شود،بیماری هایی مانند زخم معده در بدن انسان ایجاد می شود و نهایتاً موجب تحریک شهوت می شود.

حکایت کرده اند که شهری بود که به شهر عابدان مشهور بود،همه ی آن خدا ترس بودند،ابلیس تمام لشکرش را جمع کرد تا فکری برای گمراه ساختن آنها نماید.

سرانجام تصمیم به این شیوه شد که لذت و خوشمزگی غذا را درچشم آن ها آرایش داده شود. بعد از مدتی مردم آن شهر،مردمی خوشگذران و راحت طلبی شدند که شکم پرستی،خواب،شهوت پرستی و اختلاط با زنان برنامه ی اصلی آن ها شده بود.

از نظر شرعی به خاطر شهوت غذاخوردن کراهت دارد.

حضرت ابراهیم شیبان (رحمه الله) می‌گوید: چهل سال است که غذا را به خاطر شهوت نخورده ام.

معالجه چشم چرانی

علاج اول،علم است: علم معجونی است که همواره در علاج تمامی بیماری های اخلاقی مورد استفاده قرار می گیرد. چشمی که در زیر نور آفتاب و آسمان الهی به طرف ناپاکها نگاه کند در واقع نعمت های الهی را تباه می کند و روز قیامت در مورد نوع استفاده از نعمت ها به طور حتم سوال خواهد شد.

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾

پس در آن روز همه ی شما از نعمت هایی که داشتید سوال خواهید شد.نگاه شهوت آمیز و رفع شهوت غیر از راه ازدواج،تجاوز است.

﴿فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾[1] و هر کس ماوراء این مطلب کند متجاوز است.

مواردی است که کاربرد چشم در آنها نیست بلکه عبادت هم محسوب می‌شود. که سه نوع است؛ اول: نگاه به پدر و مادر از روی محبت. دوم: نگاه به صورت عالم به خاطر حب او. سوم: نگاه به طبیعت و تفکر در عجایب صنع الهی.

امام ابن قیم (رحمه‌الله) می فرماید: حفظ چشم فواید فراوانی دارد از جمله: **اول:**امتثال دستور خداوند که عاقبتش رسیدن به سعادت است**. دوم:** مانع از رسیدن اثر تیرهای زهرآلود می شود. **سوم:** قلب را با خداوند مأنوس می گرداند. **چهارم:**فراست صادقانه برای انسان حاصل می شود. **پنجم:** راه های شیطان در انسان مسدود می شود.**ششم:** اینکه رابطه ی شیطان از چشم به قلب محو می شود چون چشم منفذی است که انفعال یکی بر دیگری اثر می گذارد.

[1] سوره معارج/۳۱ و مومنون/۷

علاج دوم، عاقبت اندیشی است: از خصایص انسان است که قبل از شروع هر کاری همیشه به عاقبت و منفعت آن فکر می کند اما در امور دینی به هیچ وجه عاقبت نگری ندارد،اکنون برای آدمی لازم است اندکی که هم به عاقبت چشم چرانی فکر نماید. بهترین نسخه برای از بین بردن این مرض پایین آوردن چشم ها است.شاعر می گوید:

این همه آفت که به تن می رسد — از نظر تو به شکمت می رسد
دیده فرو پوش چون در در صدف — تا نباشی تیر بلا در هدف

همانگونه دیدن و بوییدن غذا،اشتها را باز می کند،نگاه به نامحرم نیز اشتهای جنسی و زنا کردن را در انسان بوجود می آورد.

شاعر عرب می گوید:

كل الْحَوَادِثِ مَبْدَاهَا النَّظَرِ — وَ مُعْظَمُ النَّارِ مِنْ مُسْتَصْغِرِ الشَّرَرِ

یعنی: تمام اتفاقات با نظر و دیدن آغاز می شود و منشا آتش های بزرگ از جرقه های کوچک است.چه نگاه هایی است که قلب صاحبانشان را هدف قرار می دهند،بدون اینکه کمان و زهی در کار باشد و آنها را مانند تیر سوراخ می کند. چیزی که باعث لذت چشم و نفس می گردد یقینا به شخص ضررمی رساند.[1]

[1] حجاب زن/مولوی عبدالصمدغیاثی.

در قوم بنی اسراییل عابدی بود بنام برصیصا که سیصد سال خداوند را عبادت کرد و مستجاب الدعوه شد. روزی دختر پادشاه آن مملکت به بیماری سختی مبتلا شد به طوری که هیچ پزشکی نمی توانست او را معالجه نماید.

در این حین شیطان از فرصت استفاده کرد و در شکل پیرمردی پیش پادشاه رفت و گفت: معالجه ی بیماری دخترت تنها با یک راه امکان دارد و آن بردن او پیش برصیصای عابد است که برای بهبودی او دعا کندزیرا او مستجاب الدعوه است.پادشاه دستور داد تا همین کار را انجام دهند.زمانیکه برصیصای عابد در حق دختر دعا نمود،دختر پادشاه سلامتی خود را بدست آورد به طوری که آمد و پیش روی برصیصا نشست. برصیصای عابد به طور ناگهانی چشمش به او افتاد و غرق زیبارویی اش شد.شیطان خبیث نفس برصیصای عابد را تحریک کرد تا برای اولین و آخرین بار، دختری را ببوسد،بعد از این عمل شیطان عطش نفس او را برای انجام عمل زنا بیشتر نمود.سرانجام عملی که نباید صورت می گرفت انجام شد و او با دختر پادشاه زنا کرد.شیطان دوباره به قلب او رخنه کرد و به او گفت:برای اینکه پادشاه از این عمل تو مطلع نگردد فوری او را به قتل برسان و دفنش کن.سپس شیطان به شکل پیرمردی پیش پادشاه رفت و تمام جریان را به او توضیح داد.پادشاه با تمام نگرانی وخشمی که داشت با لشکرش به دنبال برصیصای عابد به راه افتاد.

شیطان این باره خود را به شکل دیگر کرد و به سوی برصیصا برگشت و به او گفت:پادشاه از این کار تو مطلع شده و با لشکریانش شتابان به سوی تو می آید و برای اینکه خودت را نجات دهی باید به آن چاه خودت را بیندازی و برصیصا ناچار این کار را کرد،سرانجام شیطان کار آخرش را با او کرد و به او گفت:اگر می خواهی تو را از این چاه نجات دهم باید مرا سجده کنی.برصیصا گفت:نمی توانم این کار را انجام دهم،شیطان گفت:پس من نیز تو را نجات نمی دهم! عاقبت،برصیصا مجبور به سجده شیطان شد.اما شیطان برای نجات او به قول خودش نکرد و او را در آن چاه تنها گذاشت،تا اینکه مرگ به سراغش آمد. قرآن کریم در این مورد می فرماید:﴿ **كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ**

إِنِّي بَرِيءٌ مِنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ۞ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴾ [1] کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت:کافر شو(تا مشکلت را حل کنم)اما هنگامی که کافر شد گفت:من از تو بیزارم،من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم،سرانجام کار آن دو این شد که هر دو در آتش دوزخند،جاودانه در آن می مانند و این است کیفر ستمکاران.

گناه اول برصیصا،نگاه آلوده به دختر بود،**گناه دوم** بوسه زدن به دختر بود،**گناه سوم** زنا کرون با او بود،**گناه چهارم** قتل و **گناه پنجم** سجده به شیطان و شرک نسبت به خدا بود.

اینگونه شیطان لعین تمام گناهان را از کوچک به بزرگ مانند پله در کنار هم گذاشت تا این بنده بزرگ خدا را از راه راست منحرف نماید و او را جاودانه داخل آتش سوزان سازد.

علاج سوم،رعایت حجاب در جامعه است: همانگونه که میکروبها و باکتریها در محل تاریک و مرطوب بهتر رشد می کنند،شیطان نیز در مکانی که بی عفتی و بی حجابی شیوع داشته باشد بهتر می تواند فعالیتهای خود را انجام دهد.

برای مثال اگر دو شهری در نزدیک هم داشته باشیم و جمعیت هر کدام یک میلیون نفر باشد،به شهر اولی دستور حجاب تجویز شود و به شهر دومی دستور بی حجابی،در آینده ی نه چندان دور مشاهده خواهیم کرد که در شهر دومی،زنا،بی بند وباری،انحطاط و فساد غوغا می کند؛اما شهر اولی در آرامش،پیشرفت و فعالیتهای خود باقی است.

---

[1] سوره حشر/۱۷- ۱٦

اگر تمام دانشمندان،نابغه ها،نظریه پردازان،اینترنت و ابر رایانه ها جمع شوند تا دستوری مانند دستور خداوند بنویسند باز نخواهند توانست،چون خداوند دانای مطلق است و آینده و عاقبت همه چیز را هم می داند و نیاز به پیش بینی نیز ندارد.

اکنون دستور حجاب را خداوند دانا و حکیم بر مسلمانان واجب گردانیده و دیگر لزومی ندارد برخی جوانان خود باخته ی ما،بدون آنکه شناختی از این دین زیبا داشته باشند به پیروی از قوانین اروپا و آمریکا و تحلیل نظریه گمراهانی همچون داروین و فروید بپردازند.

مولوی عبدالصمد غیاثی در مورد فلسفه حجاب می گوید:برای اینکه در کانون گرم خانواده،محبت زوجین باقی بماند و اختلاف ونفرت،آنها را به سردی نکشاند،خداوند متعال قید وبندها و محدودیتهایی رابرای هریک از مردان و زنان مقرر فرموده تا با رعایت نمودن آن،زندگی راحت و خوشی را بگذرانند.

مسئله حجاب،مسئله ای غامض و مبهمی نیست زیرا بی حجابی زنان طبعا پیامدهایی همچون آرایش،عشوه گری و امثال آنرا همراه دارد که مخصوصا مردان یا جوانان را در یک حالت تحرک دائم قرار می دهد و آمارهای قطعی و مستند نیز نشان می دهد که با افزایش بی حجابی در جهان،طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی هم به طور مداوم بالا رفته چرا که 《هر چه دیده ببیند دل کند یاد》 و هر چه دل (هوسهای زودگذر) بخواهد شخص منحرف نیز به دنبال دستیابی آن می رود.

گسترش دامنه ی فحشا و افزایش فرزندان نامشروع از دردناکترین پیاندهای بی حجابی است.مسئله ابتذال زن وسقوط شخصیت او در این میان نیز دارای اهمیت

فراوانـی اسـت.هنگامیکه جامعـه،زن را بـا انـدام تحریـک آمیـز بخواهـد،طبیعی اسـت کـه روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزونتر از او راهم خواهد داشت.

در چنـین جـوامعی و بـا همـین ویژگـی هـای اخلاقـی،زن چگونـه مـی توانـد شخصـیت والای خـود را درک نمایـد؟اکنون زن در جوامـع غربـی بـه کـالای تبلیغـاتی تبـدیل شـده و روی هـر وسـیله ای کـه آنهـا تولیـد کـرده باشـند،عکس زن بـی حجـاب و آرایش شده دیده می شود.

حـالا جوامـع غربـی بـا چـه رویـی آمـده انـد و بـا کتابهـای بـی محتـوایی بنـام جـنس اول و جـنس دوم از حقـوق زنـان دفـاع مـی کننـد؟ یـا بـاز هـم زیـر حرفهـای زیبایشـان حقـه ای پنهـان کـرده انـد؟در مـورد صـدای زن تمـام فقهـای مـذاهب اسـلامی اتفـاق نظـر کـرده انـد کـه شـنیدن صـدای زن ممنـوع نیسـت جـز در صـورتی کـه موجـب لـذت باشـد یـا در صـورتی کـه بـیم فسـاد باشـد و قـرآن کـریم در ایـن مـورد فرمـوده:(ولا تخضـعن بـالقول) یعنی:کیفیت صدای زن نباید همراه با ناز وکرشمه باشد.

در مـورد لمـس و نگاه،تمـام فقهـای مـذاهب اسـلامی اتفـاق نظـر کـرده انـد که:هرچـه لمـس آن جـایز باشـد نگـاه بـه آن جـایز اسـت،و هـر چـه نگـاه بـه آن حـرام باشـد لمـس آن نیز حرام است زیرا لمس تلذذش از نگاه کردن نیز بیشتر است.

حنفیـه پیـرزن را از ایـن قاعـده مسـتثنا کـرده انـد و گفتـه انـد:لمس صـورت و دسـتهای زن جـوان جـایز نیسـت،اگر چـه بـا هـوس نباشـد امـا مصـافحه و لمـس دسـتهای پیرزن که هوس انگیز نیست بدون اشکال است.

شـافعیه گفتـه انـد:کل بـدن محـارمی کـه نگـاه بـه آن جـایز است،مسـش جـایز نیسـت بـه همـین دلیـل امـام شـافعی(رحمة الله)فرمـوده اسـت:برای مـرد جـایز نیست،شـکم و پشـت بـدن مـادرش را لمـس کنـد یـا صـورتش را ببوسـد و همچـنین بـرای مـرد جـایز نیسـت بـه دختر خواهرش دستور دهد تا پاهایش را لمس کند.

اما مذهب امامیه لمس محارم را که بدون شهوت و قصد باشد اجازه داده است.

خداوند متعال به پیرزنانی که امید به نکاح در آنها حاکم است اجازه داده تا قسمتی از چهره و بازوهایشان را آشکار سازند.

﴿وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللاَّتِي لاَ يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [1]

و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج دارند گناهی بر آنها نیست که لباسهای(روئین)خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خود را آرایش نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنها بهتر است و در این مورد مذاهب اسلامی اتفاق نظر کرده اند،مذهب حنفی و حنبلی معتقد است بر مرد واجب است که ناحیه بین ناف تا زانو را از غیر همسرش بپوشاند و بر دیگر مردان و زنان،خواه محرم یا نامحرم،جایز است که مابقی او را نگاه کنند به شرط اینکه از فساد در امان باشند.[2]

از حضرت حسن بصری روایت کرده اند که حضرت علی(رضی الله عنه) فرمودند:روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم از ما پرسیدند که:ای شیء خیر للمراة.یعنی:برای زن چه چیزی بهتر است؟

[1] سوره نور/۴۰

[2] فقه مقارن/ج۲-محمدجواد مغنیه/ص۲۷

هیچ کس از حاضرین نتوانستند جوابی برلی این سوال بدهند،هنگامیکه نزد فاطمه برگشتم،گفتم:ای دختر رسول خدا،امروز رسول خدا از ما پرسیدند چه چیزی برای زن بهتر است و هیچ یک از ما جواب آنرا ندادیم.

فاطمه فرمود:برای زن چیزی بهتر از آن نیست که مرد بیگانه او دا نبیند.شب هنگام در مجلس آن حضرت دوباره حاضر شدم و جواب را گفتم،فرمود:و من قال ذلک؟کدام کس آن را گفت؟گفتم:فاطمه.

فرمود:صدقت انها بضعه منی،راست گفته که همانا فاطمه پاره تن من است.

علاج چهارم،کار وفعالیت است:دین اسلام انسان را از انزوا و بی کاری به طرف کسب وکار دعوت می دهد تا آن شخص فایده ای برای خود و جامعه داشته باشد.

حضرت عمر(رضی الله عنه)می فرماید:بی کاری در مرد باعث چشم چرانی و هوسرانی می شود و در زن باعث طغیان شهوتش می شود.

حضرت علی(رضی الله عنه)می فرماید:بهترین تفریح کار است.و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم)می فرماید:

اطْلُبُوا الرِّزْقَ مِنَ خَبَايَا الْأَرْضِ.یعنی:رزق را از جای جای زمین طلب کنید.

منظور از فعالیت،تنها کسب و کار نیست بلکه مطالعه،ورزش و گردش هم از همین دسته است.

بیش از هفتاد درصد معتادین و چشم چرانها در جامعه از گروه بیکاران است.چون شخصی که کار و فعالیت می کند تمرکز فکرش نسبت به شهوات بسیار کم می شود.امروزه دختر و پسرهایی که پدر و مادرشان کارمندند و خودشان هم

زندگی آپارتمانی دارند بدلیل زیاد نشستن روی مبل های نرم و عدم بیرون رفتن و گردش نمودن،بیشتر به دام شهوت و چشم چرانی گرفتار می شوند،چون گردش،ورزش یا کار باعث می شود تا هرمون های جنسی تخلیه و صرف نیروی بدن شوند و از اینرو فرد از روحیه سالمی برخوردار می شود.

علاج پنجم،ازدواج است: ازدواج کردن فواید بیشماری دارد که یکی از بزرگترین فوایدش حفظ ایمان،رسیدن به آرامش و پرهیز از فواحش و چشم چرانی است.ازدواج عامل دوستی و مودت زوجین است.(و جعل بینکم مودة ورحمة).تاخیر در ازدواج امر مشروعی نیست چون خداوند آنرا یکی از راه های مبارزه با فحشا و فساد قرار داده است.

و در این مورد می فرماید:**﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾** [1]

مردان و زنان را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را.

اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می سازد،خداوند واسع و آگاه است.توسعه زندگی در سایه ازدواج است.کسی که از ترس فقر ازدواج نکند به خداوند متعال سوء ظن برده است.

دو رکعت نماز کسیکه همسر دارد بهتر از هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد.

---

[1] سوره نور/۳۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:**« النکاح سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي »**ازدواج سنت من است هر کس از آن روی گردان شود از من نیست.

و در حدیث دیگر آمده است:ازدواج کنید تا زیاد شوید چون من در روز قیامت به کثرت شما مباهات می کنم. ازدواج رسمی است که مراسمش در زمین و عقدش در آسمانها بسته می شود.

حضرت عبدالله بن مسعود(رضی الله عنه)می فرماید:اگر ده روز از عمرم باقی بماند باز دلم می خواهد ازدواج کنم اما مجرد به پیشگاه رب العالمین نروم.

کسیکه ازدواج می کند دیگر هیچ نیازی برای چشم چرانی در او دیده نمی شود چون تمام میل و هوسش را با همسرش در میان می گذارد.

به تعبیر قرآن زن و مرد لباس همدیگرند **﴿ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ﴾**

شما لباس همسرانتان هستید و آنها هم لباس شما هستند.به عبارت دیگر این لباس گونه بودن زن و مرد آنها را از فحشا و منکرات پوشش می دهد.

برخی مسائل در مورد ازدواج وجود دارد که گفتن آنها را در این کتاب ضروری می بینم چون دانستن این مسائل به مراتب تاثیر مثبت بر روی فرزندان می گذارد و به سالم ماندن نسل آینده نیز کمک می کند که به صورت مختصر به شرح آنها می پردازیم.

اول:قبل از همبستری نماز سنت النکاح ادا شود و در سوره های معوذتین در آن خوانده شود تا هر دوی آنها از شیطان مصون بمانند.

دوم:آنکه سعی شود درخواست همبستری از سوی زن باشد نه مرد،زیرا در غیر اینصورت،مرد تنها جسم زن را تصرف کرده نه روح زن را،و هدف هم روح زن است چون در روحیه بچه تاثیر می گذارد؛و بین فتح عاشقانه و استیلای وحشیانه بسیار فراق وجود دارد.

سوم:آنکه هنگام جماع در مرحله ارگاسم(اوج لذت جنسی که مقارن با خروج منی است)با همسرش تکلم نکند چون موجب لالی فرزند می شود،به صورتش نگاه نکند چون باعث کوری فرزند می شود و همسرش را در آن لحظه نبوسد چون موجب کوری فرزند می شود.

چهارم:آنکه از پشت جماع نکند به خاطر شش دلیل:

اول=آنکه این کار،عمل کفار گذشته است و خداوند می خواهد با این کار نوعی جدایی بین کفار و مسلمین ایجاد کند.

دوم=آنکه این کار نوعی ظلم در حق زن است و ظلم از ظلمات قیامت است.

سوم=آنکه خداوند متعال جلوی زنان را برای لذت آفریده نه دبر زنان را.

چهارم=آنکه باعث می شود تا زن به پدیده خطرناک لواط مبتلا شود.همانگونه که زمین تشنه از آب باران سیر نمی شود با این عمل هم زن از مرد ونگاه به بیگانه ها سیر نمی شود.

پنجم=آنکه این عمل خشم خدا را برمی انگیزاند و زنای صغیره محسوب می ***شود.***

ششم=آنکه جلوی زنان برای حفظ نسل خلق شده و از طرفی به رحم نزدیکتر است.

چهارم: آنکه قبل از همبستری برای تحریک نفس،هرگز به تصاویر و فیلم های غیر اخلاقی نگاه نکند چون این تصاویر بعد از ورود از چشم وارد قلب می شود و اسپرماتوزئیدها را تحت تاثیر قرار می دهد که این عامل اثر منفی بر روی جنین می گذارد.این تاثیر به قدری زیاد است که بعدها می تواند فرزند دختر را به فاحشگی و فرزند پسر را به طرف زنا و لواط بکشاند.

پنجم: آنکه زن وشوهری که صاحب فرزندی شده اند،هرگز پیش فرزند یا در حالت بیداریش با یکدیگر جماع نکنند زیرا ذهن بچه بر این مسائل فوق العاده حساس است و این عمل پدر ومادر در ذهن او حک می شود و در آینده بر اخلاق و رفتارش تاثیر می گذارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:**«لاَ يُجَامِعِ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ لاَ جاريته وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذلک مِمَّا يُورِثُ الزِّنَا».**

یعنی:اگر کودکی در اتاق حضور دارد،مرد هرگز با همسر و کنیزان خود آمیزش نکند زیرا آن کودک در معرض زنا قرار می گیرد.

در حدیث دیگر فرموده است:قسم به ذات پاکی که جانم در اختیار اوست،اگر مردی با همسرش در اتاقی که در آن کودک باشد همبستری کند به طوریکه صدای صحبت و نفس آنها به گوش بچه برسد،آن فرزند هرگز طعم رستگاری را نمی چشد و بالاخره زناکار می شود.

در چند سال اخیر پدر و مادری از دختر خود پیش روان پزشکی شکایت کردند وگفتند:این دخترمان،وقتی که ما را در خانه نمی بیند خودش را لخت و یا اینکه نیمه لخت می کند.

روان پزشک بعد از هفته ها تحقیق و مطالعه و بررسی مشخص نمود که این اشکال از طرف پدر و مادر است چون همیشه به صورت لخت پیش دختر بچه شان با هم همبستر می شدند.

ششم:آنکه در تربیت بچه ها و نوع وسخنی که به آنها می گویند حساس باشند.زنی پیش پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بچه اش را صدا کرد و گفت:بیا پیشم تا خرما به تو بدهم.رسول خدا فرمود:آیا در دستت خرما داری؟زن گفت:نه فقط به خاطر اینکه می خواهم او را فریب دهم و به طرف خودم بکشانم.فرمود:تو با این دروغ گفتنت،آینده فرزندت را هم به دروغ گفتن مزین می کنی.حتی نباید پیش فرزندان قسم خورد،چون قسم خوردن شخصیت و مقام شخص را پایین می آورد،حرف حق هرگز نیاز به قسم خوردن ندارد. اگر فرزندان چنین پدر ومادری در آینده وارد تجارت،معامله،و یا صاحب مغازه ای شوند،مرتبا به خاطر فروش کفش و وسایل بی ارزش قسم می خورند و خدا را وسیله فروششان قرار می دهند.

حضرت عیسی(علیه السلام)می فرماید:گفته اند به دروغ قسم نخورید ولی من می گویم به حرف راست هم نباید قسم خورد.

علاج ششم،عفت است:عفت به معنای پارسایی،پاکدامنی و خود را از آلودگیهای نفس دور ساختن است.عفت چاقوی تیزی است که برای زخمی کردن نفس و مقابله با چشم چرانی به کار گرفته می شود.

﴿ وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لاَ یَجِدُونَ نِکَاحاً حَتَّى یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...﴾ [1]

و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا اینکه خداوند آنان را به فضل خویش بی نیاز سازد.

[1] سوره نور/۳۳.

بزرگترین ستون عفت،کم خوری یا روزه گرفتن است.از عایشه رضی الله عنها روایت است که اولین بدعتی که بعد از رسول الله بوجود آمد سیری و پرخوری بود.هر قوم و ملتی که پرخوری کنند سرکش می شوند و اگر گرسنگی را هیچ فایده نباشد همین بس که شهوت را فرو می نشاند.

هر کس اگر پرخوری کند علاوه بر اینکه به بیماریهای گوارشی مبتلا می شود،حریص نگاه و نظر بازی نیز می گردد.

آدم پرخور،اگر نگاه هایش را از نامحرم باز دارد،ذهنش را نمی تواند از افکار بد محفوظ بدارد و اگر ذهنش را از افکار بد نگه دارد قلبش را نمی تواند از وسوسه های شیطانی دور سازد.

پس نتیجه می گیریم که برای سالک و بنده حقیقی خداوند،گرسنگی جواهری کم یاب است.ضمنا گرسنگی شمشیر مومن باپرای قتل شیطان است و خداوند آنرا به هرکسی عطا نمی کند.

هر کس با سید علی شهادی،مشهور به 《الذویب》 روبرو می شد.ایشان او را به گرسنگی سفارش می کرد و می فرمود:شخص گرسنه اگر عبادت نکند نافرمانی خدا را نیز انجام نمی دهد؛چون اسباب ترغیب گناه از وی ساقط شده است.

هیچ چیزی مانند روزه،نفس را میخکوب نمی سازد چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در صحیح بخاری فرموده است:**« إِذَا دَخَلَ شَهْرُ الرَّمَضَانِ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجِنَانِ وَ غَلِّقَتْ أَبْوَابِ النِّيرَانِ وَ سِلْسِلَةٌ جُنُودِ الشَّيْطَانِ ».**

زمانیکه ماه رمضان می آید،درهای بهشت را باز و درهای دوزخ را می بندند و سپاه شیاطین را به زنجیر می کشانند.

در نفس انسان نیرویی وجود دارد که مجزا از شاخه های مختلف که یکی از آنها اراده است که به برخی از مسائل علاقه کشش دارد و از برخی مسائل متنفر و گریزان است.این نیرو،اگر به وسیله ابزاری کنترل نشود،انسان را به طرف لذایذ دنیوی می کشاند و او را طالب هوی وهوس و خوشگذارانی می کند.و از جهاد،ذکر، مجاهده با نفس و عبادات منفور می سازد.از آنجایی که نفس برای تزکیه آفریده شده است پس باید نیروهای جاذبه و دافعه و کشش و تنفر به صورت دیگر درآیند.انسان با اذیت اندکی که با روزه گرفتن می کشد از گرفتار شدن به عذاب های الهی نجات می یابد.

خواهش های نفسانی و جاذبه ها در بدن به سه قسم تقسیم می شوند:

۱=میل به خوردن و آشامیدن ۲=میل به خوابیدن ۳=میل به عمل جنسی[۱]

بر خلاف کم خوری،روزه گرفتن راه ورودی تمامی این امیال را می بندد،روزه یک ماه در مقابل یازده ماه مانند سه ماه آموزشی سرباز است که شخص را برای پانزده ماه دیگر آماده می سازد. در طول یازده ماه نفس انسان قوت و قدرت بیشتری برای تسلط به انسان پیدا می کند اما هر سال با یک ماه روزه ماه رمضان این نفس تضعیف می گردد و ملکه الهی در قلب تقویت می شود که دوباره تا یازده ماه دیگر،قلب را نور افشانی معنوی می کند.

---

[۱] سلم السالکین

مجاهده با نفس

منظـــور از مجاهـــده بـــا نفـــس انســـت کـــه بعـــد از شـــناخت آن ،او را شکســـت دهـــی بـــه طوریکـــه همیشـــه پیـــرو و زیـــر فرمـــان تـــو باشـــدو در ایـــن صـــورت اســـت کـــه بـــه مطلـــوب وخوشبختی دست پیدا می کنی.

﴿ وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ [1]

کسانیکه برای ما مجاهده و تلاش کنند انها را به سبل و راه های خود رهنمود می سازیم.جهد تنها معنیش این نیست که با شمشیر،اسلحه و توپ وتانک در راه خدا مبارزه کنی بلکه معنای دیگری هم دارد مانند : تلاش ،بهره گیری از نیرو و به کار گرفتن تمامی سعی برای رضایت خداوند.

عمـــرو خالـــد در کتـــاب ((اصـــلاح القلـــوب))مـــی نویســـد : علمـــای اســـلام جهـــاد را به چهارده قسمت تقسیم کرده اند.

پـــنج نـــوع آن مجاهـــده بـــا نفـــس اســـت و دو نـــوع آن مجاهـــده بـــا شـــیطان ، ســـه نـــوع آن مجاهده با سرکشان و فاسقان وچهار نوع آن مجاهده با کفار است.

پـــنج نـــوع جهـــاد بـــا نفـــس : ۱= مجاهـــده در دفـــع شـــهوات. ۲=مجاهـــده بـــا نفـــس در آمـــوختن علـــم.۳=مجاهـــده بـــا نفـــس بـــرای عمـــل بـــه علـــم.۴=مجاهـــده بـــا نفـــس در دعـــوت مـــردم بـــه وســـیله ی امربـــه معـــروف و نهـــی از منکـــر۵=مجاهـــده بـــا نفـــس بـــه خـــاطر صـــبر در برابر مشکلات.

---

[1] سوره عنکبوت /۶۹

دونوع مجاهده با شیطان : ۱=مجاهده با شیطان در برابر آرایش آرزوها ۲=مجاهده با شیطان برای دوری از شک و دستیابی به یقین.

سه نوع مجاهده با عاصیان : ۱=مجاهده با عاصیان به وسیله ی دست وجوارح که در انظار عمومی،خلاف و کار های فاسد انجام می دهند.

۲=مجاهده با عاصیان به وسیله ی زبان،اگر نتوانستی به وسیله ی دست جلوی کار های ناشایست را بگیری با زبانت این کار را انجام بده و الا در کار های گناه آنها شریک خواهی شد.

۳=جهادبا عاصیان به وسیله ی قلب که کمترین درجه ی ایمان است.

حضرت علی رضی الله عنه می فرماید :

کارهای زشت را اگر با جوارحت نتوانستی جلوگیری کنی با زبانت جلوی آنها را بگیر و اگر با زبانت نیز نتوانستی جلوی آن را بگیری با قلبت این کار را بکن.

چهار نوع مجاهده با کفار :

۱=جهاد با کفار به وسیله ی قلب ،بدین صورت که از آن ها متنفر باشی.

۲=جهادبا کفار به وسیله ی زبان که روی خوش به آنها نشان ندهی.

۳=جهادبا کفار به وسیله ی انفاق مال در راه خدا.

۴=وجهاد جانی با کفار به خاطر دین که با تمام وجود آنها را دفع نمایی.

یکی از تابعین می گوید : دشمنان انسان سه تا هستند : دنیا،شیطان و نفس انسان.پس به وسیله ی پرهیزگاری با دنیا،به وسیله ی روزه گرفتن با شیطان و به وسیاه ی مجاهده با نفست مبارزه کن.

ابن قیم می گوید : وقتی ابن تیمیه زندانی شد،در زندان به ملاقاتش رفتم و به او نگاه کردم و گریستم. ابن تیمیه به من گفت : آیا به خاطر این حال و روزم گریه می کنی؟ گفتم : بله! گفت : ای پسرم به خدا قسم من زندانی و اسیر نیستم ،زندانی کسی است که قلبش را از پروردگارش منع کند و اسیر کسی است که در هوی و هوسش گرفتار آمده باشد. به راستی که این زندانیهای دنیا می توانند محل آزادی مؤمنان و زیبایی های دنیا هم می توانند محل گرفتاری مؤمنان باشند.

حکیمی را در زندان انداختند .او به نگهبانان زندان گفت :با این کارتان مرا لحظه به لحظه به طرف خوشبختی و خودتان را لحظه به لحظه به طرف بدبختی می کشانید . به راستی که زندان واقعی وتاریک .سرکشی نفس است.

آنقدربانفست مجادله وبحث کن تا اینکه او را شکست دهی . حضرت سری سقطی می گوید :چهل سال است که نفسم از من می خواهد که نانی را با شربت بخورم ولی هنوز هم این کار را نکرده ام . حضرت حسن بصری می گوید: چیزی بدتر از نفس نیست .

حضرت علی (رض) دراوج سنین جوانی یعنی حدود بیست سالگی بقدری بر نفس وشهواتش غالب بود که شبانه در بستر پیامبر خوابیددریغ از اینکه یک لحظه از کشته شدنش بترسد.

حضرت عمر(رض) : می گوید: ماهفت مرتبه از حلال ها دوری می کردیم تابه حرام نیفتیم .

اکنون وظیفه ما مسلمانان چیست ؟ما که درمیان این همه رفاه . بهداست .و آرامش به سر می بریم !آیا شایسته است دین به این زیبایی را که با هزاران زحمت خون ریزی و مصیبت به دست ما رسیده رها کنیم و به آن بی خیال باشیم .این همه مساجد بزرگ که دارای فرشهای گرانقیمت .کاشی کاری های هنرمندانه و شوفاژهای گرم کننده و کولرهای خنک کننده است ولی داخلشان خالی مانده است .آیا ما مسلمانان شایسته عذاب نیستیم ؟

ابن قّیم می گوید : ای بی اراده ! در راه خدا نوح پیر شد.یحیی ذبح شد. زکریا ارّه شد.ابراهیم به آتش افکنده شد و محمّد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلّم) شکنجه شد .در حالیکه تو اسلام ساده را می خواهی که به پایت بیفتد؟[1]

---

[1] اصلاح القلوب

مناظره بانفس

اکنـــون راه رابایـــد بـــرای خـــود همـــواره کنـــی تـــا پســـتی و بلنـــدهای پـــیش رویـــت را صـــاف کنـــی . تـــو کـــه هنگـــام وارد شـــدن بـــه مغـــازه ه ای چونـــه زدن را شـــروع مـــی کنـــی .چـــرا حـــالا مجادلـــه بـــا نفســـت را شـــروع نمـــی کنـــی ؟ بایدبـــدانی تـــو دردنیـــا تـــاجر نیســـتی کـــه فقـــط بـــه فکـــر ســـودت باشـــی بلکـــه تـــو مســـافری هســـتی کـــه بایـــد بـــه فکـــر ســـفر دورت باشـــی ! وقتـــی کســـی از تـــو در مـــورد دنیـــا چیـــزی مـــی پرســـد.فوری جـــواب مـــی دهـــی کـــه ســـرای فانیســـت وآخـــرت همانـــا جهـــان باقیســـت . امّـــا متاسّـــفانه در عمـــل طـــوری زنـــدگی مـــی کنـــی که افکار مرگ وآخرتی درکار نیست !

آنقـــدر بـــا نفســـت منـــاظره کـــن تـــا او را ســـر افکنـــده و خـــوار ســـازی . همانگونـــه کـــه ســـگ و اســـبت را بـــا چـــوب وزنجیـــر آرام مـــی ســـازی. تـــو کـــه داروی تلـــخ را بـــه امیـــد بهبـــود بـــدنت تحّمـــل میکنـــی ، پـــس چـــرا تلخـــی مبـــارزه بـــا نفســـت را بـــرای بهبـــودی آخرتـــت تحّمـــل نمیکنی ؟

ای نفـــس !فکـــرکن اگـــر آخرتـــت خـــراب شـــود، چگونـــه مـــی تـــوانی نـــزد پرودگـــارت سرت را بلند کنی و عذابهای دوزخ را با بدن ضعیف تحّمل کنی ؟

ای نفـــس ! ایـــن دنیـــا گـــول مـــی زند،ضـــررمی زنـــد ومـــی گـــذرد،پس بگـــذار وبگـــذرو هرگز دل به آن نسپار.

حضـــرت آدم پـــدرت نـــه نـــامحرمی را لمـــس کـــرده بـــود و نـــه بـــه بیگانـــه ای نگـــاه کـــرده بـــود .تنهـــا گنـــاهش ایـــن بـــود کـــه از میـــوه ممنوعـــه خـــورده بـــود. حـــالا تـــو، ایـــن همـــه گنـــاه درپرونده ات جمع شده است ،اکنون فکر کن آیا این نفس شایسته روددان است ؟

توکـــه بـــا مـــذاهب ســـنّی و شـــیعه ، بهـــایی و وهـــابی ،حنفـــی و ســـلفی کـــه فایـــده هـــم نـــدارد را بلـــد هســـتی ولـــی منـــاظره بـــا نفســـت کـــه در دو پهلویـــت قـــرار گرفتـــه اســـت و از هـــزاران

مــار و عقربــی ،و دشــمن و مــذهبی بــدتر و سرســخت تــر است رابلـد نیسـتی ؟اگـر حقیقـت از آفتــاب روشــن تــر اســت چــرا بــه حّــق رونمیکنی؟توکــه تــو کــه نفس کشــنده ات رارهــا کردهــای و مشــغول تلــف کــردن وقتــت بــه چیزهــای بیهــوده گشــته ای !بــه قــول امــام غزّالــی تــو همــانی کــه عقربهــای زیــرت را رهــا میکنــی و مگــس هــای بــالای ســرت رامیکشــی ، بــرای ســعادت بــا شــقاوتت وقتــی بــاقی نمانــده اســت ، پــس زودتــر بــه فکــر چــاره بــاش و از رحمت پرودگارت هم نااُمید نباش .

چــون روزی فرامــی رســد کــه تــو را در قبــری جــای میدهنــد کــه تنــگ و باریــک و هولنــاک تاریــک اســت . جُــز عمــل دوســتی نــداری و جُــز خــدا مونســی نــداری ، امــروز زبانــت در دهانــت ، بــاجرات گُســتاخی مــی کنــد و هــر گونــه حــرف رکیکــی را مــی زنــد امّــا فــردای قیامــت همــان زبانــت از همــه اعضــایت بــی جــرات تــر مــی شــود. نگهبانــان الهــی بــر دهنــت مُهــر مــی زننــد و همــه اعضــای بــدنت علیــه کارهــای زشــتت شــهادت مــی دهنــد. پــس نااُمیــد مبــاش و هــر لحظــه بــه فکــر چــاره بــاش و از مبــارزه بــا نفســت آرام مباش .

امیداســت خــدای متعــال بــه همــه مــن و شــما قبــل از تربیــت هــر کــس و هــر چیــزی قدرت تربیت نفسمان را عطا فرماید.

فضیلت حیا

حیا و عفّت ضدّ فحشا و بی ادبی است . حیا انسانها را از آشکارا گناه انجام دادن نجات می دهد. بطوریکه حیوانات به خاطر نداشتن حیا آشکارا کارهای ناشایست انجام می دهند .

راقب اصفهانی می گوید:حیا انقباض نفسانی دربرابر کارهای زشت و ناپسند است . خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَ عِبَادُالرَّحمَنِ الَّذِینَ یَمشُونَ عَلَى الاَرضِ هَوناً وِ اِذَا خَاطَبَهُمُ الجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً﴾ [1] بندگان خدا کسانی هستند که بدون کبر و غرور بی آلایش بر روی زمین راه می روند و چون جاهلان و نادانان به آنها خطاب (زشت) نمایند در پاسخ به آنها سلام خواهند داد.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلّم) از کنار مردی از انصار گذر کردند که آن مرد برادرش را در مورد حیا (کم رویی) نصیحت می کرد .رسول الله فرمود: بگذار و با اوکاری نداشته باش .حیا از ایمان است [اگر ایمان داشته باشد حیا دارد و اگر حیا ندارد ایمان هم ندارد] .[2] وقار وحیا ازبارزترین صفات مومن است که او را هم عندالله و هم عندالخلق زیبا می کند . در روایتی از پیامبر گرامی اسلام آمده که : اَلحَیا خیرُ کُلُّهُ یعنی : حیا همه اش خیراست . و باز در حدیثی فرموده است : ایمان هفتاد و چند شاخه است که برترین آن گفتن لااله الاّ الله و پایین ترین آن دور کردن چیزهای موذی مثل خَس و خاشاک از راه دیگران است . و حیا شاخه ای از ایمان است. [3]

---

[1] سوره فرقان/٦٣
[2] صحیح مسلم
[3] صحیح بخاری

سرؤی نیوزی

از ابوسعیدخدری (رض) روایت شده است که : حیای رسول الله ازحیای دختر بکر در پرده و حجابش شدیدتر بود و هر گاه چیزی را مشاهده می نمود که از آن بدش می آمد در چهره مبارکش آنرا در می یافتیم .

هر گاه انسان از ترس خدا گناه نکند با حیاست و در روز قیامت بی عیب است . اشخاص خجالتی و با حیا همیشه در جامعه محترم هستند .

حضرت علی (رض) می فرماید : کسی که حیا رالباس خود کند مردم عیبش را نمی بینند وبازفرمود : الایمانُ عُریانُ لِباسُهُ التَّقوی و زینَتُهُ الحَیاء .یعنی : ایمان عُریان است لباسش پرهیزکاری وزینتش حیا است . ناگفته پیداست که حیا در مورد گناه و امور انفرادی است . امّا در مورد بیان حق و آموختن مسائل دینی ، وجود ندارد و بی پرده باید سخن گفت و سوال کرد.

حیا درخلوت

یکی از بزرگترین درجات ایمان ، در خلوت از خدا حیا کردن است .همه می توانند درپیش مردم با حیا و بی خطا باشند . امّا درخلوت از خدا حیا کردن نشان دهنده احساس حضور کامل خدا در همه جاست . در تاریکی ، روشنایی خلوت ، جلوت ، بیرون وداخل .

ابن سیرین جوانی با تقوا وبا حیایی بود که در یک کارگاه خیاطی کار می کرد . روزی خانمی به مغازه آمد و به استاد ابن سیرین گفت : شوهرم در خانه بیمار است و نیازمند لباسی است که باید برای اوبدوزید.زن جوان به ابن سیرین اشاره کرد وگفت : لطفا این جوان همراه من بیاید تا اندازه تن شوهرم را بگیرد.

طبق دستور استاد ابن سیرین به همراه زن رفتند که به خانه رسیدند . زن در را قفل کرد . ابن سیرین گفت : پس شوهرت کجاست ؟ زن گفت : شوهری در کار

نیست .من و تو با همیم .ابن سیرین برآشفت و گفت : من نمی خواهم دامنم را آلوده کنم . زن هم گفت : من هم اجازه خروج به تو را نمی دهم .ابن سیرین فکری به نظرش رسید [همیشه در کوتاه ترین لحظات باید بهترین تصمیم ها را گرفت] و گفت : پس اجازه بده تا به بیت الخلاء بروم.

زمانیکه به آنجا رفت لباسها وتن خود را با ادرار خیس کرد و بیرون آمد و روی فرشها راه رفت .

زن برآشفت و گفت : ای موجود کثیف فوراً اینجا را ترک کن . وقتی ابن سیرین داخل حمام شد تاتنش رابشوید باجاری شدن آب از روی بدنش بوی عطر می آمد و همیشه با او ماندگار شد .شب جبرئیل (علیه السلام) به خوابش آمد و گفت : ای ابن سیرین سلام خدا برتو باد . ادرار تو در نزد خدا از عطر بهشتی نیز بهتر است . چون ادرارت باعث نجاتت از عمل زشت زنا شد و خداوند متعال او را همانند یوسف (علیه السلام) فضل وبرتری بخشید و او علم تعبیر خواب نصیب نموده[1] .

﴿ذالِکَ فَضلُ اللهِ یُوتِیهِ مَن یَشَاءُ وَ اللهُ ذُوالفَضلِ العَظیِمِ ﴾ [2] آن فضل خداست و همانا فضل بدست خداست به هر کس که بخواهد می بخشد و خداوند دارای فضل عظیم است .

خداوند متعال به حضرت داود(علیه السلام) فرمود:ای داود! پدرت آدم . نزد از همه گرامی تر بود من وی را از خوردن میوه درختی منع نمودم لیکن او از روی اشتباه میوه را خورد. پس لباس بدنش بیرون شد. و تاج سرش افتاد و من وی را در مکان ندامت قرار دادم . پس با آن شخص چه معامله ای می شود که فرج وی نامحرمی را لمس کرده باشد .یا آنکه مرتکب قتل ناحق شده باشد .من پاک و منزّه هستم وای مردم ! چقدر برشما مهربان هستم وچقدرشما بی حیا هستید که در انظار من نافرمانی مرا می کنید . و اگر از بندگان من یکی شما را ببیند از شرم و حیا آب می شوید در حالیکه شرم از من مناسب تر است ! ای

---

[1] یوسف قهرمان خوبی ها
[2] سوره حدید/۲۹

داود!چه خبر است که تومطمئن هستی و همراه گریه کنندگان گریه وبا نوحه گران نوحه نمی کنی ؟ اگر تو فرشتگان عذاب و آتش مرا مشاهده کنی و آن عذابی راکه برای زناکاران در نظر گرفته ام ببینی . پس چنان ذوب می گردی که آهن در آتش ذوب می شود .

ای داود! مرا به عزّت و جلالم قسم ! که مجرمان را حتماً در پیشگاه خویش حاضر می نمایم و آنهارا به مقدار دانه ارزن از اعمالشان سوال خواهم کرد . ای داود! به بنی اسرائیل بگو که شما نظر می اندازید و با چشم زنا می کنید . گویی گمان می برید من شمارا نمی بینم .

ای داود ! هر شخص در خلوتها مرتکب گناه می شود . من مردم را از جرم های وی آگاه می کنم و وی را رسوا می سازم و به جهّنم می اندازم .[۱]

درحدیثی از پیامبراکرم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) نقل شده است که فرمود : درروز قیامت عدّه ای از قبرهابلند می شوند و بادوبال به سمت بهشت می روند .ملائکه می پرسند: آیا شما نامه اعمال خودرا دیده اید؟ می گویند : نه. فرشتگان می گویند : آیابه اعمال شما رسیدگی شده است ؟می گویند:خیر . باز فرشتگان می گویند : آیا شما از پُل صراط عبور کرده اید؟ می گویند: نه! در آخر فرشتگان می پرسند : شما چه عملی انجام داده اید که اکنون بی حساب هستید ؟ آنها جواب می دهند که ما در دنیا دو عمل انجام می دادیم که لایق چنین پاداشی شده ایم . اوّل آنکه به مقّدرات الهی همیشه راضی بودیم و دوّم آنکه در خلوتها از خداوند متعال حیا می کردیم وگناه انجام نمی دادیم .[۲]

امروزه خلوتها در فضای اینترنت و کامپیوتر بسیار مخفیانه تر است .و هر کس با این امکانات جّو . چشم و گوش و زبان خود را ازشرّ وبدی ها محافظت نماید در نزد خدا یکی از آن افراد محسوب می شود.

---

[۱] تنبیه الغافلین/ نصایح زبور
[۲] به روایت ابن حبان

شناخت زبان وخطرات آن

باید دانست که یکی از عجیب ترین آفریده های خداوند متعال زبان است .در واقع می توان گفت .زبان و گوش و عورت انسان نرم و بی استخوان خلق شده اند .چه کسی جز خداوندمتعال توانایی آن را دارد تا دستگاهی خلق کند که کلمات پیچیده و پشت سرهم را از ترشّحات عقل بگیردسپس برروی زبان جاری می سازد ؟ آن هم در کوتاه ترین فرصت ممکن ! همانگونه که چشم هااز نگاه کردن لذّت می برند و گوشها از موسیقی .آرامش ظاهری می یابند و عقل ها از دانستن حکمت و علوم متلّذّ می گردند .زبان هم از صحبت کردن های بیهوده لذّت می برد.

ممکن است شخص غافلی ساعتها باهمنوعش صحبت کند ولی احساس خستگی ننمایداامّا به محض ایستادن برای نماز .خواب و بی حوصلگی از هر طرف او را احاطه کند .

خداوند متعال زبان را خلق کرده تا در راه سعادت وذکر وهمچنین گفتن حرف حّق به چرخش در آید و کار ارتباط انسانها واتّصال قلبها به یکدیگر را راحت ترنمایدچون اگرزبان وجودنداشت چگونه انسانها می توانستند از حالات درونی همدیگر باخبر شوند.

در بدن آدمی .زبان به عنوان پاسبان و نماینده تمامی اعضاء و جوارح به حساب می آید . زبانی که در این پُست بسیار مهم وسرنوشت ساز قرار گرفته است .اگر بی کفایت و نا آشنا به پست و وظیفه خود باشد تمامی اعضای مملکت تن را به نابودی می کشاند . پس عقل باید نماینده مناسبی را به این منصب بگمارد و با حداقل در تربیت و رام کردن نماینده خود جدّی و کوشا باشد.

یکی از علمای بزرگ می گوید: زبان جانشین عقل است و هر چه در وهم و خیال می آید . زبان آن را بازگو می کند .دیگر اعضای بدن همچون گوش و چشم و

حسّ چشایی از بیرون می گیرند وبه داخل می دهند ولی زبان تنها قسمتی است که از درون می گیرد و به بیرون می دهد.

به همین علت حضرت علی (رض) فرموده است : المَرءُ مَخبوءُ تَحتَ لِسانِه یعنی : شخص زیر زبانش مخفی است به عبارت دیگر هر کس با سخن گفتنش شناخته می شود. هنگام نوحه گری نوحه کننده. زبان کلمات آه و ناله را از قلب می گیرد و با سوز وگدازش همچون دود آتش به بیرون می ریزد. هنگام شادی. زبان کلمات نشاط انگیز را بیرون می آورد و شهوت را به حرکت می اندازد. خلاصه. زبان هر کلمه را با وفق دادن آن با حالت درون تولید می کند.

اگرشخص، سخن زشت بگوید دلش تاریک می شود. اگر سخن حّق بگوید دلش روشن می شود و اگر سخن دروغ بگوید دلش کج می شود و چیزهای راست را در خواب برعکس می بیند همانگونه که آینه مقّعر تصاویر را کج و کوله نشان می دهد. به همین دلیل است که خوابهای شاعران دروغگو وتعریف کننده هرگز حقیقت نمی یابند. اگر آدمی با زبان دروغ بمیرد و وارد آن جهان شود. مشاهده حضرت الهیت را که نهایت لّذت است به صورت کج وکوله درک میکند.

به راستی خوب گفت : آن رسول اکرم(صلی الله علیه و سلم) که ایمان شخص راست نمی شود تا اینکه دلش راست شود ودل راست نمیگردد تا اینکه زبان راست شود.

و حضرت علی (رض) می گوید :« **بَلاءُ الإنسان مِنَ الّسانِ**» یعنی : بلا وبد بختی انسان از زبانش است و در جای دیگر می فرمایند : زخم زبان از شمشیر بدتر است چون زخم شمشیر بعد از مدّتی بهبود می یابد ولی زخم زبان تا قیامت ماندگار است و باعث دچار شدن انسان به حساب سخت می شود.

تـا حـدودی دانسـتیم کـه زبـان چـه عضـو مهـم و خطرنـاکی اسـت و زیـان آن بـه انسـان از تمـام ضـررهای مـادّی و جسـمی هـم بیشـتر اسـت. پـس حـالا بـه توضـیح برخـی از ضررها و آفتهای زبان می پردازیم.

خطراوّل زبان، (بیهوده گویی)

خطـر اوّل زبـان بیهـوده گـویی اسـت. متأسـفانه افـرادی هسـتند کـه از لحظـه خـارج شـدن از خانـه تـا لحظـه برگشتنشـان بـه بیهـوده گـویی مـی پردازنـد. سـخنانی کـه ذّره ای منفعـت علمـی ودینـی در آنهـا وجـود نـدارد و اگـر سـخن هـم نگوینـد هـیچ ضـرری بـه آنهـا نمـی رسـد بـه عنـوان مثـال برخـی از افـراد پیـر بـا اینکـه پایشـان لـب گـور اسـت امّـا بـا شـوق و اشـتیاق فـراوان جلـوی مغـازه هـا و امـاکن عمـومی مـی نشـینند و در مـورد خـاطرات سفرشـان. در آمـدباغ و باغچـه و بـه بـدگویی دیگـران مشـغول مـی شـوند. خداوند متعال در سوره مبارکه مؤمنون به تعریف صفات مؤمنان می پردازد.

یکـی از ایـن صـفتهای بـا ارزش مـؤمن کـه در آیـه ۲ از آن یـاد شـده اسـت بپرهیـز از بیهوده گویی است **﴿وَالَّذینَ هُم عَنِ الَّغوِ مُعرِضونَ﴾**. مؤمنون /۲

وآنهـایی کـه از سـخنان لغـو و بیهـوده روی گرداننـد . مـؤمن نـه تنهـا از گفـتن سخنان لغو بیزار است بلکه از شنیدن آن رویگردان است.

خداونـد متعـال در ایـن مـورد مهـم مـی فرمایـد : **﴿وَاِذَا سَـمِعوُا الَّغـوِ أعرَضُـوا عَنـهُ وَ قَـالُوا لَنَـا اعمَالُنَـا وَ لَكُـم اعمَـالُكُم سَـلَامُ عَلَـيكُم لَانَبتَغـيِ الجَـاهِلينَ ﴾**[۱] و هـر گـاه سـخن لغـو و بیهـوده بشـنوید. از آن روی مـی گرداننـد و مـی گوینـد اعمـال مـا از ماسـت. اعمـال شما از خودتان. سلام بر شما (سلام وداع) ما خواهان جاهلان نیستیم.

---

[۱] سوره قصص /۵۵

پیـــامبراکرم صـــلی الله علیـــه و ســـلم) فرمـــود : یکـــی از خصـــلتهای خـــوب مســـلمان آن اســـت کـــه از گفـــتن چیزهـــایی کـــه بـــه او فایـــده نـــدارد اجتنـــاب کنـــد. و در حـــدیث دیگـــر فرموده : برای آدمی چیزی بدتر از زبان وجود ندارد.

حضـــرت أنـــس بـــن مالـــک (رض) گفـــت : در جنـــگ اُحـــد جـــوانی از مـــا شـــهید شـــد. وقـــت جنـــازه اش را بـــر داشـــتیم دیـــدیم کـــه از شـــدّت گرســـنگی ســـنگی بـــر شـــکمش بســـته بـــود. مـــادرش دســـتی بـــر رویـــش کشـــید و گـــرد و خـــاک را از صـــورتش پـــاک کـــرد و گفـــت : **هَنیـــأً لَـــکَ الجَنَّـــهَ**، یعنـــی : پســـرم بهشـــت بـــر تـــو گـــوارا بـــاد! پیامـــب اکـــرم صـــلی الله علیـــه و ســـلم فرمـــود :**« وَ مَـــا یُـــدریکِ لَعَلَـــه کَـــانَ یَـــتَکَلّمُ فیمـــا لا یَغنیـــهِ وَ یَمنَـــعُ مـــا یَضُـــرُهُ.»** یعنـــی : چـــه مـــی دانـــی (کـــه حتمـــا بـــه بهشـــت مـــی رود) شـــاید دربـــاره مســـائلی کـــه بـــه او ربطـــی نداشـــته ســـخن گفتـــه باشـــد. یااینکـــه بخیلـــی کـــرده باشـــد.[1] بـــرای پرهیـــز از بیهـــوده گـــویی مـــی تـــوان حرفی را که در پنج دقیقه گفت. در یک دقیقه خلاصه کرد.

بـــه گفتـــه برخـــی از محقّقـــان. زنـــان روزانـــه هفـــت هـــزار کلمـــه ســـخن مـــی گوینـــد و مردان هم دو الی سه هزار سخن می گویند.

خطر دوّم زبان. (زیاده گویی)

بقـــدری صـــاحب زبـــان بیهـــوده گـــویی مـــی کنـــد و ســـخنان ضـــایع را بـــه زبـــانش مـــی آورد تـــا اینکـــه در زنـــدگی خصوصـــی مـــردم دخالـــت مـــی کنـــد. حضـــرت علـــی رضـــی مـــی فرمایـــد : هـــر کـــس زیـــادحرف بزنـــد زیـــاد اشـــتباه مـــی کنـــد. هـــر کـــس زیـــاد خطـــا کنـــد. حیـــایش کـــم مـــی‌شـــود. هـــر کـــس حیـــایش کـــم شـــود ایمـــانش مـــی ریـــزد و آنکـــه ایمـــان نداشـــته باشـــد قلـــبش می میرد و جای قلب مرده آتش است.

---

[1] احیاءالعلوم الدین/ج۲ص۱۵٤

یکی از عُلما می گفت : زبان درسر نصف انسان است و بقیه جُز گوشت و خون چیز دیگری نیست.

مجاهد (رض) می گوید : همانا گفته ها نوشته می‌شود حتّی پدری که می خواهد پسرش را ساکت کند و به او می گوید : فلان چیز را برایت می خرم (اگر به آن عمل نکند) نام او را در لیست کذّاب ها می نویسد.

خطر سّوم زبان. (ازروی بی علمی جواب سؤالی را دادن)

برخی از افراد خارج از حیطه وتوانایی خود می خواهند در همه چیز دخالت نمایند. امروزه متأسفانه عالم نمایانی ظاهر شده اند که هر سؤالی از آنها شود. بدون آگاهی شروع به پاسخ دادن می کند این آفت مهم هم خصوصا درامور دینی رایج شده است. بعضی از ایشان به صادر کردن فتواهایی دست می زنند که نه با اسناد صحیح احادیث و نه با آیات قرآنی مطابقت دارند که این عمل باعث بوجود آمدن امر موضوع و اختلاف در دین می گردد. **﴿ وَلَو تَقَولَ عَلَینا بَعضَ الا قَاویلَ لَاَخَذنَا مِنهُ بالیمینِ. ثُمَّ لَقَطَعنا منهُ الوَتینَ ﴾** [1] وهر گاه او سخنی بر ما می بست ما او را با قدرت می گرفتیم سپس رگ قلبش را قطع می کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم) برخی سوالات مردم سکوت اختیار می کردند تا مشکلی از دین متوجه مردم نشود یا مستحبّی واجب نگردد.

یکی از صحابه می گوید : گاهی مردم از من سؤالاتی می کردند که جواب دادن آنها نزد من از آب گوارا برای انسان تشنه هم لّذت بخش تر بود. اما از ترس فضولی از پاسخ دادن به او خودداری می کردم.[2]

---

[1] سوره حاقه ٤٦ - ٤٤
[2] احیاءالعلوم الدین / ج٢

گفتـــه انـــد : حضـــرت امـــام مالـــک در زنـــدگی خـــود درنُهصـــد بـــار کلمـــه (لا ادری) را بکـــار بـــرده اســـت. شـــخص احمـــق از هـــدر رفـــتن عمـــرش تـــرس نـــدارد و از حرفهـــای بیهوده سیر نمی شود.

خداونـــد متعـــال مـــی فرمایـــد : ﴿ **اِلَا مَـــن اَمَـــرَ بِصَـــدَقَة ً اَو مَعـــروفِ اَو اِصـــلاحِ بَـــینَ اَلنَـــاس**﴾ مگـــر آنکـــس کـــه امـــر بـــه صـــدقه و نیکـــی نمایـــد یاباعـــث اصـــلاح میـــان مـــردم گـــردد. کسیکه جـــواب سؤالی را نمـــی دانـــد بهتـــرین جـــوابی کـــه بایـــد بـــه فـــرد سؤال کننـــده بدهـــد ایـــن است که بگوید (واللهُ اَعلَم) خدا داناتر است .

خطر چهارّم زبان, (گرفتار سخنان باطل شدن)

کســـانی هســـتند کـــه در گســـتاخی پـــا فراتـــر نهـــاده انـــد و از محاســـن مشـــروبات الکلـــی, لـــذّتهای جنســـی, ربـــا خـــواری, کلاهبـــرداری و انـــواع دیگـــر معاصـــی بـــا یکـــدیگر گفتگـــو مـــی‌کننـــد. اینگونـــه اشـــخاص اگـــر کمـــی فرصـــت را غنیمـــت ببیننـــد در مـــورد نـــاموس مـــردم و توصیف اندام زنان همسایه نیز با یکدیگر بحث می‌کنند.

در حدیث ترمذی آمده که:

آنحضـــرت (صـــلی الله علیـــه و آلـــه و ســـلم) فرمودنـــد: گـــاهی شـــخص, ســـخنی مـــی گویـــد کـــه از آن ترســـی نـــدارد ولـــی همـــان حـــرف او را تـــا قعـــر دوزخ مـــی‌کشـــاند و گـــاهی هـــم حرفـــی مـــی‌زنـــد کـــه از آن تـــرس دارد ولـــی همـــان حـــرف او را بـــه مرتبـــه ای مـــی‌رســـاند که او را وارد بهشت می سازد.

روزی شخصـــی کنـــار پیـــامبر اکـــرم صـــلی الله و آلـــه وســـلم ســـخن مـــی‌گفـــت و پـــر حرفـــی مـــی‌کـــرد ؛ آنحضـــرت بـــه او فرمودنـــد: کَـــم دونَ لِســـانِک مِـــن حِجـــاب؟ چنـــد حجـــاب و پـــرده جلـــوی زبانـــت وجـــود دارد؟ آنمـــرد گفـــت: دو لـــب و دنـــدانهایم, فرمـــود:« **أفَمـــا کـــانَ**

لَکَ فی ذلکَ ما یَرُدُّ کَلامَکَ». مگر هیچ یک از آنها نمی‌توانند جلوی حرف زدنت را بگیرند؟

ابراهیم علیه السلام فرمود: مردم با دو خصلت به هلاکت می‌رسند, یکی مال اضافی و دومی حرف اضافی.

خداوند متعال می‌فرماید:**﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾** از آنچه به آن آگاهی ندارید پیروی ننمایید. گوش و چشم و زبان و دل؛ همه آنها مورد بازخواست و سؤال قرار می‌گیرند. البته همه جوارح انسان در روز قیامت مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند.

در این آیه خداوند متعال سمع و بصر و فؤاد را به صورت نمونه بیان کرده است.

انسان نیز همواره باید مواظب این سه عضوش باشد, چون نگاه های ناپاک , حرفهای بی مورد و

شایعه آمیز و شنیده های باورنکردنی همیشه قضاوتهای عجولانه را به بار می آوردکه عاقبتش پشیمانی است.

خداوند متعال در آیه دیگر فرموده: **﴿ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾**[۱] انسان هیچ گفته ای را به زبان نمی آورد مگر اینکه در نزد او دو شاهد به نام رقیب و عتید حاضرند و آن را ثبت می‌نمایند.

---

[۱] سوره ق / ۱۸

ابوموسی (رض) گفت به رسول خدا صلی الله وآله وسلم عرض کردم کدام مسلمان افضل است؟ فرمود: کسیکه مسلمانان از دست و پایش در امان باشند.[1]

از سفیان بن عبدالله (رض) روایت شده است که گفت: گفتم یا رسول الله کاری را به من نشان بده تا به آن چنگ بزنم. فرمود: بگو الله تعالی پروردگارم است و سپس استقامت کن. گفتم: یا رسول الله از چه چیزی بیشتر از همه بر من میترسی؟ آنحضرت زبان خود را گرفت و فرمود: از این.[2]

از حضرت ابن عمر (رض) روایت شده است که گفت: رسول الله فرمود: بدون ذکر زیاد سخن مرانید زیرا سخن گفتن بدون ذکر سبب سنگدلی انسان میشود و هر آینه دورترین مردم از خداوند هم انسان سنگدل است.[3]

از عقبهٔ بن عامر (رض) روایت شده است که گفت: گفتم یا رسول الله سبب نجات من در چیست؟ فرمود: زبانت را محکم بگیر و بر گناهانت گریه کن.

از ابوسعید خدری (رض) روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم فرمود: وقتیکه فرزند آدم صبح میکند همه اعضاء بدن در برابر زبان فروتنی کرده و می گویند: از خداوند در موردمان بترس زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام میدهی مجازات میشویم. اگر تو راست باشی ما هم راست میمانیم و اگر تو کج باشی ماهم کج میشویم.

از حضرت معاذ (رض) روایت شده است که گفت:گفتم یا رسول الله از عملی مرا باخبرم کن که انجام آن مرا وارد بهشت سازد و از دوزخ دور سازد؟ فرمود: از چیزی بزرگ سؤال کردی و آن آسان است بر کسی که خداوند بر او

---

[1] صحیح بخاری.
[2] صحیح بخاری/۱/۳۵۲
[3] ترمذی/حدیث حسن.

آسان نماید, و آن اینکه تنها خداوند را پرستش نمایی و احدی را برای او شریک قرار ندهی, نماز بگذاری و روزه بگیری و حج کنی, سپس فرمود: آیا تو را به دروازه های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش میکند چنانکه آب آتش را خاموش می‌سازد و نماز شب در دل شب انسان را از آتش نجات می‌دهد.

سپس فرمود:

آیا تو را از اساس کار و ستونهای بلند قله اش با خبر نسازم؟ گفتم: آری یا رسول الله! فرمود: اسلام اساس کار است و نماز ستونش و جهاد بلندی قله اش می باشد.باز فرمود:آیا تو را از زیربنای همه این چیزها باخبر نسازم؟گفتم:بلی یا رسول الله فرمود:زبان خود را بگیر.گفتم : یا رسول الله مگر به آنچه که با زبان در مورد آن سخن می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم؟ فرمود: مادرت به ماتم تو بنشیند, آیا مردم را به جز محصول زبان هایشان چیز دیگری وارد دوزخ می‌سازد؟[۱]

خطر پنجم زبان,(طعنه زدن است)

یکی از شایع ترین آفات زبان طعنه زدن است.برخی افراد هستند که با ایرادگیری از قد, لاغری, رنگ پوست, تنگدستی, نوع لباس و حتی چگونگی نماز خواندن دیگران می‌خواهند خود را پیش مخاطبانشان، انسان با کمالی نشان دهند.

خداوند متعال می فرماید:**﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ﴾**[۲] ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی از شما گروه دیگر را مسخره کنند, شاید آنها از اینها

---

[۱] ترمذی / حدیث حسن.
[۲] سوره حجرات/۱۱

بهتـر باشـند.و نـه زنـانی از زنـان دیگـر, شـاید آنهـا بهتـر از اینهـا باشـند. و یکـدیگر را مورد طعن یا عیبجویی قرار ندهید.

ور در جـای دیگـر مـیفرمایـد:**﴿وَالَّـذِينَ يُـؤْذُونَ الْمُـؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَـاتِ بِغَيْـرِ مَـا اكْتَسَـبُوا فَقَـدِ احْتَمَلُـوا بُهْتَانًـا وَإِثْمًـا مُبِينًـا﴾** [1] آنانکـه مـردان و زنـان مسـلمان را مـی رنجاننـد بـدون اینکـه گنـاهی کـرده باشـند هـر آینـه بـار بهتـان و گنـاه آشـکاری را برداشـته اند.

زخـم جسـمی دردش کمتـر اسـت و زود بهبـود مییابـد امـا طعنـه زدن بـه دیگـران ضـربه روحـی اسـت و زود بهبـود نمییابـد و تـا قیامـت اثـرش بـاقیمـیمانـد. آزار و اذیـت مردان و زنان به هر نحوی که باشد باعث خشم الهی است.

از ابـو هریـره (رض) روایـت شـده اسـت کـه گفـت: رسـول اکـرم صـلی الله وآلـه وسـلم فرمـود: دو خصـلت در مـردم وجـود دارد کـه ایـن دو صـفت از اعمـال کفـر و اخـلاق جاهلیـت مـیباشـد, یکـی طعنـه زدن در نسـب هـا و دومـی نوحـه و گریـه و زاری بر سر مرده است.[2]

از ابـن مسـعود (رض) روایـت شـده اسـت کـه آنحضـرت صـلی الله وآلـه وسـلم فرمود: مؤمن, طعنه زننده و لعنت گر و بدگفتار و بدکردار نیست.[3]

کسـی کـه حیـا و آبـرویش را دوسـت دارد بایـد طعنـه زدن و لجاجـت را کنـار بگذارد.

---

[1] سوره احزاب/۵۸

[2] صحیح مسلم.

[3] صحیح ترمذی.

خطر ششم زبان, (روی مردم لقب های زشت گذاشتن است)

امروزه به دلیل کم اهمیت شدن دین و قرآن, مردم به انواع گناهان کبیره روی آورده اند و برای سرگرمی و خوشی بیشتر نفس خود, لقب هایی را روی افراد جامعه می‌گذارند تا به مسخره کردن آنها بپردازند.

لقب هایی همچون , گوش دراز , موش کور , چشم قورباغه ای , دهن کج , شکم کوزه , بینی دراز , اُردک , شترمرغ و غیره... .

خداوند متعال می‌فرماید:﴿ وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ﴾[1] وای بر هر عیب جوی مسخره کننده. هُمَزَة از همزه به معنای عیبجویی از طریق چشم و ابروست و لُمَزَة به معنای عیبجویی از طریق زبان است. حرف [ة] در پایان دو کلمه مبالغه به کار گرفته شده است. مانند ضَحَکَة= یعنی کسی که بسیار می‌خندد.

در عالم برزخ برخی افراد را همّازون و بعضی از لمّازون می‌نامند که گروه اول از زبان هایشان آویزانند و گروه دوم زبان هایشان فرسخ ها کشیده می‌شود تا مردم از روی آنها گُذر کنند و این دو گروه دائماً در عذاب و گرفتاری هستند.

خطر هفتم زبان (جدل کردن است)

جدل کردن و مناظره با دیگران عادتی است که مورد نکوهش دین اسلام می باشد. آنهایی که با جدل کردن و بحث می‌خواهند حرف خود را به کرسی بنشانند بهره ای از علم و اخلاق نبرده اند چون اینگونه اشخاص , ریاکار و عقده ای هستند.

آنها دوست دارند با خواندن چند آیه و چند حدیث و تفسیر , تسلط خود را در امور دینی به رخ طرف مقابل بکشانند و در نتیجه طرف مقابل را ضعیف و خود را

[1] سوره همزة/۱

قوی و عالم نشان دهند. سرانجام , این افراد با خوشحالی تمام کار احمقانهٔ خود را پیش دوستان خود می‌برند و به آنها شرح می‌دهند و به غیبت او می‌پردازند که این کار هم آنها را به چاه تاریک غرور می اندازد.

خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ۖ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [1] و با اهل کتاب جز به روشنی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید , مگر کسانیکه از آنها مرتکب ظلم و ستم شده اند, و به آنها بگویید ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان داریم , معبود ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم.

سوفیستاییان یونان به قدری در علم فن و جدل مهارت داشتند که به راحتی می‌توانستند حق را باطل و باطل را حق جلوه دهند. آنها با این کار خود اِمرار معاش می‌کردند.

سقراط حکیم یگانه کسی بود که با این کار شیطانی آنها به مبارزه پرداخت.

رسول اکرم صلی الله وآله وسلم فرمود: اگر کسی جدل را ترک کند با اینکه حق با او باشد در مقام اعلای بهشت برای او خانه سازی می‌کنند و اگر کسی هم حق با او نباشد باز از جدل کردن پرهیز نماید , خانه ای در اطراف بهشت برای او می‌سازند.

و فرمود : هیچ بنده ای دارای ایمان کامل نیست مگر وقتی که جدل را ترک نماید. اعتراض به سخنان دیگران گاهی باعث ریا و اظهار فضل می‌شود.

---

[1] سوره عنکبوت/۴۶

در حدیث دیگر آمده که : هیچ قومی گمراه نشدند مگر اینکه به جدل کردن روی آوردند , چون با جدل کردن , انسان مسیر مستقیمی که برای رسیدن حق انتخاب کرده است را گُم می‌کند و وارد مسیر شیطانی می‌شود و فردا چیزی را که می‌آموزد برای دین نمی آموزد بلکه برای جدل کردن می‌آموزد.

به حضرت ابو حنیفه (رحمه الله) گفتند: چرا روزها بیرون نمی آیی؟ فرمود: به خاطر دوری از جدل کردن. گفتند پس در مجالس ما شرکت کن و سخن مگو و فقط به شنیدن بپرداز ! فرمود: هیچ مجاهده ای را سخت تر از این ندیده ام که گروهی بنشینند و به خاطر باطل گفتگو کنند و من هم ساکت بمانم, و فرمود : برای هیچ شهری آفتی بدتر از این وجود ندارد که در آن تعصب مذهبی باشد.[1]

حضرت امام مالک (رحمه الله) می‌فرماید : جدل کردن از دین نیست و تمام بزرگان سَلَف دوری از آن را برای مسلمانان توصیه نموده اند.

حضرت امام شافعی (رحمه الله) فرمود: با هرکس که گفتگو کرده ام نیتم هدایت شدنم بود نه جدل کردن. جدل گناهی است که نیاز به کفاره و توبه دارد.

رسول اکرم صلی الله و آله و سلم فرمود: کفاره هر جدل و لجاجت کردن با کسی , دو رکعت نماز است.

عایشه (رض) از پیامبر اکرم صلی الله و آله و سلم روایت می‌کند که فرموده اند: **« اِنَّ اَبغَضَ الرَّجالِ اِلَی اللهِ اَلا لَدُّ الخَصِمُ».** یعنی : مبغوض ترین مردان در نزد خداوند کسانی هستند که در مجادله و خصومت شدّت و لجاجت از خود نشان می دهند.

[1] اربعین.

خطر هشتم زبان, (فحش دادن است)

فحش دادن یکی از مذموم ترین آفات زبان است که انسان را بی شخصیت و فرومایه میگرداند.

خداوند متعال در آیه ۵۸ سوره احزاب میفرماید: **﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾**

کسانی که مردان و زنان مؤمن را - بدون این که کاری کرده باشند و گناهی داشته باشند آزار می رسانند, مرتکب دروغ زشتی و گناه آشکاری شده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید:« **ايّاكُم وَالفُحْش فَاِنَّ اللهَ تعالى لا يُحِبُ الفُحشَ وَ لا التَفْحُش»**. یعنی : شما را از فحاشی کردن بر حذر می دارم , همانا خداوند متعال فحاشی را به هیچ حال (تکلُفی یا طبیعی) دوست ندارد. و فرمود : بدزبانی و بدبیانی دو شعبهاز شعبه های نفاق هستند.[1]

و فرمود:« **سباب المُؤمن فِسقٌ و قتالُهُ كُفرٌ»**. یعنی :دشنام دادن به مؤمن, فسق است و جنگ با او کفر است.[2]

امامطبری در این مورد گفته است : ذکر لعن و قتل باهم در این حدیث برای آن است که لعن دوری از رحمت خداست و قتل دوری از نعمت زندگیست . و در حدیث دیگر آمده : **«مِن اكبَر الكبائر أن يَسَبَّ الرَّجلُ والِدَيهِ»**.[3] یعنی : از بزرگترین گناهان کبیره آن است که انسان به پدر و مادر خود دشنام دهد! گفتند : یا رسول الله چگونه ممکن است انسان به پدر و مادرش دشنام دهد؟ فرمود: **«يَسَبُّ أبا الرَّجُلِ**

---

[1] احیاءالعلوم الدین/ ج ۲
[2] صحیح ترمذی.
[3] صحیح ترمذی.

فَیسُبُّ الآخرُ أباه». یعنی:به پدر کسی دشنام می‌دهدو آن کس هم به پدر او دشنام می‌دهد.[1] به عبارت دیگر به هرکس فحش دهی در جواب آن فحش می‌شنوی.

حضرت علی (کرم الله وجه) می‌فرماید :« **حُمُوضاتُ الطعام خیرٌ مِنْ حموضات الکلام»** یعنی : زهر نوشیدن همراه با طعام بهتر است از دشنام دادن همراه با کلام.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: بهشت حرام است بر کسی که فحش می‌گوید.

ابراهیم بن میسره می‌گوید: هرکس فحش بگوید در روز قیامت به صورت سگی در خواهد آمد.

از ابوذر (رض) روایت شده است که آنحضرت فرمود : هیچ مردی شخص دیگر را به فسق یا کفر متهم نمی‌کند مگر اینکه فسق و کفر بر او باز می‌گردد.[2]

از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول اکرم فرمود: دو دشنام دهنده هرچه بگویند گناهش بر آغازکننده است تا اینکه مظلوم از حد تجاوز کند.[3]

مردی خدمت رسول اکرم صلی الله و علیه و آله وسلم آورده شد که شراب نوشیده بود, فرمود : او را بزنید و برخی او را زدند , بعضی دیگر گفتند : خدا تو را لعنت کند و خوار سازد , رسول اکرم فرمود : این سخن را مگویید و شیطان را علیه او یاری و کمک نکنید.

---

[1] صحیح بخاری.
[2] صحیح مسلم.
[3] همان منبع.

یکی دیگر از گناهانی که اصلا بخشیده نمی‌شود , دشنام دادن به مردگان , بدون حق و مصلحت شرعی است. پیامبر اکرم در مورد آن فرموده است : مردگان را دشنام ندهید زیرا آنها به آنچه که از پیش فرستاده اند رسیده اند.

و در حدیث دیگر بخاری و مسلم از آنحضرت آمده است که : هیچ فردی از اصحاب مرا دشنام ندهید زیرا اگر کسی (غیر از اصحاب من) به اندازه کوه احد طلا را در راه خدا انفاق کند به اندازه یک مد یا نصف آنچه که صحابی آن را انفاق کند صواب ندارد.

پیش حضرت علی (رض) دو نفر همدیگر را ناسزا گفتند , آنحضرت شلاق را به دومی داد تا اولی را بیست ضربه بزند سپس شلاق را به اولی داد تا بیست ضربه به دومی بزند.

خطر نهم زبان , (لعنت کردن است)

لعنت کردن عبارت است از طرد کردن یا دورساختن شیء از رحمت خداوند, و اینکه کسی چیزی یا کسی را از رحمت الهی دور کند کار بسیار مذمومی انجام داده است.

از ابو زید ثابت بن انصاری (رض) روایت شده است که:رسول اکرم صلی الله وعلیه و آله وسلم فرمود: لعنت نمودن مؤمن مساوی کشتن اوست.[1]

ازابودرداء (رض) روایت شده است که آنحضرت فرمودند:

کسانیکه بسیار لعنت می‌کنند در روز قیامت نه شفیع می‌شوند و نه شافع.[2]

---

[1] صحیح بخاری.
[2] ابوداود.

و فرمود :هرگاه بنده ای لعنت می‌کند لعنت او به آسمان می‌رود و دروازه های آسمان بر آن بسته می‌شوند, سپس به زمین برمیگردد دروازه های زمین نیز بر آن بسته می‌شوند, بعد از آن به طرف مشرق و مغرب می‌رود و اگر او هم مستحق لعنت نباشد به طرف فرستاده لعنت باز می‌گردد.[1]

از عمربن حصین (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله و آله وسلم همراه کاروانی به سفر می‌رفتند, ناگهان زنی از انصار که شترش او را اذیت می کرد به آن شتر لعنت کرد , آنحضرت فرمود: بار شتر را خالی کنید و او را در بیابان رها نمایید زیرا او لعنت شده است.

در حدیث دیگر آمده است: **«المؤمن لیسَ بِلعان»**. یعنی : مؤمن هرگز لعنت کننده نیست.

یکی از بزرگان می‌فرماید: من گفتن «لااله الاّ الله» را بیشتر دوست دارم از اینکه بگویم لعنت بر شیطان.

یکی پیش رسول خدا آمد و عرض کرد نصیحتم نمایید؟فرمود: هرگز بر کسی لعنت مکن که لعنت کردن مؤمن مساوی قتل وی است. اگر کسی یک بار هم در طول عمرش ابلیس را لعنت نکند در روز قیامت هرگز از او سؤال نخواهد شد که چرا ابلیس را لعنت نکردی ؟ ولی اگر تنها یک بار ابلیس را لعنت کند از او پرسیده خواهد شد که چرا ابلیس را لعنت کردی؟

پس نتیجه می‌گیریم که یکبار گفتن لااِلهَ اِلاالله بهتر از هزار لعنت فرستادن بر ابلیس است و هرکس می‌خواهد شیطان را ناامید سازد ذکر نماید چون شیطان گفته است کسیکه ذکر خدا را نماید در واقع مرا کور کرده است.

---

[1] صحیح مسلم.

در جنگی اصحاب علی (رض) علیه دشمن خود لعنت فرستادند, آنحضرت فرمود: به جای لعنت فرستادن به آنها , برای هدایت شدنشان دعا نمایید.

امام محمد غزالی می‌فرماید: سه صفت هستند که مختص لعنت کردن می‌باشد , یکی کفر , دومی بدعت در دین , و سومی فسق و خارج شدن از دین می باشد.

طبق احادیث صحیح بخاری,مسلم,ترمذی و ابوداود رسول اکرم عده ای را مورد لعنت قرار داده اند از جمله: **اولی** زنی که با ابتکارش مویی را در خود یا دیگری پیوند بزند(چون در آفرینش دخالت میکند). **دومی** رباخوار,شاهد ربا,کاتب ربا و دهنده ربا.**سومی** کسیکه حدود زمین را به نفع خود تغییر دهد.**چهارمی** کسیکه تخمی را بدزدد.**پنجمی** کسیکه پدر و مادرش را اذیت نماید.**ششمی** کسیکه عمل قوم لوط را انجام دهد.هفتمی کسیکه بچه باز باشد.**هشتمی** کسیکه با مادرش زنا کند.**نهمی** کسیکه نام اربابش را بر روی خود بگذارد و خود را به جای او معرفی نماید و **دهمی** کسی که با حیوانی مجامعت نماید و **یازدهمی** یهودیانی که قبر پیامبران خود را مسجد قرار دادند.و **دوازدهمی** کسیکه عمدا در ذبح حیوانی نام دیگری به جز اسم الله بر زبان بیاورد. سیزدهمی مردانی که خود را شبیه زنان کنند و زنانی که خود را شبیه مردان سازند.چهاردهمی کسی که همسایه اش را آزار دهد و پانزدهمی کسی که در مدینه منوره فاعل کار زشت را پناه دهد.

روزی شخصی افسار اسبش از دستش افتاد و گفت : لعنت برشیطان .رسول خدا فرمود: این را مگو بلکه بگو بسم الله تا شیطان حقیر شود.

حضرت امام صادق (رضی الله عنه) فرمود: اگر هفتادبار خانه خدا را با بیل و کلنگ تخریب کنی بهتر از آن است که دنبال مؤمنی لعنت بفرستی و یا آبروی وی را ببری.

خطر دهم زبان , (شعر و ترانه خوانی)

البته منظور از شعر در اینجا هر نوع شعری نیست بلکه اشعاری آفت زبان هستند که انسان را به طرف کفر و فسق بکشانند.اشعاری که به ضرر اسلام و جامعه باشند از دسته اشعاری قبیح هستند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد این نوع اشعار فرموده است: **«لَأن یَمتَلی ءَجَوفَ أحدَکُم قَیحاًیَریه خیرٌ من أن یتملیء ُشعراً»**. یعنی :اگر شکم یکی از شما مملو از چرک باشد به اندازه ای که او را به هلاکت برساند, بهتر از آن است که پر از شعر یا ترانه باشد.[1]

سرودن و به نظم در آوردن شعر حرام نیست , مادام که سخن مذموم و ناپسند در آن نباشد. حتی در حدیثی از رسول خدا وارد شده است که شعر آموزنده را از گروه حکمتها قرار می‌دهد.

انَّ منَ الشِّعرِ لَحِکمة. یعنی : همانا شعر حکمت و فضیلت است.

حتی روزی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم به حسان بن ثابت انصاری دستور می‌دهد تا کافران را با شعر هجو کند

سرودن شعر کار هر کسی نیست، سرودن آن مهارت و تخصص می خواهد که شاعر با استفاده از آن کلمات خوشحالی، ناراحتی، شوق و هیجان را بر قلب خواننده و شنونده وارد سازد. کسانیکه در کنار تبلیغ دین هستند اگر با شعر خواندن، مردم را به طرف اسلام دعوت کنند تأثیر سخنانشان در روح و جسم مردم، ده ها برابر افزایش می یابد، چرا که کلام حق تعالی نیز نوعی شعر دقیق و فصیح موزون است.

﴿ن ۚ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾[سورة القلم ۱ - ۳]

---

[1] احیاءالعلوم الدین/ج ۲

﴿الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ ۞ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ [سورة الحاقة ۱ - ۳]

شاعر عرب می گوید:

أَحْذَرُ عدوک مَرَّةً   وَ احْذَرْ حبيبک أَلْفَ مَرَّةٍ

یعنی: ازدشمنت یک مرتبه بترس و از دوستت هزار مرتبه بترس.

یا شاعر بزرگ ایرانی حضرت مولانا جلال الدین (مولوی) در اشعار معنوی. مثنویش، داستان عزرائیل و شداد را با شعر بیان می کند.

حق به عزرائیل می گفت ای نقیب   بر که رحم آمد ترا از هر کثیب
گفت بر جمله دلم بسوزد بدرد   لیک امر مرا اهمال کرد
تا بگویم کاشکی یزدان مرا   در عوض قربان کند بهرفتی
گفت روزی کشتی بر موج تیز   من شکستم ز امر تا شد ریز ریز
پس بگفتی قبض کن جان همه   جز زنی و غیر طفلی ز آن زمه
هر دو بر یک تخته در ماندند   تخته را آن موجها می راندند
باز گفت جان مادر قبض کن   طفل را بگذار تنها ز امر کن
پس بدیدم دود ماتمها زفت   تلخی آن طفل از فکرم نرفت[۱]

---

[۱] مثنوی معنوی/ ج ۲. چاپ لیدن.

منظورمان در این بخش از ترانه، آن ترانه هایی است که شرک آمیز و کفر آمیزند که شنیدنشان از نظر شرع نیز بسیار ممنوع است مانند خواننده هایی که در لابه لای گفته هایشان نسبت به زنان بی حیثیت می گویند: قلب من تویی تو، همه چیز من تویی، من تو رو می پرستم و یا خدای من تویی، نعوذباالله.

به عقیده یکی از روانپزشکان آمریکایی گوش دادن به ترانه های همراه با آهنگ ، فشار خون بدن را فوق العاده بالا می برد و حتی به خاطر این نظریه روانپزشکی، چندین سال در آمریکا اجرای کنسرتها ممنوع اعلام شد.

خطر یازدهم زبان، (افشای اسرار خود و دیگران است)

برخی اوقات زبان سرخ سر سبز را به یاد می دهد، یعنی در مواقعی که باید خاموش باشد حرف می زند و در مواقعی که باید از خود دفاع نماید سکوت می کند. افشای اسرار خود باعث می شود شخص در آینده به خاطر چند کلمه کوچکی که به زبان آورده است چندین سال فشار روحی تحمل نماید.

حضرت علی(رضی الله عنه) می فرماید: تا زمانیکه با طرف مقابلت حرف نزنی او در اختیار توست ولی از زمانیکه حرف بزنی، دیگر تو در اختیار او هستی، پس رازهایت را نگه دار و آنها را مخفی کن همانطوریکه طلا و نقره ات را مخفی می کنی.[۱] علاوه بر حفظ اسرار خود حفظ اسرار آشنایان و دوستان نیز بر انسان واجب است. رسول خدا در این مورد می فرماید: **« إذَا حُدِّثَ الرَّجُلُ الْحَدِيثَ ثُمَّ الْتَفَتَ فَهِيَ أَمَانَةٌ »** . یعنی: هرگاه کسی سخنی گفت و رفت، این سخن به نزد شنوندگان امانت است (نباید در آن خیانت کنند). حضرت حسن بصری (رحمةالله) می گوید: خیانت است که سر برادر دینی خود را آشکار کنی و اگر این کار هم برای کسی، زیانی نداشته باشد نشانه پستی و کوچکی فاش کننده است.

[۱] نهج البلاغه.

خطر دوازدهم زبان(نجوی کردن است)

نجوی به معنای در گوشی صحبت کردن است ، این آفت زبان، بهترین فرصت است برای دستبکار شدن شیطان تا رابطه دوستانه افراد را به هم بزند.

خداوند متعال در سوره مبارکه مجادله در چندین جا از نجوی کردن صحبت می کند. از جمله:

﴿إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [1]

همانا نجوی کردن از شیطان است، می خواهد با آن مؤمنان خشمگین شوند، ولی نمی تواند ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا ، مؤمنان تنها باید به خدا توکل کنند.

نجوی کردن احکام متفاوتی دارد از جمله ترس از فاش شدن می رود. نجوی کردن در جنگ واجب است اما جایی که باعث بروز فتنه و اختلاف و کینه می شود حرام می باشد.

اگر موضوع نجوا کردن ترس از ریاکاری باشد یک ارزش است ولی اگر به خاطر توطئه و دعوا باشد یک سم می باشد. خداوند متعال به رسول خود می فرماید:

---

[1] سوره مجادله/۱۰

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ ۚ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [1]

آیا ندیدی کسانی را که از نجوی کردن نهی شدند سپس به کاری که از آن نهی شدند باز می گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوی کردن می پردازند، و هنگامی که نزد تو می آیند تو را تحتی می گویند که خدا به تو گفته است، و در دل می گویند چرا خداوند به خاطر گفته هایمان ما را عذاب نمی کند جهنم برای آنها کافی است ! وارد آن می شوند و بد جایگاهی است.

از ابن مسعود (رضی الله عنه) روایت شده است که گفتند: رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) فرمود: وقتی سه نفر بودید، پس دو نفر بدون دیگری با هم راز نگویید(در گوشی صحبت نکنید) تا اینکه با مردم یکجا جمع شوید، زیرا این کار نفر سوم شما را غمگین و پریشان می سازد.[2]

از ابن عمر(رضی الله عنه) روایت شده است که: رسول خدا فرمود: هرگاه حاظرین مجلس سه نفر بودید باید دو نفر بدون نفر سومی با هم راز نگویند. ابو داود روایت را ادامه داد و افزود که ابو صالح گفت: برای ابن عمر گفتم: چهار نفر چطور؟ گفت: برایت ضرر نمی کند.

و حضرت امام مالک(رحمةالله) در کتاب المؤطا از عبدالله بن دینار روایت می کند که می گوید: من و ابن عمر کنار خانه خالد بن عقبه که بازار است بودیم، مردی آمد و خواست با او نجوی (صحبت در گوشی) کند و همراه ابن عمر کسی

---

[1] سوره مجادله/۸

[2] صحیح بخاری و مسلم و ابوداود.

جز من نبود ، ابن عمر مردی دیگری را از بازار پیدا کرد تا اینکه چهار نفر شدیم و از من مرد دیگری خواست تا کمی از آنها دور شویم که آن دو نفر به خوبی با هم رازشان را بگویند و گفت: همانا من از رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) شنیدم که فرمود: دو نفر همراه یک نفر باهم هرگز نجوی (درگوشی) نکنند.[1]

سبحان الله تا چه حد اصول ادبی، روانی و اخلاقی در اسلام رعایت شده است که در کنار و حضور شخص سوم طرفین حق ندارند که با هم راز بگویند که مبادا نفر سومی از نظر روانی و روانشناسی متأثر و بیمناک شود و مبادا این دو نفر در حق او فکر بدی دارند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾[2]

ای کسانیکه ایمان آورده اید هنگامی که نجوا می کنید، گناه و تعدی و معصیت رسول خدا را با هم نجوی نکنید. و به کار نیک و تقوا نجوی کنید، و از مخالفت خدایی که بازگشت و جمع همه به سوی اوست بپرهیزید.

روزی جمعی از ثروتمندان با رسول خدا نجوی می کردند و این کار را برای خود نوعی تقرب به حضرت می پنداشتند و فقرا هم از این صحنه محروم بودند. خداوند متعال دستور داد تا هر کسی که

[1] ریاض الصالحین.
[2] سوره مجادله/۹

با پیامبر نجوی می کند باید قبل از آن صدقه بپردازد تا کینه و غیظ و اندوه از قلب بر طرف گردد و همچنین تا ضرورتی نباشد که وقت پیامبر را بی خودی بگیرند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ ۚ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [۱]

ای کسانیکه ایمان اورده اید هنگامی که می خواهید با رسول خدا نجوی کنید قبل از آن صدقه ای (در راه خدا) بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر توانایی آن را نداشته باشید خداوند غفور و رحیم است.

البته این آیه(۱۲) بعدها منسوخ شد چون خداوند دنبال آن آیه ناسخی را در این مورد نازل فرمود:﴿أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ... ﴾ [۲] آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقه قبل از نجوی خودداری کردید؟ اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت،

نماز به پا دارید و زکات بدهید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و بدانید خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ایه۱۲ سوره مبارکه مجادله یک فرمان آزمایشی بود تا مؤمنانی که مشتاق صحبت با رسول خدا هستند شناخته شوند اما چون برخی از ترس بذل و بخشش

---

[۱] سوره مجادله/۱۲
[۲] سوره مجادله/۱۳

مال، گفتگو با رسول خدا را ترک نمودند، مورد عتاب خداوند متعال قرار گرفتند﴿أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾ یک بار صدقه دادن ترس ندارد اما تکرار آن برای برخی افراد بسیار ترسناک است. **(فان لم تفعلوا...)** اگر در مستحبات کوتاهی می کنید پس حداقل واجبات را انجام دهید.

﴿ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ...﴾

خطر سیزدهم زبان، (دروغ گفتن است)

سخن دروغ حجم چندانی ندارد و وقت زیادی را هم نمی گیرد، ولی تنها یک دورغ کوچک می تواند جامعه بزرگ انسانی را تخریب نماید.

دروغ گفتن مصیبتی است بدتر از بلاهای طبیعی که می تواند به راحتی ، سیستم جامعه را کلا به فساد بکشاند.

از نظر روانشناسی دورغ گفتن حافظه انسان را هم ضعیف می کند و هرکس می خواهد حافظه ضیعف داشته باشد دورغ بگوید.

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾[1]

ای کسانیکه ایمان آورده اید (از مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید.

[1] سوره توبه/۱۱۹

و در سوره حجرات ایه ۱۵ خداوند مؤمنان را در زمره راستگویان قرار می دهد. رسول خدا می فرماید: همانا صداقت انسان را به سوی نیکی و نیکویی او را به سوی بهشت هدایت می کند، همانا برخی به حدی در نزد خداوند صداقت دارند که در نزد خدا او را در زمره راستگویان می نویسند، و دروغ انسان را به فسق و فجور می کشاند و فسق و فجور هم او را به آتش جهنم می برد، همانا برخی به اندازه ای دروغگو هستند که نامشان را در نزد خداوند در زمره دروغگویان می نویسند.

از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: هر کس از روی ساختگی ادعا کند که خوابی دیده در حالیکه ندیده است مؤظف می گردد که دو دانه جو را به هم گره بزند و هرگز این کار را نمی تواند انجام دهد و آنکه به سخن گروهی گوش دهد در حالیکه آنان ناراضی باشند در روز قیامت به گوشهای او مس گداخته شده می ریزند و کسیکه صورتی را بکشد، عذاب کرده می شود و مؤظف کرده می شود که در آن روح بدمد در حالیکه قدرت دمیدن به آن را ندارد.[۱]

از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت شده است که آنحضرت فرمودند: دروغترین دروغها این است که شخص به چشمانش چیزی را نسبت دهد که آن را ندیده است.[۲]

احادیث دیگری نیز در مورد دروغ آمده است از جمله: دروغ در از درهای نفاق است، دروغ رزق انسان را کاهش می دهد، مؤمن شاید به عمل ناشایست دچار شود ولی هرگز دروغ نمی گوید، عطسه از طرف فرشته است و خمیازه کشیدن از طرف شیطان است و کسیکه دروغ می گوید فرشته در کنارش حاظر نیست مس

---

[۱] صحیح بخاری و ریاض الصالحین.
[۲] صحیح بخاری.

بنابراین عطسه نمی کند، همه خصلتها ممکن است در مؤمن جمع شود ولی دو خصلت هرگز در او جمع نمی شود اولی خیانت و دیگری دورغ گفتن است.

میمون بن ابی شیب(رحمةالله) می گوید: در حال نوشتن نامه ای بودم که کلمه ای در حین نوشتن به یادم آمد و اگر آن را می نوشتم متن نامه آراسته تر می شد اما از ترس اینکه کلمه ای دروغ گفته باشم از نوشتن آن پرهیز کردم.[1]

شیخ جامی در نفحات الاس در مورد شیخ عبدالقادر گیلانی می نویسد:

عبدالقادر گیلانی خرد سال بود که از مادرش اجازه گرفت تا برای فراگیری علم دین به بغداد سفر کند.

مادرش این اجازه را به او داد سپس برای اطمینان چهل دینار را زیر بغل لباس او دوخت و مرتبا او را به صدق و راستگویی سفارش می کرد، پس از به راه افتادن در راه همدان دزدان جلوی او را گرفتند و از او پرسیدند: ای شخص فقیر پیش خود چه چیزی داری؟ شیخ هم با راستگویی کامل به آنها جواب داد: چها دینار در نزدم وجود دارد. هیچ یک از راهزنان سخن او را باور نکردند سپس او را نزد رئیس خود بردند. رئیسشان دستور داد تا لباس او را پاره کنند، سپس دینارها را پیدا کردند و از او پرسیدند: چرا دورغ نگفتی که اگر این کار را می کردی سخنان تو را حتما باور می کردیم شیخ جواب داد: به این خاطر که مادرم در حین آمدنم فقط مرا به راستگویی سفارش می کرد. این سخن او بقدری در روحیه سارقان تأثیر گذاشت که همگی توبه کردند و اموال دزدیده شده را به صاحبشان باز گرداندند.

---

[1] کیمیای سعادت.

خطر چهاردهم، (وعده دورغ است)

وعـــده دورغ دادن، آدمـــی را از دوســـتش بیـــزار مـــی کنـــد. برخـــی مـــردم بـــه خـــاطر عقـــده هـــایی ماننـــد: خشـــم، عجلـــه، خوشـــحالی، نـــاراحتی و حـــواس پرتـــی، وعـــده هـــایی بـــه ســـایرین مـــی دهنـــد کـــه خـــود نیـــز متوجـــه آن نمـــی شـــوند و اگـــر متوجـــه آن هـــم شـــوند نفسشـــان تمـــایلی بـــه وفـــا کـــردن آن از خـــود نشـــان نمـــی دهـــد و در نتیجـــه باعـــث نـــاراحتی طـــرف مقابلشان می شود.

خداوند متعال می فرماید:﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ﴾ [1]

ای کسانیکه ایمان اورده اید به عقدها و پیمان های خود وفا کنید.

و در آیه دیگر می فرماید:﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۖ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [2]

بـــه عهـــد خـــود وفـــا کنیـــد بـــه حقیقـــت در برابـــر عهـــد و پیمـــان از شـــما ســـؤال خواهـــد شد. و در جای دیگر می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۞ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ [3]

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا می گویید آنچه را که به آن عمل نمی کنید؟

---

[1] مائده/ ۱
[2] سوره اسراء/ ۳۴
[3] سوره صف/ ۳-۲

اینچنین کلمه در نزد خدا بسیار بزرگ و مورد خشم و غضب است اینکه بگویید و خودتان به آن عمل نکنید.

کسیکه به عهد و پیمان خود عمل نکند از بی ایمانی اوست. رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) : چهار چیز در هر کس باشد آنکس منافق خالص است و اگر یک خصلت در چهار خصلت در او یافت شود او یک چهارم علامت منافق را دارد اول، هرگاه امانتی به او سپردند در آن خیانت می کند. دوم، به سخنانش دروغ اضافه می کند. سوم به عهد و پیمان خود وفا نمی کند و چهارم اگر با کسی دعوا و دشمنی کند حرفهای رکیکی به او می زند.[۱]

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) در حالت مرگ قرار گرفت، گفت: مردی از قریش دخترم را خواستگاری کرده است، من هم شبه وعده ای به او داده بودم. قسم به خدا نباید با یک سوم نفاق به حضور خداوند متعال برسم، من همه شما را شاهد قرار می دهم که دخترم را به نکاح آن شخص در آوردم.

حق تعالی اسماعیل (علیه السلام) را ثنا کرد به خاطر اینکه او همیشه صادق الوعد بود، گویند: روزی با شخصی قرار گذاشته بود اما شخص مقابل بنا به دلایلی نتوانست در محل وعده داده شده حضور یابد، ولی حضرت اسماعیل به خاطر وعده اش دو روز در آنجا منتظر ماند.

برخی علما گفته اند:در موقع نماز هم باید در سر وعده حاضر شد . حضرت علی (رض) می فرماید: از بزرگترین گناهان در پیشگاه پروردگار متعال و از بدترین پشیمانی ها در روز قیامت متعال دروغ گفتن است.

---

[۱] راه بخاری و مسلم عن عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن عاص(رضی الله عنهما)

حضـــرت عمـــر بـــن عبدالعزیز(رحمـــة الله) مـــی فرمایـــد: از زمـــانی کـــه توانســـته ام کمربند شلوارم را ببندم دروغی نگفته ام.[1]

خطر پانزدهم زبان،(سوگند دروغ است)

بـــی شخصـــیتی و بـــی ایمـــانی، برخـــی افـــراد را بـــه جـــایی مـــی رســـاند کـــه بـــه خـــاطر یـــک وجـــب زمین،فـــروش یـــک جفـــت کفش،فـــروش میـــوه و پارچـــه و منـــافع بـــی ارزش خود،حاضـــرند چنـــدین بـــار قســـم دروغ بخورنـــد. بـــه گفتـــه علمـــا ، قســـم خـــوردن بـــه (مکـــه، مدینه، امام ، پدر ، مادر ، قبر و پیغمبر) شرک محسوب می شود.

حضـــرت عیســـی (علیـــه الســـلام) مـــی فرمایـــد: ای مـــردم ، حتـــی بـــه حـــرف هـــای راســـت خـــود قسم نخوریـــد. در صـــحیحین، انحضـــرت (صـــل الله علیـــه والـــه و ســـلم) فرمـــوده اســـت: خداونـــد متعـــال شـــما را بـــه ســـوگند خـــوردن بـــه پـــدر و مادرتـــان منع نمـوده اســـت و کســـی کـــه میخواهـــد قســـم بخـــورد بایـــد تنهـــا بـــه خـــدا قســـم یـــاد کنـــد یـــا اینکـــه ســـاکت بمانـــد. قسم دروغ را فقط کسانی می خورند که ایمان ندارند.

از حضرت ابوبکر (رض) روایت شده است که انحضرت فرمود:

ایـــا شـــما را از بزرگتـــرین گناهـــان بـــا خبـــر نســـازم؟ گفتـــیم: اری یـــا رســـول الله! فرمـــود: شـــرک بـــه خداونـــد متعـــال، نافرمـــانی پـــدر و مـــادر و در حالیکـــه تکیـــه زده بـــود نشســـت و فرمـــود : آگـــاه باشـــید کـــه یکـــی دیگـــر از گناهـــان بـــزرگ شـــهادت دروغ و ســـو گنـــد دروغ مـــی باشـــد و انقـــدر ایـــن جملـــه را تکـــرار کـــرد کـــه گفتـــیم ای کـــاش ســـکوت مـــی فرمود.[2]

---

[1] احیا العلوم الدین/ ج ۳
[2] صحیح بخاری.

حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: گفته شده قسم دروغ نخورید و هرگاه به یاد خدا قسم یاد می کنید به آن وفا کنید، اما من می گویم هیچگاه قسم نخورید، نه به آسمان که مخلوق خداست، و نه به پادشاه و نه به هیچکس، به سر خود نیز قسم نخورید، چرا که هیچ یک از شما قادر نیستند موی سفید را سیاه و موی سیاه را سفید گردانید فقط در جواب سخن بگویید بلی یا خیر . اما اگر به سخنی که می گویید قسم بخورید، نشان می دهد که نیرنگی در کارتان دارید.

دورغ مصلحت آمیز

علت حرام بودن دروغ این است که انسانها و جامعه را به تباهی می کشاند و از همه مهم تر اینکه دل انسان را تاریک می گرداند. دروغ گفتن در سه مورد جایز است، **یکی** در جنگ با دشمن (برای جلوگیری از فاش شدن اسرار نظامی جنگجویان). **دومی** در آشتی دادن زن و شوهر (برای جلوگیری از عمل مبغوض طلاق). **سومی** در آشتی دادن دو دوست که سوء تفاهمی میان آنها ایجاد شده است (برای جلوگیری از رشد و نفوذ کینه و بغض در قلب) در حدیثی امده است که هر دروغی که انسان به شوخی یا جدی یاد کند در پرونده اعمال او ثبت می گردد مگر دروغی که شخص به خاطر ایجاد صلح و آشتی میان دو مسلمان بگوید. گاهی اوقات هم پیش می آید که شخصی به چاقو یا اسلحه ای فردی را که به او قرض دارد می خواهد بکشد. در این صورت باید حس برادری به جوش آید و با ادرس اشتباهی دادن به او ، آن بلا را از طرف مقابل برطرف کرد.

حضرت میمون بن مهران (رضی الله عنه) می گوید: دروغ مصلحت آمیز از صداقت بهتر است.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) سه بار دروغ مصلحت آمیز گفته است. یکی هنگامیکه نمرود و افرادش به گردش رفتند و حضرت ابراهیم به خاطر اینکه بت ها را بشکند گفت: من مریض هستم.

دومی زمانیکه گفت: من بت ها را نشکسته ام لکن بت بزرگ آنها را شکسته است و سومی زمانیکه نمرود می خواست با همسر او عمل رکیک انجام دهد ولی او گفت: این خواهر من است.

این گفته های ابراهیم در اصطلاح عرب به توریه (سخنان دو پهلو) مشهور است که بهترین راه است برای رهایی از دام دروغ گفتن.

روانشناسی دورغ

اکنون به دلایلی می پردازیم که ریشه های دروغ را از همان بچگی در قلب و ذهن انسان می پرورانـد. یکی از بزرگترین دلایل، دورغ گفتن بزرگترهاست که این عمل عادتا در ذهن کودک جایگیر می شود، فردا او هم سعی می کند با سخنان دروغ ، مردم را بخنداند و خود را با آن سرگرم نماید. حقیقتا الگو برداری بسیار زشتی در ذهن کودک نقش می بندد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) علاوه بر مقام والای نبوتش یک نابغه واقعی بود که سخنانش هم بیماریهای جسم را و هم مرض های روح را معالجه می کند. در حدیثی آمده که : مادری بچه اش را صدا زد و گفت: اگر پیشم بیایی خرمایی به تو خواهم داد، رسول خدا فرمود: آیا در دستت خرما داری؟ گفت: نه! فرمود: پس در پرونده اعمال تو کذبی را نوشتند.

همانگونه که از یک آیه می توان هزاران برداشت و معنی را استخراج کرد از احادیث رسول الله نیز می توان معانی و هدف های متفاوتی را استنباط نمود. از

جمله طفل کوچکی بود که گنجشک خود را بسیار دوست داشت اما گنجشک او مرد و او از این حادثه بسیار متأثر گشت.

رسول خدا وقتی که از کنارش رد شد فرمود: **یا ابا عمیر ما فعل النعیر** .

یعنی: ای پدر عمیر بچه گنجشک چه شد؟

علما و فقهای اسلام چهارصد مسئله فقهی را از این حدیث کوچک استخراج کرده اند. از جمله: جایز بودن گفتن ابو فلان بر بچه ای که هنوز ازداوج نکرده است برای تحبیب یا شوخی ، عدم حرام بودن شهر مدینه که حرم است برای نگهداری گنجشک و غیره ... .

حال از این حدیث بالا در مورد دروغ گفتن هم می توان برداشت های متفاوتی کرد از جمله: نگفتن پیش بچه ها (چون حافظه کودک بسیار حساس است و همه چیز را در خود ضبط می کند و نگه می دارد همانطوری که اگر نوار چسبی را در یک مکان نصب کنیم خواهیم دید که بعد از چند روز شیره نوار تمام گردوغبار را به طرف خود جذب کرده است). پرهیز از گناهان کوچک حتی به شوخی(چون گناهان کوچک همیشه پله و مقدمه گناهان بزرگ هستند).زندگی کردن توأم با راستگوئی اهتمام به راست گفتن حتی زمانی که به ضرر انسان تمام شود،دور شدن از دشمنی با خدا،چون در حدیثی دیگر آمده که دروغگو دشمن خداست،تضمین سلامت آینده و جامعه.

در حدیثی دیگر از آن حضرت وارد شده است که تجّار فجّارند.

چون بازرگانان به خاطر منفعت های شخصی خود حاضرند هزاران بار دروغ بگویند و قسم دروغ بخورند همانند بنگاه های معاملاتی امروزی که اکثریت

آن ها با قسم خوردن به کالاها و بازارشان رونق می بخشند که همه ی این ها از آثار تربیت بد و خام والدین ناشی می شود.و هزاران برداشت متفاوت دیگر...

مجتبی حورایی روانشناس عالیقدر در مورد عواملی که باعث دروغگو شدن بچه ها می شود چند عاملی را بیان می کند.که عبارتند از:

۱=دروغ گفتن بزرگتر ها ۲=ترس بچه ها از تنبیه و مجازات والدین ۳= واگذاری تکلیف پیش از حد به بچه ها ٤= تحقیر و تمسخر سایرین ٥= جلب منفعت و دفع ضرر ٦= دست آوردن حق آرامش ۷= دور شدن از آرامش

و باید این را هم اضافه کنیم که انتظارات بیش از حد والدین هم در این مورد خالی از تاثیر نیست

خطر شانزدهم زبان (غیبت کردن است)

غیبت یعنی ذکر بد از کسی که در آن محل حضور ندارد و این گناه در زمره خطرناک ترین و بزرگترین گناهان کبیره قرار دارد،امروزه هیچ شخصی از این بلایی بزرگ در امان نیست.اکثر مردم جامعه اسلامی به گناه کبیره غیبت دچار گشته اند.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ** ﴾

و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند،آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟(به یقین) همه شما از این عمل کراهت دارید،تقوای اللهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

هیچ گناهی مانند غیبت کردن درنده نیست.حتی گرگ ها نیز به هم نوعان خود تعرض نمی کنند پس چرا انسان ها با غیبت کردن لباس آبروی یکدیگر را می درند؟

سوال:چرا به خاطر یک لحظه غیبت کردن عبادت چند ساله ی انسان محو ونابود می شود؟ آیا این کیفر الهی عادلانه است؟ پاسخ: همانگونه که غیبت کننده در یک لحظه، آبرویی را که شخص غیبت شونده سال ها آن را بدست آورده است از بین می برد،بنابراین محو عبادات چند ساله ،از طرف خداوند یک نوع کیفر عادلانه است.رسول خدا صلّ الله علیه و آله در آخرین سفر خود به مکه فرمود:خون و مال و آبروی مسلمان محترم است همانگونه که این ماه ذی الحجه محترم است.

در روایت،نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائما شراب می خورد **«حَرِّمُ الجَنَّة المَغتاب و مُدمِنِ الخَمر»** يعني: كسي كه غيبت مي كند و شراب مي نوشد از بهشت محروم است

از ابو هریره (رض) روایت شده است که فرمود:رسول خدا (ص)فرمود:آیا می دانید غیبت چیست؟ گفتند الله تعالی و رسولش داناترند.فرمود:برادرت را به آن چه که از آن خوشش نمی آید یادآورشوی.عرض کردند:اگر برادرمان به آن چه که در او باشد یاد کنیم چه؟فرمود: در این صورت غیبتش را کرده اید.عرض کردند اگر چیزی را که می گوییم در او نباشد؟ فرمود:در این صورت به او تهمت زده اید. باید لحظه ای از خود سوال کنیم که چرا قرآن کریم غیبت کردن را همانند خوردن گوشت مرده برادر،معرفی می کند نه گوشت زنده مسلمان؟؟

علت و جواب این سوال این است که :اولا تمام مسلمانان و مومنان با هم برادرند(انَّمَا المومنونَ إخوةٌ). ثانیا علت این که آن را گوشت مرده معرفی کرده نه زنده،این است که شخص غایب همانند مرده قادر به دفاع کردن از خود نمی باشد.حالا جواب این که چرا خوردن گوشت گفته نه کندن گوشت؟(یأکلَ لَحمَ أخیهِ میتا).چون کندن با خوردن بسیار تفاوت دارد،زیرا گوشت و عضو خورده شده را هرگز نمی توان به جای اصلی خود نصب کرد ولی گوشت کنده شده را می توان به جای اصلی پیوند کرد.

یکی از بزرگان دین در مجلس خود نشسته بود،ناگهان یکی از مریدانش غیبتی کرد به مریدش نگاه کرد وگفت :تو با این کار زشتت مرا چهل روز از معنویاتم به عقب انداختی ! ویکی از مشایخ وارد مجلسی شد چند نفر را مشاهده کرد که با هم غیبت می کنند.فرمود: از خدا بترسید.گفتند ما غیبت نمی کنیم بلکه فقط از صفات زشتی که در آن شخص وجود دارد با هم صحبت می کنیم شیخ فرمود:شما الان راست آن را بیان می کنید که غیبت است اگر دروغ می گفتید در حال تهمت زدن به آن شخص بودید .علامه محقق مولانا محمد منصورنعمانی(رحمه الله)می فرماید:غیبت این است که عمل و حال فرد مسلمانی را ذکر کرده که بر اثر آن،آنشخص ناراحت و تحقیر و مجرم شناخته شود و چون باعث بی آبرویی می شود وی از نظر روحی هم مورد آزار و اذیت قرار می گیرد ودر دل های دیگران نیز نسبت به او تخم کینه و فساد کاشته می شود.

دکتر سید نوح در مورد غیبت می گوید:واژه غیبت از کلمه غیب گرفته شده است که مقابل حضور و شهود هر چیزی که از انسان پوشیده مانده باشد را دارد،فرق نمی کند که موضوع در قلب و ذهن انسان باشد یا خیر.درحقیقت غیبت به معنای طمع و آرزو در نابودی دیگران و جریحه دار ساختن حیثیت و شرافت افرادی است که حضور ندارند و نمی توانند از خود دفاع نمایند واین عمل ناجوان

مردانه بسیار زشت و درحقیقت نشان دهنده پستی و ترسو بودن شخص غیبت کننده است چون جرات وشهامت رودر رو شدن با شخص غیبت شونده و یا ناهنجار را ندارد به همین دلیل حضرت علی (رض) فرموده:**«الغِیبَة جُهدُ العاجز»**. یعني: غیبت تلاش ناتوان است.

به احنف بن قیس گفتند:بهترین مردم در نزد تو کیست ؟گفت: کسی که در حضور او همه واهمه دارند و در پشت سرش از او بد گویی می کنند. حضرت حسن بصری(رحمه الله) می فرماید:غیبت بر سه نوع است و هر سه نوع آن هم در قرآن آمده است.که عبارتند از:غیبت،افک و بهتان.! **الف-غیبت:**آن است که تو در غیاب و پشت سر برادر خود چیزی را بگویی که در او باشد **ب- إفک :** عبارت است از آن چه که به تو رسیده است را برای دیگران بازگو کنی. **ج- بهتان:**آن است که درباره او چیزی بگویی که صفت را دارا نباشد.

از عایشه(رضی الله عنها)روایت شده است که فرمود:به رسول خدا (ص)گفتم که از صفیه برایت اینقدر و اینقدر کافیست برخی راویان گفته اند:یعنی کوتاه قد است.فرمود: ای عایشه همانا با این کلمه ای که گفتی اگر زبانت را وارد آب دریا کنی همه آب دریا را تلخ خواهد کرد.

عایشه گفت:منظوری نداشتم فقط برای آن ،مثالی را استفاده کردم فرمود: دوست ندارم کسی پیشم حرکت و فعل انسانی تمثیل کند

از انس(رض) روایت شده است که گفت:رسول خدا فرمود:وقتی که به معراج برده شدم از کنار گروهی گذشتم که ناخن های مسی داشتند که با آن،صورت ها و سینه هایشان را می خراشیدند. گفتم: ای جبرئیل این ها چه کسانی هستند؟ فرمود این ها کسانی هستند که گوشت های مردم را می خورند و آبروی شان را می برند حضرت سلیمان بن جابر گفت:گفتم:ای رسول خدا برای من چیزی را که باعث

منفعت باشد یاد بده.فرمود:کار نیک را هرگز کوچک مشمار اگر چه همه آن تنها پرکردن ظرف کسی از آب باشد و در همه حال برای برادران مسلمانت گشاده رو باش و هرگز غیبت کسی را مکن.

خداوند متعال به حضرت موسی(علیه السلام) وحی فرستاد:هر کس غیبت کند و توبه نکند و بمیرد اولین کس است که وارد دوزخ خواهد شد و هر کس که غیبت کند و توبه کند و بمیرد آخرین کس است که وارد بهشت می شود در صحیح بخاری آمده که حضرت جابر(رض)می گوید:با رسول خدا درحال سفر بودیم که به دو قبر رسیدیم،فرمود:هر دوی این قبور در عذابند.یکی به خاطر غیبت کردن و دیگری به خاطر محافظت نکردن از لباسش از ادرار،آنگاه فرمود:دو نهال بیاورید آوردیم و آن ها بر سر دو قبر کاشتیم و فرمود:تا این دو خشت خشک نشده اند از عذاب قبر آن ها کاسته می شود.

حضرت عیسی(علیه السلام) همراه حواریون از جایی می گذشتند که سگ مرداری را جلوی راهشان دیدند.حواریون گفتند:این مردار کدام حیوانی است؟ حضرت عیسی فرمود:این سگ چقدر دندان های زیبایی دارد؛او حواریون را آموخت که هر چه ببینند بگویند نیکو است.

روزی هم خوکی از کنار عیسی(علیه السلام)عبور کرد فرمود:برو به سلامت،حواریون با تعجب گفتند: یا روح الله آیا خوک را هم چنین می گویی؟!فرمود:بله چون نمی خواهم زبانم را جز به خیر باز کنم.

حضرت علی بن حسین(رض) شخصی را دید که غیبت می کند،فرمود:ای مرد ساکت شو چون غیبت غذای سگ های دوزخ است

انواع غیـــبـــت

غیبـت تنهـا منحصـر بـه زبـان نیسـت بلکـه بـه انـواع مختلفـی تقسیم مـی شـود کـه در زیر به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

غیبـت چشـم: غیبتـی کـه بـا اشـاره چشم صـورت مـی گیـرد.مثلا وقتـی مـی خـواهی بـدی شخصـی را بـه سـایرین نشـان دهـی درحـالی کـه طـرف مـورد نظـر آنجـا حضـور دارد با حرکات چشمت پیام خود را به دیگران القا می کنی.

غیبـت گـوش: غیبتـی اسـت کـه بـدی شـخص غیبـت شـده از طریـق گـوش شـنیده مـی شـود ایـن نـوع غیبـت از نظـر سـنگینی گنـاه،هیچ تفـاوتی بـا غیبـت زبـانی نـدارد و هماننـد دو کفّـه تـرازو بـا هـم مسـاویند.خداوند متعـال در مـورد ایـن نـوع غیبـت مـی فرمایـد:﴿**و اذا سَمِعُوا اللَّغوَ أعرَضُوا عَنهُ**﴾ و زماني كه سخن لغو مي شنوند از آن اعراض مي كنند

یکـی دیگـر از صـفات مـومن ایـن اسـت کـه نـه تنهـا از سـخنان لغـو اجتنـاب مـی کنـد بلکه در مجالس لغو هم شرکت نمی کند.

حضـرت علـی(رض)در وصـیت خـود فرمود:خداونـد بـر گـوش واجـب کـرده کـه از شنیدن غیبت و معصیت ناراضی شود

در صـحیح مسـلم از ابـو هریـره (رض) روایـت شـده اسـت کـه آن حضـرت فرمود:همـه چیـز مسـلمان بـر مسـلمان حـرام اسـت.هر کـس حرامـی بشـنود بایـد آن را رد کنـد و بـر گوینـده آن اعتـراض نمایـد و در صـورت امکـان مجلـس را تـرک کنـد،بر هـر مسـلمانی واجـب اسـت تـا از آبـروی مسـلمان دیگـر دفـاع نمایـد و هـر کـس ایـن کـار را انجـام دهـد مُـزد عظیمـی نـزد خـدا مـي يابـد.و فرمـود:هر کـس از آبـروي بـرادرش دفـاع كند،خداوند در روز قيامت آتش را از رويش برمي گرداند.

غیبت زبانی:غیبتی است که به وسیله زبان انجام می گیرد.رسول خدا فرموده است:در روز قیامت وقتی نامه اعمال انسان ها داده می شود،عده ای با اعتراض می گویند:چرا کارهای صواب ما ثبت نشده است؟به آن ها گفته می شود:خداوند متعال عدالتش بیشتر از هر چیزی است نه از چیزی می کاهد و نه به چیزی می افزاید و نه دچار فراموشی می شود بلکه کارهای نیکتان به خاطر عمل زشت غیبت از پرونده تان محو شده است.کسی که آبروی شخصی را ببرد خداوند متعال هم آبروی او را در روز قیامت خواهد برد و عیب های او را آشکار خواهد ساخت. در حدیثی می خوانیم یک درهم ربا از سی وشش برابر زنا بدتر است و بزرگترین ربا معامله با ناموس و آبروی مسلمان است.

اگر چه ظاهر غیبت لذت آور است و غیبت کننده تمام عقده هایش را با آن خالی می کند ولی از نظر روحی و ملکوتی شکل بسیار زشت و متعفنی دارد.

هنگامی که شخصی غیبت می کند،شیطان فوری از راه می رسد و از فرصت استفاده می کند وبغض و کینه را در قلب غیبت کننده شعله ور می سازد،تا زیاد غیبت کند و از حسناتش بیشتر کاسته گردد

در جریان ماعز،رسول اکرم صل الله علیه وآله و سلم با اصحابش از جایی می گذشتند که الاغی را دیدند که مرده بود و بوی متعفنی از آن به اطراف پخش می شد و بدنش هم تماما باد کرده بود.آن حضرت فرمود:ای فلان وفلانی !بیایید و از گوشت این الاغ بخورید،گفتند: یا رسول الله آیا گوشت الاغ را در حال زنده بودنش می توان خورد که حالا می گویی تا ازگوشت مرده آن بخوریم؟فرمود: شما امروز به مراتب گوشتی بدتر از این گوشت را خوردید(کنایه از این که غیبت ماعز را کرده اید)

حضرت مجاهد(رض) می گویدکزمانی که انسان از کسی به خوبی یاد می کند فرشتگان می گویند خدایا او را هم به این صفت نیک در بیاور و زمانی که بدی شخصی را می گویید ،فرشتگان می گویند:از خدا بترس که بر بدی های تو پرده کشیده است.

غیبت دست:غیبتی است که به وسیله اندازه گیری و اشاره دست انجام می گیرد.مثل مقوله عایشه رضی الله عنها که قد صفیه رضی الله عنها را با دستش نشان داد،هر چند که منظور بدی هم نداشت اما رسول خدا واکنش تندی به اونشان داد وفرمود دوست ندارم که بگویند شخصی این چنین است. هر نویسنده ای که در کتاب یا نوشته اش و یا در مجله و روزنامه اش در مورد شخص بزرگ یاغیر آن کلمه توهین آمیزی بکار برد در زمره همین دسته از غیبت کنندگان قرار می گیرد و با او مثل همان دسته رفتار خواهد شد.

غیبت ذهن: این نوع غیبت،غیبتی است که به وسیله ذهن انجام می گیرد.مثلا:به کسی گمان بد نمودن که سرچشمه غیبت های دیگر است.

چرا که بعضی از گمان ها گناه است .سوء ظن به کسی مانند آتشی است که مهر و محبت را در میان مسلمانان می سوزاند.خداوند متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از ظن و گمان بپرهیزید.

در آیه دیگر می فرماید: ﴿**لو لا سَمِعتُمُوهُ ظَنَّ المُومنونَ و المُومناتُ بِأَنفُسِهِم خيراً و قالو هذا إفكٌ مبين**﴾ چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آن ها بود) گمان بد بردند؟ چرا نگفتید این دروغ بزرگ و آشکار است؟ خداوند متعال در این آیه

،مسلمانان را به خاطر بد گمانی به همسر پیامبر و اسیب پذیری آنان در مقابل شایعات بی اساس توبیخ می کند، بد گمانی همانند تبری است که ریشه محبت را در میان مردم می زند.

در روایات آمده که شخص مومنی در شهری زندگی می کرد که در چند قدمی منزلش زن فاحشه ای بود که هر شب پذیرای مردان بیگانه بود و سرو صدای هر شب به گوش شخص می رسید.یک شب باد شدیدی شروع به وزیدن گرفت به طوری که،در منزل زن فاحشه را محکم به دستگیره اش می کوبید،ناگهان شخص مومن با عصبانیت به همسر خود گفت:سروصدای این زن فاحشه با مردان بیگانه هم نمی گذارد ما بخوابیم!خداوند متعال به خاطر این گمان بد و نابه جای او اعمال چندین ساله اش حبط کرد چون از شخص مومن انتظار می رود در همه حال به همه کس حسن ظن داشته باشد و همه را امر به معروف و نهی از منکر کند.یکی از قواعد فقهی قاعده صحت است که به ما می گوید نسبت به تمام افراد جامعه خوش گمان باشیم تا محبت میانتان تولید شود.
امام صادق(رض)می فرماید:**كَذِّب سَمعَكَ و بَصَرَك عَن أخيكَ و إن شَهِدَ عندَكَ خمسونَ قُسامَه إنَه قال و قالَ لَم أقُل و صَدَّقهُ و كَذِّبهم**.يعني:گوش و دیده ات را در مورد برادر خویش تکذیب کن اگرپنجاه تن بگویند که وی چنان گفت و اوبگوید که نگفته ام سخن وی را درست پندار وازدیگران را باور مکن.در زمان امام مالک(رحمه الله) زنی وفات کرد،رفتند مرده شور زنی را آوردند تا میّت را غسل دهد.زمانی که مرده شور زن با میّت به درآوردن لباس های مرده مشغول گشت،ناگهان چشمش به فرج زن افتاد که زخمی بود،بدگمانی باعث شد تا در قلبش بگوید،علت این زخم به خاطر زناهایی است که این زن انجام داده است،همین که این گمان بد به ذهنش خطور کرد؛دستش همانند چسب قوی به بدن میّت چسبید.زن مرده شور،شستن را رها کرد و مشغول جداسازی دستش شد.اندکی بعد مردمی که در پشت در منتظر او بودند صدا زدند آیا هنوز شستنت تمام نشده؟زن هم پی در پی به آن ها می گفت الان تمام می شوم.سپس چند مرد به خاطر عجله وارد اتاق شدند و وقتی صحنه را این چنین دیدند بسیار متعجب شدند.برخی گفتند:باید دستش جدا شود ،برخی گفتند:باید با چاقویی قسمت چسبیده به بدن میّت را ببُرّید.

تا یکی از آن ها گفت:چارۀ کار را تنها امام مالک می داند.آن ها پیش امام مالک رفتند و قضیه را به او تعریف کردند،امام مالک فرمود:همانا او غیبت کرده

است و تنها راه جدا شدن دستش،زدن ۸۰ ضربه شلّاق به بدنش است.آن ها رفتند و به فرمودهٔ امام مالک عمل نمودند و هشتاد ضربه شلّاق به بدنش زدند حتی تا هفتاد و نهمین ضربه زده شده دست زن جدا نشده بود تا اینکه ضربه هشتادمی را هم به او زدند و دست او آزاد شد.حالا پی می بریم که چرا قرآن کریم پی در پی ما را به خوش گمانی به دیگران توصیه می کند. اگر دل و زبان انسان پاک باشد همه وجود او نیز پاک خواهد بود.

روزی ارباب لقمان حکیم به او دستور داد تا از مغازه قصّابی برای او گوشت بخرد لقمان حکیم رفت و به جای گوشت،زبان و دل حیوان را خرید.زمانیکه اربابش این دو را در دست لقمان دید ناراحت شد و گفت:مگر من به تو نگفته بودم که گوشت بخر؟پس چرا دل و زبان را برایم آوردی؟لقمان حکیم گفت:عجله نکن چون می خواهم به تو بگویم که وجود انسان ها به خاطر این دو چیز آلوده می شود و اگر دو چیز پاک باشند وجود انسان ها نیز پاک و بی گناه خواهد بود.اربابش با خوشحالی به او گفت:آفرین بر این عقل و حکمت تو،تو را از این به بعد آزاد کردم و دیگر بردهٔ من نیستی.

انواع غیبت در زاد المقونین

در زاد المقونین آمده که غیبت چهار نوع است، یکی کفر، یکی نفاق، یکی معصیت و یکی هم مباح است.

غیبت کفر:این است که وقتی شخص از برادر مسلمان خود به بدی یاد می کند.دیگری به او می گوید این کار تو غیبت است واو در جواب می گوید این چیزی را که در مورد او می گویم راست است.در واقع این شخص،حرامی را حلال کرده و کفری انجام داده است.

غیبت منافقانه: این است که کسی غیبت می کند و می گوید:از او نام نمی برد در حالی که شنوندگان می دانند منظور کدام شخص است.

غیبت معصیت:این است که شخصی از کسی بدون پروا بدگویی کند و صریحا نام او را در میان مردم ببرد که این گناه غیرقابل بخشش است

غیبت مباح: این است که شخص فاسقی را بدگویی کند و هدفش آگاه ساختن مردم از فسوق وی باشد که غیبت گناهی ندارد.و رسول خدا صل الله علیه وآله و سلم فرموده است:(لیس لِلفاسِقِ غَیبة) و در تفاسیر آمده : اذکرو الفاجر بما فیه... .

همانگونه که گوشت بعد از فاسد شدنش بوی بد خود را به اطراف پخش می کند، غیبت یا همان خوردن گوشت مرده برادر هم باعث پخش شدن بو به اطراف می گردد.

اما فقط اشخاصی این بو را درک می کنند که از لحاظ روحی و معنی در اوج باشند. روزی رسول خدا (صل الله علیه و آله وسلم) همراه با اصحابش از جایی گذر می کردند که بوی بدی به مشامشان رسید. فرمود: آیا می دانید این بوی چیست؟ صحابه عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: این بوی بد غیبت کنندگان و آکلین گوشت مردار است.

شخصی از بزرگی پرسید: چرا در زمان رسول خدا بوی بد غیبت حس می شد ولی حالا این بو احساس نمی شود؟ فرمود: در این زمانه به قدری غیبت کردن عادی شده است که بوی آن تشخیص داده نمی شود. همانگونه که اگر شخصی شغلش تخلیه چاه (دستشویی) باشد به دلیل عادت کردن به این بوی بد، اذیت نمی گردد یا شخصی که همیشه در میان گوشت های گندیده زندگی کند، این بو در او تاثیر نمی گذارد و یا شخصی که در عطر فروشی گذر می کند بوی عطر را تشخیص نمی دهد.

عوامل غیبت

اکنون به توضیح عواملی می پردازیم که حس غیبت کردن را در انسان بارور می کنند و او را به بدگویی پشت سر دیگران تحریک می سازند.

۱= تربیت نامناسب پدر و مادر: پرحرف و کم حرف بودن افراد بیشتر به عوامل محیطی و خانوادگی بستگی دارد. پدر و مادری که دنبال لهو و لعب باشند و روز و شبشان را با هرزه گویی سپری نمایند، طبیعی است که فرزندانشان هم پرحرف و غیبت کننده می شود.

۲= عجب است: آنکه خود را بالاتر و بهتر از همه ببیند، متاسفانه برخی به این نکته پی نبرده اند که هم عجبشان و هم زبانشان دو عاملند که آنها را به طرف دوزخ می کشاند.

۳= دورویی: برخی افراد هم برای خوشحالی طرف مقابل، او را ستایش می کنند اما زمانی که پیش دیگران می روند شروع به بدگویی و غیبت کردن از طرف اولی می کنند.

٤= خشم است: کسی که دچار خشم و عصبانیت می شود، کنترل خود را از دست می دهد و به خاطر پرخاشگری ذهنش متوجه چیزهایی که می گوید نمی شود و نسبت به افراد و اشخاصی که باعث عصبانیت او شده اند مرتبا طعنه می زند و شروع به غیبت از آنها می کند.

٥= حسادت: افرادی هم هستند که به خرید ماشین، ساختن ساختمان و رسیدن به درجه بالای دیگران حسادت می کنند و پیش دیگران با غیبت و جملات رکیک سعی می کنند تا طرف محسود را بی لیاقت و بد جلوه دهند.

نتایج غیبت

۱= خشم خداوند را بر می انگیزاند ۲= باعث از بین رفتن حسنات می شود ۳= سبب تنفر فرشتگان از انسان می شود ٤= انسان را دچار عذاب قبر می کند ٥= باعث آشوب و تفرقه میان مسلمانان می شود ٦= بغض و کینه شخص را تقویت می کند ۷= شیطان را خوشحال می سازد ۸= با غیبت کردن، انسان از بهشت الهی دور و به جهنم خدا نزدیک می گردد ۹= رحمت الهی از آن شخص فاصله می گیرد ۱۰= دعاهای آن روز شخص غیبت کننده قبول نمی گردد ۱۱= شخصیت انسان را پایین می آورد ۱۲= باعث تاریک شدن قلب می شود ۱۳= انسان را در قیامت در زمره مفلسان قرار می دهد.

روزی رسول خدا (صل الله علیه و آله وسلم) به اصحابش فرمود: مفلس کیست؟ عرض کردند: ما به کسی مفلس می گوییم که مال و ثروت نداشته باشد. فرمود: مفلس واقعی مفلس روز قیامت است.

مفلس قیامت کسی است که اهل نماز، روزه، زکات، حج و خیر و حسنات است اما به دلیل بدگویی و غیبت و تهمت او نسبت به دیگران، او را به دادگاه می کشانند و خیر و حسناتش را بین غیبت شدگان تقسیم می کنند و آنگاه می بینند که چیزی برای او باقی نمانده است از طرفی به علت زیادی حق الناس بر گردن او، معاصی دیگران را هم به دوش می گیرد و سپس او را روانه دوزخ می کنند.

مجازات غیبت کنندگان

از حضرت ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت: آن حضرت (صل الله علیه و آله وسلم) در شب معراج کسانی را دیدند که گوشت مردار می خوردند. پرسیدند: اینها چه کسانی هستند؟ گفته شد: افرادی هستند که گوشت مردم

را مـی خوردنـد، یعنـی غیبـت مـی کردنـد. راشـد بـن سـعد (رضـی الله عنـه) روایـت مـی کنـد کـه: پیـامبر اکـرم (صـل الله علیـه و آلـه وسـلم) در شـب معـراج بعضـی از مـردم را دیدنـد کـه بـر زبـان هـای خـود آویـزان بودنـد. از جبرئیـل علـت عـذاب آنهـا را پرسـید. جبرئیل فرمود: آنها عیب جویان و غیبت کنندگان هستند.

حضـرت انـس (رضـی الله عنـه) روایـت مـی کنـد آن حضـرت در شـب معـراج گروهـی را نیـز مشـاهده کردنـد کـه بـا ناخنهـای مسـی صـورت و سـینه خـود را مـی خراشـیدند. وقتـی کـه از جبرئیـل (علیـه السـلام) علـت عمـل آنهـا را پرسـید جبرئیـل فرمـود: آنهـا کسـانی هسـتند کـه گوشـت مـردم را مـی خوردنـد یعنـی حیثیـت و آبـروی مردم را می ریختند.[1]

عـلاء بـن حـارث (رضـی الله عنـه) روایـت مـی کنـد کـه: پیـامبر اکـرم (صـل الله علیـه وآلـه وسـلم) فرمـود: روز محشـر غیبـت کننـدگان و تهمـت زننـدگان بـه شـکل سـگ در آمده و حشر می شوند.

از حضـرت جـابر (رضـی الله عنـه) روایـت شـده اسـت کـه آن حضـرت فرمودنـد: الغیبـة أشـد مـن زنـا. یعنـی: غیبـت از زنـا بـدتر اسـت. مرتکـب زنـا بعـد از توبـه بخشـیده مـی شـود امـا مرتکـب غیبـت تـا از طـرف غیبـت شـده معـذرت خـواهی نکنـد بخشـیده نمـی شـود برخـی علمـا ایـن حـدیث را موضـوع قـرار داده انـد امـا حـافظ بـن حجـر (رحمـة الله) مسـندا ذکـر کـرده اسـت کـه ایـن حـدیث موافـق اصـول شـرع اسـت و عقـل نیـز آن را تاییـد می کند. غیبت از دیدگاه عقل به چندین وجه از زنا بدتر است.

---

[1] ابو داود.

۱= علت اول: غیبت از حب جاه و زنا از حب باه سر چشمه می گیرد و حب جاه انسان را به مراتب بیشتر از حب باه به سوی هلاکت می کشاند، زیرا فرد پشتگو خویشتن را بزرگ پنداشته است و دیگران را حقیر می پندارد.

شخص پشت گو همیشه و همواره به سوی عیب های دیگران می نگرد و اعتنایی به عیوب خود ندارد به همین خاطر است که به فکر اصلاح و بر طرف نمودن عیب های خود نیست.

۲= علت دوم: این است که زنا گناهی است که مخفیانه انجام می گیرد اما غیبت آشکارا و میان مردم انجام می گیرد و گناه علنی به مراتب بدتر از گناه پنهانی است. رسول خدا می فرماید: (کل امتی معافی الا المجاهرین) یعنی: همه افراد امت من شایسته بخشش و عفو هستند الا کسانی که علنا گناه انجام می دهند که قابل گذشت نیستند.

۳= علت سوم: آنکه از مرتکب زنا انتظار می رود توبه کند و اگر هم توبه نکند حداقل به گناه کار بودن خویش معترف است، ممکن است این ندامت باعث مغفرتش گردد اما از غیبت کننده خیلی کم انتظار می رود توبه کند، زیرا او خود را به جای اینکه گناه کار بداند بسیار نیکوکار و عفیف و عالم تصور می کند. زنا و فحشا را همه مردم بد می دانند و از آن دوری می جویند و حتی کلمه زنا را هم در میان خود ننگ می دانند، اما غیبت مثل نان خوردن عادی و رایج شده است، حتی برخی مردم این نظر را دارند که پشت خطاکار باید بدگویی کنند.

معالجه غیبت

در معالجه غیبت باید خاطر نشان کرد و گفت: وای بر تو ای غیبت کننده، ای کسی که از عیبهای خودت کور شده ای و عیبهایت را فراموش کرده ای، این از بی

عقلی و جهل توست که فردا تو را در قبر تاریک به خاطر معاصیت مواخذه می کنند و ذره ای هم از معاصی دیگران از تو نمی پرسند.

آیا خیلی کامل و بزرگ شده ای که از سایرین عی جویی می کنی؟ به هیچ وجه اینگونه فکر نکن! آیا این بزرگ بودن است یا سفیه بودن؟ اکنون عواملی را موجب کاسته شدن غیبت می شود توضیح می دهیم.

علاج اول، علم است: به وسیله علم می توان به مضرات اجتماعی، روانی و روحی غیبت پی برد و به این نتیجه رسید که علاوه بر دارا بودن این مضرات، غیبت کردن حسنات انسان را هم از کف او خارج می کند. آیا راضی می شوی چهارصد هزار تومانی را که در عرض یک ماه با عرق پیشانی و هزاران خجالت و زحمتی که به دست آورده ای در عرض یک دقیقه با کبریت تبدیل به خاکستر کنی؟

روزی شخصی به حضرت حسن بصری (رحمة الله) گفت: فلانی پشت سر شما غیبت کرده است! حسن بصری طبقی پر از خرمای تازه به آن شخص به عنوان هدیه فرستاد و پیغام داد: من با خبر شدم که شما نیکی های خود را به من هدیه داده ای، در عوض من هم این هدیه را برای شما فرستادم و من از شما معذرت میخواهم که نتوانستم تمام احسان شما را جبران کنم.

کدام بهتر است سخاوت در دنیا و بخیلی برای آخرت یا بخیلی در دنیا و سخاوت برای آخرت؟

حضرت ابراهیم ادهم (رحمة الله) فرمود: شما در دنیا برای دوستانتان خیلی بخل می ورزید (یعنی چیزی برای آنها انفاق نمی کنید) و در آخرت برای دشمنانتان خیلی سخاوت می کنید (یعنی به

وسیله غیبت های خود نیکی هایتان را به آنها می دهید) در حالیکه برای بخل هیچ عذری نداشتید و به خاطرسخاوتتان هیچ مدح نمی شوید.[1]

بهترین انسان آن کسی است که در دنیا سخی و برای آخرتش بخیل و بدترین شخص هم آن است که در دنیا بخیل و برای آخرتش سخی باشد.

علاج دوم، ترک شوخی است: شوخی چنان است که شخص به خاطر اینکه دوستان خود را بخنداند، دیگران را مورد تمسخر قرار می دهد، این عمل او باعث می شود که در برخی از الفاظ خود کلمات غیبت و تهمت را به کار برد. امروز او پشت سر یکی می خندد اما فردای قیامت او را به شکل الاغی در می آورند و بارکش گناهان کسانی قرار می دهند که در دنیا آنها را مورد تمسخر قرار می داد. اکنون خودتان قضاوت کنید کدام یک خنده دارتر است، او که مسخره می کند یا کسی که به شکل الاغ در آورده می شود؟!

علاج سوم، ترک حسد است: حسد آتشی است که با سوختنش در قلب، آرامش را از انسان می گیرد و همچنین عمل های صالح فرد را هم می سوزاند. نفس انسان هنگام حسد او را وادار می کند تا برای آران شدنش، غیبت محسود را انجام دهد و او را تحقیر نماید.

حسود با حسادتش، روح و روان خود را مضطرب می گرداند و با گناه کبیره حسد و غیبت، آخرتش را تخریب می سازد. پس نتیجه می گیریم که ظالم ترین افراد نسبت به خود، شخص حسود و غیبت کننده است.

---

[1] تنبیه الغافلین.

علاج چهارم، ترک خشم است: خشم همانند دود غلیظی است که با تحریک شدنش مغز را از تصمیم گیری و افکار صحیح باز می دارد. حتی شخص مومن نیز اگر خشمناک شود احتمال اینکه غیبت کند یا هذیان بگوید بسیار زیاد است.

خشم فقط برای مقابله با دشمن و دفاع از حق آفریده شده نه برای چیز دیگری و اگر هم در جای غیرش مورد استفاده قرار گیرد نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) فرموده است هر کس خشمش را فرو خورد، خداوند متعال از خشمگین شدن به او منصرف می گردد.

علاج پنجم، عدم زود قضاوت کردن است: بیشتر غیبت های سر زبان، ناشی از زود تصمیم گیری و زود قضاوت کردن در مورد اشخاص است. ممکن است دوستی یا آشنایی به خاطر بی توجهی یا حواس پرتی جواب سلام را ندهد، و شخص سلام دهنده هم برود پیش دیگران، پشت سر او غیبت و بدگویی او را انجام دهد.

برخی از افراد سخن چین برای دو به هم زنی افراد، خبرها را بین طرفین رد و بدل می کنند. در این صورت بر شنونده لازم و واجب است در مورد این خبر به خوبی تحقیق نماید و عجولانه قضاوت ننماید.

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده: ﴿ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ** ﴾ [1]

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی برای شما خبری بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید. بسیاری از افراد این فرموده

---

[1] سوره حجرات/ ٦

قرآن را انجام نمی دهند و به شدت در مورد طرف مقابل غیبت و بدگویی می کنند تا جایی که کارشان به خونریزی هم کشیده می شود.

علاج ششم، زیاد کردن نور ایمان و تقوا در قلب است: برای زیاد شدن نور ایمان و تقوا، آدمی باید خود را به طرف سکینه و آرامش بکشاند. چون آرامش مقدمه نور ایمان در قلب است. چنانکه خداوند هم می فرماید:

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ ﴾ [۱]

او کسی است که سکینه و آرامش را در دل های مومنان نازل کرد تا بر اینشان افزوده شود. زمانی که انسان با امواج ایمان آرام می گیرد، نور ایمان هرگز اجازه نمی دهد تا معصیت و غیبتی صفای دل او را بر هم بزند، از طرفی مومن از سه عمل بسیار می ترسد، اولی ربا، دومی زنا کاری و سومی غیبت و بدگویی در مورد دیگران است.

علاج هفتم، محبت است: محبت هم چون چاقویی است که ریشه تمامی معاصی و خطا ها را از انسان قطع می کند. کسی که با محبت زندگی می کند، کسی نیست که از او ناراضی باشد. اگر کسی از او بدگویی کند، او تعریف آن شخص را می کند، اگر کسانی به او ناسزا گویند او برای آنها هدیه می خرد. شخص با محبت در همه حال مورد لطف خداست.

(یحبهم و یحبونه) / مائده / ۵۴. محبت آتشی است که جز خدا همه چیز را در قلب می سوزاند.

حضرت ذوالنون مصری (رحمة الله) در یکی از سفرهای خود زنی را می بیند و از او می پرسد: ای زن غایت محبت چقدر است؟ گفت: ای بطال محبت را

---

[۱] سوره فتح /٤

غایتی نیست؛ گفت: چرا؟ گفت: برای آنکه محبوب را غایت نیست. کسی که محبت خدا وارد قلبش شود محال است به دیگران افترا ببندد و بدگویی سایرین را انجام دهد.

عذرهای غیبت

اکنون به شرح مواردی می پردازیم که شریعت، غیبت در مورد آنها را جایز شمرده است. خوردن گوشت مرده و نوشیدن شراب حرام است اما زمانی که فرد در موقعیتی قرار گیرد که به آب یا غذا دسترسی نداشته باشد، برای نجات جان خودش می تواند از آنها استفاده نماید.

الاول: الظلم، اول: دادخواهی برای مظلوم، رواست که برای گرفتن حق خود پیش حاکم یا قاضی و دیگر کسانی که والیان امورند یا قدرت و انصاف گرفتن حق از مظلوم را دارند برود و بگوید: فلانی به من چنین ظلمی کرده است.

الثانی: الاستعانة علی تغییر المنکر، دوم: استعانت و یاری خواستن برای تغییر کار زشت و راهنمایی عصیانگر به راه حق. مجاز است به کسانی که والیان امورند گفته شود فلانی چنین می کند او را از کار زشت منع کنید.

الثالث: الاستفتاء فیقول للمفتی، سوم: طلب فتوی، به مفتی می گوید که پدرم یا مادرم یا شوهر فلانی یا فلانی، چنین ظلمی و ستمی به من می کنند آیا این حق را دارند؟ مانند هند زن ابوسفیان که پیش رسول خدا آمد و در مورد بخیلی ابوسفیان و فقیر گذاشتن فرزندانش شکایت نمود.

گفتن بخیل به هر کس حتی شوهر خود غیبت است اما چون به خاطر گرفتن فتوا می باشد رسول خدا آن را منع نکرده است.

الرابـــع: تحـــذیر المســـلمین مـــن الشـــر و نصـــیحتحم، چهـــارم: بـــیم دادن مســـلمانان از شـــر، و نصـــیحت آنهـــا و آن از چنـــد راه ممکـــن اســـت. تجـــریح مجـــروحین و معیـــوبین از راویـــان و شـــاهدان. ماننـــد ایـــن کـــه شخصـــی وظیفـــه ای دارد امـــا بـــه وجـــه درســـت بـــه آن رسـیدگی نمـی کنـد یـا ایـن کـه صـلاحیت دارا بـودن آن شـغل را نـدارد، یـا ایـن کـه فاسـق اسـت و لازم اسـت بـر کسـی کـه ولایـت تامـه دارد گفتـه شـود تـا وی را از پسـتش جـدا سازند.

الخـــامس: أن یکـــون مجـــاهرا بفســـقه أو بدعـــة کالمجـــاهر بشـــرب الخمـــر، پـــنجم: ایـــن کـــه شخصـــی بـــه شـــکل علنـــی و آشـــکار مرتکـــب فســـق و بـــدعت شـــود، ماننـــد کســـی کـــه بـــه طـــور آشـــکارا شـــراب بنوشـــد یـــا از مـــردم زورگیـــری کنـــد یـــا ایـــن کـــه بـــدعت و خرافـــاتی را در جامعه عملی سازد.

الســـادس: التعریـــف، ششـــم: بـــرای مـــردن معرفـــی کـــردن، هرگـــاه انســـان بـــه لقبـــی معـــروف و مشـــهور باشـــد ماننـــد: أعمـــش (آنکـــه از چشـــمش آب مـــی ریـــزد)، اعـــرج (لنـــگ)، أصـــم (کـــر)، اعمـــی (کـــور) و احـــول (چشـــم کـــج) کـــه در صـــورت شـــناخته نشـــدن، معرفـــی بـــا این القاب رواست.

ایـــن شـــش چیـــز بـــه قـــول اکثریـــت و اجمـــاع علمـــا و بـــه دلیـــل وجـــود احادیـــث جـــایز است.[۱]

خطر هفدهم زبان، (نمامی است)

همانگونـــه کـــه غیبـــت کـــردن از ابریشـــم پوشـــیدن بـــدتر اســـت، نمـــامی هـــم از غیبـــت کـــردن بـــدتر و گنـــاهش بیشـــتر اســـت. نمـــامی بـــه معنـــای ســـخن چینـــی و ســـخنی را بـــین دو

---

[۱] ریاض الصالحین / ص ۸۷

نفر یا چند نفر رد و بدل کردن. خداوند متعال می فرماید: (همماز مشاء بنمیم) (عتل بعد ذلک زنیم).

کسی که بسیار عیب جو و سخن چین است. بسیار مانع کار خیر و تجاوزگر و گناهکار است.

همماز از همزه به معنای عیبجو و مترادف کلمه عیاب است. مشاء بر وزن فعال و از مشی گرفته شده است، یعنی: بسیار راه رونده. کسی که بسیار راه می رود تا اسرار و سخنان و عیوب مردم را پیش سایرین پخش نماید.

نمیم هم ریشه نمام است یعنی: سخن چین. خداوند در سوره قلم آیات ۱۵-۱۱ صفات کامل یک انسان فرومایه را بیان می کند.

آنها سخن چین و غیبت کننده و طعنه زننده هستند و فرومایه سنگدل، بداخلاق و زنازاده اند. در مورد زنیم عبدالله بن مبارم می گوید: به ولد زنایی می گویند که فاقد خانواده و همچنین ادب باشد که هیچ گونه اسراری را هم در قلب خود نگه نمی دارد.

حضرت ابن عباس (رضی الله عنه) در مورد زنیم می گوید: زنیم به شخصی می گویند که خودش مفعول و دیگران فاعل باشند.

تمام عمل های زشت در اشخاص سخن چین جمع شده است و کسی که سخن چینی کند و اقوال دیگران را به هم منتقل نماید بوی ادب را نبرده است و پیش مردم هم هیچ حیثیتی نخواهد داشت. رسول خدا (صل الله علیه و آله وسلم) در صحیحین به نقل از حذیفه بن یمانی فرموده است: لا یدخل الجنة نمام یعنی: سخن چین هرگز وارد بهشت نخواهد شد.

از ابن مسعود (رضی الله عنه) روایت شده است که آن حضرت فرمود: آیا به شما خبر ندهم که عضه چیست؟ آن سخن چین و پرحرفی که میان مردم خصومت بیندازد.[1]

باز از ابن مسعود روایت شده است که: آن حضرت فرمودند: هیچ یک از اصحاب من از دیگری برای من سخن او را نرساند، زیرا من می خواهم به سوی شما آیم در حالی که دلم سالم است.[2]

در حدیث دیگر آمده که آن حضرت فرمود: آیا شما را آگاه نکنم به بدترین شخص میانتان؟

صحابه عرض کردند: بله، فرمود: کسی که میانتان سخن چینی نماید.

قوم بنی اسرائیل سالها به بلای خشکسالی مبتلا شدند، آنها همراه حضرت موسی (علیه السلام) چندین بار نماز باران خواندند اما اثری از بارش باران دیده نشد. حضرت موسی گفت: یا رب علت چیست که باران نمی بارد؟ خداوند متعال فرمود: ای موسی در میان قوم تو نمامی است که نمامی می کند. موسی (علیه السلام) گفت: یا رب او را برایم معرفی کن! خداوند فرمود: من نمامی را دوست ندارم اما تو از من می خواهی برایت نمامی کنم؟! سپس موسی (علیه السلام) از قومش خواست که از نمامی توبه کنند و قومش توبه کردند و خداوند هم برای آنها باران فرستاد.[3]

حضرت حسن بصری (رحمة الله) می فرماید: کسی که پیش تو نمامی و سخن چینی نماید به طور حتم از تو هم پیش دیگران نمامی کرده است.

[1] صحیح مسلم.
[2] ابو داود.
[3] کیمیای سعادت / ج ۲

مردی به عمرو بن عبید گفت: شخصی است که همیشه شما را در داستانهای خود با بدی نام می برد. عمرو جواب داد: ای شخص تو همنشینی و حق مجلس او را رعایت نکردی چون سخنان او را پیش من آورده ای، حق مرا هم ادا نکردی چون چیزی را برایم نقل کردی که به وسیله آن از برادر دینی خود ناراحت شده ام. اما از طرف من به او بگو همه ما می میریم و قبر، همه ما را فشار خواهد داد؛ قیامت ما را جمع خواهد کرد و خداوند هم میان ما قضاوت و حکم خواهد داد که او بهترین قاضی و حکم کننده است.[1]

٤ شخصی پیش حضرت عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) نمّامی کرد، عمر گفت: تو این سخن را پیش من گفتی، حالا اگر سخنت دروغ باشد، آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ شامل حالت می شود و اگر هم راست گفته باشی، آیه ﴿هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ شامل حالت خواهد شد و اگر توبه نکنی تنبیه می شوی و اگر توبه کنی عفو می گردی. گفت: یا امیر المؤمنین توبه کردم .

این روایت به صراحت نشان می دهد که راست و دروغ نمّامی هیچ فرقی با هم ندارند. روزی شخصی پیش حکیمی رفت و گفت: فلانی درباره ات چنین می گفت، حکیم گفت: تو به خاطر من پیش من آمدی اما سه گناه انجام دادی! اوّلی آنکه مرا ناراحت کردی، دوّمی آنکه فکرم را مشغول ساختی و سوّمی آنکه پیش من فاسقی را بدنام کردی.

شرّ و فسادی که از عمل نمّامی بوجود می آید، بسیار خطرناک است. شخصی خدمتگزاری را برای خود انتخاب کرد، به او گفتند: او سخن چین است، امّا قیمتش کم است. گفت: هیچ مانعی ندارد. چند روزی گذشت، غلام پیش همسر

[1] احیاء العلوم الدین / ج ٢

صاحب خانه رفت و گفت: شوهرت تو را دوست نمی دارد و می خواهد زن دیگری را برای خود بگیرد. وقتی که می خواهد بخوابد چاقوی تیزی را بردار و چند تا از موهای پشت سرش ببُر و نزد من بیاور تا آن را سحر و افسون کنم که آنگاه تو را دوست خواهد داشت.

سپس پیش مرد صاحب خانه رفت و گفت: همسرت دیگری را دوست و معشوقه خود قرار داده است و می خواهد تو را بکشد، برای اثبات این امر، شب خود را خوابیده نشان بده! آنگاه برایت معلوم خواهد شد که راست می گویم! مرد خودش را به خواب زد و زنش برای بریدن موی پشت سرش چاقوی تیزی را برداشت و به سراغ شوهرش رفت، مرد هم به گمان اینکه زنش قصد دارد او را بکشد، بلند شد و به زنش حمله کرد و او را کشت، بعداً خانواده زن آمدند برای انتقام خون خواهرشان، مرد را کشتند؛ سپس خانواده مرد جمع شدند تا انتقام برادرشان را بگیرند و اینچنین دعوایی به صورت طایفه ای صورت گرفت .

ابولیث سمرقندی می گوید: هرکس به تو اطّلاع دهد که به تو اهانت شده است، در واقع خود او به تو خیانت کرده است و هر کس تو را به صفاتی که در تو نیستند تعریفت نماید، مطمئنّاً تو را به صفات بدی که در تو نیست غیبت خواهد کرد.

دانشمندی برای هفت سال، هفت مایل را برای پرسش از عالمی طی کرد و گفت:

چه چیزی بزرگتر از آسمان است؟ چه چیزی وسیعتر از زمین است؟ چه چیزی سختتر از سنگ است؟ چه چیزی سوزاننده تر از آتش است؟ چه چیزی از زمهریر سردتر است؟ چه چیزی از یتیم ضعیف تر و از زهر مار کشنده تر است؟

عالم جواب داد: تهمت به پاکدامن از آسمان بزرگتر است، حرف حقّ از زمین وسیعتر است، دل کافر از سنگ سخت تر است. حسد حسود از آتش سوزاننده تر

است. اخلاق بد از زمهریر سردتر است، آشکار شدن سخن چینی از زهر خطرناکتر و خود سخن چین از یتیم بدبخت تر و ضعیف تر است.

حضرت قتاده رحمه‌الله می فرماید: عذاب قبر سه قسمت است، بخشی برای چسبیدن ادرار به لباس، بخشی برای غیبت و بخشی دیگر برای سخن چینی.

پس نتیجه می گیریم دو سوم عذاب قبر برای زبان است.

به تحقیق راست گفت: هد هد سلیمان علیه‌السلام که مَنْ سَكَتْ سَلِمَ: هر کس ساکت شد، سالم ماند.

حضرت سعدی (رَحِمَهُ الله) می گوید: زبان همانند فیتیله چراغ است، هر چقدر درازتر شود، بیشتر می سوزد.

حضرت علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه در جمله حکیمانه اش در مورد زبان می فرماید:

سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ: یعنی سلامتی انسان در گرو حبس زبانش است.

خطر هجدهم زبان، (نفاق است).

نفاق یعنی: اختلاف ظاهر با باطن انسان، آنچه که در روی زبان باشد اما در دل نباشد، همانگونه که نمّامی از غیبت کردن بدتر است، نفاق هم از نمّامی بدتر است و شخص دورو و دو زبانه به کسی می گویند که هیزم جمع کن و اختلاف انداز دو نفر مخالف هم باشد.

خداوند متعال در سوره منافقین می فرماید:

﴿ إِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللهِ وَ الله يَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَکَاذِبُونَ﴾

هنگامی که منافقین نزد تو می آیند و می گویند: ما شهادت می دهیم که تو حتماً رسول خدایی، خداوند می داند که تو قطعاً رسول او هستی ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند.

نفاق از نَفَق، به معنای تونل های زیر زمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می شود، بعضی حیوانات مانند موش صحرایی و سوسمار، لانه هایی را برای خود درست می کنند که دو سوراخ دارد. منافق نیز دورویی را، راه مخفی و پنهان برای خود قرار می دهد تا هنگام مواجهه شدن با خطر از طریق آن فرار کند .

در آیه دیگر خداوند منافقان را اینچنین توصیف می کند که

﴿ وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ ... ﴾

یعنی: و زمانیکه آنها را می بینی، جسم و قیافه آنها تو را به شگفت در می آورد و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می دهی، اما گویی چوب های خشکی هستند که بر دیوار تکیه داده شده اند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدترین مردم در نزد خداوند ذوالوجهین هستند که پیش گروهی به چهره ای و پیش گروه دیگر به چهره دیگر درمی آیند. و فرمود:

﴿ إِنَّ شَرَّالنَّاسِ ذُوالْوَجْهَيْنِ.﴾

یعنی: بدترین مردم کسانی هستند که دو چهره باشند.

از محمّد بن زید رحمه‌الله روایت شده است که: عدّه ای پیش عبدالله بن عمر (رضی الله تعالی عنهما) رفتند و گفتند : ما وقتی پیش پادشاهان می رویم، چیزی نزدشان می گوییم ولی وقتیکه بیرون می آییم، بر عکس آن را بر زبان می آوریم. عبدالله بن عمر (رضی الله تعالی عنهما) گفت: ما به این عمل در زمان رسول خدا s نفاق می گفتیم.

عمّار یاسر (رضی الله تعالی عنهما) می گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسیکه در دنیا منافق و دوچهره باشد، در روز قیامت دارای دو زبان آتشین خواهد شد.

مالک بن دینار گفت: در تورات این جملات را خواندم، وقتی انسان با دو زبان با دو رفیقش سخن می گوید باعث از بین رفتن امانت می گردد و خداوند متعال در روز قیامت هر دو زبان را به هلاکت می رساند.

وقتی عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) در مدینه منوّره با ابوالعباس (رضی الله تعالی عنهما) ملاقات نمود، درخواست پند و اندرزی از وی کرد؛ ایشان فرمودند: ای عمر! بترس از اینکه تو در ظاهر دوست خدا شناخته شوی و در باطن دشمن وی باشی چرا که هرکس در ظاهر و باطن یکسان نباشد، منافق محسوب می شود و منافقین در پایین ترین طبقه جهنّم قرار دارند. عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) بعد از شنیدن این حرف بقدری گریه کرد بطوریکه محاسنش با اشک هایش، تر گشت.

حضرت میمون بن مهران می گفت: ظاهر خوب بدون باطن خوب، بمنزله بیت الخلأ است که از بیرون مزیّن شده و در داخل آکنده از کثافت گشته است.

هرکش ظاهرش در زیبایی ازباطنش سبقت گیرد، اعمالش در ترازوی میزان سبکتر می شود، چون عدم موافقت باطن با ظاهر نوعی نفاق است.

در نهج البلاغه بیش از ده ها بار از نفاق سخن گفته شده است، از جمله خطبه ۱۸۵ که می فرماید:

اُوصِیکُمْ عِبَادَاللهِ وَ اَحَذِّرُکُمْ اَهْلَ النِّفَاقِ فَاِنَّهُمُ الظَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ والزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ

یعنی: ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی سفارش می کنم و از منافقان برحذرتان می دارم؛ چون آنان مردانی گمراه و گمراه کننده اند، هم خود لغزیده اند و هم دیگران را می لغزانند.

یَتَلَوَّنُونَ اَلْوَاناً : به رنگهای مختلف در می آیند،

وَ یَفْتَنُّونَ اِفْتِنَاناً : و شکلها به خود می گیرند،

وَ یَعْمَدُونَکُمْ بِکُلِّ عِمَادٍ: به هر وسیله ای قصد شما را می کنند،

وَ یَرْصُدُونَکُمْ بِکُلِّ مِرْصَادٍ: و در کمینگاهی به کمین شما می نشینند،

قُلُوبُهُمْ دَوِیَّةٌ وَ صَفَاحُهُمْ نَقِیَّةٌ: دلهایشان بیمار است و ظاهرشان آراسته و پاک،

یَمْشُونَ الْخَفَاءَ وَ یَدِبُّونَ الضَّرَاءَ: در خفا به این سو و آن سو می روند و مانند خزندگان درون جنگلها پوشیده راه می روند.

وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ و قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ: وصفشان دواست و گفتارشان شفاست،

وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَيَاءُ: امّا کردارشان، درد بی درمان است.

حَسَدَةُ الرَّخَاءِ وَ مُؤَكِّدُوا الْبَلَاءِ وَ مُقَنِّطُوا الرَّجَاءِ: به خوشی و آسایش دیگران رشک می برند و گرفتاری می افزایند، امید را به یأس مبدّل می سازند.

خطر نوزدهم زبان، (تعمیم کردن است).

تعمیم به معنای عمومیّت بخشیدن به چیزی یا کسی است که یکی ازخطاهای زبان محسوب می شود.

تعمیم گناهی است که مقدّمه وارد شدن انسان به گناه کبیره تهمت را فراهم می سازد.

برای مثال، وقتی با یکی از افراد اهل روستایی برخورد می کنی و با تو کمی تند رفتار می کند، وقتیکه با دوستانت مواجه می شوی، می گویی اهل فلان روستا همه بی ادبند و نمی گویی تنها یک نفر را از بینشان، اینچنین دیدم، یا اینکه هنگام سوار شدن به اتوبوس از راننده حرف یا رفتار رکیکی ببیند و بگوید تمام رانندگان اتوبوس همه مثل این فرد بی ادبند. یا تهمت و بدزبانی و تعمیم به کردها، ترک ها، فارس ها و عربها و یا آخوندها.

اگر اهل یک روستا یا شهر با یک بمب شیمیایی بمیرند بهتر از آنست که کسی پشت سر آنها آبرو و حیثیّت آنها را خدشه دار سازد، چون آسیب به آبرو بسیار سخت تر از آسیب جانی و مالیست.

خطر بیستم زبان، (مداحی کردن است).

در برخی مواقع، انسان با مدّاحی و تعریف از دیگران چیزی را به زبان می آورد که دور از واقعیّت است و این عامل دو آفت دیگر را نیز می آفریند، یکی عُجب و دیگری دروغ می باشد.

خداوند متعال می فرماید:﴿**فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى**﴾ یعنی: خود را ستایش نکنید چرا که او پرهیزگاران را بهتر می شناسد.

امام محمّد غزالی می گوید: مدح و ستایش دارای شش آفت است که چهار آفت آن مخصوص مدح کننده و دو آفت دیگر آن متوجّه ممدوح می شود.

امّا چهار آفتی که مخصوص مدّاح است:

اوّل: آنکه در تعریف افراد، افراط و مبالغه می شود و در پرونده اعمالش برای او کذبی می نویسند.

دوّم: آنکه آمیخته به ریا و نفاق باشد، مثلاً بگوید تو را دوست دارم در حالیکه چنین نباشد.

سوّم: چیزی را بگوید که اطّلاع از آن ندارد. مثلاً بگوید فلانی خیلی پرهیزگار و عابد و عالم است حتّی مثل او هم روی زمین پیدا نمی شود و نخواهد آمد.

یکی پیش رسول الله (صلِّی الله علیه و آله و سلّم) کسی را تعریف کرد. فرمود: «**وَيْحَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ وَ لَوْ سَمِعَهَا مَا أَفْلَحَ.**» یعنی: تو با این تعریفت گردن دوستت را قطع کردی، اگر این تعریف را بشنود، رستگار نمی شود.

چهارم: آنکه مدح شونده ظالم و فاسق باشد، در اینصورت مدّاح با مدح کردن باعث خوشحالی او و بیشتر شدن فسقش می گردد و این کار هم اصلاً جایز نیست و باعث قویتر شدن ریشه ظلم و فسق می گردد.

رسول خدا ﷺ می فرماید: وقتی کسی از شخص فاسقی تعریف می کند، خداوند متعال از شخص تعریف کننده خشمگین می شود.

امّا آفتهایی که متوجّه ممدوح است از دو جهت می باشد. اوّل اینکه: وقتی کسی به خیر و صلاح تعریف می شود، شاد و از خود راضی می گردد، کسی که از خود راضی باشد و خود را کاملتر بداند، کمتر به عبادت و کارهای خیر و مبارزه با نفس می پردازد؛ به همین دلیل است که در جواب تعریف شخص فرمود: تو گردن دوستت را قطع کردی.

دوّم آنکه: مدح کردن بدون علم، صلاح هیچ یک از طرفین نمی باشد. زیاد بن اسلم رضی‌الله‌عنه فرمود: کسی که از دیگران تعریف می شنود، شیطان در کنارش حاضر می شود و باد غرورش را زیاد می کند، امّا مؤمن خویشتن شناس و متواضع است. رسول خدا ﷺ می فرماید: **أَنَا سَيِّدُ وَلَدَ آدَمُ و لَا فَخْرَ** یعنی: من از سیّد و بزرگ فرزندان آدم علیه‌السلام هستم و نسبت به این موضوع فخر نمی کنم.

شخص منافقی علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه را مدح و ثنا کرد. حضرت ﷺ فرمود: خداوندا مرا مگیر نسبت به آنچه که می گویند و بهتر از آنم کن که می پندارند.

و روزی هم شخص از روی نفاق او را ثنا گفت؛ در جواب فرمود: من کمتر از آنم که بر زبان جاری می سازی و بیشتر از آنم که در دل داری .

خطر بیست و یکم زبان، (شوخی های بی مورد است).

گاهی اوقات، افرادی با شوخی و تمسخرهای بی مورد در مورد قیافه یا اندام شخص، آفرینش خدا را نیز زیر سؤال می برند. اینگونه افراد سعی می کنند به هر نحوی با سخنان زشت و خنده آور خود را فدای خنده دیگران سازند. حضرت علی می فرماید: شوخی کردن کمی از عقل شوخی کننده را می برد و رسول اکرم (صلّ الله علیه و آله و سلّم) می فرماید: وای بر کسی که به دروغ سخنی را بگوید تا مردم را کمی بخنداند. وای بر او، وای بر او و وای بر او و فرمود: شوخی کردن، قیچی محبّت است.

و در جای دیگر می فرماید: **اَلْکَلِمَةُ الطَّیِّبَةُ صَدَقَةٌ**. یعنی حرف خوب و با فایده، صدقه است.

خندیدن و خنداندن مردم به نوع لباس، نوع مو، چاقی و لاغری، قد بلندی و قد کوتاهی، نوع راه رفتن، دست خطّ و نوع حرف زدن با دیگران به شدّت از شوی شرع ممنوع شده است. در حدیثی آمده: کسی که سخنی بگوید تا مردم بخندند، درجه آن شخص از ستاره ثریّا تا زمین تنزّل پیدا می کند.

عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) فرمود: از حق تعالی بترسید و شوخی نکنید که کینه را در دلها پدید می آورد و آدمی را بطرف باطل می کشاند و حضرت ابن عبّاس (رضی الله تعالی عنهما) می گوید: هر کس گناه کند و بخندد، وارد دوزخ می شود و می گرید .

در حدیث ترمذی وارد شده است که آنحضرت s فرمودند: قسم به خدا! اگر آنچه را من می دانستم، شما می دانستید، زیاد گریه می کردید و کم می خندیدید.

حضرت فضیل می گوید: بسیاری از خنده کنندگان چنانند که کفن هایشان شسته شده و به بازار آمده است.

روزی معاذ بن عدویه (رحمه الله) از کنار جوانهایی می گذشت که لباس پشمین به تن داشتند، ایشان فرمودند: سبحان الله لباس هایتان همچون صالحان و خنده تان مثل غافلان است .

ابولیث سمرقندی گفت: حضرت خضر علیه‌السلام به موسی علیه‌السلام فرمود: نصیحت مرا بشنو! با هیچ کس لجاجت مکن، بدون نیاز به جایی مرو، غیر از چیز تعجب آور به چیزی نخند و خطاکار را ببخش.

مرضهای خنده

یکی از بزرگترین مرضهای خندیدن، گستاخ شدن انسان است و خندیدن و خنداندن بی مورد از مکرهای شیطان است. همانگونه که برای خدا گریه کردن، دل را منوّر می کند، قهقهه و خندیدن زیاد هم دل را سیاه و مکدّر می سازد.

حسن بصری (رحمه الله) می فرماید: تعجب می کنم به کسی که زیاد می خندد در حالیکه جهنّم در جلوی او قرار گرفته است. روزی آنحضرت جوانی را دید که بشدّت قهقهه می کرد. گفت: ای جوان مگر از پل صراط به بهشت رد شده ای که اینچنین و با حالت شادمانی می خندی؟!

ابولیث سمرقندی می گوید: چهار چیز است که خنده را از بین می برد:

۱. فکر کردن به آخرت ۲. فکر به گناهان و مرگ ۳. فکر به کسب روزی ٤. مبتلا شدن به مصیبت و بلا.

و سه چیز دل را سخت می کند: ۱. خنده بی مورد ۲. صحبت بدون نیاز ۳. غذا خوردن اضافی.

علما خنده بی مورد شخص عالم را مذمّت کرده اند، چون باعث می شود کودکان و جاهلان بر او جرأت پیدا کنند و از طرفی باعث جهالت می شود.

پیامبر اکرم s فرمود: وقتی عالم می خندد، بخشی از علمش گُم می شود، باعث فراموش کردن گناهان می شود، خنده جرأت شخص بر انجام گناه را بیشتر می کند، از خنده او دیگران می خندند و جرم آنها به گردن اوّلی است.

چهار چیز قلب انسان را تاریک می سازد: اوّلی زیاد خوردن، دوّمی زیاد با زنان همصحبت شدن، سوّمی از دنیا صحبت کردن و چهارمی زیاد خندیدن.

حضرت عمر بن خطاب به احنف بن قیس فرمود: هر کس زیاد بخندد، هیبتش کم می گردد، هر کس شوخی کند، حقیر می شود، هر کس زیاد حرف بزند، بی هیبت و خوار می شود، هر کس بدنام شود، عاقبت بی غیرت می شود و هر کس کاری را زیاد انجام دهد، با آن مشهور می شود.

فواید تبسّم

خنده ای که به صورت تبسّم نه با قهقهه و تمسخر دیگران باشد، باعث شادی جسم و اطرافیان می شود. پیامبر اکرم s می فرماید: وقتی شخصی به خاطر رضای خدا حرفی را می زند، رحمت الهی نازل می شود. در جای دیگر می فرماید: اَلْقَهْقَهَة مِنَ الشَّیْطَانِ وَ تَبَسُّمُ مِنَ اللهِ. یعنی: قهقهه کردن از شیطان است و تبسم از خداست. خنده ای که به دور از تمسخر دیگران و همچنین برای رضای خدا باشد، حدود چهارده بیماری را از بدن دفع می کند. اسلام دینی تندرو و خشن نیست که

همه چیز را منع کند و آزادی را از اشخاص سلب نماید، بلکه دینی است که همیشه خواستار تعادل و توازن می باشد.

رسول اکرم ﷺ که سرور دو جهان و الگوی تمام انسانهاست، در طول زندگی به شوخی و خنده نیز پرداخته و اینگونه نبوده که فقط در حالت گریه و ناراحتی باشد.

روزی پیرزنی پیش آنحضرت s آمد، فرمود: پیرزن داخل بهشت نمی گردد. پیرزن با ناراحتی مجلس را ترک کرد و پیش بلال رفت و جریان را تعریف کرد. سپس همراه بلال به حضور آنحضرت رسیدند. فرمود: نه پیرزنان و نه سیاهان وارد بهشت نخواهند شد. بلال نیز ناراحت شد. سپس ماجرا را به یکی از صحابه گفتند و آن صحابه عرض کرد: ای بلال منظور آنحضرت ﷺ ناراحت کردن شما نبود، بلکه منظورش این بود که هیچ شخصی به شکل پیرزن و سیاه پوست وارد بهشت نمی شود، بلکه همه به صورت جوان و سفیدپوست وارد جنّت خواهند شد.

ضحّاک بن سفیان مردی بسیار زشت رو بود، روزی پیش رسول خدا s آمد و عرض کرد: یا رسول الله من دو زن دارم که هر دوی آنها از عایشه زیباترند، اگر بخواهی یکی از آنها را طلاق می دهم و به نکاح تو در می آورم. وقتی عایشه این سخن را شنید، گفت: آنها زیباترند یا تو؟ سفیان گفت: من از آنها زیباترم، در این هنگام رسول الله s به سخن او خندیدند، بطوریکه دندانهای مبارکش دیده می شد .

استفاده درست اززبان برای نجات جان خویش

گاهی ممکن است زبانی که بلای سر می باشد پاسبان سر شود و جان انسان را هم در این دنیا و هم در آخرت نجات دهد. روزی خدمتکاری برای پادشاه غذا می آورد، ناگهان قطره ای از غذاها روی لباس پادشاه ریخته شد.

پادشاه با خشم و عصبانیت گفت: من تو را به قتل می رسانم و گوشتت را قطعه قطعه می نمایم، با شنیدن این حرف خدمتکار تمام غذاها را روی لباس پادشاه ریخت. این بار پادشاه با خشم زیاد پرسید: ای گستاخ چرا اینگونه کردی؟ خدمتکار جواب داد تو می خواستی مرا به خاطر یک قطره هلاک کنی امّا من تمام غذاها را روی تو ریختم تا بیشتر مستحقّ مرگ باشم و از طرف اطرافیان پشت سر تو نگویند که فلانی چقدر پادشاه سنگدلی است که فقط به خاطر یک قطره خدمتکارش را به قتل رسانید. پادشاده با شنیدن این سخن نرم شد و گفت: من تو را عفو کردم.

روزی یکی از پادشاهان متکبّر در یکی از کوچه های شهر قدم می زد، از مردی که جلویش آمد پرسید: نظرت در مورد فلان پادشاه چیست؟ او گفت: خدا روی او را سیاه کند و وارد دوزخ سازد.

پادشاه پرسید: آیا میدانی من چ کسی هستم؟ من همان پادشاهی هستم که تو الآن در مورد او هذیان گفتی! مرد نیز با تعجب و ترس کاما گفت: قربان بروم آیا میدانی که من کیستم؟ من فلان دیوانه هستم که هر روز در این ساعت عقل خود را از دست می دهم.

روزی یکی از پادشاهان همراه سربازانش از جایی می گذشت، ناگهان مردی با او برخورد کرد و پادشاه از اسبش پایین افتاد و دستور داد تا او را بکشند. آنمرد گفت: مگر من چه کار کرده ام؟ پادشاه گفت: به خاطر نحس بودن تو بود که هنگام دیدنت از اسب پایین افتادم. آنمرد جواب داد: تو با دیدن من به زمین افتادی ولی من به خاطر تو کشته خواهم شد؛ حالا خودت بگو من نحسترم یا تو؟! پادشاه با شنیدن این سخن خندید و او را عفو کرد.

فضیلت سکوت

سکوت گنجی است که همه از زیبایی آن بی خبرند، پیروز واقعی کسی است که سکوت اختیار کند. حضرت سلیمان(علیه السلام) می فرماید: اگر صحبت کردن از نقره باشد جنس سکوت از طلاست.[1]

جبران خلیل جبران متفکّر مسیحی در کتاب عارفانه ها می نویسد: من سکوت را از آدم پُرگو، بدباری و صبر را از آدم خشمگین و مهربانی را از نامهربان آموخته ام؛ هر لحظه بدی را می خواهی به من بگو چون فردا در محکمۀ الهی، همان حرف بد شاهد کار زشتت خواهد بود که برای قضاوت و محاکمه ات کافی خواهد بود.

یک ضرب المثل یونانی می گوید: یا حرفی را بزن که از خاموشی بهتر باشد یا خاموش باش.

خداوند متعال می فرماید:

﴿لاَ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾

در زیاد سخن گفتن هیچ خیری نیست مگر اینکه امر به صدقه یا امر به معروف و نهی از منکر یا صلح دادن میان مردم باشد.

رسول خدا(صلّ الله علیه و آله و سلّم) فرمود: هرکس خود را از شرّ عورت و زبانش نگه دارد رستگار شده است. در حدیث دیگر می فرماید:(از زیبایی های

[1] احیاءالعلوم الدّین ج۲.

دستورات اسلام یکی آن است که آدمی ترک کند سخنانی را که در آن فایده ای وجود ندار و باز می فرماید: یا سخن با فایده بگویید و یا اینکه ساکت شوید.

حضرت لقمان حکیم می فرماید: سکوت عبادتی است بدون تلاش، مقامی است بدون زحمت، قلعه ای است بدون دیوار، استراحتی است برای کراماً کاتبین و پرده ای است برای پوشاندن عیبها.

تامرد سخن نگفته باشد　　　عیب و هنرش نهفته باشد

به حضرت عیسی(علیه السلام) عرض کردند؛ کاری را به ما نشان بده که با انجام آن وارد بهشت شویم! فرمود: هیچ گاه حرف نزنید. گفتند: این از عهده ما خارج است. فرمود: بنابراین جز سخن خوب و خیر، چیزی نگویید.[1]

هیچ علمی در دنیا بهتر از زندانی کردن زبان نیست چون با حبس کردن زبان، پروندۀ انسان از گناه و اشتباه خالی می ماند.

حضرت ابن مسعود (رض) فرمود: قسم به ذاتی که جز او معبودی نیست، هیچ چیزی مانند زبان احتیاج به حبس طولانی مدّت ندارد.

حضرت ابوبکر (رض) را دیدند که سنگ بزرگی را در دهان خود گذاشته است، گفتند: ای ابابکر، چرا چنین کرده ای؟ فرمود: تمام خطاهای من از این است.

[1] احیاءالعلوم الدّین/ج۲

پیـــامبر اکـــرم (صـــلّ الله علیـــه و آلـــه و ســـلّم) فرمـــود: آیـــا شـــما را مـــن از عملـــی بـــا خبـــر نســـازم کـــه آســـانترین عبادتهاســـت؟ صـــحابه عـــرض کردنـــد: بلـــه! فرمـــود: خـــوش اخلاقی و سکوت.

حضـــرت عیســـی (علیـــه الســـلام) مـــی فرمایـــد: عبـــادت اگـــر ده تـــا باشـــد نُـــه تـــای آن سکوت است و یکی باقی ماندهٔ آن عزلت است.

حضـــرت ربیـــع بـــن خثـــیم (رض) مـــی گویـــد: بیســـت ســـال اســـت کـــه از دنیـــا صـــحبت نکـــرده ام و همیشـــه از هنگـــام بیـــدار شـــدن تـــا شـــبانگاه کاغـــذ و قلمـــی را برداشـــته ام و تـــا آخر شب آنرا حساب کرده ام.

حضرت امام محمّد عزّالی می گوید:سخن گفتن چهار قسم است:

یکـــی آنکـــه همـــهٔ آن ضـــرر اســـت، دوّمـــی آنکـــه هـــم ضـــرر اســـت هـــم منفعـــت، ســـوّم آنکـــه نـــه ضـــرر اســـت و نـــه منفعـــت و چهـــارم آنکـــه همـــهٔ آن منفعـــت محـــض اســـت. پـــس نتیجـــه مـــی گیـــریم کـــه ســـه چهـــارم زبـــان حرفهـــای نـــاگفتنی انـــد و تنهـــا یـــک چهـــارم آن منفعـــت است.

بـــه همـــین دلیـــل خداونـــد متعـــال مـــی فرمایـــد: (الا مـــن امـــر بصـــدقه او معـــروف او اصلاح بین الناس).

هشت چیز است که باعث سنگینی ترازوی اعمال در روز قیامت می شود.

۱=سکوت و خاموشی

۲=خوش اخلاقی

۳=نماز شب

۴=گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ

۵=گفتن لَا حَوْلَ وَ لاقوه إِلَّا باالله الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

۶=گفتن لَا إِلَـهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شريک لَـهُ لَـهُ الملک وَ لَـهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلِيٌّ کل شَيْءٍ قَدِيرٌ

۷=گفتن سُبْحَانَ ربک العزه عمایصیفون

۸=و در باطن بهتر از ظاهر بودن.

علامتهای نادان

علامت نادان بودن برخی اشخاص بیشتر از طریق زبان دیده می شود از جمله اینکه: ۱= زیاد حرف می زند ۲= در مورد آنچه نمی داند دخالت می کند ۳= قبل از آنکه چیزی را بفهمد پاسخ می دهد ۴= در مورد آنچه که به او مربوط نیست داوری می کند ۵= در جایی که باید حرف بزند خاموش و در جاییکه باید سکوت نماید حرف می زند ۶= همیشه یا مفرّط (تندرو) یا مُفرّط (کندروست) ۷=قبل از فرا رسیدن وسایل بی تابی می کند ۸= بعد از رسیدن وسایل لجبازی می کند ۹= خود را داناتر و تواناتر از همه می پندارد ۱۰= خشم بی مورد (خشمگین شدن به انسانها، حیوانات و اشیاء).

۱۱= سخنان بی مورد (انسان عاقل هرگز سخن بی مورد نمی گوید).

۱۲= بخشش بی مورد (دادن چیزی که نه فایده دنیوی دارد و نه فایده اخروی).

۱۳= گفتن راز دل (گفتن راز دل به هرکسی خالی از ضرر نیست).

۱۴= اعتماد به هرکس (منفورترین کار، اعتماد به هرکس است).

۱۵=عدم فرق گذاشتن بین دوست و دشمنش (چون شناسایی دشمنان برای انسان از شناخت دوستان نیز واجب تر است).

حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: هرسخنی غیر از ذکر لغو است، هر سکوتی غیر از فکر لهو است و هرنگاهی غیر از عبرت لعب است. پس بهترین بنده کسی است که نگاهش عبرت، سکوتش فکر و سخنش ذکر باشد.

حضرت علی (رض) می فرماید: وقتی عقل ها کامل شود، سخن گفتن ها کم می گردد.

و در جای دیگری می فرماید: هر شخص با سخن گفتنش سنجیده می شود و با رفتارش ارزیابی می شود؛ پس جیزی بگویید که کفّه اش سنگین باشد و عملی از خود نشان دهید که برازنده شما باشد.

فضیلت ذکر

ذکر به معنای یاد کردن، و چه یاد کردنی بالاتر از ذکر خداوند متعال (جلّ جلاله). با ذکر کردن، انسان به نوعی آرامش دست پیدا می کند که با هیچ چیز دیگر نمی توان آن آرامش را به دست آورد و آن حالت تسکین بخش را نمی توان با هیچ چیزی عوض کرد. ﴿ أَلاَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾

ذکر مانند مادّه ای است که زبان را از غیبت، تهمت، بیهوده گویی، بدزبانی، زیاده گویی، نمّانی و نفاق و غیره شستشو می دهد.

خداوند متعال مکانیک و متخصّص قلب است و تنها او می داند قلب ها چگونه و با چه کاری آرام می گیرند و از استرس و هیجانات بی مورد دور می

شوند بطوریکه اگر عمیقاً دقّت شود هیچ دارو و پزشکی همانند ذکر برای قلب فایده و منفعت ندارد.

اگر متخصّص قلب برای بیمارانش شربت و دارو بنویسد باید ذکر کردن را هم از نسخهٔ داروها از یاد نبرد.

چهار عضو بدن را با چهار عملتان بشویید. ۱= آلودگی زبانتان را با ذکر خداوند ۲= خطاهای چشمتان را با گریه برای خداوند ۳= معاصی قلبتان را با ترس از خداوند ۴= و گناهان نفستان را بوسیله توبه و عذر خواهی از خداوند.

حضرت سلیمان (علیه السلام) با آن همه تاج و تختی که داشت، وقتی شخصی یک بار در نزد او سبحان الله، الحمدلله و یا الله اکبر می گفت، به او عرض می کرد تو از من ثروتمندتری چرا که ثروت و تاج و تخت من فانیست ولی ذکر تو باقیست، این چند کلمه ذکر تو در قبر و قیامت مورد محاسبه قرار خواهد گرفت ولی ثروت من به هیچ وجه در محاسبه به فریاد من نخواهد رسید. خداوند متعال در جای قرآن کریم در مورد ذکر آیاتی بیان کرده است. از جمله:

﴿وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾

) و همانا خداوند بزرگتر است عنکبوت/۴۵.

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾

) پس مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم بقره/۱۵۲.

﴿ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

پس خدا را زیاد یاد کنید تا رستگار شوید جمعه/ ۱۰.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً ۞ وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (٤٢)﴾

ای کسانیکه ایمان آورده اید خدا رابسیار یاد کنید، و صبح و شام تسبیح وی را بگویید احزاب /۴۱_۴۲.

از حضرت ابوهریره روایت شده است که رسول خدا فرمود: **«کلمتان خَفِيفَتَانِ عَلَيّ اللِّسَانِ وَ ثقلتان عَلَيّ الْمِيزَانِ وَ حَبِيبَتَانِ إِلَيَّ الرَّحْمَنِ»**. یعنی: دو کلمه بر زبان سبک بوده ولی در ترازوی میزان بسیار سنگین و نزد خدای متعال محبوبند که یکی **سبحان الله و بحمده** و دیگری **سبحان الله العظیم** است.[1]

و فرمود: اگر بگویید« **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الحمدلله وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهِ اکبر»** در نزد من محبوبتر است از آنچه که بر آن آفتاب طلوع می کند.[2]

از ابوهریره روایت شده است که: هرکس هر روز صد مرتبه بگوید: لا اله الا الله وحدخ لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیءٍ قدیر. یعنی: نیست معبود بر حقّی جز الله متعال و یگانه است و شریکی برای او نیست، پادشاهی و حمد و ثنا او راشت و به انجام همه چیز قادر و تواناست. برایش برابر آزاد کردن ده برده از فرزندان اسماعیل و برایش صد نیکی نوشته میشود و از او صد گناه کم کرده می شود و این ذکر برای او حفظ و پناهی است تا شب و در روز قیامت هیچ صاحب عملی بزرگتر از او نیست جز آنکس که این ذکر را بیشتر از او انجام داده باشد.

[1] بخاری، مسلم و ترمذی.
[2] مسلم.

و هرکس روزی صد مرتبه بگوید: سبحان الله و بحمده ، گناهانش محو می شود هرچند که مانند شن های دریا باشد. باز روایت شده است که آنحضرت فرمودند: آیا خبر ندهم شما را به محبوبترین کلمه در نزد خدا؟ گفتند: بله رسول الله! فرمود: سبحان الله و بحمده و سبحان الله العظیم.

از ابوموسی اشعری(رض) روایت شده است که آنحضرت فرمود: پاکی نصف ایمان است و الحمدلله میزان را پر می سازد و سبحان الله و الحمدلله میان آسمان ها و زمین را پر می سازد.

از ابوهریره (رض) روایت شده است که فقرای مهاجرین خدمت آنحضرت (صلّ الله علیه آله و سلّم) آمدند و گفتند: ثروتمندان به مرتبه های و نعیم ابدی نائل شده اند، مثل ما نماز می خوانند، حج می کنند،و به جهاد می روند و صدقه می دهند.

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله و سلّم) فرمودند: آیا من شما را به چیزی تعلیم ندهم که با انجام آن از گذشتگان و آیندگان خود پیشی می گیرید گفتند: بله رسول الله! بعد از هر نماز فرض، ۳۳ باز بگویید سبحان الله و ۳۳ بار بگویید الحمدلله و ۳۴ بار بگویید الله اکبر و مسلم به روایتش افزوده که: بعد از مدتی فقرای مهاجرین خدمت رسول خدا آمدند و گفتند: که ای رسول خدا ثروتمندان از کاری که به ما آموخته ای با خبر شده اند که علاوه بر کارهای خیرشان این کار را نیز انجام می دهند. فرمود: این فضل خداست که به هرکس از شما که بیشتر بخواهد عطا می نماید.

از سعدبن ابی وقاص (رض) روایت شده است که آنحضرت فرمودند: آیا عاجز است یکی از شما که هزار نیکی انجام دهد؟ فرمود: هرکش صدبار سبحان الله بگوید هزار حسنه بر او نوشته می شود و هزار گناه از او کم کرده می شود.

از ابوذر (رض) روایت شده است که: آنحضرت فرمودند: بر هر بند و مفصل شما صدقه لازم می گردد، پس هر سبحان الله و الحمدلله و لا اله الله و الله اکبر و امر به معروف و نهی از منکر، صدقه ای برای شماست.

از ابوهریره (رض) روایت شده است که آنحضرت فرمودند: سبقت گزفتند مفردون! صحابه عرض کردند: ای رسول خدا مفردون چه کسانی اند؟ فرمود: مردان و زنانی که خدا را زیاد ذکر می کردند.[1]

از حضرت ابن مسعود(رض) روایت شده است که آنحضرت فرمود: در شب معراج به بهشت برده شدم که در آنجا حضرت ابراهیم«خلیل الله» را دیدم به من گفت: ای محمّد از طرف من به امّتت سلام برسان و بگو بهشت دارای هوای خوش آب شیرین و خام مرغوب و جایگاه فراخی است که دانه های آن سبحان الله، الحمدلله و لا اله الاّ الله و الله اکبر می باشد.

در حدیث دیگری فرموده است: آیا شما را به عملی خبر ندهم که ارزش آن در نزد خدا از طلا و نقره هم بیشتر است؟ گفتند: یا رسول الله! فرمود: ذکر خدای متعال.خداوند متعال می فرماید:

﴿ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ ﴾[2]

کسانیکه ایستاده، نشسته و پهلو خوابیده خدا را یاد می کنند.

[1] اخرجه من صحیح بخاری ، مسلم ، ترمذی و رواه امام مالک فی الموطأ
[2] سوره آل عمران/۱۹۱

از ابوموسی اشعری (رض) روایت شده است که: آنحضرت فرمودند: آیا من تو را به گنجی از گنج های بهشت راهنمایی نکنم؟ گفتم: بله ای رسول خدا! فرمود: پس ذکر **لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوّةِ إِلّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** را هر روز بر زبانت جاری ساز.

روزی شخصی پیش رسول خدا آمد و عرض کرد یا رسول خدا مرا به چیزی راهنمایی کن که از همهٔ اعمال بهتر باشد! فرمود: بهترین عمل آنست که زبانت حتی در لحظهٔ مردن نیز به ذکر الهی تر و مرطوب باشد. ثابت بنانی (رحمه الله) می گوید: من می دانم خداوند چه وقت مرا یاد می کند. مردم با تعجب گفتند: مگر تو علم غیب داری؟ گفت: خیر ولی زمانیکه ذکر می کنم می دانم خدا هم مرا ذکر می کند. أذکرونی اذکرکم.

رسول الله (صل الله علیه و آله وسلّم) فرمود: بنی آدم با هیچ کاری مثل ذکر به خداوند متعال نزدیکتر نمی شود و از آتش دور نمی گردد! صحابه عرض کردند: یا رسول الله حتی جهاد فی سبیل الله اینطور نیس؟ فرمود: جهاد هم مثل ذکر نیست مگر اینکه برای بار اول جهاد کنی تا شمشیرت بشکند، دوباره جهاد کنی تا برای بار دوم شمشیرت بشکند و برای بار سوم جهاد کنی تا برای سومین بار شمشیرت بشکند.

حضرت داود (علیه السلام) فرمود: پروردگارا! هرگاه دیدی من از مجالس ذاکرین بسوی مجالس غافلین قدم بر میدارم قبل از رسیدن من به آنجا پایم را شکسته گردان! چون این ذکر کردن نعمت بزرگی است که برای من ارزانی بخشیده ای.[1]

سفیان بن عیینه (رحمه الله) می گوید: هرگاه جماعتی باهم جمع شدند و به ذکر خدا مشغول شدند، شیطان و دنیا در گوشه ای باهم خلوت می کنند، شیطان به دنیا می گوید: نمی بینی اینها به چه کاری مشغولند؟ دنیا به شیطان خطاب می دهد بگذار

[1] احیاء العلوم الدّین ج ۲.

مشغول باشند، آنگاه که از هم جدا شدند من گریبانش را می گیرم و آنها را به سوی تو می آورم.[۱]

در روایت آمده هرکس بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگوید: **لاَ حَوْلَ وَلَا قُوّهِ إلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** ۷۰ نوع مرض از او دور کرده می شود که آسانترین آن پیسی و دیوانگی است.

و در صحیح بخاری رسول خدا می فرماید: هرکس یک بار بگوید: **لاَ حَوْلَ وَلَا قُوّهِ إلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** برای ۹۹ نوع دردش کفایت می کند. گفتن بسم الله قبل از غذا و گفتن الحمدلله بعد از غذا هم نوعی ذکر محسوب می شود و براساس روایات هرکس قبل از غذا خوردن بسم الله نگوید شیطان در غذا خوردن با او همراه می شود.

روزی رسول خدا به غذا خوردن شخصی نگاه می کرد، یک لقمه مانده بود که تمام شود گفت: بسم الله. رسول خدا خندیدند. صحابه علّت را از وی پرسیدند فرمود: من به غذا خوردن این شخص نگاه می کردم چون می دیدم شیطان نیز با او غذا می خورد ولی زمانیکه گفت: بسم الله شیطان استفراغ کرد به هم علّت از خوشحالی خندیدم.

امروزه حتی از نظر پزشکی نیز ثابت شده است که گفتن کلمهٔ مبارک **«بسم الله»** معدهٔ انسان را آمادهٔ هضم کردن غذا می کند و گفتن کلمهٔ مبارک **«الحمدلله»** بعد از غذا نیز ترشی و ناراحتی معده را از بین می برد و نوعی راحتی گوارشی و جسمی و روحی را برای انسان به ارمغان می آورد.

---

[۱] احیاء العلوم الدّین ج۱.

یکی دیگر از برترین ذکرها درود فرستادن به رسول اکرم (صل الله علیه و آله وسلّم) است و خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً ﴾سوره احزاب/ ٥٦

همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند، پس ای آنانیکه ایمان آورده اید بر وی درود فرستاده و سلام کنید و سلام گفتنی.

از حضرت عبدالله بن عمروبن عاص (رض) روایت شده است که: رسول خدا فرمود: آنکس که یک بار برای من درود بفرستد خداوند متعال بر وی ده بار درود میفرستد (منظور از درود فرستادن خداوند یعنی فرستادن رحمت به ایشان است).

و فرمود: نزدیکترین شما در روز قیامت به من همانا کسی است که بیشتر از همه در دنیا به من صلوات فرستاده است.[1] و فرمود: خاک آلوده شود بینی مردی که نام مرا بشنود و برایم درود نفرستد. و فرمود: هرکس در کاغذی برلی من صلوات بنویسد تا زمانیکه آن کاغذ از بین نرفته است فرشتگان از درگاه خداوند برای بخشیده شدن وی طلب استغفار می کنند. حضرت علی (رض) می گوید: اگر حاجتی از خداوند می خواهی طلب کنی قبل از خواستن آن بر پیامبر صلوات بفرست چون خداوند بزرگتر از آن است که دو حاجت از او خواسته شود و او تنها یکی را قبول نماید.

[1] صحیح ترمذی.

با ذکر خداوند شیطان هرجا باشد فرار می کند، هنگام وارد شدن به منزل و سلام کردن شیطان ناامید می شود، و با گفتن بسم الله در اول غذا خشمگین می گردد.

کعب الاحبار عالم یهودی می گوید: در تورات دیدم که نوشته بود، هرکس به علت کثرت ذکر، فرصت دعا کردن را از دست دهد، بیشتر از دعا کنندگان به او عطا می شود.

ذکر کردن میان انسانهای غافل همانند وجود درخت سبز در دل بیابان، زنده ای میلن مردگان و انگشتر طلایی میان کاه و علف است.

بهترین حالت برای ذکر کردن ،ذکر هنگام وارد شدن به بازارها ومغازه هاو بنگاه ها است ،چون در این محل ها سوگند خوردن ودروغ گفتن بسیار است و محل مناسبی برای فعالیت شیاطین میباشد.

حضرت موسی (علیه السلام) از خداوند پرسید: پروردگارا علامت بندۀ مبغوض و محبوب را به من بگو! خداوند فرمود : بندۀ مبغوض دو علامت دارد ، اول : فراموشی ذکر ودیگری گرفتار هوای نفس بودن . و بندۀ محبوب دوعلامت دارد ، اول : مرا ذکر میکند و من هم او را پیش فرشتگانم ذکر میکنم و مستحقّ رحمت است ودوّم : اینکه عصیان و نافرمانی نمی کند ، پس مستحقّ عذاب نیست .[۱]

حضرت معاذ بن جبل (رضي الله عنه) میگوید : آخرین باری که از رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلّم) جدا شدم فرمود : ای معاذ سعی کن همیشه رطب اللِّسان باشی. یکی از علما می گفت : همانگونه که دهان انسان با خوردن میوه شیرین میشود زبان انسان نیز با ذکر کردن شیرین می شود .

---

[۱] تنبیه الغافلین .

باز حدیثی از معاذ بن جبل وارد شده است که در بهشت ، مؤمنان به هیچ چیزی بیشتر از این حسرت نمی خورند که در دنیا وقت بسیاری داشتند امّا ذکر نمی کردند .

روزی رسول خدا برقومی گذشتند ، فرمود سپرهای خود را بگیرید ! گفتند : آیا دشمنی به اینجا حمله کرده است؟ فرمود : نه برای رهایی از آتش دوزخ ، سپر برای خود بگیرید که آن سپر ، گفتن :**« کلمهٔ سُبحانَ اللهِ وَ الحَمدُ لِله وَلا اِلهَ الّا اللهِ وَ اللهُ اَکبَر وَ لاحَولَ ولا قُوّة اِلّا بِاللهِ العَلی العَظیم »است**

داود طایی (رحمة الله) می گوید : به جز انسان های ذاکر تمامی افراد با حالت تشنه این دنیا را وداع می گویند .

یحیی بن معاذ می گوید : هر لحظه دلهایتان را محل یاد قرار دهید چرا که زود از خدا غافل می شوند .

وهب بن منبه (رحمة الله) می گوید : تعجّب است بر آنها که بر میّتی که جسمش مرده گریه می کنند ، و بر زنده ای که دلش مرده است گریه نمی کنند در حالیکه این حادثه از آن نیز بزرگتر و دشوارتر است .[1]

ابولیث سمرقندی در مورد خواص ذکر چندین مورد را بیان می کند . از جمله : رضایت خداوند ، توفیق به عبادت ، محفوظ ماندن از شیطان ، نرمی دل ، زیاد شدن نیروی ایمان و دور ماندن از شیطان ، بوجود آمدن باغ هایی در بهشت ، و از دیگر خواص ذکر خوشحالی خداوند متعال و ناراحتی شیاطین و سلامتی جسم و روح می باشد .

---
[1] همان

دکتر عائض القرنی در کتاب لا تحزن می گوید : روانپزشکان و دکترها به کسانیکه به غم و اندوه مبتلا شده اند ، توصیه می کنند که کنار ساحل بروند و موسیقی گوش کنند یا به اسکی بروند و یا با تختهٔ نردی بازی کنند . امّا اسلام چنین توصیه های پوچی به انسانها نمی کند بلکه امر می کند که هنگام غم و اندوه در یکی از باغهای بهشت یعنی مسجد بنشینند و میان نماز و اقامه دعا نمایند و بهترین دعا برای زدودن غم و اندوه از جسم و روح ، گفتن کلمهٔ مبارک **« الله ربّی ولا أُشرِکُ بِهِ اَحَدا »** یعنی : الله ربّ من است و هیچ احدی را برای او شریک قرار نمی دهم است .

یک فرد انگلیسی میگوید : تو می توانی پشت میله های زندان با بو کردن گلی احساس خوشبختی کنی امّا در کاخ مجلّل با دعوا و پریشانی همیشه احساس پریشانی و بدبختی می کنی و سعادت واقعی چک نیست که در بانک تبدیل به پول شود و همهٔ ما می دانیم که امروزه علم روانشناسی و روان درمانی بقدری پیشرفت کرده که حتّی در مورد روانپزشکی خواب ، غذا خوردن ، ازدواج کردن ، رانندگی ، بی پولی و کسب آرامش و غیره ... نیز کتاب های متعدّدی را به چاپ رسانیده است .

به طور حتم در هر خیابان ، کوچه ، کتابخانه ، مدارس و دانشگاه ها حتماً به وفور کتابهای روانپزشکی و روانشناسی را به چشم دیده اید امّا بازهم پریشانی و استرس قلب و روح افراد جامعه را فرا گرفته است . علّت اصلی این است که از بزرگترین و بهترین کتاب روانپزشکی یعنی قرآن کریم و همچنین از بزرگترین روانپزشک یعنی خداوند متعال فاصله گرفته ایم . چرا مردم زمان رسول الله با این همه امکانات کمی که در اختیار داشتند و از طرفی فقر نیز به آنها فشار می آورد بازهم آثار خوشحالی و شادی از چهره هایشان می بارید ؟ زنی که شوهر ، برادر و فرزندش در سه روز جنگ از دست می داد بازهم با خوشحالی تمام از رسول خدا

اجازهٔ به جنگ رفتن خودش را هم می گرفت . به خاطر اینکه دائماً با داروخانهٔ ابدی و شفا بخشی مانند قرآن اُنس گرفته بودند .

﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب ۞ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب ﴾ .

هرگاه (در کار مهمّی) فارغ شدی ، به دنبال آن (به کار مهمّ دیگری بپرداز و در آن بکوش و) رنج ببر (و فرجام کاری را آغاز کار دیگری کن) و یکسره به سوی پروردگارت روی آور (و تنها بدو دل و امید ببند ، و جز به او خود را مشغول مساز) .

روانشناسی در اروپایی برای درمان اضطراب و بی حوصلگی بیمارانش این توصیه را به آنها می کرد که هنگام بیکار شدن یا برای احساس آرامش کار کوچکی را با دستتان انجام دهید از جمله ریختن و درست کردن آجرها به صورت پیاپی !

این روانشناس عالیقدر در قبال مبلغی که از بیمارانش می گیرد چه پیشنهاد پوچ و تو خالی به آنها هدیه می دهد امّا اسلام عزیز با تزریق دارویی مانند ذکر کردن و بدون گرفتن هیچ مبلغ و پولی چقدر راهکار ارزشمندی را برای انسان و جامعه ارائه می دهد .

﴿ لِيُدخِلَ الْمُؤمِنِينَ وَالْمُؤمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجرِى مِن تَحتِهَا الأَنهَارُ ﴾

(چنین کرد) تا مردان و زنان مؤمن را (در برابر فرمانبرداری و جهادشان) به باغهای بهشتی درآورد که در زیر (درختان و قصرهای) آن رودبارها روان است **(اُذکُرونی اَذکُرکُم)** مرا ذکر کنید تا من نیز شما را یاد کنم (اِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحاً مُبینا) ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته ایم . **(هُو الّذی اَنزَلَ السَّکینة فی قُلوبِ المؤمنینَ لِیَزدادو ایماناً مَعَ ایمانِهِم)** . خدا است که به

دلهای مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین وباور خویش را تقویت نمایند)

تنها راه آرامش روح و جسم و جان انسانها در ذکر « الله » است . چون او میکانیک و سازندهٔ قلب و روح انسان هاست و تنها او می داند غم و اندوه قلب ها از کجا ناشی می شود و تنها او می تواند این ناراحتی ها را از انسان ها بزُداید .

موسیقی نه تنها به انسان آرامش نمی بخشد بلکه ذهن را تخریب و باعث افزایش فشار خون می شود .

﴿الا بِذِكرِ الله تَطمَئِنَّ القُلُوب﴾

فضیلت خوف

خـوف (تـرس از خـدا) سـرمایه ای اسـت کـه خداونـد آنـرا بـه هـر کسـی عطـا نمـی کنـد ، تنهـا بـه کسـانی آنـرا مـی بخشـد کـه در نـزد او محبـوب و مخلـص باشـند و خـدا را از همه چیز بیشتر دوست داشته باشند .

بـرای فضـیلت خـوف همـین بـس کـه خداونـد آیـات رحمـت ، هـدایت ، علـم و خوشنودی را در مورد آنها جمع کرده است . قرآن کریم میفرماید :

﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ [1]

درآن (بهشـت) جاودانـه انـد خـدا از ایشـان راضـی و ایشـان نیـز از خـدا راضـی شدند و این مقام تنها برای کسی است که از خدا بترسد .

در آیهٔ دیگر می فرماید :

﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [2]

در بـین بنـدگان خـدا فقـط علمـا و دانشـمندانند کـه از خـدا مـی ترسـند . و در آیـهٔ دیگر می فرماید :

(هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ) [3]

---

[1] سوره بیّنه/۸
[2] سوره فاطر/۲۸
[3] سوره اعراف/۱۵٤

هـــدایت و رحمـــت بـــرای کســـانی اســـت کـــه از پروردگارشـــان مـــی ترســـند (از مخالفت فرمانش بیم دارند) و در آیۀ دیگر می فرماید :

﴿وَاِیّایَ فَارهَبون ﴾

یعنی : واز من بترسید . و در آیۀ دیگر میفرماید :

﴿ یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا ...﴾[1]

ای مـــردم از خـــدای خـــود بترســـید ، همانـــا زلزلـــۀ روز قیامـــت چیـــز بزرگـــی اســـت . و در آیۀ دیگر میفرماید :

﴿ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ﴾[2]

وبـــرای کســـی کـــه از مقـــام پروردگـــارش ترســـیده دو بهشـــت اســـت . ودر آیـــۀ دیگـــر می فرماید :

﴿ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾[3]

وآنکس که از مقام پروردگارش خائف بوده و نفس خود را از هوی ، بازداشته ، پس بهشت جایگاه اوست .

---

[1] سوره حج/۲ - ۱
[2] سوره الرحمن/۴۶
[3] سوره نازعات/۴۱ - ۴۰

هیچ چیزی مانند ذات اقدس خداوند متعال لایق ترسیدن و تواضع کردن نیست چرا که تقوا ، ترس از حقّ است و ترس از حق هیچ ضرری جُز فایده به انسان نمی رساند .

رسول اکرم (صلّ الله علیه و آله و سلّم) فرمود : به تحقیق خدای متعال غیرت دارد و از حریم خود دفاع می نماید ، غیرت خداوند زمانی است که انسان مرتکب کاری شود که خداوند متعال آن را حرام کرده است .[1]

از ابن مسعود (رضی الله عنه) روایت شده است که در روز قیامت دوزخ آورده می شود در حالی که هفتاد هزار مهار دارد و هر مهارش را هفتاد هزار فرشته می کشند و از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت شده است که آن حضرت فرمودند : مردم در پیشگاه پروردگارشان از قبور بر می خیزند در حالیکه از ترس خدا عرق تا نیمه گوشهایشان می ریزد .[2]

در روایت دیگر آمده که آن حضرت فرمودند : دوزخ به من عرضه شد که تا به امروز چیزی ترسناکتر از آن را ندیده بودم و اگر بدانید آنچه را که من میدانم کم می خندیدید و بسیار گریه می کردید و هیچ روزی سخت تر از آن روز برای اصحاب نبود که سر خود را پوشانده بودند و می گریستند .

از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت شده است که گفت : ما همراه رسول خدا بودیم که ناگهان صدای افتادن چیزی را شنیدیم ، فرمود : آیا می دانید این صدای چه چیزی بود ؟ گفتیم : خدا و رسولش داناترند . فرمود : این صدای سنگی

---

[1] صحیح بخاری

[2] ریاض الصّالحین .

بود که هفتاد سال پیش به قعر دوزخ انداخته شده بود که حالا به قعر آن رسید و شما اکنون صدای افتادن آنرا شنیدید .[1]

از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت شده است که آن حضرت فرمودند : چگونه شاد شوم و خوشحال باشم در حالیکه صاحب شاخ صور ، شیپور را گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن آن فرمان داده می شود تا آن را بدمد . گویا این امر بر یاران رسول خدا گران آمد پس رسول خدا فرمود : بگویید : **حَسبُنَا الله و نِعمَ الوَکیل** . خداوند ما را کافیست و او نیکو نگهبان است .

و فرمود : مردم در روز قیامت پا برهنه ، تن برهنه و ختنه نشده حشر می شوند . گفتند : یا رسول الله آیا مردان و زنان همدیگر را می بینند ؟ فرمود : کار بزرگتر از آن است که این امور به سراغشان بیاید . و فرمود : **رأسُ الحِکمَةِ مَخافَةَ الله** یعنی : سر چشمهٔ حکمت و دانایی ترس از خداست .

در روایات آمده که خداوند متعال فرموده : من هرگز خوف و امن را یکجا در دل مؤمن جمع نمی کنم ، اگر بنده در دنیا از من بترسد در آخرت او را ایمن می سازم و اگر در دنیا از من ایمن باشد در آخرت او را می ترسانم .

در زمان رسول خدا وقتیکه صدای اذان به گوش می رسید ، حضرت علی (رضی الله عنه) از ترس خدا رنگش می پرید و می گفت : همانا وظیفه ای که بر دوش هفت آسمان و هفت زمین گذاشته شده بود امّا از تحمّل آن اجتناب ورزیدند ، اکنون ما را صدا می زند و تمام مغازه دارها بدون بستن در مغازه ها فوراً به طرف مسجد فرار می کردند . رسول خدا می فرماید : دو قدم در نزد خدا بسیار دوست داشتنی هستند ، اوّلی قدمی که به طرف مسجد انداخته شود و دوّمی قدمی که به طرف صلهٔ رحم برداشته شود ، ودو فروبردن در نزد خدا بسیار زیبایند ، اوّلی

[1] صحیح مسلم .

فروبردن خشم و دوّمی فرو بردن بلا و مصیبت به قلب و دو قطره در نزد خدا بسیار محبوب اند ، اوّلی قطرهٔ خون شهید و دوّمی قطرهٔ اشک چشمی که به خاطر ترس از خدا به زمین ریخته شود .

کسیکه به خاطر ترس از خدا گریه کند از دستهٔ هفت گروهی می گردد که در روز قیامت در سایهٔ عرش الهی قرار می گیرند .

ابوحفص (رحمة الله) می گوید : خوف از خدا تازیانه ای است که خداوند به وسیلهٔ آن کسی را که از درگاه او رمیده را تنبیه می کند .

ذوالنون مصری می گوید : تا زمانیکه مردم از خداوند خائف باشند در راه راست حرکت می کنند .

شیخ شبلی می گوید : هر روزی که ترس بر من غالب شده است دری از درهای حکمت به روی من باز شده است .

یحی بن معاذ (رحمة الله) می گوید : گناه مؤمن میان بیم و عقوبت است ، و امید به رحمت خدا مانند روباهی است در میان دو شیر ، آدمی اگر آنگونه که از فقر می ترسید از دوزخ میترسید حتما وارد بهشت می شد . و از او پرسیدند : فردای قیامت چه کسی از همه ایمن تر است ؟ گفت : آنکس که بیشتر از همه از خداوند متعال ترسان باشد .

ابوسلیمان درانی می گوید : هر قلبی که از خوف خدا خالی باشد با خرابه یکسان است . عبدالرّحمان بن عُمر (رضی الله عنه) گفت : یک قطره اشک به خاطر ترس از خدا در نظر من از هزار دینار صدقه دادن هم بهتر است .

کعب الاحبار گفت : اگر برای خداوند متعال آنگونه بگریم که آب اشکم بر روی لباس هایم بریزد بهتر از آن است که به بزرگی کوهی در راه خدا طلا و نقره بدهم .

محمّد بن منکدر (رحمة الله) هنگام گریه ، آب اشک های خود را روی صورتش می مالید و می گفت : شنیده ام که به هر جا آب گریه برخورد کند آنجا را آتش دوزخ نخواهد سوزاند .

حضرت امام حسین (رضی الله عنه) به خاطر ترسی که از خداوند متعال داشت هر کسی که به او دشنام می داد هیچ عکس العملی نسبت به او از خود نشان نمی داد . روزی شخصی به او دشنام داد ، فرمود : چنانچه در گفتهٔ خویش صادق و راستگو باشی ، الله تعالی پاداش راستگویی تو را خواهد داد و اگر که دروغ بگویی الله تعالی از جانب من بسیار خشمگین است .

حمّاد بن یزید (رحمة الله) همیشه روی پاهای خود می نشست ، وقتی راجع به آن از وی سؤال شد ، می فرمود : آنکس با اطمینان خاطر می نشیند که از عذاب خدای متعال ترس نداشته باشد لیکن قسم به خدا من شب و روز از این هراس دارم که مبادا آتشی از آسمان فرو ریزد و مرا بسوزاند .

ابو سلیمان دارانی می گفت : والله من در هراسم از اینکه در روز قیامت قبل از همه مرا بر روی چهره روی آتش بکشانند .

سفیان ثوری (رحمة الله) به قدری از خداوند متعال خوف داشت که در مقطعی از زندگی خود شروع به پیشاب خون کرد ، خویشاوندانش رفتند و طبیب یهودی را آوردند ، او شکم وی را آزمایش کرد و گفت : به راستی من تا به حال احدی را در چنین وضعیتی ندیده ام ، آنگاه طبیب شروع به گریه کردن کرد و گفت : جگر این

شخص از خوف الهی قطعه قطعه شده است و نزد من هیچ دارویی برای چنین دردی وجود ندارد .

فاطمه بنت عبدالملک (رحمة الله) می گفت : من از عمربن عبدالعزیز نسبت به خدای متعال احدی را بیمناک تر ندیدم ، ایشان هرگاه جهت رفع نیازش کنار همسر خود می رفت ، به دلیل خوف از خدای متعال مانند پرندۀ ذبح شده مضطرب می شدند .

حضرت عطاء سلمی (رحمة الله) هرگاه بادی به شدّت می ورزید ، مضطرب گشته ، گاه می ایستاد و گاه می نشست ، گاه داخل خانه می رفت و گاه بیرون خانه می آمد و از این می ترسید که مبادا قیامتی رخ دهد و همچنین اکثر شب ها ، جسم خود را از ترس اینکه مبادا مسخ شود دست می کشید .

رسول خدا (صلّ الله علیه و آله وسلّم) روزی از جبرئیل (علیه السلام) پرسید : چرا من هرگز خنده ای از صورت میکائیل ندیده ام ؟ جبرئیل فرمود : از زمانی که خداوند متعال دوزخ را آفرید و شعله هایش را گرم ساخته ، خنده نیز از چهره میکائیل رفته است .

هرگاه جبرئیل (علیه السلام) بر آنحضرت وحی فرود می آورد ، ترس از آتش دوزخ سراسر وجودش را فرا می گرفت و می فرمود : هر کس از خدا بترسد همه چیز از او می ترسند و هر کس از خدا نترسد از همه چیز می ترسد . گفته شده است : وقتی که ابلیس به سرنوشت خویش دچار شد و حالتش برملا گردید ، جبرئیل و میکائیل گریه و زاری را آغاز کردند و خداوند از آنها سؤال کرد : برای چه گریه می کنید ؟ گفتند : پروردگارا از مکر تو ایمن نیستیم ! خداوند فرمود باید هم اینطور باشید چون از مکر من ایمن شدن شایسته نیست و فقط زیانکارانند که از مکر خداوند ایمن هستند . و گفته شده زمانی که خداوند متعال دوزخ را آفرید لرزه بر

اندام تمام فرشتگان افتاد و هنگامی که بشر را آفرید ، همهٔ آنها آرامش خود را بازیافتند .

در وقت نماز صدای جوشش قلب حضرت ابراهیم (علیه السلام) از مسافت یک مایلی هم شنیده می شد . حضرت داود (علیه السلام) از ترس خدا چهل روز در سجده ماند و گریه کرد و از گریه اش گیاه رویید .

حضرت عیسی (علیه السلام) در مسیر سیر و سیاحت خود با سه مرد برخورد کرد ، دید رنگشان پریده و بدنشان ضعیف و رنجور شده است ، علت را از آنان پرسید . پاسخ دادند : ترس از آتش دوزخ اینگونه ما را رنجور کرده است . حضرت فرمود : بر خدا سزاوار است که خائف و ترسان را از آتش دوزخ حفظ نماید سپس آنحضرت به راه خود ادامه دادند ، سه نفر دیگر را نیز در مسیر خود دیدند که رنجورتر و رنگ پریده تر از سه نفر قبل بودند ، علت را پرسید ، پاسخ دادند : اشتیاق به بهشت ما را به این حالت در آورده است ، حضرت فرمود : بر خدا سزاوار است که شما را به آرزو و هدفتان برساند .

حضرت عیسی از آنجا نیز گذشتند ، این بار با سه نفر رنجورتر از سه نفر ماقبل مواجه شدند ، گویا از چهره هایشان شعاعهایی از نور برمی خواست ، حضرت علّت را جویا شدند . جواب دادند : عشق به خدا مارا به این حالت درآورده است ! حضرت فرمود : شمایید مقرّبان درگاه الهی .[1]

حضرت امام محمد غزالی خوف را به سه درجه تقسیم میکند . **درجهٔ ضعیف ، درجهٔ قوی و درجهٔ معتدل** ، بهترین درجهٔ خوف درجهٔ معتدل است ، چون اگر ترس از گناه ضعیف باشد ، انسان بدون توجّه ، خود را به گناه آلوده می کند و اگر قوی باشد بیماری هایی همچون مرض قلب ، کبد ، بیهوشی و مرگ را پدید می

---

[1] سرگذشت پیامبران .

آورد و خـوف قـوی و ضـعیف هـردو از نظـر دیـن مـذموم هسـتند . خـوف هماننـد تازیانـه ای اسـت کـه کودکـان را بـرای تعلـیم و خوانـدن مجبـور مـی سـازد . اگـر ضـربه زدن بـه کـودک ضـعیف باشـد دردی در بـدن کـودک بـه وجـود نمـی آورد و اگـر هـم قـوی باشـد ، بـدن کـودک را بـه زخـم و نقـص عضـو دچـار خواهـد کـرد ، پـس هـردوی ایـن روش هـا بـد و بـی تـاثیر هسـتند ولـی خـوف معتـدل انسـان را از معاصـی دور میسـازد و نسـبت بـه عبـادات حـریص میگردانـد و هـرکس هـم کـه عـالم تـر باشـد خـوف معتـدل را بـرای خـود انتخـاب مـی کنـد . بـرای اینکـه انسـان تـرس از خـدا را در دل خـود جـای دهـد لازم اسـت خدا را به صفت قهاری بشناسد .

اگـر کسـی زیـر چنگـال هـای حیـوان درنـده قـرار بگیـرد ، زمـانی از آن نمـی ترسـد کـه آنـرا نشـناخته باشـد و اگـر ایـن را بدانـد کـه اوصـاف حیـوان درنـده ، شکسـتن اسـتخوان هـا و هـلاک کـردن اسـت و بـه کسـی رحـم نمـی کنـد و اگـر او را هـم رهـا کنـد تصـادفا بـوده نـه از روی مهـر و محبـت ، در ایـن حالـت خـوف و تـرس تمـام وجـودش را فـرا مـی گیـرد . بـا اینکـه خداونـد متعـال دارای حکمـت ، عـزت و عظمـت اسـت امّـا اگـر تمـامی انسـانهای روی زمـین را هـلاک کنـد ، چیـزی از بـزرگیش کـم نمـی گـردد و از ایـن کـار هـم بـاکی نـدارد ، چـرا کـه بنـدگان و امّتهـای گذشـته را بارهـا اینگونـه بـه هلاکـت رسـانیده است .

خداونـد بـه حضـرت داود (علیـه السـلام) فرمـود : از مـن بتـرس چنانکـه از درنـدۀ خونخـوار مـی ترسـی و بـه همـین سـبب بـود کـه رسـول خـدا مـی فرمـود : مـن بیشـتر از همه از خدای متعال می ترسم .[1]

خداوند متعال در آیۀ ۱۷ سورۀ مبارکۀ مائده می فرماید :

---

[1] اربعین .

﴿قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾

بگو : اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و هر کسی که روی زمین قرار دارد نابود کند کیست که در مقابل اراده توانایی او کاری را انجام دهد ؟

ابولیث سمرقندی می گوید : ترس از خدا در هفت چیز مشخّص می شود که عبارتند از :

۱= زبان ، اینکه از ترس خدا دروغ نگوید و غیبت نکند و تهمت نزند .

۲= شکم ، روزی حلال بخورد و از حرام و متشابهات جدّا دوری نماید .

۳= چشم ، از نگاه به نامحرم خودداری کند و چشم چرانی ننماید .

٤= دست ، دستش تنها به خاطر رضای الله حرکت کند .

٥= قدم ، به طرف معصیت و گناه حرکت ننماید .

٦= دل ، خالی از کینه و بغض و نفرت باشد .

۷= اخلاص ، بدون اخلاص کاری انجام ندهد و از ریا و خود نمایی خودداری کند .

و باید فراموش نکنیم که دوزخ نیز ۷طبقه دارد همانگونه که انسان هفت عضو مهلک یا نجات دهنده دارد .

فضیلت امیدواری به رحمت خدا

تنهاترین و اوّلین و آخرین امید انسانها فقط خداست ، خداییکه هیچ کس را از رحمت بیکرانش نا امید نمی سازد . هر چه که خواسته ای و او داده ، این از رحمتش است و هر چه را که خواسته ای ، به تو نداده این هم از حکمتش است . بهترین و عالمترین اشخاص کسانی هستند که نه زیاد مردم را به رحمت خداوند امیدوار سازند و نه آنها را از عذاب خدا ایمن سازند .

تورات آمده تا به انسانها بگوید که به قدری از خدا بترسید که تا به حال کسی از او چنین نترسیده و انجیل امده تا بگوید به قدری به خداوند امیدوار باشید که تا به حال کسی اینچنین به خداوند امیدوار نشده است و قرآن کریم هم آمده تا به انسانها بگوید که هر چه را که برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند .

خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید :

﴿ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ [۱]

بگو: ای بندگان من همانا که بر نفس خود اسراف نموده اید و راه حق رانپیموده اید ،از رحمت خدا مأیوس نباشید ، به راستی خدا تمام گناهان را می بخشد، و او بخشنده و مهربان است . و در آیهٔ دیگر میفرماید :

﴿وَ رَحمتی وَسِعَت کُلَّ شَیءٍ ﴾ [۲] و رحمت من همه چیز را فراگرفته است .

[۱] سوره زمر/۵۳
[۲] سوره اعراف/۱۵۶

از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت شده است که آنحضرت فرمود : هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید در کتابی در نزد خود نوشت **«إنَّ رحمتی غَلَبَت غضَبی»** همانا رحمتم بر غضبم غالب آمد . ابن صامت (رضی الله عنه) از رسول خدا روایت می کند که فرمود : هرکس با زبان و دل بگوید که معبودی جُز الله نیست و محمد فرستادهٔ اوست ، خداوند وجودش را بر آتش حرام می گرداند .

و فرمود : خدا می فرماید هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر بلکه بیشتر پاداش خواهد یافت ، و هر کس مرتکب گناه شود برایش تنها به اندازه همان گناه نوشته می شود یا اینکه آن هم بخشیده می شود ، کسیکه یک وجب به طرف من آید من یک ذراع به او نزدیک می شوم ، کسیکه آهسته به طرف من آید من با حالت دویدن به طرف او می شتابم و کسی که به اندازهٔ پهنای زمین خطا داشته باشد به شرط اینکه شریکی برایم قرار ندهد من او را خواهم بخشید .[1]

خداوند دارای یکصد درجه رحمت است ، یک رحمتش را به تمام پرندگان ، چرندگان و جنّ و انس حیوانات فرستاده و نود و نه رحمت دیگرش را برای روز قیامت باقی گذاشته تا با آن بندگان خود را ببخشاید .

در صحیح بخاری آمده در یکی از جنگهای آنحضرت ﷺ بردگانی آورده شدند که زنی از میان بردگان به طرف کودک خود دوید و به شدّت او را به بدنش چسباند ، رسول خدا فرمود : آیا این زن حاضر می شود که بچّهٔ خود را وارد آتش سازد ؟ صحابه گفتند : خیر یا رسول الله ! فرمود : خداوند نسبت به بندگانش از این مادر هم مهربانتر است .

احمد بن سهیل می فرماید : یحی بن اکتم را در خواب دیدم و از او پرسیدم خداوند بعد از مرگت با تو چه کرد ؟ گفت : به من خطاب کرد : ای پیرمرد بدکار ،

---

[1] رواه مسلم .

خیلی نافرمانی کردی ! گفتم : سخنی ندارم . خداوند گفت : درآینده چه می گویی ؟ گفتم : عبدالرّزاق از زهری و زهری از عروه و عروه از عایشه و عایشه از رسول خدا و او از جبرئیل از جانب تو فرموده : من وقتی می خواهم مسلمان پیری را عذاب نمایم از ریش سفید او خجالت می کشم ، خدایا من هم خیلی پیر هستم . خداوند فرمود : همهٔ آنها راست گفته اند و من تو را وارد بهشت خواهم کرد .[1]

روزی رسول خدا نزد مردی که در حالت مرگ بود رفت ، فرمود : کَیفَ تَجِدک یعنی : در چه حالی هستی ؟ گفت : در حالی هستم که از تمام گناهانم می ترسم و به رحمت خدا امیدوارم . فرمود : هرگز این دو حالت در دل بنده جمع نمی شود مگر آنکه خدا امیدش را برآورده می سازد .

حضرت علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) به مردی که از شدت ترس گناهانش به حالت یأس و نا امیدی رسیده بود فرمود : ای مرد نا امیدی تو از رحمت خداوند از تمام گناهانت بزرگتر است .

حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت یحیی (علیه السلام)از پیامبرانی بودند که در زهد و پارسایی دو مثال تاریخ بودند . روزی این دو پیامبر بزرگوار در جایی به همدیگر رسیدند ، حضرت یحیی دید که حضرت عیسی خنده بر لب دارد و خیلی هم خوشحال است، گفت : از چیست که تو را به صورت افراد غافل می بینم ؟!

گویا از عذاب الهی ایمن می باشی؟

[1] تنبیه الغافلین .

حضـــرت عیســـی در پاســـخ حکیمانـــه اش فرمـــود : از چیســـت کـــه تـــو را گرفتـــه و ناراحـــت مـــی بینـــم ؟ گویـــا از رحمـــت الهـــی نـــا امیـــد شـــده ای؟ بـــر ســـر ایـــن موضـــوع هـــر دو با هم اختلاف نظر پیدا کردند تا اینکه منتظر وحی الهی شدند که این معمّا حل شود .

خداونـــد متعـــال وحـــی فرســـتاد محبـــوبترین بنـــده از میـــان شـــما دو نفـــر کســـی اســـت کـــه خنـــده رو باشـــد و حســـن ظـــنّش نســـبت بـــه مـــن بیشـــتر باشـــد . چنانکـــه حضـــرت علـــی نیـــز فرمـــوده : مـــؤمن شـــادیش در چهـــره و انـــدوهش در قلـــبش مـــی باشـــد . البتّـــه نبایـــد از نظـــر دور داشت که بدون عمل ، امیدواری به رحمت خداوند نهایت جهل می باشد .

مثـــل اینکـــه شخصـــی از زمینـــش مراقبـــت نمـــی کنـــد و روی آن زحمـــت نمـــی کشـــد و تخمـــی هـــم نمـــی کـــارد ولـــی در انتظـــار برداشـــت محصـــول مـــی نشـــیند . امـّــا کســـیکه زحمـــت مـــی کشـــد و بـــه موقـــع گنـــدم مـــی کـــارد و ســـر وقـــت آن را آبیـــاری مـــی کنـــد بایـــد بـــه رحمـــت خدا امیدوار باشد که محصولاتش از بلاهای طبیعی حفظ خواهند شد .

خداوند متّعال می فرماید :

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾. [۱]

بـــه حقیقـــت کســـانی کـــه ایمـــان آورده انـــد و مهـــاجرت کـــرده انـــد و در راه خـــدا جهـــاد کرده اند ، به رحمت خدا امیدوارند، و خداوند آمرزنده و مهربان است.

حضـــرت علـــی (رضـــی الله عنـــه) در مـــورد اوصـــاف منافقـــان مـــی گویـــد : آنهـــا بـــه رحمـــت خداونـــد امیدوارنـــد در حالیکـــه هـــیچ عمـــل صـــالح ندارنـــد . از نیکوکـــاران خوششـــان مـــی آیـــد ولـــی عمـــل آنهـــا را انجـــام نمـــی دهنـــد ، از گنـــاه کـــاران متنفّرنـــد ولـــی خودشـــان گنـــاه

[۱] سوره بقره ۲۱۸

کارند و به علّت سنگینی گناهانشان از مرگ می ترسند و خدا در کمین گاه ایشان است .

حضرت خاتم اصم (رحمة الله) می گوید : مؤمن به فکر کردن و عبرت گرفتن مشغول است و منافق به حرص و آرزو ، مؤمن از هر کسی ایمن است جز خدا و منافق از همه کس در بیم است جُز خدا ، مؤمن از همه کس نا امید است جز خدا ،منافق به همه کس امیدوار است جُز خدا ، مؤمن مال خود را فدای دین می کند و منافق دین خود را فدای مال می کند مؤمن عبادت می کند و می گرید و منافق معصیت می کند و می خندد ، مؤمن می کارد و می ترسد که مبادا هیچ عمل نیکش نروید و منافق نمی کارد و طمع آن دارد که اعمالش بروید .

فضیلت شُکر

شکر به معنای تشّکر و قدر دانی است . در شکر کردن لازم است قدر و منزلت چیزی را که به تو داده شده است خوب بدانی . وقتیکه می خواهی از مراسم جشن که در خانۀ شما برگزار می شود ، برای یادگاری عکس بگیری ، بدلیل نبودن دوربین عکّاسی فوراً یکی را از دوستانت به امانت می گیری ، و هنگامی که امانت یا دوربین عکّاسی را به دوستت بر میگردانی هزاران بار از او تشکّر و قدردانی می کنی و در قلبت نسبت به او بسیار راضی و خوشنود هستی .اما افسوس که خداوند متّعال دو چشمی را که مانند سریع ترین ، مجهّزترین و قوی ترین دوربین فیلم برداری و عکس برداری عمل می کنند و در تاریکی و روشنایی و نسبت به نور و سایه فوری تنظیم می شوند را به تو عطا نموده ، امّا تو از این نعمت بزرگ و همیشگی بی خبری و از شکر خداوند متعّال غافلی ؟!

وقتیکه در قُرعه کشی بانکی ، ماشینی برنده می شوی ، شب و روز را نمیتوانی از خوشحالی بخوابی و به اطرافیانت شیرینی برنده شدنت را می دهی و

بعد از چند روز گوسفندی را قربانی میکنی ، اما اندکی فکر کن برای چه اینقدر سخی شده ای و از هر طرف بخشش می کنی؟ برای ماشینی که از چند تکّه آهن ساخته شده و روی چند لاستیک بادی سوار شده است؟!

پس چرا برای سلامت بدنت و ساختار دست و پایت که خداوند « احسن الخالِقین » آنرا با هزاران رگ و موی و استخوان و پی به هم پیوند داده است، صدقه نمی دهی؟ رسول خدا ﷺ فرموده : هر روزی که انسان شروع می کند برای هر مفصلی صدقه لازم می گردد که این عمل با ذکر کردن نیز جبران می شود

پاهایت مانند ماشینی مجهّز هستند که هر روز به هر نقطه که میخواهی با آنها حرکت می کنی و دستهایت مانند دو بازوی الکترونیکی پرتوان هستند که هر چیزی را که بخواهی میتوانی با آنها برداری .

در بدن آدمی حدود ٣٦٠ مفصل و هزاران رگ و پی و استخوان تعبیه شده که هر کدام از آنها برای صفت و عمل خاصّی آفریده شده اند . افسوس و افسوس که تو از همهٔ آنها بی خبری و فقط این را می دانی که بخوری ، بخوابی ، بگویی و همچنین به فکر جمع آوری پول باشی . چشم ها از ده طبقه ساخته شده اند که اگر یکی از آنها در محلّش نباشد وضع بینایی مختل می شود .

آیا هیچ می دانی که در بدنت چقدر کارخانه و پالایشگاه های مجهّزی کار گذاشته شده است ؟؟ معده ، قلب ، کلیه ها ، کبد ها ، شش ها ، دهلیز چپ و دهلیز راست ، رودهٔ بزرگ و روده باریک ، مثانه و غیره .... بدان که خداوند دانا و توانا دندان های جلویی تو را نیز تیز و برّنده خلق کرده تا کار برش غذا و نان را انجام دهند ، زبانت را به مزّه چش های شیرینی ، ترشی ، تلخی و شوری مُجهّز کرده تا فورا طعم غذا را به مغز انتقال دهند و کاربرد دیگر زبان و دندانها این است که با

برخورد نوک ، وسط و ته زبان با دندان های جلویی ، وسطی و فکّی، باعث تولید لهجه ، آواها و هجاهای گوناگون می گردد

زبان مانند جارویی است که غذاها را در دهان می چرخاند و بذّاق دهان به صورت اتوماتیک شروع به ترشّح شدن می کند تا غذا را نرم و مرطوب سازد که قابلیّت گذر کردن از لولۀ مری به معده را داشته باشد . معده فرمان ترشّح اسید را صادر و امضاء می کند ، اسیدها نیز فوری از راه می رسند و کار هضم را به خوبی انجام می دهند تا غذا خوب خمیر شود .

بعد از مراحل مختلف ، غذاها و مواد جذب شده تبدیل به خون می شوند بعد از آن وارد جگر می شوند که سرانجام به صورت رقیق و بی دوام در می آید ، کلیه ها نیز کار تصفیه را بر عهده می گیرند و مانند سیفون ماشین یا کاغذ صافی آزمایشگاه ، ناخالصی ها را از خون می گیرند تا بدون هیچ مشکلی وارد رگ ها شوند .

اگر در این مسیر ، طحال آسیب ببیند خون نمی تواند خود را به کلیه ها برساند و اگر کلیه ها آسیب ببینند ، آب و مواد زاید در خون نمی توانند از هم جدا شوند . پس تمام مراحل و دستگاه ها یکی پس از دیگری مکمّل همدیگرند و وقتی خون به سینۀ مادران می رسد تبدیل به شیر سفید می شود و زمانی که به بیضۀ مردان وارد میشود به منی یا اسپرم سفید تبدیل می شود .

این همه وسایل و دستگاه های پیشرفته در بدن کار گذاشته شده اند که توضیح و شرح آن ها ماه ها بلکه سال ها به طول می انجامد ، به خاطر این است که تو راحت و بدون هیچ مشکلی نفس بکشی و زندگی کنی . اگر بخشدار یا استانداری ، ماشین مدل بالایی به همراه چندین سرباز به تو هدیه دهد که با ماشینت کارهای ضروریت را انجام دهی و با سربازانت هر مشکلی را از سر راهت برداری ، تا

آخـر عُمـرت مـدیون بخشـدار یـا اسـتاندار خـواهی شـد و همیشـه آنهـا را دعـای خیـر خـواهی نمـود ، امّـا از خداونـدی کـه هـزاران نـوع ماشـین ، سـرباز ، پالایشـگاه و کارخانـه را در داخـل بـدنت بـه کـار انداختـه کـه حتّـی هنگـام خـواب تـو نیـز بـه کـار و فعّالیّت خود مشغولند بی خبر و غافل هستی !

ایـن نعمـت هـا تنهـا نعمـت هـایی هسـتند کـه در داخـل بـدنت قـرار گرفتـه انـد . خداونـد متّعـال چیزهـا و اشـیاء بیـرون از بـدنت را نیـز بـدون نقـص آفریـده اسـت . آیـا هیچ متوجّه دو ابروی بالای چشمانت شده ای؟

آیـا نمـی بینـی کـه باعـث زیبـا رویـی چهـره ات شـده انـد و چگونـه ماننـد سـایه بـانی عمـل مـی کننـد کـه همیشـه وجـود آنهـا مـانع اذّیـت کـردن نـور خورشـید مـی شـود آب چشـمت را چـرا نمـی گـویی ؟ آیـا تـا بـه حـال پرسـیده ای کـه چـرا آب چشـم هـا شـور اسـت ؟ بـه خـاطر اینکـه جـنس چشـم هـا از پـی سـاخته شـده اسـت و هـیچ چیـزی ماننـد آب شـور نمی تواند از پی محافظت نماید .

مـادۀ گوشـها را بـا مـزۀ تلـخ آفریـده تـا هـیچ موجـود ریـزی نتوانـد وارد آن شـود و به پردۀ گوش ها آسیبی برساند .

آب بینـی را بـه هـم چسـبنده ، بـد بـو و غلـیظ آفریـده تـا گـرد و غبـار بیـرون را بـه طـرف خـود جـذب نمایـد و از ورود میکروبهـا و باکتریهـای خطرنـاک بـه بـدن جلـوگیری کنـد . موهـایی کـه خداونـد بـا حکمـت ، خـود در داخـل بینـی کاشـته بـه خـاطر آنسـت کـه بـه فرمودۀ رسول خدا مانع دچار شدن انسان به بیماری جذام می شود .

خداونـد متعـال روی پیشـانی خطـوطی قـرار داده تـا هنگـام عـرق کـردن ، آب عـرق بـه وسـیلۀ ایـن خطـوط بـه طـرف چـپ و راسـت صـورت متمایـل شـوند و وارد گوش و چشم نگردند .

تعداد انگشتان را پنج کرده، نه چهارتا ، که کم گردد و نه شش تا که از تعادل خارج شوند و انگشت ابهام را دو مفصلی کرده و کنار قرار داده و بقیهٔ انگشتان را سه مفصل کرده تا به راحتی مشت گرفته شود و کارها به راحتی انجام گیرند . تعداد انگشتان پا را نیز پنج تا کرده و یکی از آنها را بزرگ و پهن تر از سایر انگشتان آفریده که اگر اینگونه نمی کرد ، همه لنگان لنگان راه می رفتند و تعادل ایستادن روی پاها را برای خود پیدا نمی کردند . این همه نعمت در بدن است که **هنوز از نعمت عقل سخنی گفته نشد** و شمار نامعدودی از نعمت ها که بیرون و اطرافمان و بالا سرمان وزیر پایمان است که از بیان ما خارج مانند . علاوه بر این ها نعمت پدر و مادر ، نعمت خانوادهٔ سالم ، نعمت قامت ، نعمت جمال ، نعمت شرافت ، نعمت دین ، نعمت آب ، نعمت کوه و پرندگان و هزاران نعمات دیگر که هر کدام برای هدف خاصّی خلق شده اند .

یکی از علما می گفت : شاید بتوان قطره های آب را شمرد ولی هرگز نمی توان نعمت های بی شمار الهی را شمارش کرد .

﴿وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾

یعنی و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی توانید آنها را شمارش کنید . واقعا انسان ستمگر ناسپاسی است .[1]

آیا تو حاضر می شوی چشمانت را از تو بگیرند و کاخ های مجلّل به تو بدهند ؟ آیا تو راضی میشوی گوش هایت کر شوند ولی صاحب یک ماشین مدل بالایی شوی ؟ مطمئنا جواب خیر است . پس زیاد خودت را افکار پوچ ، ناراحت

[1] سوره ابراهیم/ ٣٤

مکـــن ، چـــون خوشـــبختی و ثـــروت در درون انســـان هاســـت امّـــا آنهـــا خوشـــبختی را در بیرون از خود جستجو می کنند .

﴿ وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنفُسِكُمْ ۚ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴾.[1]

و در زمـــین آیـــاتی بـــرای طالبـــان یقـــین اســـت و در وجـــود خودشـــان (نیـــز آیـــاتی هست) آیا نمی بینید ؟ باز می فرماید :

﴿وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴾ [2]

و شکر مرا به جای آوردی و کفران نعمت ننمائید .ودر آیهٔ دیگر می فرماید :

﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ﴾ [3]

اگر شکر کنید همانا برای شما می افزایم .

شکر نعمت نعمتت افزون کند　　　کفر نعمت از کفت بیرون کند

ودر آیـهٔ دیگـر مـی فرمایـد: ﴿ وَقُـلِ الْحَمْـدُ لِلَّـهِ ﴾ [4] و بگـو حمـد و ثنـا مخصـوص خـدای تعـالی اسـت . ودر آیـهٔ دیگـر مـی فرمایـد : ﴿ وَآخِـرُ دَعْـوَاهُمْ أَنِ الْحَمْـدُ لِلَّـهِ رَبِّ

[1] سوره ذاریات/ ۲۱ - ۲۰
[2] سوره بقره/ ۱۵۲
[3] سوره ابراهیم/ ۷
[4] سوره اسرا /۱۱۱

﴿الْعَالَمِينَ﴾ [1] وآخر دعايشان اين است كه تنها حمد و ثنا باد خداوندى را كه پروردگار عالميان است .

ودر آيۀ ديگر مى فرمايد :﴿ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴾ [2] ايا هيچ دربارۀ انچه ميكاريد انديشيده ايد؟ آيا شما آنرا مى رويانيد يا اينكه ما آنرا مى رويانيم ؟

ودر آيۀ ديگر مى فرمايد :

﴿ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ* إِنَّا لَمُغْرَمُونَ* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ*أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ *أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ *لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ *أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ *أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ *نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴾ [3]

هرگاه بخواهيم (مزرعۀ شما) را تبديل به كاه كوبيده مى كنيم به گونه اى كه تعجّب كنيد ، (و بگوييد) به راستى ما زيان كرديم ، بلكه ما به كلّى محروميم ، ايا به آبى كه مى نوشيد انديشيده ايد؟ آيا شما آن را از ابر نازل مى كنيد يا ما آنرا نازل مى كنيم ؟هرگاه بخواهيم اين آب گوارا را تلخ و شور قرار ميدهيم ، پس چرا شكر نمى كنيد ؟ ايا در مورد آتشى كه مى افروزيد فكر كرده ايد؟ آيا شما درخت آنرا آفريده ايد يا ما آفريده ايم؟ ما آنرا وسيلۀ يادآورى(براى همگان) و وسيلۀ زندگى

---

[1] سوره يونس /١٠

[2] سوره واقعه/ ٦٤ - ٦٣

[3] سوره واقعه/ ٧٤ - ٦٥

برای مسافران قرار داده ایم . که چنین است بنام پروردگارت (او را پاک و منزّه بشمار)

ودر آیهٔ دیگر می فرماید :﴿ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ [1] بگو او کسی است که شما را آفرید ، و برای شما گوش و چشم و قلب قرارداد امّا کمتر سپاسگزاری می کنید .

ودر سوره الرّحمن می فرماید :﴿ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ *فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ *وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴾ [2] و دانه هایی که همراه با ساقه و برگی است که به صورت کاه در می آید و گیاهان خوشبو ، پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید شما ای گروه جن و انس ؟ انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید ، و جن را از شعله های مختلط و متحرّک آتش ! پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکدیب می کنید؟

خداوند متعال در سورهٔ الرحمن ، ۳۱ بار آیهٔ (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) را تکرار می کند که شاید با این کار می خواهد کثرت نعمت و ناسپاسی انسان را نشان دهد .

از ابو هریره (رضی الله عنه) روایت شده است که آن حضرت فرمود : هرکار ارزشمندی که با «الحمد لله» آغاز نشود کم برکت است [3].

---

[1] سوره ملک /۲۳
[2] سوره الرحمن/۱۲تا ۱۶
[3] ابوداود .

و فرمود : همانا خداوند از بنده ای راضی می شود که وقتی لقمه ای بخورد ، خدا را ثنا بگوید و هنگام نوشیدن آب حق تعالی را ثنا بگوید .[1]

از ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) روایت شده است که آن حضرت فرمود : وقتی بنده ای بمیرد خداوند به فرشتگانش می فرماید : آیا جان بنده ام را گرفتید ؟می گویند : بلی . سپس می فرماید : بنده ام چه گفت ؟ میگویند : گفت : **الحمدُ لله و اِنّا إليه رّاجِعون** ، سپس می فرماید برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آنرا خانهٔ حَمد بنامید .[2]

و روایات متعددی از آن حضرت ﷺ وارد شده است از جمله : هر کس بعد از خوردن غذا حق تعالی را شکر کند همانند کسی است که روزه می گیرد و صبر می کند . و فرمود : روز قیامت ندا می کنند که لِیَقُمِ الحامِدونَ یعنی هیچ کس بر نخیزد مگر آنانکه خداوند متعال را شکر می کردند .

و حضرت ابن مسعود می گوید : شکر نیمهٔ ایمان است .

شبی پیامبر ﷺ تا صبح به نماز خواندن ایستاد و گریه کرد تا اینکه بلال (رضی الله عنه) برای بیدار کردنش به نماز صبح به خدمتش آمد و اورا در حال گریه و زاری دید ، گفت ای رسول خدا ، خداوند گناهان اول و آخر تو را آمرزیده برای چه گریه می کنی؟ فرمود آیا نباید بندهٔ شکر گذار باشم ؟! خداوند متعال ۳ چیز را در انسان زیاد دوست دارد . اولی زبان ذاکر ، دوّمی قلب شاکر و سوّمی تنی صابر .

---

[1] صحیح مسلم .
[2] ترمذی .

حضـــرت علـــی (رضـــی الله عنـــه) مـــی فرمایـــد : خـــدایا نعمـــت هـــای تـــو چقـــدر زیادنـــد و شکر ما چقدر اندک است !

یکـــی از پیـــامبران الهـــی از جـــایی گـــذر مـــی کـــرد ناگهـــان ســـنگی را دیـــد کـــه از آن آب جـــاری مـــی شـــود (گـــویی اینکـــه گریـــه مـــی کنـــد) خداونـــد متعـــال ، ســـنگ را در همـــان حـــال بـــه ســـخن در آورد و ســـنگ ایـــن جملـــه را خوانـــد : **(وَقُودُهـــا النّـــاسُ والحِجـــارةُ)** یعنـــی : مـــردم وســـنگ هـــا ، هیـــزم هـــای دوزخ انـــد ، و گفـــت : مـــن بـــه خـــاطر ایـــن آیـــه اســـت کـــه میگـــریم ، پیـــامبر خـــدا دســـت خـــود را بـــالا بـــرد و از خداونـــد خواســـت کـــه ســـنگ را از آتـــش دوزخ حفـــظ نمایـــد . فـــردای همـــان روز دوبـــاره ســـنگ در جـــای خـــود گریـــه مـــی کـــرد ، پیـــامبر خـــدا علّـــت گریـــه اش را از او پرســـید ، گفـــت دیـــردز مـــن بـــه خـــاطر خـــوف گریـــه مـــی کـــردم و حـــالا بـــه خـــاطر شـــکر گریـــه مـــی کـــنم . ایـــن داســـتان بهتـــرین مثـــال بـــرای نشـــان دادن سخت بودن دل انسان هاست .

رســـول خـــدا ﷺ مـــی فرمایـــد : سُـــبحان الله گفـــتن ده حســـنه دارد ، الله اکبـــر گفـــتن بیست حسنه و الحَمدُلله گفتن سی حسنه دارد .

روزی رســـول خـــدا شخصـــی را دیـــد و فرمـــود : حالـــت چطـــور اســـت؟ گفـــت خـــوبم . دوبـــاره فرمـــود : حالـــت چطـــور اســـت ؟ گفـــت خـــوبم الحمـــدلله ، فرمـــود : حـــالا راســـت گفتـــی و من هم این کلمه را می جُستم .

خداونـــد متعـــال در آیـــۀ ١٤٥ ســـوره آل عمـــران مـــی فرمایـــد : **(وَ سَـــنَجزِیَ الشّـــاکِرینَ)** یعنـــی : ایـــن مـــا هســـتیم کـــه شـــکر گـــذاران را پـــاداش مـــی دهـــیم .خاصـیت شـکر نعمت افزایش دادن نعمت است و خاصیّت کفر نعمت کاستن نعمت است .

روزی حضـــرت موســـی (علیـــه الســـلام) از جـــایی گـــذر مـــی کـــرد ، مـــرد فقیـــر را دیـــد کـــه بـــه علّـــت شـــدت فقـــر و نداشـــتن لبـــاس ، خـــود را در زیـــر شـــن هـــا مخفـــی کـــرده اســـت تـــا مـــردم بـــدن برهنـــۀ اورا مشـــاهده نکننـــد . وقتیکـــه حضـــرت موســـی (علیـــه الســـلام) را دیـــد

گفت : ای موسی از پروردگارت بخواه تا به من لباسی بدهد ! موسی (علیه السلام) فرمود : ای مرد به این وضعیّتی که داری شکر کن تا خدا این را هم از تو نگیرد . ولی آن مرد با لجبازی خود مرتّبا از خدا گلایه می کرد . ناگهان باد شدیدی شروع به وزیدن گرفت و تمامی شن های اطراف مرد را پراکنده نمود به طوریکه بدن لخت مرد نمایان شد .

موسی (علیه السلام) فرمود : مگر به تو نگفتم که در هر حالی باید خدا را شکر کرد ؟! امّا مرد ثروتمند به قدری گوسفند داشت که از نگهداری آنها عاجز شده بود و هر سنگی را که به سوی گوسفندان می انداخت به نیّت کشتن آنها این کار را انجام می داد ولی چون شکر گذار حقیقی بود سنگها در دستش تبدیل به طلا می شد .

خداوند در آیهٔ ۷ سوره ابراهیم می فرماید : **(لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)** اگر شکر کنید همانا برای شما می افزاییم . گاهی اوقات سنت الهی به این شکل است که هر کسی که کفر نعمت می کند ، نعمت او را می افزاید تا با این شکل شخص ، اندک اندک در حالت سقوط قرار گیرد که به این حالت استدراج گفته می شود .

(وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) یعنی : اگر کفر نعمت بکنید مجازات من شدید است در زمان حضرت موسی (علیه السلام) مرد ثروتمند و مرد فقیری زندگی می کردند .مرد ثروتمند همیشه خدا را به خاطر نعمت هایی که به او داده بود شکر گذاری میکرد و خدا هم به خاطر شکر نعمت او روز به روز به نعمت ها و ثروت او می افزود . در مقابل مرد فقیر هم هر روز از خداوند گله و شکایت می کرد و قدر آنچه را که در دست داشت نمی دانست ، به همین علّت روز به روز فقیر تر می شد .

شکر به هر صورتی امکان دارد مثلا وضو گرفتن قبل از غذا ، یا برداشتن خورده شیشه یا خورده نان از جلوی راه مردم . روزی عبدالله بن عُمر (رضی الله عنه) تکّه نانی را در زمین دید و به غلامش گفت : فلان جا تکّه نانی افتاده است ان را بیاور تا با آن افطار نمایم . غلامش گفت : ولی آن نان را من خوردم ، عبدالله گفت : من تو را آزاد کردم ، چون از رسول خدا شنیدم که فرمود : هر کس تکّه نانی را از سر راه مردم بردارد و پاک کند و بخورد ، قبل از رسیدن به شکمش ، خداوند او را مورد مغفرت قرار می دهد ، پس چطور ممکن است شخصی که بخشیده شده غلام من باشد؟!

رکن اصلی واوّل در شکر کردن،شناخت نعمت وبخشندۀ ان است.این که بدانی همه نعمتها را فقط خدا می دهد وهیچ احدی در رساندن نعمت به تو مداخله ای ندارد واگر وسیله و واسطه ای هم وجود داشته باشد حتماً از ناحیۀ اوست و مغلوب قدرت او می باشد این شناسایی با مبراّ دانستن خدا از تمامی عیب ها ونقص ها وهمچنین با یکتا دانستن او فرق دارد واز هردوی آنها بالاتر است.

مرتبۀ اوّل در ایمان وخدا شناسی این است که خدا از هر عیب ونقص مبراّ وپاک بدانی واگر چنین ذاتی راتصور کردی ودانستی که یگانه است به مقام توحید رسیده ای واگر هم در این مرحله باشی خواهی فهمید که تمامی نعمتها فقط از جانب او می باشند.

اگر در نعمتهایی که به تو می رسند،کسی غیر از خدا را مداخله بدهی حمد وتسبیح تو صحیح نخواهد بود وشکرت کامل نمی باشد.

حال کسیکه چشم بصیرتش باز شود وبداند خورشید وماه ستارگان وهمۀ اجزای آسمان فقط توسط قدرت بی انتهای او اداره می شوند،تمرکز وتشکرش فقط به سوی خدا معطوف خواهد شد.

یکی دیگر از حالت های شکر این است که بعد از این که دانستی تمام نعمت ها فقط از جانب او به تو می رسند پس نباید از به دست اوردن نعمت خوشحال شوی ودر مقابل، نباید با از دست دادن نعمت نیز ناراحت شوی؛ چون خداوند متعال در ایه ۲۳سورهٔ مبارکهٔ حدید فرموده است:﴿لِکیلا تأْسَوا علی ما فاتَکُم ولَا تَفرَحُو بما آتاکم واللّه لا یُحبُ کُلَّ مُختالٍ فَخورٍ﴾. این به خاطر ان است که برای آنچه از شما فوت شده تأسف نخورید وبه آنچه که به دست شما رسیده دلبسته وشادمان نشوید وخداوند هیچ متکبر وفخرفروشی را دوست ندارد.

فضیلت تفکر در افرینش

تفکر به معنای فکر واندیشه کردن وپی بردن به اعماق چیزی است که انسان راغرق حیرت وتعجب نماید.خداوند متعال با قدرت نامحدودش زبان راخلق کرده وزیبایی آنرا ذکر کردن می داند.قلب را آفرید وزیبایی آن را شکر می داند وتمامی جوارح انسان را آفرید ازیبایی آنها را عبادت وصبر می داند وبلاخره فکر را افرید وزیبایی آنرا تفکر وتأمل می داند. اگر کسی هر روز ازیک نوع غذا استفاده نماید بعد از گذشته یک هفته کاملاً از آن غذا متنفر می گردد.ولی این غذاهای متنوع و ویتامین های متعدد هستند که باعث عدم تنفر شخص از غذا خوردن می شود.خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:**(وما خَلَقتُ الجِنَّ والإِنسَ الا لِیَعبُدون)**یعنی:من جن و انس را خلق نکرده ام مگر آنکه مرا عبادت کنند.

ودر ایهٔ دیگر می فرماید:**(وَالَّذینَ هُم علی صلَواتِهِم یُحافِظُون)** وآنانیکه بر نمازهایشان مواظبت می کنند.اگر آدمی فقط نماز بخواند حتماً از عبادت خسته می شود،همانگونه که زیاد خوردن،زیاد نشستن وزیاد خوابیدن انسان را خسته می کند اما اگر خوابیدن،دراز کشیدن،خوردن،عبادت وحرف زدن،همهٔ آنها به موقع باشند هرگز خستگی در انسان اخکحساس نمی شود. در ایهٔ دیگر می فرماید:**(أُذکُرونی اَذکُرْکُم)** یعنی:مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم.اما ذکر زیاد نیز زبان را خسته می کند.پس لازم است چیز دیگری نیز همواره این جوارح گوناگون آفریده شود تا تنوع در عبادت زیاد شود وخستگی مکرر را از

انسان برطرف نماید.بنابراین خداوند متعال فکر را آفرید تا دوش به دوش سایر اعضاء وجوارح،انسان را درعبادت خالق همراهی کند وپرده های حقیقت دنیا وآخرت رع کنار بزند وهدف مقصود الهی را تماشا نماید.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)به همین جهت فرموده:**تَفَکُّرساعَةٍ خَیرٌ مِن عِبادَةِ سَبعینَ سَنَةَ** .یعنی:یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد هزار سال عبادت است

متأسفانه برخی افرادی که از نماز،روزه وذکر غافلند،وقتی از آنها پرسیده می شود چرا نماز نمی خوانید؟ پاسخ می دهند که ما بزرگترین عبادت را که تفکر است انجام می دهیم.

اینگونه افراد عباداتی همچون ذکر ونماز راخوار وکوچک می پندارند،باید بگوییم عقیدهٔ این افراد عقیدهٔ باطلی است چن هیچگاه نباید عبادتی را کوچک شمرد،زیا ممکن است بهترین عبادت نزد خدا باشد وهیچگاه نیز به بنده ای نباید با چشم حقارت نگاه کرد چون ممکن است از اولیاء الله باشد وهچنین نباید گناهی را کوچک شمرد چون امکان دارد بزرگترین گناه نزد باری تعالی باشد؛پس هر عبادتی در جای خود با ارزش است.قرآن کریم کتابی است که همواره انسان را به تدبّر و تفکّر در آفرینش الهی دعوت می نماید.

﴿وَسَخَرَ لَکُم اللیلَ وَ النَّهارَ وَ الشَمسَ وَالقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخراتٌ بِأمره إنَّ فی ذٰلکَ لَآیاتِ لِّقومٍ یَعقِلون﴾ [1] وشب وروز وخورشید وماه را مسخر ساخت،ونیز ستارگان به فرمان او مسخر شمایند،در این نشانه هایی است (از عظمت خدا) برای گروهی که عقل خود را بکار برند.

---

[1] سوره نحل/١٢

ودر ایهٔ ما فعد سورهٔ نحل می فرماید: ﴿وَمَاذَرَأَ لَكُم فی الأَرضِ مُختَلِفاً أَلوانُهُ إِنَّ فی ذالِكَ لَآيَةً لِّقَومٍ يَذَّكَّرونَ﴾[1] علاوه بر این،مخلوقاتی را که در زمین آفریده نیز مسخر(فرمان شما)ساخت،مخلوقاتی با رنگهای مختلف،در این نشانه هایی روشنی است برای گروهی که متذکّر می شوند.ودر آیهٔ بعدی این سوره می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذی سَخَّرَ البحرَ لِتأكُلوا مِنهُ لَحماً طَرِيّاً وَ تَستَخرِجوا مِنهُ حِليَةً تَلبَسُونَهَا وَ تَرَى الفُلكَ مَوَاخِرِ فيه وَلِتَبتَغوا مِن فَضلِهِ و لَعَّلكُم تَشكُرُونَ﴾[2]

واو کسی است که دریا را مسخر شما ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید ووسایل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمایید، وکشتیها را می بینید که سینهٔ دریاها را می شکافند تا شما(به تجارت)بپردازید و از فضل خدا بهره گیرید،شاید نعمتهای اورا به جا آورید.

ودوباره می فرماید:

﴿ثُمَّ كُلی مِن كُلِّ الثَّمِرات فاسْلُكی سُبُلَ رَبِكَ ذُلُلاً يَخرُجُ مِن بُطونِها شَرابٌ مُختلفٌ اَلوانُهُ فيه شَفاءٌ لِلناس إِنَّ فی ذٰلك لَايَةٌ لِقومٍ يَتَفكَّرون﴾

پس از تمام ثمرات تناول کن،و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی طی نما،از درون شکم آنها نوشیدنی خاصی هارج می شود به رنگ

[1] سوره نحل/۱۳
[2] سوره نحل/۱۴

های مختلف،که در آن شفا برای مردم است در این امر نشانهٔ روشنی است برای جمعیتی که اهل فکرند!

در سورهٔ مبارکهٔ ملک آیات۵-۳می فرماید:

﴿اَلَّذی خَلَقَ سَبعَ سَماواتٍ طِباقاًما تَری فی خَلقِ الرَّحمنِ مِن تَفاوت فَارجِعِ البَصَرَ هَل تَری مِن فُطُور،ثُمَّ ارجِعِ البَصَر کَرَّتَینِ یَنقَلب اِلَیکَ البَصَرُ خاسئاً وَ هُوَ حَسیر،وَلَقد زَیَّنا السَّماء الدُّنیا بَمَصابیحَ وَ جَعَلناها رُجُماًللشَّیاطِین واِعتَدنا لَهُم عَذابَالسَّعیر﴾

همان کسیکه هفت آسمان رابر روی یکدیگر آفرید آیا هیچ شکافی وخللی را مشاهده می کنی؟ بار دیگر (به عالم هستی)نگاه کن سر انجام چشمانت(در جستجوی خلل ونقصان ناکام مانده)به سوی تو باز می گردد،در حالیکه خسته وناتوان است.ما آسمان نزدیک (به شما)را با چراغ هائی(به نام ستارگان)آراسته ایم،وآنها را وسیله راندن اهریمنان ساخته ایم،وبرای ایشان عذاب آتش سوزانی را آماده کرده ایم.

علت اصلی وجود ستارگان سه چیز است

اول چراغانی آسمانها **دوم** راهنمایی انسانها وکشتی ها و**سوم** رجم شیاطین.

قرآن کریم در آیات مختلف با واژه های **لَعَلَّکُم تعقِلون،لَعَلَکُم تَتَفَکَّرون،مِمَالا یَعلمون،لَآیاتٍ لأولی الالباب وَاَفَلاتَعقِلون**،اهل فکر رابه تفکر مجبور کرده است.

اگر تمامی انسانها بمیرند برای خورشیدوماه هیچ تأثیری نمی گذارند و هرگز اکسیژنی در هوا کم نمی شود اما اگر نور خورشید تاریک شود یا اکسیژن کرهٔ زمین از بین برود تمامی انسان ها خواهند مرد. پس این نشان می دهد که همهٔ هستی برای انسانها آفریده شده است نه اینکه انسانها برای هستی خلق شده باشند با

این حال باز انسانها در فکر گناه وجمع آوری پول می باشند واز خالق مهربان خودغافلند.

زمانیکه آیات ۱۹۰و ۱۹۱ آل عمران بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد،مرتباً از چشمانش اشک سرازیر می شد.

﴿إِنَّ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ واخْتِلافِ الَّيلِ والنَّهارِ لَآياتٍ لأُولى الأَلْباب، الَّذينَ يَذكُرونَ اللّهَ قياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِم وَ يَتَفَكَّرونَ فى خَلْقِ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ ربَّنا مَا خَلَقتَ هذا باطِلاً سُبحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّار﴾

یعنی:همانا در آفرینش آسمانها و زمین آمد و شد شب و روز،نشانه هایی روشنی برای صاحبان خرد و عقل است.همانا خداوند را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند،یاد می کنند ، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند(و می گویند)پروردگارا این را بیهوده نیافریده ای،منزّهی تو،پس ما را از عذاب آتش محفوظ بدار . زمانیکه حضرت بلال رسول خدا را با حالت گریه دید،علت گریه را از او پرسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:ای بلال امشب آیاتی بر من نازل شده است(همان آیات ۱۹۰و۱۹۱ آل عمران بالا)وای بر کسی که این آیات را بخواند و در آن تفکر نکند.

به حضرت عیسی علیه السلام گفتند:آیا روی زمین کسی مثل تو وجود دارد؟فرمود:بله،آنکس که نگاهش عبرت و سخنش ذکر و سکوتش فکر باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:چشم های خود را وقف عبادت کنید،گفتند:چگونه؟فرمود:قرآن بخوانید و در آن تفکر نمایید.

ابو سلیمان دارانی گفت:تفکر به دنیا ثمره اش حجاب آخرت است و تفکر در آخرت ثمره اش حکمت است.

حقیقت تفکر این است که با کسب علم همه چیز را برای خود روشن کنی،همان گونه که در تاریکی شب با نور چراغ قوّه مسیر خود را روشن می کنی و هرچه قدر با تفکر کردن بتوانی رازهای آفرینش را برای خود کشف کنی همانقدر نیز محبت الهی و شناخت نسبت به او نیز در قلبت بیشتر می گردد.

تفکُّر در خلقت زمین

یکی از عجایب آفرینش،زمین زیر پایمان است که در اصل کروی است ولی ما آن را به شکل مسطّح می بینیم.**(وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ)** غاشیه/۲۰. (و نمی گویند)به زمین که چگونه مسطّح شده است؟ **(وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضِ بِسَاطاً)** نوح/۱۹.و خداوند زمین را برای شما مثل فرش گستراند. **(وَ فِى الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ)** ذاریات/۲۰. و در زمین برای طالبان،یقین است.

حرکات زمین به دور خورشید به دو قسمت تقسیم می شود که عبارتند از:حرکت چرخشی و حرکت انتقالی.

حرکت چرخشی زمین به دور خود حدود ۲۳ساعت و ۵۶دقیقه و۲۳ثانیه به طول می انجامد. وحرکت انتقالی آن به دور خورشید هر ۳۶۵ روز یک بار اتفاق می افتد که به آن یک سال می گوییم.علاوه بر این حرکت یک انحنای ۵/۲۳ درجه ای در محل قطبها نیز رخ می که باعث پدید آمدن فصول چهارگانه می شود.محور انحنایی زمین نیز خالی از حرکت نیست بلکه هر ۲۵۰۰ سال یک بار حول محورش می چرخد.

خداوند متعال تمام قسمت های این کره ی خاکی را یکسان خلق نکرده بلکه قسمتی را از آب،قسمتی را خشکی،قسمتی را نرم،قسمتی را سخت،قسمتی را بارانی و قسمتی را به صورت کویر آفریده است.

تفکُّر در خلقت کوه ها

کوه ها،روی زمین بخشی از زیبایی های زمین را تشکیل می دهند و همچنین بسیاری از داروهای گیاهی کمیاب در کوه ها می رویند..**(وَ اِلَی الجِبالِ کَیْفَ نُصِبَت)** غاشیه/۱۹. (و نمی نگرند)به کوه ها که چگونه در جای خود نصب گردیده اند. ریشه ی کوه ها در دل زمین هستند و آن را از لرزش های ناگهانی حفظ می کنند.

(وَ الْجِبالَ اَوْتاداً) نبأ/۷ . کوه ها را میخ های روی زمین قرار دادیم.

همانگونه که زدن میخ روی چند تخته آنها را از حرکت روی هم باز می دارد کوه ها نیز اینگونه صفحات زمین را محکم می کنند.

یکی از علمای جغرافیا می گوید:همانگونه که نوک میخ تیز است و با نوک خود وارد تخته و ابزار می شود،نوک کوه ها نیز بر عکس میخ هستند یعنی ته پهن آنها زیر زمین مانده و نوک تیزشان از زمین خارج شده است.

یکی دیگر از عجایب کوه ها این است که همیشه در حال حرکتند در حالیکه در نظر ما ثابت دیده می شوند. **(وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَاب)** نمل/۸۸.

و کوه ها را مشاهده می کنی و آنها را ساکن و بی حرکت می پنداری،درحالیکه کوه ها همانند ابرها دائماً در حال سیر و حرکتند.

در این مورد مطالعات جغرافیایی نشان می دهد که صفحات زیر زمینی دائماً در حال حرکتند.

و از دیگر مزایای کوه ها این است که در تولید آب های معدنی بسیار مؤثرند و گیاهانی که بر فراز کوه ها می رویند نسبت به گیاهانی که در جاهای دیگر رشد می کنند خواص دارویی بسیار قویتری دارند.از طرفی رفتن به کوه و گردش روی آن و تماشای زمین،از نمای بالا به پایین،نیروی استقامت و پیروزی را در انسان بیشتر می کند و ضعف انسان و قدرت خالق را به یاد انسان می آورد.

تفکُّر در زیبایی دریاها

دریاها اکثراً در مناطق کم ارتفاع و پست قرار گرفته اند و از فواید دریاها نسبت به محیط زیست،جذب گرما در طول روز و دفع گرما در طول شب است که این فایده ی بزرگ و مهم باعث حفظ تعادل در دمای محیط می شود.خداوند متعال حدود ۱۸۰۰۰نوع جاندار آبزی را در دریا نگهداری و رزق می دهد. در این میان صدف جانوری است که هنگام بارش باران خود را کنار دریا می رساند و با باز نمودن دو لبش،قطره های باران را در خود جمع می کند و همانند نطفه در رحم مادر آنها را پرورش می دهد تا اینکه آنها را تبدیل به مروارید نماید.**(يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ)** الرحمن/۲۲. و از آن مروارید و مرجان خارج می شود.**(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ،بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ)** الرحمن/۱۹-۲۰.

دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد در حالیکه باهم تماس دارند،اما میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی کند.خداوند متعال دو نوع آب شیرین و تلخ را بدون اینکه با هم مخلوط شوند باهم سازگاری می دهد.

فطرت انسان ها نیز باید اینگونه باشد یعنی در کنار هم باشند و باهم سازگاری نمایند بدون اینکه به حقوق یکدیگر تجاوز نمایند.

﴿وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَّحْجُوراً﴾فرقان/۵۳.

او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد،یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ و در میان آنها برزخی قرار داد تا باهم مخلوط نشوند.(گویی هر یکی به دیگری می گوید دور شو نزدیک نیا). وقتی که آب دریای مدیترانه از تنگه ی جبل الطارق به اقیانوس اطلس می ریزد چون آب آن نسبت به اقیانوس،گرم تر و درصد شوری آن به علت تبخیر بالاتر لذا یکی از جریان های دریایی،در این منطقه به تعدیل و موازنه دو آب می پردازد تا برهم طغیان نورزند.[۱]

تفکُّر در ساختار شُتُر

شتر یکی از حیوانات عجیب و آرامی است که همیشه در کارها،همراه انسان بوده است.(**أَفَلا یَنْظُرُونَ إِلَى الإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَت**) غاشیه/۲۰. آیا به شتر نمی نگرند که چگونه خلق شد؟

شتر از معدود حیواناتی است که هنگام گردوخاک پلک هایش را می بندد،زیر پاهایش پهن است و در شن های بیابان فرو نمیرود،برخلاف بعضی از سواری ها،گوشت و شیرش مورد استفاده قرار می گیرد،حتی بنابر حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ادرار شتر نیز برای بیماری ناعلاجی مانند آسم قابل استفاده است.

---

[۱] اعجاز قرآن در هوا و فضا

در کوهان خود،چربی ها و غذا را ذخیره می کند ودر سلول های خود آب فراوانی نگه می دارد،به همین خاطر است که در برابر گرسنگی و تشنگی تحمل زیادی دارد.

علاوه بر اینها علایق متفاوتی است که خداوند در وجود شتر نهاده است از جمله:هنگامی که از صاحبش رنجیده می شود،در دلش از او کینه نگه می دارد و در ضرب المثل ها کینه ی شتری مشهور است.و دیگر اینکه شتر از جمله حیواناتی است که با محارم خود جماع نمی کند.

تفکّر در ساختار عنکبوت

عنکبوت موجودی است که بیشتر در گوشه و بالای پنجره برای خود خانه سازی می کند و با لعاب دهان خود طوری مهندسی می کند که تمام زوایای خانه ی خود را به صورت هندسی یا ۹۰درجه ای می‌سازد.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخذُوا مِن دُونِ اللّهِ أَوْلِيَاء كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾عنکبوت/۴۱.

مثل کسانیکه غیر از خدا را اولیاء خود بر می گزینند همچون عنکبوتند که خانه ای برای خود انتخاب کرده و همانا سست ترین خانه ها خانه ی عنکبوت است اگر می دانستید.

مثل های قرآنی همه ژرف و عمیقند و جا دارد که خوب در آنها تفکّر شود.مثال کسانی که غیر از خدا به کسی یا چیز دیگر دل می بندند مانند عنکبوتی است که ساختمان سستی را بنا می کند که با هر ضربه یا باد جزئی تخریب می شود.این حشره شکارش،مگس و پشه است.هنگام به دام افتادن مگس،عنکبوت

فوری از راه می رسد و با نیشش او را فلج می کند و به کمک لعاب دهانش،مگس را ضد عفونی کرده و میان تارهایش ذخیره می سازد.عنکبوت تنها یک نوع نیست.بلکه چندین نوع است،از جمله عنکبوت نردبانی که بیشتر در جنگ‌های استرالیا به چشم می خورد.

این نوع عنکبوت تارهایی به شکل نردبان درست می کند.هنگامی که پروانه به نرده ی اول می چسبد با حرکت خود آن را پاره کرده و روی نرده ی دوم می افتد سپس آن را پاره کرده و روی نرده ی سوم می افتد،بنابراین پروانه با کوشش خود،گردهای آرد مانند خود را به کار می گیرد تا رهایی یابد،اما بعد از پاره شدن نرده ی سوم روی نرده ی چهارم می افتد،دیگر نه نیرویی برایش باقی می ماند و نه گردی که میزان چسبندگی تور را کاهش دهد.

طولی نمی کشد عنکبوت از راه می رسد و اورا با نیشش فلج می کند به طوریکه نه بمیرد و نه زنده بماند،سپس اورا با لعاب های چسبان خود ذخیره می کند.

اگر در آیه ی ٤١ سوره ی عنکبوت کمی دقت شود،فعل«اتّخَذَت»بعد از عنکبوت به صورت مؤنث ماضی غایب آمده .یعنی خداوند با این اشاره ی کوچک می خواهد به ما بفهماند که تمامی عنکبوت های تار تننده مؤنث هستند.(کاش می دانستید). تحقیقات امروزی نشان می دهد که هیچ عنکبوت مذکری قادر به تنیدن تار نیست.

از این به بعد با دیدن خانه ی عنکبوت باید به سه چیز پی ببریم.**اول** اینکه تمام عنکبوت های تار تننده ماده هستند .**دوم** آنکه عنکبوت گرسنه است.**سوم** آنکه آماده ی لقاح کردن با جنس نر می باشد.

یکی از بارزترین خواص عنکبوت های نر این است که به دنبال خانه ها و تور هایی می گردند که از همه بزرگتر باشد.هر عنکبوت مؤنثی که خانه ی بزرگی داشته باشد،عنکبوت مذکر به طرف آن کشیده می شود و بعد از لقاح عنکبوت مؤنث با عنکبوت مذکر و قبل به وجود آمدن تخم، عنکبوت مؤنث فوری عنکبوت مذکر را می کُشد و آن را غذای خود می سازد.

می توان برداشت معنوی از معنی و تفسیر این آیه نمود.مانند عنکبوت مذکری که فریب بزرگی و زیبایی خانه ی عنکبوت مؤنث را خورده است نماد فریب خوردن انسان از نفس و شیطان است.بزرگی تور عنکبوت نماد زیبایی ها و فریب های دنیاست.تار عنکبوت نوعی چسبندگی دارد که نماد وسایل و مادّی گرایی های بیش از حد در دنیا است.

چه معامله ی بدی است که انسان به دنیای از تار نازکتر دل خود را ببندد و دوستی با خدا را فراموش نماید.

تفکُّر در ساختار مگس

مگس از لجباز ترین حشره هاست که به صورت سریع در همه ی مکان ها پرواز می کند.

افلاطون حکیم می گوید:مگس از حریص ترین حشره هاست که برای معاش خود روی شیرینی جات ، گوشت ، ترشیجات ، آلودگی و زخم می نشیند. اما عنکبوت در گوشه ای ساده و با قناعت زندگی می کند.

خداوند حکیم،سریع ترین و حریص ترین حشره را شکار گوشه نشین ترین و آرام ترین حیوان یعنی عنکبوت قرار می دهد.

مگس حشره ای خون گرم و سریعی است اما در مقابل،عمرش کوتاه است.آفریدگار دانا مگس را از رطوبت آفریده،اما مگس از رطوبت کامل تر است.خداوند تمام اجزای ارتباطی یعنی چشم و گوش و حسّ و حرکت را به او بخشیده تا هیچ نقصی نداشته باشد.خداوند با مهندسی دقیق خود قسمتی از بدن مگس را شل و نرم و قسمت دیگرش سخت و سِفت آفریده ، چشم مگس را بدون پلک خلق کرده که دارای اجزای ریز شطرنجی است. مگس تمام اطراف خود را به شکل شطرنجی مشاهده می کند و سرعت برداشت های چشم او از محیط بسیار زیاد است به همین جهت حرکات محیط خود را آهسته می بیند، بر عکس تمساح که حیوانی خونسرد است و حرکات محیط را به صورت سریع و تند می بیند حتی حرکت خورشید را تا غروب احساس می‌کند . چون برداشت ها و عکس برداری های چشمش کُندتر است.

مگس پلکی ندارد، پس چگونه گردوخاک چشمش را پاک می کند؟؟قادر متعال این نکته را نیز در مگس فراموش نکرده زیرا دو پای اضافه در جوانبش کار گذاشته تا به وسیله ی آنها چشمانش را صیقل دهد، همچنین این جانور کوچک دارای معده و روده است که بعد از هضم خوردنی ها، آنها را به صورت مدفوع از مقعدش خارج می کند.

پیامبر اکرم(صل الله علیه واله وسلم) فرموده است: هر گاه در نوشیدنی یا غذایتان مگسی افتاد، آن را در نوشیدنیتان غرق کنید سپس بیرون اندازید ونوشیدنی را بنوشید، شاید برخی بگویند مگس جانوری است که آلوده به چهل نوع میکروب است وناقل باکتری می باشد پس چگونه ممکن است این سفارش ازجانب رسول خدا باشد؟ جواب این سوال این است که رسول خدا(صل الله علیه واله وسلم) با علمی که خداوند متعال به او داده بود می دانست که یک بال مگس زهر وبال دیگرش دواست که باهم پاد زهری را در داخل نوشیدنی تشکیل می دهند که چندین نوع بیماری ومرض را از بدن دفع می نماید واز طرفی بدن را در مقابل بیماریهاب گوناگون مقامتر می سازد. روزی هارون الرشید نشسته بود مگسی آمد وروی

صورتش نشست.آنرا از صورتش پراند، دوباره آمد، باز آنرا پراند تا انیکه خشمگین شد. امام شافعی نیز پیش او نشسته بود. گفت ای امام مسلمین حکمت آفریده شدن ایم مگس چیست؟ گفت: خداوند با آفریدن آن می خواهد عجز متکبران واصحاب جبروت را به خودشان نشان دهد. قرآن در سوره حج آیه ۷۳ می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾

ای مردم! مثلی زده است(بادقت) بدان گوش فرادهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می خوانید وپرستش می نمائید، هرگز نمی توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان(برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند وبرگیرد، نمی توانند آن را از او بازپس گیرند وبرهانند. هو طالب(که مگس ناچیز است) وهم مطلوب(که بتان سنگی ویا معبودان دورغینند) درمانده وناتوانند.

تفکر در میوه جات

میوه جات بخش اعظمی از تولید پروئتین ها ویتامین های ضروری بدن را برعهده دارند.

﴿ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ سوره یس/۳٤-۳٦.

ودرآن باغهایی از نخل ها وانگورها قرار دادیم وچشم ها را ازآن بیرون آوردیم، تا از آن میوه ها بخورند در حالیکه دست آنها هیچ دخالتی در ساختن انها

نداشته است،آیا شکر خدا را به جا می آورند؟ منزه است کسیکه تمام زوج ها را آفرید، از آنچه زمین می رویاند واز آنچه که نمی دانند! خرما میوه ای است که ۷۸ درصد ترکیبات آن را مواد قندی تشکیل می دهند ودر تمام فصول سال نیز قابل دسترسی است. میکروبها قادر نیستند به آن نفوذ کنند از طرفی درجای خود یک غذای کامل است که سریع الهضم وسریع الجذب می باشد ۱۰۰۰ گرم خرما دارای مواد معدنی فراوانی از جمله ۴۰ میلی گرم فسفر،۶۵میلی گرم از آن را منیزیوم،۲۸۳ میلی گرم کلرین و ۳ میلی گرم کلز می باشد که برای استحکام، ساخت استخوان، بافت های مغزی بسیار مفید است. خرما از میوه هایی است که برای زنان باردار نیز بسیار مهم وقابل توصیه می باشد وپیامبر اکرم(صل الله علیه واله وسلم) فرموده: قبل از هر صبحانه یک دانه خرما میل کنید که کرم معده را می کشد.(**وَعِنَبًا وَقَضْبًا**) عبس/۲۸. وباغ انگور ونباتاتی که هر چه برویند باز برویند. انگور میوه ای است که در سرتاسر جهان گسترش یافته ودرصد بالایی از غذاهای مردم دنیا را به خود اختصاص داده است. مهمترین ویژگی این میوه داشتن طعم خوش وقند گلوکز به مقدار فراوان است. قرآن کریم مشکلات بهداشتی وسلامتی را که بسیاری از انسانها در درمان آن عاجزند براحتی حل می کند.[۱]

تفکر در ساختار پرندگان

آیا تا به حال به پرواز کردن این همه پرندگان بالا سرتان دقت کرده اید؟ که چگونه وبا چه نیرویی خود را درهوا نگه می دارند؟

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ملک/۱۹.

[۱] طب در قرآن.

آیا به پرندگان که بالا سرشان است وگاه بالهای خود را کسترده وگاه جمع می کنند نگاه کرده اند؟ جز خداوند رحمن کسی دیگری آنها را برفراز آسمان نگه نمی دارد چرا که او به هر چیز بینا است. پرندگان با انقباض وانبساط وگسترده وجمع کردن بالهای خود، خود را در هوا نگه می دارند و خداوند در طرف عقب پرنده دمی را خلق کرده تا با تکان دادن آن، پرنده بتواند به راحتی مسیر های خود رادر آسمان تغییر دهد وهمچنین نوک پرندگان را نیز خلق کرده تا بوسیله آن هوا را شکاف دهند ودانه های روی زمین را راحت تر بردارند. ساخت هواپیما ها وجت ها ازروی پرندگان وساختار آیرودینامیکی که خداوند در بدنشان طراحی کرده برداشت شده است. بعضی پرندگان هم قدرت بینایی فوق العاده ای دارند از جمله شاهین که حتی می تواند از فاصله ۳۲ متری، خطوط روزنامه را تشخیص دهد واکنون دانشمندان از روی ساختار چشم این پرنده موفق به ساخت دوربین های قوی شده اند.

تفکر در نظم سیارات

انسان با نگاه به آسمان ها وتوجه در نظم سیارات وستارگان بیشتر به وجود وقدرت خالق متعال پی می برد.تمام سیارات در مدار مجزا وجدا از هم به دور خورشید گردش می کنند،

﴿وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾يس/۴۰-۳۹.

وبرای ماه منزلگاههایی قرار دادیم(وهنگامیکه این منزل را طی کرد)سرانجام به صورت شاخه کهنه(قوسی شکل وزرد رنگ) خرما در می آید، نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رید ونه شب که بر روز پیشی می گیرد وهر کدام از آنها در

مسیر خود شناورند. تاکنون نه سیاره در منظومه شمسی کشف شده است که اولین وکوچکترین سیاره این منظومه، عطارد، تیریا mercuri نام دارد که ٤٩٩٠ کیلومتر قطر دارد و٥٧/٩ میلیون کیلومتر از خورشید فاصله دارد وهر٥٩ روز یک بار به دور محورش می چرخد ودر مدت ٨٨ روز یک بار به دور خورشید می چرخد ومانند ماه فاقد جواست. دومین سیاره زهره، ناهید یاvenus نام دارد، این سیاره دارای١٢١٨٠ کیلومتر قطر می باشد وحدود ١٠٠ میلیون کیلومتر از خورشید دور است وهر٢٤٨ روز یک بار به دور خود می چرخد. زهره دارای ابرهای بسیار زخیم است که تشکیل شده از آرگون، بخار آب، اسید سولفوریک ونیتروژن می باشدو تفکر در مرموز بودن این سیاره، انسان را بیشتر به تعجب وادار می سازد، چون این سیاره برخلاف سایر سیارات منظومه شمسی، از سمت مشرق به مغرب به دور خود می چرخد. نتیجه این پوشش زخیم سیاره زهره باعث شده است که محیط گلخانه ای در سطحش ایجاد شود.

با انیکه از عطارد نسبت به خورشید دورتر است اما سطحش بسیار داغ وگرم است. سال ١٩٦٢ کاوشگر هایی به سطح این سیاره فرستاده شدند که به دلیل گرمای شدید سطح این سیاره کاوشگر ها همگی ذوب شدند وتنها کاوشگری که از جنس سرب ساخته شده بود توانست تنها یک ساعت بر روی این سیاره دوام بیاورد وچندین عکس از کوه های آن به زمین مخابره نماید.

سطح این سیاره همیشه ابری، تاریک وداغ است که شباهت زیادی به توصیف قرآن از دوزخ دارد.(**فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ**) واقعه/٣٤ - ٣٢

آنها در میان بادهای کشیده وآب سوزان قرار دارند، ودرمیان سایه ها ودود های متراکم و آتش زا، سایه ای که نه خنک است ومفید، وهمچنین خداوند متعال در آیه ٥٠ سوره ابراهیم می فرماید:(**سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ**) پیراهنی می پوشند از قطران. قطران ماده سیاه رنگ و نارحت کننده ای است که پوشیدن آن باعث

خستگی اعصاب وگرمی بدن می شود. شاید سیاره زهره بزرگترین وبهترین ماکت ونماد دوزخ باشد.

سومین سیاره زمین یا earth **نام دارد** و۱٤۹ میلیون کیلومتر از خورشید فاصله دارد. کره زمین هر ۲۳ ساعت و٥٦ دقیقه و۲۳ ثانیه یک بار به دور خود می چرخد و۱۲۷٥٦ کیلومتر قطر دارد.

حضرت علی(رض) در تفسیر آیه**(فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ)** فرموده است: زمین ۳٦۰ مغرب و۳٦۰ مشرق دارد به عبارت دیگر خورشید هر روز از یک مشرق طلوع می کند ودر یک مغرب غروب می نماید.

چهارمین سیاره مریخ، بهرام یا meras **نام دارد** که سیاره ای سرخ فام است ودر فاصله ۲۲۷/۷ میلیون کیلومتر خورشید قرار دارد واندازه قطرش ٦۷٦۰ کیلومتر است که نصف زمین می باشد.

مریخ دارای دو قمر به نام های فابوس ودایموس به معنای ترس و وحشت می باشد. مدت فصل بهار در مریخ ۱۹٤ روز وپاییزش ۱۲۳ روز می باشد.

پنجمین سیاره، مشتری، هرمزد یا jupiter نام دارد که بزرگترین سیاره منظومه شمسی است که حدود۱۱/٥ برابر کره زمین می باشد یعنی قطرش ۱٤۲۷۰۰ کیلومتر است. بر خلاف بزرگ بودنش از تمامی سیارات سریعتر به دور خود می چرخد یعنی طول شبانه روزش ۱۰ ساعت است.

مشتری بیش از ٦۰ قمر دارد که بزرگترین آنها کالیستو، گانیمد، آیو واروپا نام دارد. سیاره مشتری به دلیل حجم وجاذبه زیاد که دارد تمامی شهاب سنگهای خطرناکی که به زمین نزدیک می شوند به طرف خود می کشاند واز این رو نعمت

بزرگی برای زمین محسوب می شود و همچنین این سیاره هر ۱۲ سال یک بار به دور خورشید گردش می کند.

ششمین سیاره زحل، کیوان یا sarum نام دارد که در میان سیارات به ارباب حلقه ها نام گرفته است. این سیاره در فاصله ۱٤۲۷۰۰۰۰۰ کیلومتر خورشید قرار دارد. زحل هر ٤۹ سال یکبار به دور خورشید می چرخد قطرش ۱۲۰۲٦۰کیلومتر می باشد.

هفتمین سیاره اورانوس، Uranus نام دارد که فاصله اش از خورشید حدود ۲۸۵۱میلیون کیلومتر است و قطر استواییش ۵۱۸۰۰ کیلومتر می باشد . این سیاره هر ۸۲ سال یک بار به دور خورشید می چرخدو حرارتش ۱۵۱- درجه صد بخشی است.

هشتمین سیاره نیتون،neptune نام دارد. این سیاره در فاصله ٤٤٦۹٦۰۰۰۰۰ کیلومتر خورشید قرار گرفته است. قطر استوایی این سیاره ٤٦٤۰۰ کیلومتر می باشد. این سیاره دارای عناصر سنگینی مانند هیدروژن وهلیوم می باشد وبا تلسکوبهای کوچک به صورت دیسک سبز رنگ دیده می شود.

نهمین سیاره منظومه شمسی پلاتو،pllato نام دارد. این سیاره در دور ترین نقطه منظومه شمسی قرار دارد که تنها با تلسکوبهای قوی دیده می شود وفاصله اش از خورشید حدود۵۹۱٤۳۰۰۰۰۰ کیلومتر است وهر۲٤۸ سال یک بار به دور خورشید می چرخد. این سیاره فاقد جواست ویک قمر به نام شارون دارد وطلوع خورشید از سطح این سیاره همانند ستاره کوچک دیده می شود .[۱]

[۱] اطلاعات عمومی.

تفکر در نظم ستارگان

بیش از میلیارد ها ستاره در بالای سرمان در حال چرخش هستند که قادر متعال همه آنها را بانظم و هدف خاصی در کنار هم چیده است(**وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ**) سوره ملک/آیه۵. همانا ما آسمان را با چرغهای پر فروغی زینت بخشیدیم.(**وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى**) سوره نجم آیه/۱ . سوگند به ستاره هنگامیکه افول نماید.(**وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ**) سوره تکویر/۲ . وزمانیکه ستارگان کدر شوند.(**فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ**) سوره مرسلات/۸ . وزمانیکه ستارگان تاریک ومحو شوند.

از چهار آیه بالا چنین برداشت می شود که ستارگان دائما در حال دورشدن از یکدیگر می باشند. قرآن کریم چهارده قرن قبل. از واقعیت را برای ما روشن کرده است که بعد چندین قرن. انیشتین نظریه نیروی داقعه کهکشانی وستارگان را کشف نموده است به عبارت دیگر ستارگان دائماً در حال دور شدن از یکدیگر می باشند ودر روز قیامت هیچ ستاره ای در آسمان دیده نخواهد شد.

تفکر در عظمت کهکشانها

در حقیقت یک نجوم شناس واقعی یک خدا شناس واقعیست، چون او بیشتر از هرکس با بزرگی خدا آشنایی دارد. باید گفت زمین در مقابل خورشید ذره ای بیش نیست وخورشید در میان کهکشان راه شیری مانند غبار معلق است وکهکشان راه شیری وهمچنین سایر کهکشان ها در مقابل تاریکی ها وجهان ماوراء مانند حلقه انگشتری میان بیابان است. وکل جهان در مقابل عظمت خداوند متعال هیچ است.«والله اکبر» منظومه شمسی در بازوی چپ کهکشان راه شیری قرار دارد وقطر کهکشان راه شیری۱۰۰۰۰۰ سال نوری است.(اگر نور با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر مسافت یک سال را در فضا طی نماید اصطلاحاً یک سال نوری را گذرانده است).

کهکشان های بسیار زیادی اطراف کهکشان شیری وجود دارند که نزیکترین کهکشان به کهکشان راه شیری«امراة المسلسلة» یعنی: زن به زنجیر کشیده شده است. که حدود۲/۳ میلیون سال نوری با ما فاصله دارد.

اگر به آسمان بالا سرمان دقت کنیم برج هایی را مشاهده می نماییم که تعدادشان ۱۲ تا هستند.

برج اول، ماه فروردین(حمل یا بره) **برج دوم**، اردبیهشت(ثور یاگاوه نر) **برج سوم**، خرداد(جوزا یا دوپیکر) **برج چهارم**، تیره ماه،(سرطان یا خرچنگ) **برج پنجم**، مرداد،(اسد یا شیر) **برج ششم**، شهریور،(سنبله یا خوشه) **برج هفتم**، مهر،(میزان یا ترازو) **برج هشتم**؛ آبان(عقرب یا گژدم) **برج نهم**، آذر(قوس یا کمان) **برج دهم**، دی(جدی یا بز) **برج یازدهم**، بهمن(دلو یا ظرف) و **برج دوازدهم**، اسفند،(حوت یا ماهی) می باشد.

قرآن کریم می فرماید:**(وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ)** بروج/۱ . سوگند به آسمان که دارای برج های بلند می باشد.

پیامبر اکرم(صل الله علیه وآله وسلم) می فرماید: تمامی آسمان های هفتگانه در برابر کرسی مانند حلقه انگشتری است میان بیابان پهناور وکرسی با این عظمت در مقابل عرش مانند حلقه طلایی است میان بیابان وسیع.

سبحان الله در مقابل این همه بزرگی چقدر اجزای ریزی نیز در جهان اطراف ما وجود دارند که ما از آنها بی خبریم وآنها را با چشم سر نمی بینیم مانند میکروبها وکتریها یا اتم ونترون وقرآن کریم از این موضوع هم غافل نشده ودر مورد چیزهایی که ما نمی بینیم قسم خورده مانند آیه ۳۵و ۳۹ سوره حاقه که می فرماید**(فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ)** یعنی: سوگند می خورم به آنچه می بینید! وسوگند می خورم به آنچه که نمی بینید!

انیشتین می گوید: من ذارت ریز را با میکروسکوبهای قوی حدود سی بار شکاف دادم که در هر باری با یک عالم ودنیای جدید برخورد می کردم ودیگر محدود بودن دستگاه ها به من اجازه نداد که بیشتر از آن جلو بروم ودر همان حال به قدرت بی انتهای خداوند پی بردم.

حضرت خزرائیل یکی از فرشتگان مقرب الهی است که یک بار از خداوند در خواست نمود تا عظمت عرش را از بالا تماشا کند. او دارای ۱۸ هزار بال واندازه هر بال او تا بال دیگر ۵۰۰ سال راه است، او هر چقدر پرواز کرد نتوانست کاری را از پیش ببرد.

خداوند متعال تعداد بالهای او را دوبرابر یعنی ۳۶ هزار بال کرد وامدت ۲۰ هزار سال پرواز کرد ولی حتی به سر یکی از قوائم عرش هم نرسید. خداوند متعال بالهای او را به ۷۲ هزار بال افزایش داد واو این بار مدت ۳۰ هزار سال پرواز کرد ولی حتی به یکی از کنگره های عرش نیز نرسید. سپس خداوند متعال به فرشته خود عرض کرد: اگر از حالا تا قیامت هم با تمام بالها وسرعتت پرواز کنی باز به ساق عرق من هم نخواهی رسید! در این هنگام حضرت خزرائیل با حیرت فراوان گفت:«سبحان ربی الاعلی».[1]

تفکر در ملکوت الهی

لازم است آدمی به عاقبت خود وملکوت الهی فکر کند، زیرا بسیاری از شب وروزهای ما گذشته و تنها اندکی از شب وروزهای ما باقی مانده است. همانگونه که دیگران مرده اند ونامی از آنها باقی نمانده است ما نیز خواهیم مرد ونامی از ما به جا نخواهد ماند.

---

[1] شناخت خدا.

حضـرت عیسـی(علیه السـلام) مـی فرمایـد: آنچـه در ملکـوت الهـی روی مـی دهـد ماننـد مـاجرای شخصـی اسـت کـه در مزرعـه خـود تخـم خـوبی کاشـته بـود. یـک شـب وقتیکـه او خوابیـده بـود دشـمن او آمـد ولابـه لای تخـم گنـدم، علفهـای هـرز کاشـت ورفـت. وقتیکـه گنـدم رشـد کـرد وخوشـه داد، علـف هـای هـرز هـم بـه همـراه آنهـا بـالا آمـد. کـارگران او آمدنـد وبـه او خبـر دادنـد کـه:آقا ایـن مزرعـه شـما کـه خـوب آنـرا کاشـته بودیـد پر از علف هرز شده است.

جـواب داد: ایـن کـار دشـمن اسـت. گفتنـد: آیـا مـی خواهیـد بـرویم وعلـف هـای هـرز را از میانشـان بیـرون بکشـیم؟ جـواب داد: نـه! چـون ممکـن اسـت هنگـام خـارج کـردن آنهـا از زمـین، گنـدم هـا نیـز بـا آنهـا بیـرون بیاینـد. بگذاریـد تـا وقـت دور بیایـد، آن وقـت هـر دو بـاهم رشـد مـی کنـد ومـاهم همـه آنهـا را بـاهم دور مـی کنـیم. آن وقـت خـواهم گفـت کـه علـف هـای هـرز را دسـته کنیـد ودرآتـش بسـوزانید وگنـدم هـا را هـم داخـل انبـار ذخیـره نمایید.

گنـدم هـا- نمـاد انسـان هـای صـالحند. علفهـای هـرز= نمـاد انسـان هـای بدکارنـد. دشـمن= نمـاد شـیطان اسـت. کـارگران= نمـاد فرشـتگان الهـی هسـتند. صـاحب مزرعـه= نمـاد خداسـت وفصـل دور= نمـاد روز قیامـت اسـت کـه نیکـو کـاران وبـدکاران از هـم جـدا می شوند.

بـاز ملکـوت الهـی را مـی تـوان بـه گنجـی تشـبیه کـرد کـه مـردی در مزرعـه پیـدا کـرد ودوبـاره آن را زیـر خـاک پنهـان نمـود واز ذوق آن، رفـت هـر چـه داشـت فروخـت تا پول کافی بدست آورد وآن مزرعه را بخرد و صاحب آن گنج ها شود.

ملکـوت الهـی را مـی تـوان بـه گونـه ای دیگـر نیـز توصـیف کـرد. یـک تـاجر مرواریـد، در جسـتجوی مرواریـد مرغـوب بـود، سـرانجام وقتـی کـه بـه مرواریـد بـا ارزش دست یافت، رفت هر چه داشت فروخت تا آن را بخرد.

اینها را می گویم تا مردم بشنوند که نمی شنوند و بدانند که نمی دانند ونگاه کنند که نمی بینند چون فکرشان از کار افتاده، گوشهایشان کرشده وچشمانشان کور شده است ولا می فهمیدند، گوش می کردند ومی دیدند.(**فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)** سوره یس/۸۳. پس منزه است خدایی که مالکیت وحاکمیت همه در دست اوست و(همگی) به سوی اوباز می گردید.

تفکر به روز قیامت از روی طبیعت

همانگونه که قدم به قدم به طرف دنیا می رویم، نفس به نفس هم به سوی مرگ وقیامت می شتابیم. لازم است انسان واقعیت قیامت را برای خود کشف نماید.

رسول خدا(صل الله علیه وآله وسلم) فرمود: **اذا رایتم الربیع فاکثروا ذکر النشور** یعنی: زمانی فصل بهار را دیدید قیامت را بسیار یاد کنید.

شاید کسی بپرسد مردگان چگونه زنده خواهند شد؟ چه سوال ناآگانه ای! جواب سوالتان را می توانید در باغچه تان بیابید! وقتی دانه ای در خاک می کارید، پیش از آنکه سبز شود، نخست می پوسد ومی میرد، وهنگامی که سبز می شود، شکش با دانه اولی که کاشتید خیلی فرق می کند.

زیرا چیزی که شما آن را می کارید دانه کوچکی است، اما بعد از رشد بزرگ می شود. حالا امکان دارد دانه ها با هم فرق کنند، برخی خراب باشند وبرخی خوب باشند، دانه های خراب نماد انسان های بد کارند ودانه های سالم که خیلی زود وخوب رشد می کند نماد انسان های مومن هستند.

تمامی انسان ها محکوم به مرگ هستند وعاقبت، همه خواهند مرد.

رسـول خـدا (صـل الله علیـه وآلـه وسـلم)فرموده اسـت:«مـن مـات فقـد قامـت قیامته» یعنی: هرکس که بمیرد همانا قیامتش برپا می شود.

سخنی گذرا از مولف

بنـده حقیـر، بابـک محمـودی در روسـتای کهریـز از توابـع شهرسـتان ارومیـه در اسـتان آذربایجـان غربـی دیـده بـه جهـان گشـودم، بعـد از گـذر چنـدین سـال از عمـرم یعنـی زمانیکـه بـه سـن بلـوغ رسـیدم دیـدگاه تـاریکی نسـبت بـه دیـن اسـلام داشـتم وآن را مـانعی احسـاس مـی کـردم کـه جلـوی پیشـرفت وتمـدن را مـی گیـرد از ایـن روسـعی مـی کـردم مختـرعـی باشـم کـه مـوانعی را کـه باعـث عـدم پیشـرفت مـی شـوند از پـیش رویـم بـردارم، بنـابراین آرامشـم از بـین رفتـه بـود وهـر چیـزی را کـه بـا چشـم سـر مـی دیـدم سـعی مـی کـردم اول آنـرا شـبیه سـازی نمـایم سـپس دسـت بـه اختـراع بـزنم. اولـین بـار زمانیکـه در دسـت نوازنـده ای چنگـی دیـدم، فـوری شـبیه آنـرا بـا همـان رنـگ بـرای خـود طراحـی کـردم تـا لـذت نـواختن رادرک نمـایم. دومـین بـار دوربـین فـیلم بـرداری را کـه در دسـت یـک فـیلم بـردار مشـاهده کـردم طراحـی نمـودم، سـومین بـار یـک تلسـکوپ، چهـارمین بـار یـک میکروسـکوپ، پنجمـین بـار یـک رطوبـت سـنج، ششـمین بـار یـک دماسـنج، هفتمـین بـار اسـکلت انسـان از سـیم، هشـتمین بـار دوربـین شـکاری، نهمـین بـار فلزیـاب ضـیف از

روز نیروی مغناطیسی قطب نما، دهمین بار ساخت ماکت دانشگاه پیام نور ارومیه، یازدهمین بار ساخت یک باشگاه پرورش اندام با اندازه های استاندارد ودوازدهمین بار موفق به ابداع وطراحی دوچرخه ای سنگین با لاستیک های پهن برای افراد چاق شدم که بجای مصرف مواد رژیمی و شیمیایی خطرناک به این وسیله روی بیاورند واین موضوع را چندین بار به اطلاع سازمانهای مختلف استانمان رساندم ولی برخی از انها روی خوشی به من نشان نمی دادند ودر شغل خود احساس مسولیت نمی کردند ومانع رسیدن امکانات از طرف دولت به دستم می شدند.

تا انیکه ذهنم متوجه آیات کریم قرآن شد و به دقت در مورد معانی ومفهوم آنها دقت کردم وشروع به حفظ تمام آن شدم چون تنها چیز ویافته ای بود که به قلب وروحم آرامش می بخشید واز آن به بعد وارد جزئیات وبطن اسلام شدم وتمام چیز هایی را که در زندگی می خواستم .آروزی رسیدن به آنها را داشتم به آنها دست یافتم وتمام پیشرفت ومعنی واقعی تمدن را تنها در اسلام مشاهده کردم و تصمیم قطعی خود را گرفتم که به جای پراکندگی استعدادهایم آنها را در یک نیروی کامل متمرکز سازم وبه خدمت دین خدا بپردازم وخداوند متعال نیز در این مرحله حساس تنهایم نگذاشت تا راحت تربه مطلوبم دست بیابم وکتاب حاضر از اولین وموفق ترین کار های من است که به یاری خداوند متعال آنرا به اتمام رساندم واکنون نیز در یکی از دانشگاه ها در حال اتمام تحصیلاتم در رشته الهیات، فقه ومبانی حقوق اسلامی می باشم وآروز دارم من نیز از یکی از خادمان ناچیز این دین با ارزش و سراسر منفعت باشم.

خاتمه

از خداوند متعال شاکرم که به بنده حقیر وبی قدر این لطف وتوفیق را عنایت فرمود که کتابی در زمینه اخلاق وحقایق آن بنویسم. از تمام مخاطبان وخوانندگان عزیز این کتاب، تشکر فراوان را می نمایم که گوشه ای از وقت

گرانبهـای خـود را خـرج مطالعـه ایـن کتـاب نمودنـد واگـر نقصـی یـا حـرف نادرسـتی در ایـن کتـاب مشـاهده کـرده انـد، از طـرف بنـده حقیـر اسـت نـه از کسـی یـا اسـلام عزیـز، وبنـده بـا تمـام وجـود از تـک تـک شـماها مـی خـواهم تـا مـرا نیـز در دعاهـای خیرتـان سهیم نمایید.

« وَصَـلَ اللَّهُ عَلـى سَـيِّدِنَا مُحَمَّـدٍ وَعَلـي آلِـهِ وَأَصْـحَابِهِ وَأَتْبَاعُـهُ أَجْمَعِـينَ إِلَـيَّ يَـوْمَ الدِّينِ وَآخِرُ دعاانا إِنَّ الْحَمْدُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

«« ومن الله توفيق»»